

۳۷۶

کیهان

KAYHAN.LONDON

بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح زاده
جمعه ۴ تا ۱۰ شهر یورد ماه ۱۴۰۱ خورشیدی
سال سی و نهم - شماره ۱۸۴۲



سرزمینی که داربی آبی غرق می شود



بنیانگذار:

دکتر مصطفی مصباحزاده

KAYHAN LIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

@KayhanLife

@kayhanlife

@KayhanLife

https://kayhanlife.com/
newsletters-subscription

کیهان شما، کیهان لندن

@KayhanLondon

@kayhanlondon

@kayhanlondon

https://t.me/kayhan_london

P.O. Box 435, Old Brompton
Road 2, London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684

Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

سال سی و نهم

کیهان شماره ۱۸۴۲ (۳۷۶)

جمعه ۴ تا ۱۰ شهریور ماه ۱۴۰۱

۲۸ اوت تا ۴ سپتامبر ۲۰۲۲



مژده به هم‌میثانی که خواستار کتاب سقوط بهشت بودند
می‌توانند چاپ دوم این کتاب را از کیهان خریداری نمایند

نسخه دیجیتال کتاب نیز به زودی
در دسترس خواهد بود

سقوط بهشت

خاندان پهلوی و روزهای
پایانی ایران پادشاهی

اندرو اسکات کوپر ترجمه رضای زاده



آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:

www.kayhan.london

روابط عمومی:

info@kayhan.london

آگهی و تبلیغات:

ads@kayhan.london

سردبیری:

editorial@kayhan.london

دارالترجمه بین‌المللی فریس

زیر نظر و با مسئولیت دکتر ناصر رحیمی (استاد دانشگاه)

ترجمه رسمی شناسنامه، قبالة ازدواج و طلاق، مدارک حقوقی،
تجاری، طبی، تحصیلی و مدارک مربوط به تقاضای پناهندگی
تلفن: 8831020-8222/8884020-8222/6500020-8735

فکس: 020-7760 7160

www.assot.co.uk / Email: assot@aol.com

Suite 611, Britannia House, 11 Glenthorne
Road Hammersmith, London W6 0LH

دوشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

*** فهرست مطالب ***

- ۳ سر مقاله - دادخواهی بسی فراتر از دردمشترک / الاهی بقراط
- ۳ - ۴ سرزمینی که در بی‌آبی غرق می‌شود... / آزاده کریمی
- ۵ گره بر جام‌نه در تهران و نه در واشنگتن بلکه در خود توافق است... / احمد رأف

- ۶-۹ گفتگوی «فریدون» با شاهزاده رضا پهلوی: برای حفظ و بازسازی ایران باید... /
- ۹ چهارمین شماره «فریدون» منتشر شد: «ایران خانه ماست باید... /
- ۱۰ «باتکداری اسلامی» و اشتغالزایی برای آخوندها! /
- ۱۱ کالبدشکافی یک طغیان (۱۴) ... / احمد احرار

بازنشر

- ۱۲-۱۴ علی و کیلی راد؛ این «قاتل بیگناه»! (۲) ... / پری اسکندری
- ۱۵ سلمان رشدی قهرمان خیالپردازی، ابهام‌آزاد بیست... / مهدی مرادی (اکونومیست)
- ۱۶-۱۷ گفتگوی با سلمان رشدی: ۱۱ سپتامبر لحظه‌ای بود... / الاهی بقراط (فرانکفورتر آگماینه)
- ۱۷ تجمع افشاگرانه در مقابل محل زندگی عطاالله مهاجرانی در لندن /

بازنشر

بازنشر

- ۱۸ راهپیمایی «دادخواهی» خانواده‌های قربانیان «پرواز ۷۵۲» ادامه دارد... /
- ۱۹ «آبر تورم» در اقتصاد ایران با تورم ماهانه بالای ۱۰ درصد... /
- ۲۰-۲۱ گزارش ویژه: جنایت علیه محیط زیست شهری... / فیروزه نور دستروم
- ۲۱ جمهوری اسلامی می‌گوید همزمان با مذاکرات برجام به دنبال گرفتن انتقام /
- ۲۲-۲۳ رسیدگی به ۱۲۰۰ تخلف فولاد مبارکه در «شعبه خاص» قوه قضاییه... /

- ۲۳ حذف ۸۰ هزار آموزگار از طرح تبه‌بندی معلمان... /
- ۲۴-۲۵ درباره شعر مشروطیت ایران (۸) ... / محمد جلالی چیمه (م. سحر)
- ۲۶ ادامه افزایش قیمت در بازار مسکن... /
- ۲۷ تداوم قطع آب باجیره‌بندی در همدان و احتمال خشک شدن... /

- ۲۸-۲۹ توهم روشنفکری و «هرزگی سیاسی» ... / محمود مساللی
- ۳۰-۳۱ افزایش زورگیری از زنان همزمان با تشدید مشکلات اقتصادی... /
- ۳۱ امام جمعه قزوین: اگر پهلوی تطهیر شود انقلاب خمینی تبدیل به ماجراجویی... /
- ۳۲ فریدون عباسی دوانی: توافقی هم‌شود اثرات چندانی در زندگی... /
- ۳۲-۳۳ مقامات ارشد آمریکا: تهران رسماً درخواست خروج سپاه پاسداران انقلاب... /

- ۳۳ عوامل جمهوری اسلامی اعضای یک‌اندیشکده سیاسی در نیویورک را... /
- ۳۴ خانواده‌های قربانیان «پرواز ۷۵۲» در بیانیه پایانی «راهپیمایی دادخواهی»... /
- ۳۴-۳۶ گزارش ویژه: وضعیت هولناک مسکن... / روشنگر آسترکی
- ۳۶ تلاش برای احیای «دستاورد اوپاما»!... /

- ۳۸-۳۹ جونا آرام و ملت‌بند در نزدیکی مرز ایران و ارمنستان... /
- ۴۰-۴۱ فتوای قتل از بستر مرگ... / علی صدرزاده (فرانکفورتر آگماینه)
- ۴۲ تداوم اعتراضات برای آب در همدان: استقرار گارد ضدشورش و عکسبرداری از... /
- ۴۳ جمهوری اسلامی یک‌شهر و نند دیگر آلمان را گروگان گرفت... /
- ۴۳ اعدام یک‌سرگرد نیروی انتظامی جانباز جنگ پس از بیست‌سال زندان... /

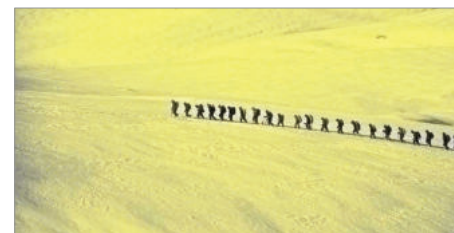
- ۴۴ پشت‌جلد - عکس هفته: ۲۳ اوت سالروز استقلال اوکراین



سرمقاله

دادخواهی بسی فراتر از درد مشترک

هر اندازه ایرانیان برای همبستگی و همگرایی دلایل و اشتراکات بسیار و محکم دارند، به همان اندازه جمهوری اسلامی به عنوان نظامی که از بحران و تنش و پراکندگی و تفرقه تغذیه می‌کند، کمتر دلیلی برای دامن زدن به واگرایی و ضدیت بین مردم پیدا می‌کند. از همین رو با پروژه و پولپاشی و لابیگری امر تفرقه را پیش می‌برد و یا مردم را با مشکلات ناشی از ناکارآمدی نظام به جان هم می‌اندازد. این تفرقه حتما نباید سیاسی باشد بلکه گسترش ناهنجاری‌ها و انواع جرائم نیز به چیزی جز پراکندگی منجر نمی‌شود و در



یک تنازع بقاء کاملا اجتناب‌پذیر هر کسی سعی می‌کند به زور بازو خود را حفظ کند. به این ترتیب جمهوری اسلامی با تشدید فروپاشی اجتماعی که فقدان همبستگی و همگرایی ملی یکی از پیامدهای آنست، تلاش می‌کند از فروپاشی سیاسی خود جلوگیری کند.

تمامیت ارضی ایران و و تعلق به آب و خاکی که همزیستی مسالمت‌آمیز جمعیت از همه نظر متنوع ایران را تداوم بخشیده، همواره از سوی قدرت‌های داخلی و خارجی و گروه‌های وابسته به آنها به پرسش کشیده شده و نه از سوی مردمانی که به دور از تفردها و دسیسه‌های متکی بر منافع سیاسی، با صلح در کنار هم زندگی کرده‌اند. ایران مانند هر کشور متحد و یکپارچه دیگر در تمامیت مشترک و همه ساکنان خود معنی پیدا می‌کند. این تمامیت از سوی هیچکس جز جمهوری اسلامی که به بدخواهان ایران فرصت بهره‌برداری‌های ضدملی را می‌دهد در خطر قرار نگرفته است. از سوی دیگر، سیاست و اقتصاد ایران در انحصار یک اقلیت مافیایی متشکل از روحانیت مرتجع و سپاه پاسداران است که از نظر ذهنی و عینی همدیگر را تکمیل و محافظت می‌کنند. آخوندها با تحریف و تحمیق توانستند پایین‌ترین قشرهای جامعه را سال‌ها به عنوان پایگاه اجتماعی نظام حفظ کنند. پاسدارها هم توانستند با سرکوب مخالفان و معتزضان، قدرت آخوندها را حفظ نموده و خودشان نیز در قدرت سیاسی و اقتصادی شریک شوند. بین این دو نیز یک حلقه امنیتی شکل گرفت که با پروژه‌هایی مانند اصلاحات و پولپاشی‌های گسترده در داخل و خارج کشور موفق شد زمامداری این اقلیت را استمرار ببخشد و خود نیز از سفره انقلاب سود برد.

از آنجا که مثلث زیانبار و خرابکار آخوند- امنیتی- سپاه برای حفظ قدرت خود بر سرکوب بی‌امان استوار است، پس همزمان سبب شکل گرفتن فراگیرترین گروه اجتماعی شد که هدف‌اش نه تنها در صنف و سیاست با دیگر گروه‌های اجتماعی مشترک است بلکه حقوقی نیز هست: دادخواهان! کمتر شهروندی را می‌توان یافت که به دلیلی در این گروه وسیع جای نگیرد آنهم در حالی که آب و خاک و هوا و همه جنبه‌های محیط زیست نیز دادخواه این نظام ویرانگرند. دادخواهی مشترک و همگرایی ایرانیان در برابر این اقلیت حاکم قادر به برانداختن آن و تغییر شرایط موجود است. اینهمه پروژه و پولپاشی جهت دروغ و تحریف و تفرقه برای به تعویق انداختن این رویداد محتوم صورت می‌گیرد.

سرزمینی که در بی‌آبی غرق می‌شود



● دولتی که مانند سلف خود، با ناکارآمدی و گسترش فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی و نابودی محیط زیست، یکسال را بدون هیچ دستاوردی برای مردم پشت سر گذاشته، حالا روی «پروژه‌های آب» حساب باز می‌کند.

سه شهر همدان، هرمزگان و ارومیه از مجموع ۶۰۰ شهری که پیش‌بینی می‌شود در آینده دچار تنش شدید آبی شوند، از هم‌اکنون با بحران بی‌آبی روبرو شده‌اند. گنجینه‌گرانه‌های حیات، آب در ایران رو به اتمام گذاشته و طبق گفته‌ی علی بهادری جهرمی سخنگوی دولت سیزدهم به ریاست ابراهیم رئیسی، مردم در ۲۲ استان در حال مبارزه با بحران بی‌آبی هستند.

شهرکرد، همدان، ارومیه و شهرهایی در استان خوزستان این روزها صدرنشین فهرست مناطق بی‌آبی در ایران شده‌اند؛ از ابتدای امداد ابتدا گرفتار سیل شدند و حالا هم شبکه آبرسانی از دسترس آنها خارج شده است.

تغییرات اقلیمی یا ناکارآمدی مزم؟!

مستولان ریشه بحران را تغییرات اقلیمی و خشکسالی قلمداد می‌کنند. موضوعی که به گفته‌ی اتابک جعفری مدیرعامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب ایران، شمار شهرهای دارای تنش آبی را به «۲۷۲ شهر» رسانده و احتمال افزایش آنها به «۶۰۰ شهر» هم وجود دارد.

در استان پُرآب چهارمحال و بختیاری علاوه بر شهرکرد، شش شهر و ۶۰۰ روستا با گل آلود شدن سرچشمه آب کوهرنگ، حداقل ۱۰ روز با قطع آب و مشکلات مرتبط با آن روبرو بودند. بحرانی که دولت می‌گوید با تلاش وزارت نیرو رفع شده ولی گزارش‌های مردمی از تداوم قطع آب در برخی نقاط خبر می‌دهند.

آب در همدان از روز شنبه ۲۹ امداد با خالی شدن سد اکباتان اصلی‌ترین منبع تأمین کننده آب این شهر تا زمان تنظیم این گزارش همچنان قطع است. علیرضا قاسمی فرزند استاندار همدان اتصال جریان آب شهری را به «۲۰ شهریورماه» وعده داده که قادر خواهد بود، ۶۰۰ لیتر در ثانیه آب آشامیدنی به شهر همدان برساند. این یعنی جمعیتی نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر باید معطل مانند تا مرحله اول خط انتقال آب از زنجان به همدان احداث شود! پروژه

انتقال آب از سد تالوار در شمال غرب به همدان هم در دستور کار گرفته. طرحی که در طول ۱۷ سال، فقط ۴۰ درصد آن پیش رفته و به ادعای علی اکبر محرابیان وزیر نیرو، «با تأکیدات انجام‌گرفته این پروژه در فهرست طرح‌های ویژه قرار گرفته و در حال حاضر به مراحل بهره‌برداری نزدیک شده است.»

اما آنچه «اپرپروژه» دولت سیزدهم نامیده می‌شود، خط لوله‌ی ۱۴۰ کیلومتری است که به نظر نمی‌رسد به سادگی به مرحله بهره‌برداری برسد. پدram سهرابلو از کارشناسان آب شهر همدان به رسانه‌های داخلی گفته است: «قرار است سد تالوار جایگزین سد اکباتان شود، اما این راه‌حل‌ها مقطعی است، چون برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی، فرونشست زمین و مصرف خارج از ضابطه در تولید محصولات کشاورزی تیر خلاص را بر تن همه ذخایر آبی شهر زده است.»

اما معضل آب که در حال حاضر خود را به ویژه در استان‌های غربی و مرکزی کشور نشان می‌دهد، با همین پروژه‌های نیم‌بند فقط به داد تبلیغات و وعده‌های توخالی دولت سیزدهم رسیده است. دولتی که مانند سلف خود، با ناکارآمدی و گسترش فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی و نابودی محیط زیست، یکسال را بدون هیچ دستاوردی برای مردم پشت سر گذاشته، حالا روی «پروژه‌های آب» حساب باز می‌کند. علی‌اکبر محرابیان وزیر نیرو از بهره‌برداری سلسله‌وار پروژه‌های آبرسانی خبر داده و گفته است: «طرح غدیر، طرح آبرسانی به همدان، پروژه آبرسانی یزد، پروژه آبرسانی به بابل برای بهره‌برداری در دستورکار قرار گرفته و اخیرا نیز در قزوین پروژه آبرسانی به مردم آبیک افتتاح شد!»

پروژه‌های زرخیز و زیانبار

در حالی که کارشناسان می‌گویند ایران غرق در بحران بی‌آبی است، دولت «قاضی مرگ» نیز مانند



حکومت و وعده و وعیدهای پوچ و توخالی باعث تشدید اضطراب و نگرانی جامعه شده است. مردم شهرهای بی آب می گویند، مسئولان پاسخ روشنی به تماس های آنها نمی دهند و حتی تلفن های ادارهای مربوطه همیشه اشغال است و کسی پاسخگو نیست.

کمبود آب در سال ۱۴۰۱ و تنش آبی در ۳۰۰ شهر موضوعی است که هدایت فہمی معاون سابق دفتر برنامه ریزی آب و آبیای وزارت نیرو سال گذشته آن را پیش بینی کرده بود و حالا نیز در گفتگو با «هم میهن»

مهم دامن زدن به خشکی و بحران بی آبی کشور مطرح می شود. جزئیات سد تالوار نیز مشخص نیست ولی بجای مسئولان همدان، پدرام سهرابلو کارشناس آب توضیح می دهد که گویا قرار است «تا سه هفته آینده تکلیف سد تالوار معلوم شود و این سد با ذخیره ۵۰۰ میلیون مترمکعب تامین کننده آب همدان باشد، هر چند شهرهای کردستان و زنجان هم از این سد منتفع می شوند.» علی اکبر محرابیان وزیر نیرو نیز در سفرهایش به همدان اعلام کرده، یک هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان اعتبار به پروژه های آبرسانی اختصاص

دولت های دیگر جمهوری اسلامی، وعده به بهره برداری پروژه های آبی با «شمارش معکوس» می دهد، حال آنکه این پروژه ها دست کم در همدان از چاه های کشاورزی قرض می گیرند و لوله کشی های اضطراری نیز از زمین های کشاورزی به سوی شهرها سرازیر می شود که نتیجه اش جز کاهش سهم آب کشاورزی و محصولات بومی و اختلال در امنیت غذایی نیست. وعده های دولت در حالیست که اساسا روشن نیست، حتی اگر، به فرض محال، امکان بهره برداری فوری از آنها



می گوید «سایر کارشناسان و متخصصان هم گفته بودند که هشت میلیون نفر از ساکنان روستاها تنش آبی را تجربه خواهند کرد، چون اضافه شدن جمعیت و مصرف بی رویه در شهرها و روستاها عاقبتی جز این ندارد!» وی افزوده «همین الان ۸ میلیون نفر از جمعیت روستایی کشور درگیر تنش آبی هستند؛ ۱۳ هزار روستای بالای ۲۰ خانوار و ۱۶ هزار روستای زیر ۲۰ خانوار مشکل آب دارند که این تنش با خشکی رودها برایشان تشدید خواهد شد.»

آنگونه که کارشناسان آب هشدار می دهند، با افزایش جمعیت شهرها، وضعیت سدهای همدان در دیگر استان ها نیز تکرار خواهد شد. ضمن اینکه عدم پرداخت حقه سدهایی چون همدان و ارومیه، عدم رعایت مسائل فنی و تخصصی در پروژه های آبی و تمرکز بر پولسازی توسط گروه های مافیایی وابسته به حکومت و نبود مدیریت سیلابها تنها بخشی از مشکلات بحران آب در کشور است.

ایران در حالی به عنوان یک سرزمین نیمه خشک و خشک در بی آبی غرق می شود که کمبود آب به عنوان یک بحران جهانی از چندین دهه پیش از جمله در ایران شناخته شده بود و اقداماتی نیز برای مقابله با آن صورت می گرفت. اما ناکارآمدی مزمن جمهوری اسلامی وضعیت را به مرحله ای رسانده که اگر هرچه زودتر در همکاری های تخصصی در سطح کشور و منطقه و بین المللی فکری برای حل معضل آب نشود، آینده ای برای محیط زیست ایران قابل تصور نیست!

آزاده کریمی

داده شده است. البته نهادهای مسئول برای پروژه های پولساز و زیانبار با سخاوت تمام بودجه در نظر می گیرند اما چشم بر نتایج بسته اند!

سود سرشار حکومت، زیان رنجبار مردم

اینسوی سودها و منافع حکومت و گروه های مافیایی اش، یک زندگی به تعویق افتاده ایستاده است. مردمانی که نمی دانند کی آب در لوله ها جاری خواهد شد و باید برای تأمین آب آشامیدنی در گرانی سرسام آور یک بطری آب معدنی را به ۳۵ هزار تومان تهیه کنند.

بحران قطع آب در همدان که تا کنون روندی دو ماهه دارد، حتی باعث شده مردم شهر را رها کنند و به روستاها بروند. پاسخگو نبودن مسئولان استانی و کشوری به نگرانی مردم بیش از پیش دامن زده و اعتراضات آنان را به کف خیابانها آورده است. معترضان مسئولان را «بی کفایت» می خوانند، علیه «آخوندها» شعار می دهند و خواستار ساماندهی بحران قطع طولانی آب هستند.

قطع آب در بیمارستان های همدان نیز براساس ویدئویی که در شبکه های اجتماعی بازنشر می شود، بحران آفریده است. پزشکان یک بیمارستان در همدان پس از اجرای عمل جراحی با یک لیوان آب دست هایشان را می شویند!

وضعیت به گونه ای است که آبرسانی بیمارستان های همدان را استانداردی تهران برعهده گرفته تا ۱۰۰ تا ناکر آب به بیمارستان های «بهشتی»، «بعثت»، «آتیه»، «فاطمیه» و «فرشچیان» همدان ارسال کند.

بی نظمی در زمانبندی جیره بندی ها، اعتمادپذیر نبودن

نیز وجود داشته باشد، بتوانند بحران بی آبی و نابودی شیره حیات محیط زیست را کاهش دهند چه برسد به آنکه آن را حل کنند! نه تنها مشکل آب بلکه همه مشکلات ناشی از حکمرانی جمهوری اسلامی، اگر با این «پروژه ها» حل شدنی می بود، در طول بیش از چهل سال چنین رویهم تلنبار نمی شد! این «پروژه ها» فقط برای گروه های مافیایی حکومت که سرشان یا به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یا نهادهای تحت نظارت رهبر نظام مانند «ستاد اجرایی فرمان امام» می رسد، زرخیز و پولساز بوده اند و نه تنها سودی به مردم نرسانده اند بلکه زیان بر زیان کشور افزوده اند.

بیشتر رودخانه های ایران خشک شده اند و بیش از ۸۶ درصد منابع آب تجدیدپذیر و بیش از ظرفیت منابع آب زیرزمینی مصرف می شود. علاوه بر اینها، تأسیسات صنعتی و هسته ای و نظامی و نیروگاه ها همچون هیولاهای آبخوار در حالی بخش مهمی از آب کشور را مصرف می کنند که نقش آنها در تخریب محیط زیست و نابودی منابع طبیعی از جمله آب همواره از سوی مسئولان ناکارآمد انکار می شود.

مافیای آب نیز مانند دیگر گروه های مافیایی حکومت از بحران بی آبی سود سرشار می برد و طرح های نیمه کاره مانند سد تالوار در همدان که ساخت آن را قرارگاه «خاتم الانبیا» برعهده دارد، دوباره به عنوان «راهکار» در صدر اقدامات دولت قرار می گیرد آنهم در حالی که سدسازی های بی رویه پس از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق و از دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از علل

گره برجام نه در تهران و نه در واشنگتن بلکه در خود توافق است

● چند هفته پیش جوزپ بورل پیشنویس توافقی را به عنوان «متن نهایی» روی میز گفتگوهای وین قرار داد و برای آن مهلتی نیز تعیین کرد و از تهران و واشنگتن خواست که با یک «آری» یا «نه» موضع خود را مشخص کنند. مهلت به پایان رسید و این پیشنویس هنوز نه مورد توافق طرفین قرار گرفته و نه رد شده است!

داستان بی‌پایان «برجام» و «احیای برجام» همچنان ادامه دارد. این قضیه بیش از آنکه به سریال‌های تلویزیونی شبیه باشد، مانند مسابقه فوتبالی است که بازیکنان برای وقت‌کشی و بدون هدف توپ را به داخل زمین دیگری پرتاب می‌کنند تا سرانجام «داور» سوت پایان را بزند!

اتحادیه اروپا و جوزپ بورل مقام ارشد سیاست خارجی و امنیت این اتحادیه نیز در این بازی نقش داور را دارند ولی به نظر می‌رسد آنها نیز در این وقت‌کشی همراهی می‌کنند و فعلاً قصد ندارند از سوت استفاده کرده و پایان بازی را اعلام کنند. چنانکه جمهوری اسلامی و ایالات متحده آمریکا نیز هر کدام در انتظارند طرف مقابل زمین بازی را ترک کند.

«نه»‌های «معقول» تهران و واشنگتن

چند هفته پیش، پس از مذاکراتی بی‌فایده که یازده ماه قبل آغاز شده بود، جوزپ بورل پیشنویس توافقی را به عنوان «متن نهایی» روی میز گفتگوهای وین قرار داد و برای آن مهلتی نیز تعیین کرد و به صراحت از تهران و واشنگتن خواست که با یک «آری» یا «نه» موضع خود را مشخص کنند. مهلت به پایان رسید و این پیشنویس نه مورد توافق طرفین قرار گرفت و نه رد شد!

جمهوری اسلامی خواست‌هایی به این پیشنویس اضافه کرد که به گفته مقام ارشد سیاست خارجی و امنیت اروپا «معقول» بودند. یک هفته بعد پاسخ آمریکا نیز با قبول برخی از خواست‌های تهران و رد برخی دیگر به دست اتحادیه اروپا رسید. پاسخ آمریکا را نیز جوزپ بورل «معقول» خواند! با اینهمه پیشنهادات «معقول» اما گره برجام باز نشد و توافق همچنان در هوا مانده است.

رسانه‌های بین‌المللی هم هر روز با حدس و گمان از مشکلات جدید و عقب‌نشینی این یا آن طرف می‌نویسند. گویی همه به خوبی می‌دانند که گره این مذاکرات نه در تهران و نه در واشنگتن، بلکه در اصل مسئله است. جمهوری اسلامی نمی‌خواهد امضای خود را زیر توافقی بگذارد که به صورت جدی موانعی برای دستیابی به زرادخانه هسته‌ای آن ایجاد کند. آمریکا نیز حاضر نیست ورود تهران به «باشگاه اتمی» را تسهیل کند. در این میان نقش کشورهای منطقه و به ویژه اسرائیل را نمی‌توان نادیده گرفت. سایه دو انتخابات در دو سوی جهان و یک جنگ و بحران انرژی ناشی از این جنگ در اروپا نیز بر این بازی سنگینی می‌کند. در ماه نوامبر آینده در اسرائیل انتخابات زودهنگام با پیش از موعد برگزار خواهد شد. در همین ماه آمریکایی‌ها نیز برای انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره به پای صندوق رای خواهند رفت.

زمستان سرد و تورم دو رقمی

حمله روسیه به اوکراین هم ششمین ماه خود را در ۲۴ ماه



جوزپ بورل / بروکسل / ۱۸ اوت ۲۰۲۲

حال حاضر کشورهای اتحادیه اروپا هنوز روزانه ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام از روسیه وارد می‌کنند، که دو سوم مقداری است که قبل از آغاز جنگ در اوکراین وارد می‌کردند. کارشناسان اروپایی معتقدند با احیای برجام می‌توان تا قبل از پایان سال جاری میلادی و قطع واردات نفت از روسیه، این کمبود را بدون مشکل با بازگشت جمهوری اسلامی به بازار نفت و انرژی جبران کرد. کارشناسان نفتی اروپایی معتقدند که ایران ظرف ۱۲ ماه پس از احیای برجام و برداشته شدن تحریم‌هایی که در سال ۲۰۱۸ با خروج آمریکا از این توافق بازگشتند، قادر خواهد بود تولید نفت خام خود را به ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه در روز برساند و بیش از دو میلیون از آنرا صادر کند. علاوه بر این ۱۰۰ میلیون بشکه نفت خام و میعانات گازی که در این سالها جمهوری اسلامی در مخازن زمینی و همچنین انبارهای روی آب ذخیره کرده است، می‌توانند فوری وارد بازار انرژی در کشورهای اروپایی شوند.

کابوس جنگ در خلیج فارس

در این میان، به خاک سپردن توافق هسته‌ای و ادامه فعالیت‌های کنونی اتمی در جمهوری اسلامی، چنانکه بارها مقامات اسرائیلی هشدار داده‌اند، می‌تواند پیامدهای جدی داشته باشد. ماه‌هاست که اسرائیل خود را آماده اقدامات نظامی علیه تاسیسات اتمی و نظامی جمهوری اسلامی می‌کند. گفته می‌شود در هفته‌های گذشته چندین بار جنگنده‌های اسرائیلی وارد حریم هوایی ایران شده‌اند. هرگونه حمله از سوی اسرائیل، اگر فراتر از خرابکاری در تاسیسات هسته‌ای ایران مانند این سال‌ها باشد، می‌تواند واکنش جمهوری اسلامی را به دنبال داشته باشد. این واکنش احتمالاً تنها به موشک‌پرانی از لبنان و غزه به سمت اسرائیل خلاصه نشده و دامنه آن به خلیج فارس و تنگه هرمز نیز کشیده خواهد شد. ناامنی در خلیج فارس و تنگه هرمز بی‌تردید بحران انرژی در اروپا و جهان را تشدید خواهد کرد. حتی اگر صادرات نفت از کشورهای خلیج فارس کاملاً قطع نشود، اما بهای انتقال انرژی به صورت جدی افزایش پیدا خواهد کرد. تصور چنین سناریویی و گشوده شدن جبهه جدیدی که می‌تواند بحران کنونی انرژی را شدت بخشد، کابوسی است که خواب را از چشمان دولت‌های غربی به ویژه اروپا ربوده است. در شرایط کنونی اگر دستیابی به توافق میسر نباشد، ادامه مذاکرات می‌تواند حداقل تا مدتی آغاز یک جنگ جدید را به تاخیر بیندازد. **احمد رأفت**

اوت پشت سر گذاشت و پایانی برای آن در شرایط کنونی تصور نمی‌شود. واردات نفت روسیه در آخر سال جاری میلادی به کشورهای اروپایی نیز قطع خواهد شد و هواشناسان بعد از این تابستان گرم و خشک، زمستانی بسیار سرد را پیش‌بینی می‌کنند. در ماه اوت قبض برق و گاز در برخی از کشورهای اروپایی دو برابر و یا حتی بیشتر شده و تورم برای اولین بار در بسیاری از کشورها پس از سال‌ها بار دیگر دو رقمی شده است. تصور زمستانی سرد با تورم دو رقمی به کابوسی برای کشورهای اروپایی تبدیل شده که می‌تواند به بحران‌های جدی نه تنها اقتصادی بلکه سیاسی و اجتماعی دامن بزند. برخلاف اروپا که عجله دارد توافقی به دست آید و برجام احیا شود، دیگر بازیگران این داستان گویا قصد دارند فعلاً بازی را کش دهند. حسین امیرعبداللّه‌ایان وزیر خارجه جمهوری اسلامی که سرگرم سفری به کشورهای آفریقایی است، در تانزانیا می‌گوید «ما هیچ شتابی برای احیای برجام نداریم!» در واشنگتن نیز گویا فعلاً به این نتیجه رسیده‌اند که عجله کار شیطان است. میخائیل اولیانوف نماینده روسیه در وین نیز که یکی از صحنه‌گردانان این مذاکرات است در آخرین توییت خود از «صبر» صحبت می‌کند و می‌نویسد «هرگونه پیشنهاد جدید برای تهیه پیشنویس، عملاً مذاکرات را طولانی‌تر می‌کند. ممکن است این امر خوشایند نباشد، اما طرفین برجام حق دارند طبق روال‌های عادی دیپلماسی، خواستار تغییراتی در متن موجود باشند.»

اروپا به دنبال نفت ایران

آمریکا نیز به شیوه خود وقت‌کشی می‌کند. جو بایدن رئیس جمهور آمریکا از گفتگوی تلفنی با یائیر لاپید نخست وزیر اسرائیل سر باز زد. بنی گانتز وزیر دفاع اسرائیل نیز که به واشنگتن سفر کرده بود نتوانست با آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا دیدار کند. در دولت آمریکا، جو بایدن و آنتونی بلینکن به جناحی تعلق دارند که خواهان «احیای برجام» تقریباً به هر قیمتی است. در حالی که مقاماتی چون جیک سالیوان مشاور امنیت ملی کاخ سفید و مایکل کوریل فرمانده سنتکام (ستاد فرماندهی کل نیروهای ارتش آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا) که معتقدند باید در مقابل زیاده‌خواهی‌های جمهوری اسلامی ایستاد با بنی گانتز و ایال هولاتا مشاور امنیت ملی اسرائیل ملاقات و گفتگو کردند.

اروپا سیاست‌های خود در قبال جمهوری اسلامی، به ویژه در ارتباط با احیای برجام را به بحران انرژی گره زده است. در

گفتگوی «فریدون» با شاهزاده رضا پهلوی: برای حفظ و بازسازی ایران باید مسئولیت وجدانی و اخلاقی داشت



بود. در ترقی و توسعه، دنیای غرب الگوی اصلی است و در نظر بگیرد که غرب‌ستیزی ماهیت این رژیم بود. البته نیروهای مارکسیست هم همراه این رژیم بودند و به دلایل خودشان با غرب ضدیت داشتند. پس از ۴۰ سال، مملکت به کجا رسیده؟ اصلا گذشته را بگذاریم کنار.

امروز جوان ایرانی از طریق اینترنت دنیا را می بیند. جوان ایرانی صد برابر بیشتر از جوان قبل از انقلاب نسبت به دنیا آگاهی دارد. در آن دوره نه ماهواره‌ای در کار بود و نه اینترنتی. خب این جوان می‌گوید همان آزادی که آن سوئدی و ژاپنی و کانادایی دارد من هم می‌خواهم داشته باشم. این بحث آزادی است و حالا بگذاریم از فقر و فساد و سوء مدیریت و و بحران آب و صدها مسئله دیگر. اساسا مسئله اینجاست که فرصت و امکان ترقی و آزادی را این نظام از ما گرفته است. این فرصت را پیش از ۵۷ داشتیم ولی از دست دادیم. منتها این نگاه به آن زمان و اینکه چی بودیم و چی شدیم برای نسل امروزی به معنای بازگشت به گذشته نیست بلکه منظور فراهم کردن فضای پیشرفت و ترقی است.

پدربزرگ من وقتی روی کار آمد کشور کوچکترین نهاد مدنی نداشت. او شروع کرد به نهادسازی و جامعه هم همپای آن رشد کرد و جامعه به درجه‌ای رسید که مدیر و تکنوکرات بیرون داد. در طی چند دهه کم‌کم جامعه سیاسی‌تر شد و با خود نظام سرشاخ شد. نقش جامعه در قالب یک نظم سکولار دموکرات و مشارکت جامعه اهمیت دارد. فقط مدیریت سازمانی کشور مهم نیست بلکه مدیریت سیاسی کشور نیز بسیار اهمیت دارد و در اینجاست که نقش نیروهای سیاسی معنا و اهمیت پیدا می‌کند. در آینده پس از جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه جامعه را به ریل ترقی باز می‌گردانیم بایستی مدیریت سیاسی بهتری نیز ایجاد کنیم.

می‌خواهم به اینجا برسم که نیازهای ما در امروز

آن دین اهداف خود را پیش می‌برند. این رژیم همیشه سعی کرده بگوید سکولاریسم یعنی ضدیت با دین. اصلا چنین چیزی نیست. مگر فرانسه لائیک نیست؟ ولی با دین ضدیت دارند؟ یا در همین آمریکا! توسعه دین اسلام در دو سه دهه اخیر در آمریکا زیاد بوده. آزادی دین تضمین شده است. در ایران ولی ما با زوال باور به اسلام مواجه هستیم. چرا؟ چون به نام دین سرکوب کردند.»

در چهارمین شماره نشریه «فریدون» گفتگویی درباره ایران و ایرانگرایی با شاهزاده رضا پهلوی منتشر شده است. این گفتگو را محمد ایزدی، سعید قاسمی‌نژاد و علیرضا کیانی انجام داده‌اند و کیهان لندن آن را بازنشر می‌کند.

قاسمی‌نژاد: از اینکه به ما افتخار گفتگو دادید سپاسگزاریم. محور این گفتگو «ایران» است. از دی ۹۶ به اینسو گسستی بنیادین در فضای سیاسی ایران رخ داده است. نگاهی به شعرهای مردم نشان می‌دهد که محور شعرها نفی کلیت نظام اسلامی و گفتمان پنجاه و هفتی‌ست؛ این گسست در شعرهای مردم و معتزین به روشنی تجلی دارد. ولی این دگرگونی و گسست از اندیشه پنجاه و هفتی در فضای سیاسی و میان گروه‌های سیاسی همپای جامعه پیش نیامده است. نظر شما چیست و فضای کنونی جامعه را چگونه می‌بینید؟

شاهزاده رضا پهلوی: نکته‌ای را که برداشت من از فضای کشور است با شما دوستان در میان می‌گذارم: با در نظر گرفتن این روند ۴۰ ساله که من از نزدیک شاهد آن بوده‌ام، مهم‌ترین نکته‌ای که می‌توان در رابطه با شعرهایی مانند «رضاشاه روح شاد» یا «ما اشتباه کردیم که انقلاب کردیم»، اشاره کرد تغییر گفتمانی جامعه است که نشان‌دهنده این است که اگر جامعه در آن زمان نیت پلید خمینی را درک نکرد ولی امروز به آن رسیده. نیت خمینی و آدم‌های او اساسا ضدیت با مدرنیته و ترقی و توسعه

«مسئله اینجاست که فرصت و امکان ترقی و آزادی را این نظام از ما گرفته است. این فرصت را پیش از ۵۷ داشتیم ولی از دست دادیم. منتها این نگاه به آن زمان و اینکه چی بودیم و چی شدیم برای نسل امروزی به معنای بازگشت به گذشته نیست بلکه منظور فراهم کردن فضای پیشرفت و ترقی است.»

«فقط مدیریت سازمانی کشور مهم نیست بلکه مدیریت سیاسی کشور نیز بسیار اهمیت دارد و در اینجاست که نقش نیروهای سیاسی معنا و اهمیت پیدا می‌کند. در آینده پس از جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه جامعه را به ریل ترقی باز می‌گردانیم بایستی مدیریت سیاسی بهتری نیز ایجاد کنیم.»

«آنچه من به جامعه می‌گویم این است که درک ما فقط بر مبنای آنچه در گذشته رخ داده نباشد بلکه بایستی افراد مسئولیت فردی، سازمانی و سیاسی خود را بشناسند و در روند اداره کشور و در سطوح مختلف، کارها با مشارکت صورت بگیرد. برای آن آماده هستیم و به آن مرحله رسیده‌ایم؟»

«به استثنای درصد خیلی کمی از اشخاصی که بنا به منافع شخصی یا مالی یا ترس از مجازات در فردای پس از جمهوری اسلامی، خواهان ماندگاری این رژیم هستند کس دیگری پیدا نمی‌کند که خواهان ماندگاری این وضعیت باشد. اکثریت مردم ایران بدون شک و تردید واقعا خواهان براندازی هستند.»

«وقتی دیدگاهی مانند مکتب پهلویسم می‌خواهد به عنوان مکتب فکری جا بیفتد نیازمند آن است که جامعه مجال آن را داشته باشند این گرایش را با گرایش‌های دیگر بسنجد؛ در یک فضای آزاد سیاسی و رسانه‌ای. مثلا همانطور که خودتان گفتید در آن فضای آزاد رسانه‌ای و سیاسی است که جامعه می‌تواند تفاوت بین کمونیست جهان‌وطن با سوسیال‌دموکرات باورمند به دولت-ملت را آنالیز کند.»

«تاکید من در تفاوت‌گذاری بین نگاه به گذشته و بازگشت به گذشته و تایید اولی و رد دومی دقیقا برای توجه به این نکته است که ما از یک سیستم فردمحور برسیم به یک نظام سیستم‌محور و در آنجا برای خیلی‌ها نقش تعریف کنیم. همیشه بایستی فرصت نقد هم وجود داشته باشد.»

«اساسا نیروهای متجاوز برای اینکه چنین هوسی به سرشان نزنند، باید از پیش بدانند که ارتش محکم سر جای خود است و تکلیف خود را هم می‌شناسد و مردم هم می‌توانند به آن اتکا و اعتماد کنند که ارتش چنانچه لازم باشد وظیفه خود را دقیق و به موقع بجا خواهد آورد. اساسا وجود ارتش و اینکه تعریف خود را دقیق بشناسد، به ما بیشتر کمک می‌کند برای اینکه وارد یک پروسه تغییر کنترل‌شده شویم نه اینکه با یک وضعیت آزارشیک مواجه شویم. اینکه ارتش الان چگونه فکر می‌کند به خودشان بر می‌گردد؛ ضمن اینکه شاید نتوانند آن را بیان کنند. اگرچه علایمی می‌توانند از خود نشان بدهند که ضامن این اطمینان برای تغییر کنترل‌شده باشد.»

«بجای محکوم کردن خود دین و پرداختن به آن، بایستی به کسانی پرداخت و آنان را محکوم کرد که به نام

راه ممانعت از اشتباه، بحث در فضای آزاد است و پذیرش مسئولیت جمعی از سوی جامعه. و این پذیرش مسئولیت جمعی، آن چیزی است که در آینده بایستی رخ دهد و حامل تفاوت با گذشته است. سخن من این است که جامعه بایستی در یک مکانیزم تصمیم‌گیری، انتخاب کند.

قاسمی‌نژاد: طبعاً ما وقتی درباره آینده ایران سخن می‌گوییم پیش‌فرض ما این است که مسائل سیاسی کشور در بستر دموکراتیک حل و فصل می‌شوند. یکی دیگر از نقدها به گذشته خودمان این است که نخبگان و بخشی از مردم در بهمن ۵۷ کسانی را انتخاب کردند که کعبه آمل‌شان ایران نبود. به نظر شما این بحث ایرانگرایی می‌تواند یکی از محورهای اصلی ائتلاف نیروهای سیاسی باشد؟ چون همانطور که گفتیم نیروهایی هستند که اساساً دغدغه بهروزی ایران را ندارند؛ چه اسلامگرا چه تجزیه‌طلب چه جهان‌وطن‌های شرقی یا غربی.

شاهزاده رضا پهلوی: خب ایده‌ها که باید مطرح شوند. موضوع اصلی آگاهی جامعه است. آیا جامعه‌ای که آگاه‌تر از ۵۷ است این دست تفکرات غیرایرانگرا را خواهد پذیرفت؟ مثلاً فرض کنید کسی جهان‌وطن یا تجزیه‌طلب باشد؛ آیا جامعه به سمت آنان تمایلی نشان می‌دهد؟ قطعاً حق بیان نظر خود را دارند ولی چند درصد از جامعه خریدار این حرف‌هاست؟ تجربه نشان داده در کشورهایی که پلورالیسم سیاسی وجود دارد، جامعه به دیدگاه‌های افراطی توجه کمتری نشان می‌دهد. وقتی شما منافع مردم را تضمین کنید این دیدگاه‌های غیرایرانگرا حاشیه‌ای خواهند شد.

بایستی دقت کرد که هویت ایرانی با این ایرانگرایی نایبستی بر اساس ضدیت یا ستیز شکل بگیرد. هویت ایرانی بایستی بر اساس نقاط ایجابی شکل بگیرد نه ضدیت. یک راهکار درست ایرانگرایی است که دکان گرایش‌هایی مثل تجزیه‌طلبی را تعطیل خواهد کرد. البته همیشه به صورت محدود این گرایش‌ها وجود خواهند داشت. در آمریکا هم ممکن است کسانی خودشان را کمونیست بدانند یا اینکه کمونیسم غیرقانونی است یا در آلمان عده‌ای خودشان را نازی بدانند. باید درباره این مسائل بحث کرد؛ نه فقط الیت بلکه همه شهروندان باید در این بحث مشارکت کنند.

کیانی: بله، طبعاً در یک وضعیت نرمال و دولت ملی دکان بسیاری از تجزیه‌طلبان تعطیل خواهد شد؛ ولی مسئله این است بعضی از این گرایش‌های تجزیه‌طلبانه اساساً پروژه هستند و ربطی به چگونگی وضعیت کشور ندارد. در دوره پادشاهی پهلوی هم کسانی بودند که پروژه‌های دولت‌های بیگانه را پیش می‌بردند. یادم است در جلسه‌ای که با حضرت‌عالی در قالب دست‌اندرکاران و برخی نویسندگان «فریدون» داشتیم، شما تأکید کردید یک تجزیه‌طلب با یک سرباز صدام حسین برای شما فرقی ندارد. طبعاً این تجزیه‌طلب مد نظر شما فرقی می‌کند با کسی که در درون کشور صرفاً نظر خود را بر اثر یکسری القانات می‌گوید. بحث در اینجا روی همان کسانی است که پروژه‌های بیگانگان را پیش می‌برند.

شاهزاده رضا پهلوی: هیچ کشوری را نمی‌شناسم که بتواند نیروی وابسته به بیگانه را در کشور خود تحمل کند. زمان جنگ جهانی دوم جریان مقاومت فرانسه هرگز نیروهایی را که با دولت هیتلر همکاری داشتند نبخشید. یعنی چی؟ یک گروه یا سازمان وابسته به دولت خارجی را هیچکدام از ما نمی‌توانیم قبول کنیم. اصلاً جای بحثی در این مورد نداریم. کسانی که می‌خواهند مجری یک دولت خارجی شوند فرقی می‌کنند با کسانی که وابسته نیستند و بایستی با آنان به صورت اقناعی حرف زد و پیامدهای منفی وابستگی به دولت بیگانه را بر شمرد. وگرنه تکلیف ما با

آموختن از آن است برای فهم این نکته که در آن دوره چه دستاوردهایی به دست آمد و زیربنای آن دستاوردها چه اندیشه‌هایی بودند که چهار دهه بعد از فاجعه پنجاه و هفت مردم اینگونه به آن دوره رجوع می‌کنند. در سخنرانی اخیر خودتان به جذب نخبگان اشاره کردید. یکی از عوامل جذب موثر نخبگان کارآمد در نظام پیشین نگاه ایرانگراییانه پادشاهان پهلوی بود. و این نگاه در تقابل با با جریانات رقیب بسیار معنادار بود. به رقبا که می‌نگرید از یکسو نگاه اسلامگرایان- که ایران را به مثابه ابزار می‌بینند نه وطن- و می‌خواهند زمینه ظهور امام زمان را فراهم کنند. سمت دیگر جریان تجزیه‌طلب می‌بینید که اساساً با خود ایران دشمنی دارند و می‌خواهند آن را نابود و تکه‌تکه کنند و در سمت دیگر هم جریانات جهان‌وطن مارکسیستی هستند که البته باید بین سوسیال‌دموکرات‌ها با آنان فرق گذاشت. خب در این فضا آن نگاه ایرانگرا چه نقشی در جذب نخبگان داشت و چه نقشی در بازسازی ایران در آینده می‌تواند بازی کند؟

شاهزاده رضا پهلوی: ببینید وقتی دیدگاهی مانند مکتب پهلویسم می‌خواهد به عنوان مکتب فکری جا بیفتد نیازمند آن است که جامعه مجال آن را داشته باشد این گرایش را با گرایش‌های دیگر بسنجد؛ در یک فضای آزاد سیاسی و رسانه‌ای. مثلاً همانطور که خودتان گفتید در آن فضای آزاد رسانه‌ای و سیاسی است که جامعه می‌تواند تفاوت بین کمونیست جهان‌وطن با سوسیال‌دموکرات باورمند به دولت-ملت را آنالیز کند. این مقایسه و مجادله در فضای رسانه‌های پیش از انقلاب مجال پیدا نکرد. از یکطرف، برداشت این بود که سازمان امنیت کنترل‌گر اوضاع است و آزادی بیان وجود ندارد. از طرف دیگر، بسیاری از کسانی که خودشان می‌گویند تجربه زندان ساواک را داشته‌اند، تأکید می‌کنند که وقتی آزاد شدند هنوز می‌توانستند حرف خود را بزنند.

مدیریت سازمانی در پیش از انقلاب در کشور شکل گرفته بود ولی این تکنوکراسی تابع دستورات اجرایی از بالا بود و نتیجه جدال سیاسی و مناظره‌ها و رقابت‌های سیاسی نبود. خب، این وضعیت یکجایی به اشکال بر می‌خورد. الان در تمام کشورهای آزاد دموکراتیک از صبح تا شب دعوای حزبی را می‌بینید و این موجب می‌شود مشکلی اگر به وجود آمد فقط یک نفر مقصر نباشد. اگر شما فقط یک نفر را مسئول بگذارید حتی اگر آن فرد بهترین نیا و خواسته‌ها را داشته باشد، طبعاً قصور هم متوجه آن فرد می‌شود.

تأکید من در تفاوت‌گذاری بین نگاه به گذشته و بازگشت به گذشته و تأیید اولی و رد دومی دقیقاً برای توجه به این نکته است که ما از یک سیستم فردمحور برسیم به یک نظام سیستم‌محور و در آنجا برای خیلی‌ها نقش تعریف کنیم. همیشه بایستی فرصت نقد هم وجود داشته باشد. البته نهادهای مدنی هم طبعاً نقش بازی می‌کنند.

خلاصه جامعه بر اساس مدل هرمی پیش می‌رود. در آینده ایران باید شایسته‌سالاری محور قرار گیرد و نه قدرت دست گروه خاص متمرکز شود و نه واقعیات سانسور شود. طبعاً مکانیزم قضایی مستقل باید وجود داشته باشد و ترس از شکایت کردن هم باید از بین برود. از همه مهم‌تر یک نوع دلسوزی اجرایی در ساختارهای حکومتی به وجود بیاید که پاسخگوی جامعه باشد. وظیفه دولت این است که خدمتگزار مردم باشد نه بالعکس.

با توجه به تجربیات عملی که این سال‌ها پیدا کردیم طی صدسال گذشته از مشروطه تا الان، اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم. قطعاً باز هم اشتباه صورت خواهد گرفت ولی امیدوارم اشتباه جدید باشد نه اشتباه تکراری! خب تنها

قطعاً وجوه اشتراکی دارد با کارهای موفق‌تری که در پیش از ۵۷ انجام شد ولی پرسش اصلی این است که کمبودهای آن دوره را چگونه تکمیل کنیم. درواقع آنچه من به جامعه می‌گویم این است که درک ما فقط بر مبنای آنچه در گذشته رخ داده نباشد بلکه بایستی افراد مسئولیت فردی، سازمانی و سیاسی خود را بشناسند و در روند اداره کشور و در سطوح مختلف، کارها با مشارکت صورت بگیرد. برای آن آماده هستیم و به آن مرحله رسیده‌ایم؟

اگر این سخنرانی اخیر من در ۱۳ خرداد اثرگذار بوده است به نظر من به این علت بوده است که نقش خود جامعه را به صورت کلی مطرح کردم و تأکید کردم که مقابله با این رژیم در نهایت با شما مردم است و اگر اپوزیسیون قرار است باشد این اپوزیسیون از درون شما مردم باید بجوشد. سازمان و تشکل سیاسی باید با اراده و خواست مردم همراه باشد و آنجاست که آن سازمان می‌تواند نقش خود را در جریان رهبری و هماهنگی بازی کند. الیت سیاسی کشور نمی‌تواند بی‌ارتباط با خواست جامعه موضع‌گیری کند که گویی ارتباط ذهنی با جامعه ندارد. حال پرسش این است که کدام بخش از نیروهای سیاسی خواست جامعه را درک کردند و همراه و هماهنگ با آن هستند؟ البته جامعه همیشه راه درست را انتخاب نمی‌کند که این ۴۰ سال پیش گمراه شد ولی آن زمان نیروهای سیاسی- به هر دلیلی- نتوانستند نقش خود را برای اصلاح وضعیت بازی کنند و مانع رفتن جامعه به سمت پرتگاه شوند.

در این مدت اخیر دو اتفاق خیلی کلیدی افتاد. یک اینکه خواست سیاسی جامعه به شکل سرتاسری و گسترده یک جنبه کاملاً ملی گرفته و خیلی از عکس‌العمل‌ها در جامعه درواقع پشتیبانی ملت از همدیگر است. شهرها اسم شهر دیگر را صدا می‌زنند و حمایت می‌کنند. نکته دیگر اینکه مسئله اصلاح‌طلبی کلاً خامه پیدا کرد طوری که بسیاری از این نیروهای به اصطلاح اصلاح‌طلب هم به اینجا رسیده‌اند که باید از این نظام گذر کرد.

پس خواست براندازی دیگر فقط خواست نیروهایی مثل من- که از ابتدا خواهان براندازی این رژیم بودیم- و نیروهای سکولار دموکرات که از همان ابتدا وجود یک رژیم توتالیتر اسلامگرا را به نفع کشور نمی‌دانستند، نیست. امروز ما براندازان یا نیروهای سرخورده اصلاح‌طلب می‌توانیم به یک راه مشترک فکر کنیم.

به استثنای درصد خیلی کمی از اشخاصی که بنا به منافع شخصی یا مالی یا ترس از مجازات در فردای پس از جمهوری اسلامی، خواهان ماندگاری این رژیم هستند کس دیگری پیدا نمی‌کند که خواهان ماندگاری این وضعیت باشد. اکثریت مردم ایران بدون شک و تردید واقعا خواهان براندازی هستند.

پس دیگر بحث نظری درباره لزوم تغییر نظام نداریم بلکه بحث این است که چگونه نظام را تغییر دهیم و بایستی به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که آلت‌ناتیو به چه شکلی جان می‌گیرد؟ به چه شکلی جان بگیرد که مملکت دچار بحران نشود؟ و طبیعتاً بایستی ابزار کار برای تقسیم‌بندی‌های کلان و نقش‌دهی به افراد برای رسیدن به یک نتیجه دلخواه را شناسایی کنیم. این مسئله خیلی مهم است وگرنه کسی نمی‌خواهد اوضاع بیشتر از این بهم بریزد. اینجاست که جامعه اگر بداند که در این مسیر می‌تواند به نیروهای متخصص و اهرم‌های ملموس، چه در بخش تکنوکراسی و چه در بخش مدیریت سیاسی، متکی باشد که خلاء را پر می‌کنند، بدیهی است که بیشتر دلگرم می‌شود.

قاسمی‌نژاد: بله سخن از رجعت به گذشته- که اساساً امکان ندارد- نیست بلکه هدف رجوع به گذشته و

کسی که می‌خواهد نوکری دولت خارجی را بکند روشن است.

کیانی: پرسش دیگری با اجازه دوستان مطرح می‌کنم. محمدرضا شاه پهلوی باورمندی‌های شخصی به عقاید اسلامی داشت ولی در عین حال پیشبرنده منافع ملی ایران بود. یعنی کشور را فدای منافع اسلامی یا آرمان فلسطین نمی‌کرد. گرایش‌هایی در پروپاگاندا بی‌آبروی جمهوری اسلامی پیدا شده است که برای توجیه اسرائیل‌ستیزی و یهودستیزی رژیم، به جملاتی از شاه در دفاع از حقوق فلسطینی‌ها استناد می‌کنند. در حالی که تاریخ نشان می‌دهد دولت شاه روابطی نرمال با اسرائیل داشت و نه امتیاز خاصی به این کشور می‌داد نه از سر ستیز بر می‌آمد و در عین حال از حقوق مردم فلسطینی هم دفاع می‌کرد. اساسا این نگاه مبتنی بر منافع ملی و منافع ایران در آن دوره بر بستر چه رویکردی بود؟ چه زیربنایی داشت؟ با توجه به اینکه شما در آن دوره ولیعهد هم بودید و در جایگاه ولایتعهدی سفرهای خارجی هم داشتید.

شاهزاده رضا پهلوی: البته آن زمان، زمان جنگ سرد و دنیای دوقطبی بود. من می‌خواهم مسئله را در دید بزرگتر و کلان‌تری تعریف کنم. بایستی اصول کلانی وجود داشته باشد و آن اصول کلان در تامین منافع ملی مد نظر قرار بگیرد فارغ از اینکه چه حزبی سر کار است و فارغ از اینکه با کجا و چه کشوری قرار است وارد معامله شویم. البته باید مراقب بود که این معادلات با کشورها سود یکطرفه برای آنها نداشته باشد که متاسفانه مصداقش را در دوره تسلط این رژیم بر ایران در مسئله خزر یا نوع رابطه با چین می‌بینیم. ولی این به معنای این نیست که وقتی این رژیم رفت باید تجارت با چین یا روسیه را تعطیل کرد، بلکه به این معناست که بایستی منافع ملی را در این رابطه در نظر گرفت و پروسه تصمیم‌گیری درباره این نوع روابط، ملی و مردم‌گرا باشد و هر حزبی سر کار باشد، اصول کلان زیر پا گذاشته نخواهد شد.

اختلاف نظر حزبی و گروهی طبیعی است. همین الان در آمریکا بین حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه سر مسائل سیاست خارجی اختلاف نظر عمیقی وجود دارد ولی به هر حال فارغ از اختلاف‌نظرهای حزبی و اینکه هر حزب دیدگاه خودش را پیاده می‌کند، هر دو حزب منافع ملی آمریکا را در نظر دارند. این بایستی درباره ایران هم مصداق پیدا کند. اگر کشور ما می‌خواهد برگردد به مسیر ترقی بایستی این راه را برد. این منافع ملی هم در بستر ساختاری مردم‌گرا بایستی تعریف شود نه در جهت تامین منافع یک گروه خاص. حالا اگر بطور کلی بخواهم نظر خود را بگویم بایستی تاکید کنم که بایستی تلاش شود با کشورهای مختلف از دید استراتژیک، حداکثر منافع مشترک را داشت و اگر اختلاف نظری است از راه دیپلماتیک به آن پرداخته شود و نه اینکه گزینه‌هایی چون جنگ به میان بیاید که هزینه‌ها را بسیار سنگین‌تر می‌سازد. مذهب و ایدئولوژی در تنظیم اصول سیاست خارجی بایستی کنار زده شوند و منطق و عقلانیت بایستی جایگزین شود. دقیقا نقطه مقابله کاری که این رژیم می‌کند. از عربستان سعودی تا ترکیه تا ژاپن و سوئد، نوع روابط بایستی بر حسب منافع ملی باشد و همیشه مورد بررسی قرار بگیرد. نوع رابطه با یک کشور خاص، نبایستی به صورت یک اصل ثابت و لاینغیر تعریف شود. اکنون به‌خصوص و در صحبت از فردای ایران بایستی نگاه کرد که کدام دولت‌ها و کدام کشورها هستند که هم‌عقیده و هم‌باور با ما هستند.

به عنوان نمونه خیلی از کارشناسان مسئله آب اسرائیلی هستند و ما نیز عمیقا و به شدت درگیر بحران آب هستیم

که بایستی پیش از هر مسئله دیگری به آن بپردازیم. اصلا در جمهوری اسلامی می‌توان به این مسئله حتی فکر کرد که از همکاری کارشناسان اسرائیلی بهره گرفت؟ در حالی که یک دولت باید به مسائل از دید تخصصی نگاه کند و در این مسئله آب نیز تصادفا بهترین متخصصان، اسرائیلی هستند. اصلا شاید لهستانی و استرالیایی باشند. دقیقا به علت همین ضدیته‌ها ما بسیاری از فرصت‌ها را برای کشور از دست دادیم. در آینده اگر شما بخواهید انرژی خورشیدی را توسعه دهید پیش از دنرظ گرفتن وابستگی به یک بلوک خاص سیاسی و ایدئولوژیک، شما باید منافع ملی را در نظر بگیرید و ببینید کدام کشور بهتر می‌تواند یاری برساند و بیشتر به فواره ما می‌خورد. یا اگر بخواهیم راه‌آهن را در مملکت توسعه بدهیم نیز به همین ترتیب. اگر وابستگی به بلوک خاصی نداشته باشید، و استقلال کامل در تصمیم‌گیری داشته باشید، ریش‌تان گروی هیچ‌کسی نیست و بهترین و سالم‌ترین تصمیم را می‌گیرید. طبیعتا همه موافق تصمیم شما نیستند ولی خب اگر اکثریت هستید که بر اساس یک پروسه سالم و دموکراتیک است، جامعه هم به شما اعتماد دارد. ثبات واقعی و درازمدت سیاسی زمانی است که شهروندان آن کشور اعتماد کامل به نهادهای کشوری و دولتی و سیستم مستقر داشته باشند. ما بایستی به آنجا برسیم.

ایزدی: پرسش من درباره نهاد ارتش است. اساسا درباره تامین امنیت در دوره گذار و فروپاشی جمهوری اسلامی چه فکر می‌کنید و نقش ارتش را در آن چگونه ارزیابی می‌کنید و پس از آن نیز با توجه به پیشینه خوب دولت شاهنشاهی در تامین امنیت کشور و حفظ یکپارچگی سرزمینی، و ممانعت از فعالیت تروریست‌ها، و با توجه به اینکه یکی از شروط لازم برای توسعه، حفظ امنیت است، در آن مقطع نیز نقش ارتش را چگونه می‌بینید؟

شاهزاده رضا پهلوی: از دید نظری اگر بخواهم بگویم وظیفه ارتش ملی در هر کشوری حفظ و حراست از مرزها و استقلال و تمامیت ارضی کشور است. این وظیفه ارتش در درجه اول است. منتها ارتش سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر نیست بلکه تابع دستورات دولتی است که دستور لازم را می‌دهد. مثلا در زمان درگیری انگلیس با آرژانتین سر جزایر فالکلند، این تصمیمات خانم تاچر در جایگاه نخست‌وزیر انگلستان بود که به ارتش انگلیس می‌گفت چه کند و چه نکند. خود ارتشیان انگلیس جمع نشدند که بگویند خب برویم جزایر فالکلند را پس بگیریم!

نکته دیگر هم این است که ارتش، پلیس نیست و تامین امنیت شهری با نهادهایی مانند پلیس است که وظیفه‌شان این حوزه است. پرسش کلی که ممکن است به وجود بیاید این است که نیروهایی که در سپاه و بسیج هستند، چه تکلیفی خواهند داشت؟ این قطعا یک بررسی تخصصی و جداگانه می‌خواهد. تکلیف آنها را به گونه‌ای باید روشن کرد. آیا در ارتش ادغام شوند؟ یا بایستی نقش‌هایی به آنان محول کرد همچون نقشی که مثلا سپاه بهداشت و نیروهای مشابه در پیش از ۵۷ داشتند؟ الان می‌توانم دقیق بگویم کدام روش را باید پی گرفت ولی قطعا راه حل دارند و بر اساس آن راه حل‌ها می‌توان برنامه‌ریزی کرد.

باز هم تاکید می‌کنم نقش اصلی ارتش حفاظت از یکپارچگی کشور است. بطور مثال فرض کنید در دوره گذار از جمهوری اسلامی، یک جریان یا کشور خارجی بخواهد از فضای متشنج سوءاستفاده کند. خب چه باید کرد؟ ما که نمی‌توانیم مسئله استقرار و پروسه دموکراتیزاسیون را تعطیل کنیم به علت جنگ با نیروی متجاوز. این وظیفه ارتش است. باقی نهادها و نیروهای کشور نیز باید درگیر

مسائل کشوری باشند. کما اینکه اساسا نیروهای متجاوز برای اینکه چنین هوسی به سرشان نزنند، باید از پیش بدانند که ارتش محکم سر جای خود است و تکلیف خود را هم می‌شناسد و مردم هم می‌توانند به آن اتکا و اعتماد کنند که ارتش چنانچه لازم باشد وظیفه خود را دقیق و به موقع بجا خواهد آورد. اساسا وجود ارتش و اینکه تعریف خود را دقیق بشناسد، به ما بیشتر کمک می‌کند برای اینکه وارد یک پروسه تغییر کنترل‌شده شویم نه اینکه با یک وضعیت آنارشیک مواجه شویم. اینکه ارتش الان چگونه فکر می‌کند به خودشان بر می‌گردد؛ ضمن اینکه شاید نتوانند آن را بیان کنند. اگرچه علائمی می‌توانند از خود نشان بدهند که ضمن این اطمینان برای تغییر کنترل‌شده باشد.

قاسمی‌نژاد: نشانه‌هایی در فضای سیاسی ایران وجود دارد که جمهوری اسلامی برای اینکه مردم ایران را بترساند، مدام بر این پروپاگاندا می‌دمد که اگر ما برویم، ایران سوریه می‌شود یا ایران عراق می‌شود. تلاش برای بزرگنمایی جریان‌ات تجزیه‌طلب به نظر می‌رسد بخشی ناشی از پروپاگاندا جمهوری اسلامی است. برداشت شما چیست؟ و اینکه مخالفان جمهوری اسلامی چگونه می‌توانند رفتار کنند که این نگرانی را کاهش دهد؟

شاهزاده رضا پهلوی: ریشه بسیاری از مسائل مربوط به تجزیه‌طلبی بدون شک به خود این رژیم باز می‌گردد. ما اصلا این مسائل را پیش از ۵۷ نداشتیم. قطعا این رژیم می‌خواهد که لولوهای خود را هوا کند و جامعه را گمراه کند. اما جامعه چگونه باید برخورد کند؟ این مسئله مهم است که بایستی به آن پرداخت. شما بارها از من شنیدید که مقابله با این نظام را بر مبنای نافرمانی مدنی خشونت‌پرهیز بیان کردم. شما بارها از من شنیدید که من به هیچ‌عنوانی حرکت مسلحانه و خشونت‌آمیز را نه تنها دفاع نمی‌کنم بلکه محکوم می‌کنم. ما با کشتار نمی‌توانیم به اهداف عالیه برسیم. بلکه در تاریخ ثابت شده است که تصاحب قدرت با زور اسلحه اغلب به نتایج دموکراتیک نمی‌رسد.

خیلی از دوستان می‌گویند اگر به ما حمله شود ما حق دفاع از خود داریم یا نه؟ البته که دارید! مسئله این است که اساسا نبایستی این را بهانه‌ای برای مبارزه مسلحانه گرفت. اگر حجم کلانی از اسلحه در کشور پخش شود، نگرانی درازمدت من این است که فردا هر گروهی با اسلحه در دست بیاید وسط بگوید حق من ضایع شده و مثلا سر یک منازعه درباره آب هم با اسلحه به جان هم بیفتند. اصلا شما پس از فروپاشی جمهوری اسلامی چگونه می‌خواهید این میزان از اسلحه را جمع کنید؟ اینها پرسش‌های بسیار مهمی هستند که بایستی از خودمان بپرسیم. شما بایستی فردای فروپاشی این نظام را ببینید. نه اینکه الان اسلحه در دست بگیرد که هر چه بادا باد! چه کسی می‌خواهد پاسخگوی وضعیت آنارشیک مسلح باشد؟ من ترجیح می‌دهم تا حدی روی نیروهای شناخته‌شده انتظامی حساب باز کنیم تا گروه‌هایی که می‌خواهند مسلح شوند و اصلا معلوم نیست که هستند و چه هستند و از کجا آب می‌خورند و سرشان به کجا وصل است.

ضمن اینکه من اصلا به این نکته باور ندارم که با تهدید نیروهای انتظامی موجود شما بتوانید آنها را زودتر جذب خود کنید؛ بلکه بهانه مقاومت به آنها می‌دهید و مهم‌تر از این، بهانه به دست رژیم می‌دهید که اگر ما سرکوب نکنیم این ملت به جان هم می‌افتند و ما به علت امنیت مملکت داریم سرکوب می‌کنیم کما اینکه با همین توجیه این کار را کردند. خیلی باید حواس‌مان جمع این مسائل باشد. راه ساده‌ای نخواهیم داشت قطعا. ولی این مسئله مبارزه مسلحانه راه ما را بسیار سخت‌تر خواهد کرد.



تصویر روی جلد: شاهزاده رضا پهلوی

- «جواد طباطبایی و ضرورت پروبلماتیزه کردن ایران»
مقاله‌ای از امیر آقاچانی
- «نگاهی به نسبت ملی‌گرایی و چپ در ایران» مقاله‌ای
محمدرضا مردانیان
- «اسطوره‌های درون‌متنی یک اسطوره‌زدایی» مقاله‌ای از
نیما قاسمی
- «در یک ایران زمال، بانک مرکزی چه نقشی بازی
می‌کند؟» مقاله‌ای از حمید بابایی
- «درآمدی بر بازنگری قانون اساسی مشروطه ایران (مجلس
و حکومت)» مقاله‌ای از محمد ایزدی
نشریه «فریدون» علاوه بر وبسایت این نشریه از طریق
تلگرام، اینستاگرام و یوتیوب در دسترس مخاطبان قرار دارد.
اتحادیه ملی برای دموکراسی در ایران (نوفدی) ناشر
«فریدون» و سردبیر آن علیرضا کیانی است.

و در فریدون هم ما تلاش کردیم بطور ویژه‌ای به آن
بپردازیم. در این سال‌ها که شما با نخبگان سیاسی ایرانی
گفتگو کردید، آیا این نخبگان سیاسی مخالف جمهوری
اسلامی به اهمیت بحث محیط زیست واقف شده‌اند و
برای آن می‌اندیشیدند و راهکار دارند؟
شاهزاده رضا پهلوی: به نظر من نه به اندازه کافی! ولی
در درون کشور و در بخش مدنی دلسوزان زیادی داریم که
در مسئله حفظ محیط زیست و بحران‌های مربوط به آن-
که به علت سوء مدیریت نظام به وجود آمده‌اند- می‌توانند
کمک‌رسان باشند. ولی مهم این است که رسانه‌ها هم مدام
این نگرانی‌ها را بازتاب بدهند چه در رسانه‌های نوشتاری
و سوشال‌مدیا و چه در تلویزیون‌ها. من بدون رفع بحران
آب، واقعا نمی‌توانم آینده‌ای برای کشورم متصور باشم؛ از
صنعت بگیرد تا توریسم. آب نباشد هیچ چیز نیست. فرض
کنید گردشگری از سوئیس به بلوچستان می‌آید و بخواهد از
سرویس نظافت استفاده کند. اگر شیر آب را باز کند و آب
تمیز را ببیند هم خودش لذت می‌برد و هم دوستانش را خبر
می‌کند که آنها هم ببینند. ولی اگر آب کثیف ببیند یا اصلا
آبی نباشد، عملا او را پس زده‌ایم و شانس گسترش توریسم
را کاهش داده‌ایم. این یک مثال خیلی ساده و کوچک بود.
این نوع دغدغه‌ها و این نوع نگرانی‌ها و دلسوزی‌ها، در
خیلی‌ها وجود دارد. تفاوت ما با جمهوری اسلامی هم در این
است که این افرادی را که دغدغه کمک دارند، مثل جمهوری
اسلامی به عنوان جاسوس نمی‌اندازیم زندان. بلکه دعوت
هم می‌کنیم که کمک کنند و راهکار ارائه بدهند. کشور ما
خانه ماست. باید دلسوز آن باشیم. درک این مسئله سخت
نیست. بایست یک نوع مسئولیت‌ وجدانی و اخلاقی داشت.

«ایران‌گرایی، فضیلتی با ضرورت سیاسی»؛ چهارمین شماره «فریدون» منتشر شد: «ایران خانه ماست باید دلسوز آن باشیم»

○ شاهزاده رضا پهلوی در گفتگو با «فریدون» درباره
ضرورت ایران‌گرایی گفت که بایستی دقت کرد که هویت
ایرانی یا ایران‌گرایی بر اساس ضدیت یا ستیز شکل نگیرد.
هویت ایرانی بایستی بر اساس نقاط ایجابی شکل بگیرد
نه ضدیت!

شماره چهارم نشریه نظری- تحلیلی «فریدون» ویژه
تابستان ۲۵۸۱ شاهنشاهی (۱۴۰۱ خورشیدی) در واشنگتن
منتشر شد.

شاهزاده رضا پهلوی در گفتگو با «فریدون» با تأکید بر لزوم
اتخاذ مسئولیت اخلاقی و وجدانی در قبال ایران دغدغه‌های
خود را درباره هویت ایرانی، مختصات رقابت سیاسی در
ایران فردا، گرایش‌های واگرایانه، نقش ارتش، محیط زیست
با محمد ایزدی، سعید قاسمی‌نژاد و علیرضا کیانی در میان
گذاشته است.

شاهزاده رضا پهلوی در این گفتگو تأکید کرده است
«بایستی دقت کرد که هویت ایرانی یا ایران‌گرایی بر اساس
ضدیت یا ستیز شکل نگیرد. هویت ایرانی بایستی بر اساس
نقاط ایجابی شکل بگیرد نه ضدیت.»

- «زبان فارسی در ایران؛ فراتر از ابزاری ارتباطی» مقاله‌ای
از نجات بهرامی
- «رضاشاه، ارتش و نظام مدرن» مقاله‌ای از مسعود دباغی

است که جلوی هرگونه انحراف و تمرکز قدرت و نقض
قانون را بگیرد. اصلا یکی از دلایل عمده فقر که صدای کل
مردم را درآورده، باورمند نبودن جمهوری اسلامی به حقوق
شهروندی است. اصلا این داستان فقر در ایران ربطی به
چپ بودن و راست بودن ندارد. گرسنگی که ربطی به مرام
یک حزب خاص ندارد. بلکه با یک حکومتی سر و کار دارید
که به نام یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه در حال گرسنگی‌دادن
به مردم یک کشور است.

به باور من بجای محکوم کردن خود دین و پرداختن به آن،
بایستی به کسانی پرداخت و آنان را محکوم کرد که به نام
آن دین اهداف خود را پیش می‌برند. این رژیم همیشه سعی
کرده بگوید سکولاریسم یعنی ضدیت با دین. اصلا چنین
چیزی نیست. مگر فرانسه لائیک نیست؟ ولی با دین ضدیت
دارند؟ یا در همین آمریکا! توسعه دین اسلام در دو سه دهه
اخیر در آمریکا زیاد بوده. آزادی دین تضمین شده است. در
ایران ولی ما با زوال باور به اسلام مواجه هستیم. چرا؟ چون
به نام دین سرکوب کردند. آزادی مذهبی حقوق طبیعی
و بدیهی انسان است. اینها واضح است و فراتر از تئوری
بایستی برویم برای عملی کردن این تئوری‌ها. جامعه بایستی
در این مسیر سهم زیاد داشته باشد. ببینید این چیزها فقط
به نهادسازی خلاصه نمی‌شود بلکه فرهنگ‌سازی هم است.
یعنی اتکا به نهاد کفایت نمی‌کند و اگر جامعه فرهنگ لازم
را نداشته باشد نمی‌تواند آن نهادها را حفظ کند. این
مسئله فرهنگ‌سازی شاید مهم‌ترین چالش ما در آینده پس
از جمهوری اسلامی باشد.

قاسمی‌نژاد: در ارتباط با بحث فرهنگ‌سازی پرسشی
داشتم. بحث محیط زیست برای شما بسیار پررنگ است

کسانی: در کشور ما ایران، اسلام‌گرایی، جمهوری
اسلامی را روی کار آورد و کمونیسم دست‌کم چند تحریک
تجزیه‌طلبانه را دامن زد که وابسته به کشور خارجی هم
بودند. به نظر شما یک دولت ایران‌گرا که طبعاً بایستی
دولت دموکراتیک باشد، در مقابل احزاب کمونیستی و
اسلامگرا، مرز تقابل و سازش را چگونه تعریف کند که
در عین حفظ آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی، اجازه
هم داده نشود که تحریکات تجزیه‌طلبانه جان بگیرد یا
اسلامگراها بخواهند محدودیت ایجاد کنند.

شاهزاده رضا پهلوی: همه چیز بر می‌گردد به آن قرارداد
اولیه‌ای که قرار است قانون اساسی کشور را تعریف و تدوین
کند. شاید در آینده ایران نمایندگان مردم در مجلس موسسان
تصمیم بگیرند که بر پایه جدایی دین از دولت، احزابی با
پسوند دینی و اسلامی نتوانند وارد مجادلات سیاسی شوند
و فعالیت احزاب ایدئولوژیک مذهبی و توتالیتر در تضاد با
آزادی و دموکراسی که اصول بنیادین هستند، تعریف شود.
اینها را بایستی بررسی کرد.

مثلا در آلمان شما اکنون اصلا نمی‌توانی یک حزب نازی
تاسیس کنی. اصلا غیرقانونی است. آزادی حزبی مفروض
است ولی هر جریان آزادی نیست. البته بایستی دلیل آن
را توضیح داد که چرا فلان ایدئولوژی نمی‌تواند و نباید
حزب تاسیس کند. وقتی شما یک نگاه فاشیستی یا مذهبی
یا توتالیتر داشته باشید که در صورت به قدرت رسیدن
شما بخش زیادی از جامعه حذف می‌شود، قطعاً این با
دموکراسی و آزادی احزاب جور در نمی‌آید. اینها باید موضوع
صحبت باشند و کاملاً بایستی آن را روشن کرد.

این البته در بحث از دولت و قانون است و گزینه اصل
آزادی مذهبی و عقیده برای همه ایرانیان بدیهی است. اصلا
شاید خیلی‌ها خداناباور باشند. این مسائل کاملاً خصوصی و
الته کاملاً آزاد است. اصلا ما نباید دین رسمی داشته باشیم.
این البته نظر شخصی من است؛ چون شما وقتی برای یک
دین امتیاز خاص قائل بشوید این دیگر مترادف با برابری و
مساوات نیست. تنها چیزی که برابر نیست میزان رای مردم
به احزاب یا چهره‌های سیاسی در انتخابات‌هاست وگرنه
قوانین کشوری بایستی ضامن برابری حقوقی و مساوات
باشند. برای این تضمین برابری حقوقی هم بایستی نهادهای
قدرتمند مثل دیوان عالی آمریکا وجود داشته باشند. دیوان
عالی در آمریکا این قدرت را دارد که لایحه مصوب توسط
کنگره یا اقدامی توسط رییس‌جمهور را بررسی کند که بر
خلاف قانون اساسی آمریکا است یا خیر و ما هم بایستی
چنین چیزی داشته باشیم.

مثلا شما فرض کنید یک اکثریت ساده‌ای در ایران تصمیم
بگیرد که هر فردی در ایران که بهایی یا کلیمی است از
حق عبادت یا تحصیل محروم شود! دارم مثال می‌زنم و
اغراق می‌کنم ولی برای درک ساده‌تر این مثال را می‌زنم.
خب! نهادهای باید باشد که مقابل این تصمیم بایستند حتی
اگر تصمیم اکثریت باشد. یعنی قانون بایستی به گونه‌ای
تنظیم شود که به هیچ وجه هیچ نهاد یا فردی نتواند حقوق
شهروندی را از افراد سلب کند. دولت‌ها می‌آیند و می‌روند
و در هر دوره‌ای حزبی قدرت را می‌گیرد ولی این به این
معنا نیست که این دولت‌ها و احزاب، اصول بنیادین قانون
اساسی مبنی بر حفاظت از حقوق شهروندی و آزادی و
دموکراسی را نادیده بگیرند و زیر پا بگذارند و این حفاظت
الته ضمانت قانونی می‌خواهد. باید درباره این‌ها زیاد
ببیندیشیم و صحبت کنیم و پیش‌بینی کنیم.

در همین راستا یکی از مهم‌ترین چیزهایی که کشور ما
برای ضمانت آزادی و دموکراسی و حقوق شهروندی، سوی
مولفه‌های دیگر، نیاز دارد یک دادگستری قدرتمند و مستقل

بانک‌ها، نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز اهداف طرحی به نام «طرح بانکداری جمهوری اسلامی» را تصویب کردند. تحقق اهداف تعیین شده در زمینه «اقتصاد مقاومتی» و پیشبرد «اهداف کلی نظام» در بخش اهداف این طرح مورد تأکید کرده گرفته است. همچنین «ارتقای استقلال، اقتدار، کارآمدی و پاسخگویی بانک مرکزی»، «ارتقای سلامت، اثربخشی و پاسخگویی شبکه بانکی» و «مدیریت ایجاد اعتبار و تنظیم جریان نقدینگی کشور» از دیگر موارد تصویب شده است.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی با ۱۹۸ رأی موافق، یک رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع از مجموع ۲۲۹ نماینده حاضر در جلسه با ماده یک این طرح موافقت کردند.

این در حالیست که برخی کارشناسان حوزه بانکداری نسبت به عواقب این طرح هشدار داده و می‌گویند این طرح تهدیدی برای استقلال بانک مرکزی است.

طی روزهای گذشته شماری از کارشناس و تحلیلگر نظام بانکی در نامه‌ای به محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی نسبت به تصویب طرح قانون بانک مرکزی اعتراض کردند.

مهم‌ترین ایرادی که از سوی امضاکنندگان این نامه به این طرح گرفته شده، «منسوخ کردن قوانین پایه‌ای چهارگانه فعلی و خلاصه کردن همه موضوعات مرتبط با بانکداری در قالب یک قانون» است.

امضاکنندگان این نامه همچنین تأکید کردند که «بر اساس ماهیت و نقش بالادستی قانون پولی و بانکی و بانک مرکزی، طرح فعلی به ۳ قانون مستقل شامل قانون پولی و بانکی، قانون عملیات بانکداری و قانون اداره امور بانک‌ها تقسیم شود تا به ترتیب اولویت و با تکمیل و بهره‌گیری از مطالعات انجام‌شده قبلی در این زمینه اقدام صورت بگیرد.» یوسف کاووسی یکی از کارشناسان بانکی مخالف این طرح نیز در گفتگو با وبسایت تجارت نیوز با بیان اینکه اصلاح قوانین بانکی از سال ۸۶ در حال بررسی در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی بوده گفته که این طرح در صورت تصویب و اجرا استقلال بانک مرکزی را کمتر می‌کند. به گفته این کارشناس بانکی یکی از مهمترین ایرادهای این طرح به وظایف و اختیارات «شورای فقهی بانک مرکزی» بر می‌گردد: «عمده مسئله‌ای که این طرح به دنبال آن است، بحث شورای فقهی است. زیرا طراحان قصد دارند که نظر علما را درباره روی بودن بانکداری تأمین کنند. طبق این طرح، یک شورای فقهی باید در بانک مرکزی مستقر باشد که همه اقدامات بانک مرکزی را تأیید کند. مخالفان اما می‌گویند که شورای نگهبان قبلاً قوانین بانکی را تصویب کرده‌اند و وجود شورای فقهی به نوعی ایجاد یک شورای نگهبان مجدد در بانک مرکزی است.»

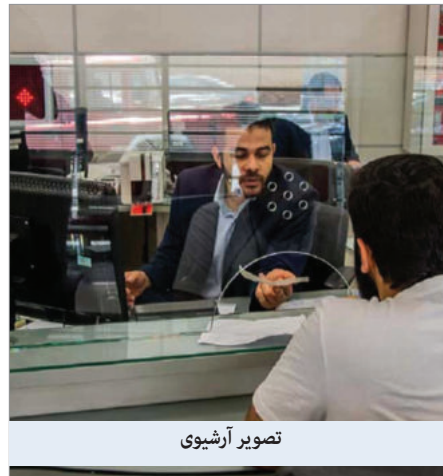
مورد دیگری که یوسف کاووسی به عنوان ایران این طرح مطرح کرده به توزیع رانت در بانک مرکزی دامن می‌زند: «یکی دیگر از موارد، تغییر مجمع عمومی بانک مرکزی به هیئت عالی است. مطابق این طرح، رئیس جمهور چند خیره بانکی را برای حضور در هیئت عالی معرفی می‌کند. اما واضح است که رئیس جمهور افراد نزدیک به خود را معرفی می‌کند و باز هم دولت در بانک مرکزی حاکمیت دارد. با تغییر اسم که بانک مرکزی استقلال پیدا نمی‌کند و مطرح کردن این طرح به اسم افزایش استقلال بانک مرکزی، عوام فریبی است.»

او در نهایت هشدار داده «با تصویب این طرح، همه ساختارها را بالا تغییر می‌کنند و این موضوع حدود دو سال خلاء در بانک مرکزی ایجاد می‌کند. از طرف دیگر، ساختار جدید تا الان در جایی امتحان نشده است.»

«بانکداری اسلامی» و اشتغالزایی برای آخوندها! گماشتن «ناظران شرعی» که قبل بر «ذبح» حیوانات نظارت داشتند در بانک‌ها!

در حوزه بانکداری در جمهوری اسلامی است که در دولت اصلاح‌طلب حسن روحانی تأسیس شد و حضور حوزه علمیه در نظام بانکی ایران را تثبیت کرد.

بر اساس تعریفی که در قوانین بانک مرکزی درباره این شورای آمده «شورای فقهی بانک مرکزی» عالی‌ترین نهاد



تصویر آرشیوی

در زمینه نظارت شرعی و انطباق با شریعت در نظام بانکی کشور محسوب می‌شود که وظیفه پایش اسلامی بودن فعالیت‌های بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی را برعهده دارد. تا قبل از تصویب قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، شورای فقهی بانک مرکزی جایگاه مشورتی داشت و بعد از تصویب قانون مذکور در سال ۱۳۹۶، جایگاه شورای فقهی ارتقا پیدا کرد و مصوبات شورا برای کل نظام بانکی لازم‌الرعایه شد.

اعضای شورای فقهی نیز شامل «پنج فقیه»، «رئیس کل یا معاون نظارتی بانک مرکزی»، «یک نفر حقوقدان آشنا به مسائل پولی و بانکی با معرفی رئیس کل بانک مرکزی»، «یک اقتصاددان با معرفی رئیس کل بانک مرکزی»، «یک نماینده مجلس شورای اسلامی» و «یکی از مدیران عامل بانک‌های دولتی به انتخاب وزیر امور اقتصادی و دارایی» هستند.

با اینهمه به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی با کارنامه مردودی که در حوزه اقتصاد و بانکداری دارد، همچنان در توهم ایجاد ساختاری برای ایجاد «اقتصاد اسلامی» و «بانکداری اسلامی» است.

روز گذشته همزمان با اعلام گماشتن «ناظر شرعی» در

● به نظر می‌رسد در طول چهار دهه جمهوری اسلامی به اندازه‌ای با استفاده از تطمیع و فرصت‌طلبی و سودجویی، طلبه و آخوند پرورش یافته که حالا به دنبال منبع درآمد دیگری غیر از «وجوهات» برای آنها می‌گردد و آنها را در مشاغل «کاذب» و «زائد» به کار می‌گیرد تا از جیب مردم و درآمد دولت به آنها پرداخت شود.

● جمهوری اسلامی با کارنامه مردودی که در حوزه اقتصاد و بانکداری دارد، همچنان در توهم ایجاد ساختاری برای ایجاد «اقتصاد اسلامی» و «بانکداری اسلامی» است.

● ناظران شرعی پیش از این بر شیوه ذبح دام، پرندگان و صید آبیان نظارت داشتند تا «اسلامی» بودن آن را تعیین کنند!

● نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز «طرح بانکداری جمهوری اسلامی» را تصویب کردند اما کارشناسان این طرح را تهدیدی برای از بین بردن استقلال بانک مرکزی و تشدید مشکلات نظام بانکی ارزیابی می‌کنند.

رئیس شورای فقهی بانک مرکزی جمهوری اسلامی گفته قرار است برای هر بانک در ایران یک «ناظر شرعی» منصوب شود. همزمان نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بعد از چهل و سه سال توهم «اقتصاد اسلامی»، اهداف طرحی به نام «بانکداری اسلامی» را نیز تصویب کردند.

آیت‌الله غلامرضا مصباحی مقدم رئیس شورای فقهی بانک مرکزی جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۳۰ مرداد با اعلام این خبر گفت: «افرادی که به عنوان ناظر شرعی تعیین می‌شوند باید یک دوره آموزشی بگذرانند، به این شکل که متقاضیان در رقابتی شرکت می‌کنند و گروهی که موفقیت به دست می‌آورند، پس از احراز شایستگی‌ها برای انجام این کار به بانک‌ها معرفی می‌شوند!»

رئیس شورای فقهی بانک مرکزی جمهوری اسلامی که با صداوسیما حکومت گفتگو می‌کرد افزوده که «انجام این کار نیازمند مصوباتی است که بخشی از آن پیش از این در شورای فقهی بانک مرکزی به نتیجه رسیده و بخش دیگر در دستور کار قرار دارد.»

غلامرضا مصباحی مقدم افزوده که ناظران شرعی مطابق دستورالعمل و چک‌لیستی که در اختیارشان قرار می‌گیرد، کار نظارت را انجام خواهند داد. ناظران شرعی پیش از این بر شیوه ذبح دام، پرندگان و صید آبیان نظارت داشتند تا «اسلامی» بودن آن را تعیین کنند!

به گفته رئیس شورای فقهی بانک مرکزی جمهوری اسلامی «افرادی که به عنوان ناظر تعیین می‌شوند باید یک دوره آموزشی بگذرانند، به این شکل که متقاضیان در رقابتی شرکت می‌کنند و گروهی که موفقیت به دست می‌آورند، پس از احراز شایستگی‌ها برای انجام این کار به بانک‌ها معرفی می‌شوند. در حال حاضر در هر بانک یک نیروی ناظر مدنظر است.»

به نظر می‌رسد در طول چهار دهه جمهوری اسلامی به اندازه‌ای با استفاده از تطمیع و فرصت‌طلبی و سودجویی، طلبه و آخوند پرورش یافته که حالا به دنبال منبع درآمد دیگری غیر از «وجوهات» برای آنها می‌گردد و آنها را در مشاغل «کاذب» و «زائد» به کار می‌گیرد تا از جیب مردم و درآمد دولت به آنها پرداخت شود.

موضوع گماشتن «ناظران شرعی» برای بانک‌ها دی‌ماه سال گذشته از سوی علی صالح‌آبادی رئیس کل بانک مرکزی برای نخستین‌بار مطرح شد. او گفته بود که «در راستای نظارت بر اجرای مصوبات شورای فقهی در نظام بانکی کشور، ناظران شرعی به کمیته تطبیق بانک‌ها اضافه خواهند شد.»

شورای فقهی بانک مرکزی یکی از نهادهای تازه تأسیس

حکومت و حکومتگران جدید

سه روز طول کشید تا اجساد مردگان را از کوچه و خیابان جمع‌آوری کردند و اصفهان برای ورود محمود آماده شد. در این فاصله، محمود نیز در فرح‌آباد با همکاری شاه سلطان حسین و اطرافیان وی، تشریفات ورود پیروزمندانه خود را به پایتخت صفویه تدارک می‌دید.

این تشریفات را «ژوزف آبی سالیامیان» که خود شاهد و ناظر آن بوده است چنین گزارش می‌دهد: «پیشاپیش ده صاحب‌منصب سوار در حرکت بودند. از پی آنان دو هزار سوار، که تعدادی از بزرگان کشوری و لشکری دربار صفوی نیز در میان آنها قرار داشتند، اسب می‌راندند. از آن پس میرآخور امیر محمود در رأس پانزده سوار، هر کدام با یک جنبیت (اسب بدکی) که گاشیه‌های بسیار اعلا بر آنها انداخته شده بود، و از پی او عده‌ای تفتنگدار و به‌دنبال آنها یک‌هزار سپاهی پیاده راه می‌پیمودند. بعد، بلافاصله، رئیس کل تشریفات با سیصد زنگی سرخ‌پوش در حرکت بود. این عده از میان اسیران اصفهان برگزیده شده بودند تا در زمره محافظان فاتح افغان درآیند. با چهل قدم فاصله، محمود، بر اسبی که پس از انتقال سلطنت از سوی والی عربستان به وی پیشکش شده بود، سوار بود. حسین نگون‌بخت در سمت چپ او می‌راند. از پی آن دو، حدود سیصد غلام‌بچه سواره در حرکت بودند. سپس مفتی و امان‌الله صدر اعظم و ملا زعفران و نصرالله یکی دیگر از سرداران محمود، و پشت سر این عده، محمدقلی خان اعتمادالدوله و صاحب‌منصبان شاه مخلوع و جمعی از صاحب منصبان امیر فاتح از فرح‌آباد عازم اصفهان بودند.»

اروپائیان مقیم اصفهان، برای آن که از گزند فرمانروای جدید مصون بمانند، مسیر او را با پارچه‌های گرانبها مفروش ساخته بودند. محمود با چنین تشریفات و با طمطراق بسیار، وارد شهر شد و به دولتخانه (کاخ چهلستون) درآمد و در حالی که شاه سلطان حسین او را ملازمت می‌کرد بر تخت نشست. رجال دربار صفوی و خواجه‌سرایان و خدمتگزاران حرم شاه مخلوع همگی در مقابلش صف کشیدند و سر تعظیم فرود آوردند و مراتب اطاعت خود را اعلام داشتند. پس از آن، شاه سلطان حسین اجازه یافت که به حرمسرای خود برود اما جز ساکنان حرم کسی اجازه دیدار با او را نداشت.

مؤلف «رستم‌التواریخ» می‌نویسد محمود به سلطان حسین گفت نذری دارم که باید ادا کنم: «فرمود ای فرزند من چه نذر کرده‌ای؟ عرض نمود نظر به آن که متابعت امر خدا بر همه مسلمانان واجب است، خدای عالم در قرآن مجید فرموده مثنی و ثلاث و رباع. شنیده‌ام که چهارصد زن در حباله نواب همایون می‌باشند، آن یگانه آفاق می‌باید زیاده از چهار زن را طلاق بفرمایند. سلطان جمشیدنشان هرچند به شیرین زبانی الحاح نمود که از این داستان بگذرد، نگذشت. آخرالامر به التماس بسیار پنجاه زن را درخواست کرد که طلاق ندهد ایشان را. والاچه محمودخان غلجه‌ای آن پنجاه زن را به سلطان جمشیدنشان واگذاشت و مابقی آن چهارصد زن را مدت بخشیده و رها نمود.»

محمود در این هنگام بیست و چهار سال داشت. شاه سلطان حسین یکی از دختران خود را به وی داد و محمود از این زن که تنها همسر او بود صاحب پسری شد. محمود نزدیک به سه سال بر اصفهان و بخشی از قلمرو دولت صفوی حکمرانی کرد. اوایل کار، رفتاری عاقلانه

کالبدشکافی یک طغیان (۱۴)

(کیهان لندن شماره ۱۱۰۰-۱۱۲۵)

فروردین تا مهر ۱۳۸۵

بازنشسته

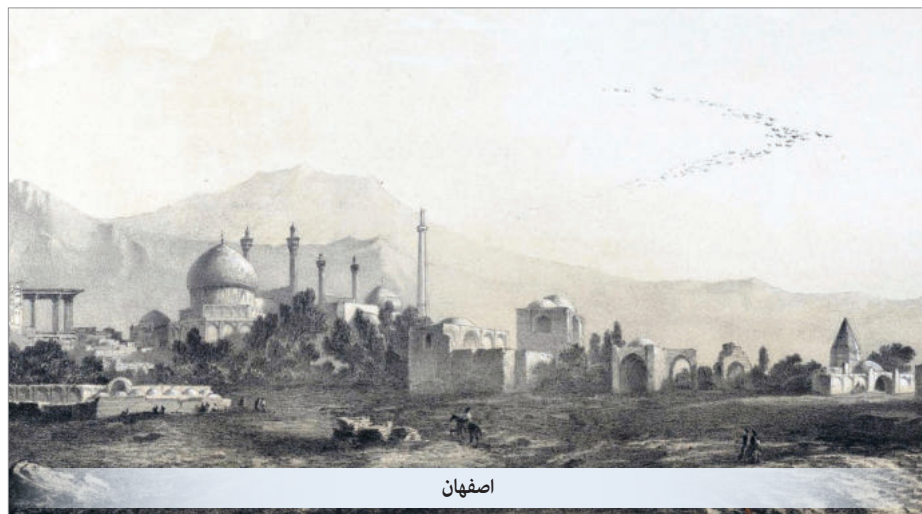
احمد احرار

داشت. برخلاف انتظار، آن دسته از اطرافیان شاه سلطان حسین که در دوران محاصره اصفهان با قشون مهاجم رابطه محرمانه برقرار کرده بودند، مورد مرحمت او قرار نگرفتند. برخی از آنان را کشت و برخی دیگر را به خواری از کار برکنار کرد. این بدان معنا بود که به وفاداری اشخاص بها می‌دهد و کسانی را که فاقد این صفت باشند، ولو خدمتی به او کرده باشند، لایق اعتماد می‌داند. منصب دیوان‌بگویی را به مردی پاکدامن و فسادناپذیر از افاغنه وانهاد که در حل و عقد امور شرعی و حقوقی و اجتماعی بسیار عادلانه و مدبرانه عمل می‌کرد و به اندک مدتی نزد مردم اصفهان وجاهت و مقبولیت یافت. کروسینسکی شهادت می‌دهد «مردم چنان

در قزوین، طهماسب میرزا دعوی تاجداری داشت. او که در سایه حمایت و درایت فتحعلی خان قاجار از اصفهان خارج شده و به قزوین رفته بود، پس از آگاهی بر سقوط اصفهان، خود را پادشاه خواند و در صدد برآمد با جمع‌آوری لشکر، به جنگ محمود برود.

محمود، سردار سپاه خود امان‌الله را مأمور دفع این شاهزاده کرد. امان‌الله با هشت هزار مرد جنگی به قزوین تاخت. طهماسب میرزا که هنوز قشون منظمی در اختیار نداشت ترجیح داد به تبریز برود. قزوین، نخستین پایتخت صفویان، بلاذفاع به تصرف افغانها درآمد. امان‌الله که خوی بهیمی داشت، پس از ورود به قزوین، دست غارتگری و بیرحمی از آستین درآورد. مردم قزوین از این رفتار وحشیانه به‌جان آمدند و انبوهی از آنان همپیمان شدند که سحرگاهی بر افغانها بتازند و آنها را غافلگیر ساخته از دم تیغ بگذرانند. علامتی که بین خودشان برای شروع حمله قرار دادند، بوق حمام بود. سپیده‌دم، به محض آن که بوق حمام به صدا درآمد شمشیرزنان در نقاط مختلف شهر بر سر افغانها ریختند و هر که را یافتند کشتند. چهار هزار افغان در این ماجرا خونشان به زمین ریخته شد و بقیه آنها اموالی را که غارت کرده بودند بر جای گذاشتند و گریختند.

این حمله با آگاهی و دستگیری سرداران سپاه طهماسب میرزا طراحی شده بود و آنان در بیرون شهر کمین کرده بودند تا



اصفهان

هرگاه نقشه با موفقیت انجام گرفت وارد معرکه شوند. بدین سان، امان‌الله و سربازان او به‌هنگام فرار، با این گروه از جنگجویان روبرو شدند و بر تعداد تلفاتشان افزود. از سپاه هشت هزار نفری امان‌الله، که زبده جنگجویان افغانی را تشکیل می‌داد، بیش از پانصد تن باقی ماند و خود امان‌الله نیز تیری به شانه‌اش خورد و زخمی شد.

رویداد قزوین، ضربه سختی بود که محمود تحمل آن را نداشت. کروسینسکی می‌نویسد: «سردرگمی ناشی از انتشار خبر شکست افغانان و مشاهده وضع رقت‌بار اندک سربازانی که نجات یافته و خود را به اصفهان رسانیده بودند چنان بود که اگر ساکنان اصفهان نیز همچون مردم قزوین با استفاده از فرصت، به قیامی همگانی دست زده بودند می‌توانستند بر دشمن خود فائق آیند اما از آنجا که کسی نبود تا آنها را رهبری کند و هر کس دیگری را برمی‌تافت، همه به هم سوء ظن داشتند و از خیانت نسبت به یکدیگر دریغ نمی‌کردند، فرصت از دست رفت و افغانان مجال یافتند که تجدید قوا کنند و اعتماد به نفس خود را بازیابند. آنگاه بود که محمود فاجعه‌ای دهشتناک آفرید.»

در شماره آینده: کشتار و غارت

از دیانت و عفت و پاکدامنی او راضی و خشنود بودند که تا سأس می‌خوردند چرا در دولت گذشته کارها به چنین کسانی سپرده می‌شد تا کار بدانجا نکشد که کشیده بود.» مدیران بلندپایه دولتی را عموماً در مقاماتشان تثبیت کرد زیرا به‌خوبی می‌دانست کسانی که از عهده رتق و فتق امور دیوانی برآیند در میان افغانها وجود ندارند و خالی ماندن صحنه از مدیران کارآزموده باعث آشفتگی و نابسامانی کارها خواهد شد. در عین حال، از افغانهای مورد اعتماد خود افرادی را به معاونت مدیران گمارد تا هم مراقب آنها باشند و هم با چم و خم کارها آشنا شوند.

با همه این احوال، بین مردم اصفهان و سپاهیان افغان تفاهمی به‌وجود نیامد. از سویی، با آن که لشکرکشی محمود یک شورش داخلی بود سپاهیان وی همانند اشغالگران خارجی رفتار می‌کردند و رفتارشان با مردم رفتاری بیرحمانه و غارتگرانه بود. از سوی دیگر، تعصبات مذهبی و اختلاف شیعه و سنی، کینه و دشمنی عمیقی را موجب شده بود که به‌آسانی از میان نمی‌رفت.

در همین حال، محمود با طغیانهای داخلی روبرو بود. بخش عمده‌ای از قلمرو دولت صفوی هرگز به تصرف او درنیامد.

علی و کیلی راد؛ این «قاتل بیگناه»!! (۲)

داستانی که «قاتل بی گناه» در دادگاه به هم بافت

(تاریخ نشر در کیهان لندن: خرداد ۱۳۸۹ شماره ۱۰ - ۱۳۰۹)



در اختیار آنها قرار داده و در آن ستاد جنایتکاران را تشکیل می‌دهند در ارتباط مداوم است. او چه قبل و چه بعد از جنایت نه تنها خود با ترکیه در تماس تلفنی است، بلکه سلول مستقر در ترکیه نیز با شماره تلفن علی و کیلی راد در تهران، که این شماره در زندان از طرف علی و کیلی راد به یک زندانی ظاهراً مورد اعتماد داده شده، در تماس است.

کردن لباس خود که پر از لکه‌های خون بوده می‌پردازند. علی و کیلی راد جریان فرار خود و محمد آزادی را نیز تعریف می‌کند و همه جا می‌کوشد خود را بی‌اطلاع از نقشه جنایت نشان دهد اما تحقیقات نشان می‌دهد که از اواسط ماه ژوئن ۱۹۹۱ (اواخر خرداد ۷۰) اقداماتی صورت می‌گیرد که برای او با نام جعلی کمال حسینی روایت گرفته

علی و کیلی راد، یکی از آدمکشان اعزامی برای کشتن دکتر شاپور بختیار که اخیراً از زندان آزاد و از فرانسه اخراج شد، در تهران مورد استقبال رسمی قرار گرفت. معاون وزارت امور خارجه به گردن او گل آویخت و مقامات رسمی رژیم بر بیگناهی او اشک ریختند. در منتهای وقاحت گفته شد علی و کیلی راد بی‌گناه به زندان رفت و نوزده سال از عمر عزیز خود را در زندان فرانسه گذراند. خود او هم مدعی شد که از جهنم نجات یافته و به بهشت بازگشته است. برای اثبات «بی‌گناهی» این جلا، مدرکی بهتر از اوراق پرونده و صورتجلسه دادگاه محاکمه متهمین به قتل بختیار وجود ندارد. با استفاده از کتاب «در دادگاه قاتلان بختیار» گردآورده پری سکندری، بخش کوچکی از این پرونده را که منحصراً به علی و کیلی راد مربوط می‌شود برای مطالعه شما برگزیده‌ایم. بخش دوم این مطلب را در این شماره می‌خوانید.

تقسیم وظایف در بین جنایتکاران

۱- علی و کیلی راد

از میان سه تن عاملان جنایت فقط علی و کیلی راد دستگیر می‌شود. او در بازجویی‌ها، شرکت مستقیم خود را در جنایت انکار می‌کند و رابطه خود را با گروه جنایتکاران چنین توضیح می‌دهد:

او که طرفدار نهضت مقاومت ملی ایران به‌رهبری شاپور بختیار بوده به وسیله دو نفر به اسامی بیژن اکبری و محمدحسین خان طاهری مأمور می‌شود که به اتفاق محمد آزادی به فرانسه سفر کند و طرح تخریب پالایشگاه نفت شیراز را به بختیار نشان بدهد.

شخصی به نام بیژن که نه تنها در ایران بلکه در ترکیه نیز امکان تماس با او وجود داشته، گذرنامه، بلیت هواپیما، پول و لباس مخصوص (کت و شلوار و کراوات مشکی به مناسبت قتل عبدالرحمن برومند، یکی از مسؤولان نهضت مقاومت ملی) در اختیار او قرار می‌دهد. او بویراحمدی را که در فرودگاه اورلی به استقبال آنها می‌رود نمی‌شناسد و حتی نمی‌داند قصد واقعی از این سفر چیست. تنها روز پیش از جنایت است که بویراحمدی به او می‌گوید که هدف اصلی، کشتن شاپور بختیار است. علی و کیلی راد می‌گویند که او را در برابر یک عمل انجام گرفته قرار دادند و خصوصاً چون خانواده او را تهدید می‌کردند او قادر به عقب‌نشینی نبوده است.

بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۶ اوت او به اتفاق محمد آزادی و فریدون بویراحمدی به محل اقامت دکتر بختیار می‌رود. نقشه چنین است که او کنار شاپور بختیار بنشیند و نقشه تخریب پالایشگاه را روی میز پایه کوتاه جلوی کاناپه باز کند. شاپور بختیار خم می‌شود که نقشه را از نزدیک ببیند. در این لحظه محمد آزادی از پشت سر به او حمله کرده و با دو دست گلویش را فشار داده و او را زمین می‌زند. در همین لحظه، بویراحمدی نیز ابتدا با دست به خفه کردن سرش کتیبه می‌پردازد و بعد با کاردی که از آشپزخانه برمی‌دارد به کتیبه ضربات متعدد وارد می‌کند. و کیلی راد تنها کاری که انجام می‌دهد این است که میز را تمیز می‌کند و کاردهای خونی را به آشپزخانه می‌برد و بویراحمدی و آزادی به تمیز



شاپور بختیار

به‌طور کلی تحقیقات به نتیجه مهمتری رسیده و آن این است که نام علی و کیلی راد نیز جعلی است و نام شخصی که خود را علی و کیلی راد معرفی می‌کند، کوثری است و او یکی از اعضای مهم وزارت اطلاعات است و قبلاً در اداره امنیت داخلی سپاه پاسداران مشغول به کار بوده است.

۲- محمد آزادی

محمد آزادی از اسامی دیگری مثل کیا و ناصر نوریان نیز برای معرفی خود استفاده کرده است. آزادی متواری است و در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۹۱ (۲۳ مرداد ۱۳۷۰) برای او قرار بازداشت بین‌المللی صادر شده است. او برای آخرین بار در هتل ژان ژاک روسو در ژنو دیده می‌شود و از ۱۳ تا ۱۵ اوت ۱۹۹۱ (۲۲ تا ۲۴ مرداد ۱۳۷۰) به اتفاق قاسمی‌نژاد در این هتل اقامت دارد. موارد جرمی که به او نسبت داده می‌شود، همانهایی است که در مورد علی و کیلی راد می‌شود.

بنا بر سخنان آقای علوی، دبیر بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق، محمد آزادی در تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۹۱ (۲ شهریور ۱۳۷۰) به سفارت ایران در برن می‌رود و در آنجا مخفی می‌شود. آزادی نام واقعی اوست و او از افسران عالی‌رتبه اطلاعات سپاه پاسداران بوده و با انتقال به دایره نیروهای مقدس، انجام عملیات تروریستی را در خارج از خاک ایران برعهده گرفته است. علی و کیلی راد نیز که عضو نیروهای قدس است، تحت اوامر محمد آزادی قرار داشته است.

۳- فریدون بویراحمدی

بویراحمدی چند سال است که در فرانسه اقامت دارد. او پیش از وقوع جنایت به اتفاق پسرعموی خود

شود و خود او در جریان این امر قرار دارد. مسعود هندی نیز اعتراف می‌کند که او را به اتفاق محمد آزادی در مرکز تلویزیون ایران (ایریب) ملاقات کرده و با آنها اوراق ویژه درخواست روایت را پر کرده و با آنها به سفارت فرانسه رفته است. از سوی دیگر کارشناسان، عکسهای کمال حسینی و علی و کیلی راد را با همه مقایسه کرده و صریحاً اظهار می‌دارند که هر دو عکس متعلق به یک نفر است. در واقع اگرچه علی و کیلی راد مدام از شخصی به نام بیژن اکبری سخن می‌گویند اما کاملاً آشکار است که از طرف حسین شیخ عطار که در وزارت پست و تلگراف و تلفن دارای مسؤلیتی است به کار گرفته شده است. بنابراین با توجه به اظهارات علی و کیلی راد، اگر واقعاً قصد از سفر، ملاقات دوستانه با شاپور بختیار است، چه دلیلی دارد که مسعود هندی وارد جریان شود و برای علی و کیلی راد و محمد آزادی با اسامی مستعار، روایت سفر بگیرد. علی و کیلی راد ادعا می‌کنند که از طرفداران نهضت مقاومت ملی است. به همین دلیل منطقی به نظر نمی‌رسد که سازمان دهندگان جنایت، برای چنان مأموریت خطرناکی، کسی را که از هواداران بختیار است برای کشتن او به فرانسه بفرستند. مهمتر از همه با توجه به نوع عمل، سرعتی که مأمورین ویژه برای خفه کردن و کشتن شاپور بختیار و سرش کتیبه از خود نشان می‌دهند می‌توان به این نتیجه رسید که قبلاً کاملاً تمرین این عمل را کرده‌اند. آثار خون در صندلی عقب اتومبیل بویراحمدی که پر از لکه‌های خود است نیز نشان می‌دهد که هر سه نفر با هم مرتکب جنایت می‌شوند و در داخل اتومبیل لباسهای خونی خود را عوض می‌کنند. باز تحقیقات نشان می‌دهد که علی و کیلی راد با گروهی از ایران به ترکیه می‌رود و در آپارتمانی که مسعود ادیب‌سوی



جهان‌شاه طاهری در شماره ۳۱ کوچه «ژان‌پی‌یر تیبو» در ناحیه «ایسی‌له‌مولینو» در حومه پاریس سکونت داشته و در شهر «رنس» نیز در خانه دوست دختر خود «ماریز میشل» اقامت می‌کرده است. او صبح روز سه‌شنبه ۶ اوت (۱۵ مرداد ۱۳۷۰) از خانه خارج و ناپدید می‌شود. پسرعموی او طاهری متوجه می‌شود که او ریش خود را که بلند کرده بود، تراشیده است. بنا بر اظهارات افراد نزدیک به بویراحمدی پدر او به دست برادر خود یعنی عموی فریدون به قتل رسیده است.

موضع فریدون بویراحمدی نسبت به رژیم حاکم در ایران بسیار پیچیده به نظر می‌رسد. در واقع بویراحمدی از افراد بسیار نزدیک به شاپور بختیار به‌شمار می‌رود. او در جلسات نهضت مقاومت ملی شرکت می‌کند و در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۱ (۵ تیر ۱۳۷۰) یعنی درست همان زمانی که قرار بود «دو دوست» او از ایران بیایند و در نشست سیاسی خانه شاپور بختیار شرکت کنند، بسیار ناآرام به‌نظر می‌رسد. از سوی دیگر بسیاری از ایرانیان عقیده داشتند که بویراحمدی شخص قابل اطمینانی نبوده و این سوء ظن نسبت به او وجود داشته که با سازمان جاسوسی جمهوری اسلامی در ارتباط است و می‌تواند آزادانه به ایران سفر کند. بنا بر اظهارات اطرافیان، او آدمی مادی و جاه‌طلب است و شاید همین عامل سبب همکاری او در انجام جنایت شده است. فریدون بویراحمدی بارها به ترکیه که در آنجا اعضای سازمان نهضت مقاومت ملی شاپور بختیار تشکیلاتی داشتند سفر کرده و از کلیه اقدامات آنها باخبر بود.

فریدون بویراحمدی متهم است که هم مقدمات جنایت را آماده می‌کند، هم جنایتکاران به‌دعوت و راهنمایی او به فرانسه می‌آیند و هم خود در جنایت شرکت مستقیم دارد.

۴- علی وکیل‌راد کیست؟

علاوه بر بازپرسی‌های متعدد، علی وکیل‌راد مجبور می‌شود در طول مدت محاکمه بارها زندگی خود را تعریف کند. می‌گوید نام همسرش فریبا هاشمی است و نام پسرش احسان که وقتی دستگیر شد، او حدود دو سال داشت. تمام گناهان را به گردن شخصی به‌نام بیژن اکبری می‌اندازد و می‌گوید او بود که سبب شد کارش به اینجا بکشد. می‌گوید در سال ۱۳۶۵ که در شیراز کار می‌کردم با بیژن اکبری آشنا شدم. او را دوستی به‌نام بناسفید شیرازی به من معرفی کرد. این شخص را زمان خدمت سربازی شناخته بودم. در شیراز که او را دیدم گفت راننده تاکسی شده است. او بود که حسین خان طاهری را به خانه من آورد و از فعالیت او در نهضت مقاومت دکتر بختیار صحبت کرد. بیژن اکبری را چند روز بعد از این ملاقات در خانه بناسفید دیدم. دو افسر شهربانی شیراز هم آنجا بودند. گمان می‌کنم نام یکی از آنها پیمان بود و در بخش گذرنامه کار می‌کرد. دیگری نامش مختاری بود. بعدها هر دوی آنها را در تهران دستگیر کردند.

رئیس: بیژن اکبری کی بود؟

علی وکیل‌راد: او ظاهراً همه‌کاره محمدحسین خان طاهری بود که خود از زمینداران بزرگ و ایلاتی بود.

رئیس: بین شما و بیژن اکبری چه گذشت؟

علی وکیل‌راد: چند ماهی خبری از او نداشتم. مادرم بیمار بود. در سال ۱۳۶۶ بناسفید و بیژن اکبری در تهران به خانه من آمدند.

رئیس: برای چه آمده بودند؟

علی وکیل‌راد: از من خواستند کاست‌های ویدیویی را که

درباره آیت‌الله خمینی بود، تکثیر کنم.

رئیس: کاست درباره چه بود؛ چه می‌گفت؟

علی وکیل‌راد: مزخرفاتی درباره آیت‌الله خمینی. من ۱۵ کاست برای آنها تکثیر کردم چون وسایلم را داشتم. در بهار همین سال بود که اکبری از من خواست تا با نهضت مقاومت ملی بختیار کار کنم. وقتی مادرم فوت کرد بناسفید، بیژن اکبری و محمدحسین خان در تهران به دیدن من آمدند و باز از من تقاضای همکاری کردند. از آنجایی که می‌دانستند من مشکل مالی دارم، حسین خان به من کمک کرد. دو ماه بعد، به‌دعوت آنها به شیراز رفتم. باز از من تقاضای همکاری کردند و وعده کمک‌های مالی دادند. در ۱۳۶۷ که به تهران برگشتم، بیژن اکبری برای دیدن من به خانه‌ام آمد و گفت به دیدن یک فرش فروش به بازار بروم

رئیس: نام او چه بود؟

علی وکیل‌راد: گمان می‌کنم نامش حاج حقیقت بود و



عبدالرحمن برومند

گفتند او به من وام بدون بهره خواهد داد. به‌توصیه اکبری به دیدن این مرد رفتم و او به من صدهزار تومان داد و گفت می‌توانم صدمه‌ها بدهم. هر وقت خواستم بدهم.

وقتی علی وکیل‌راد موضوع وام را مطرح کرد دادستان از جا برخاست و گفت آقای رئیس، این شخص دروغ می‌گوید. مگر صدساله وام می‌دهند؟ در حقیقت، مترجم رسمی دادگاه آقای رضوانیان به‌جای این که ترجمه کند صدمه‌ها، ترجمه کرده بود صدساله. مدتی از وقت دادگاه به جر و بحث در مورد این وام گذشت.

دادستان: درآمد شما چقدر بود؟

علی وکیل‌راد: گفتم که ۴۰۰۰ تومان بود.

دادستان: چقدر اجاره‌خانه می‌دادید؟

علی وکیل‌راد: ۴۵۰۰ تومان.

دادستان با عصبانیت بیشتری می‌گوید می‌بینید که دروغ می‌گوید. مگر می‌شود ۴۰۰۰ تومان درآمد داشت و ۴۵۰۰ تومان اجاره‌خانه پرداخت؟

دادستان حق داشت چون نمی‌دانست در ایران چه می‌گذرد و مردم چطور زندگی می‌کنند و وقتی با پرسش‌های پشت سر هم، علی وکیل‌راد را به جان آورد، او با عصبانیت به مترجم گفت به این آقای دادستان بگو شبها چراغ قوه برمی‌داشتم و دزدی می‌کردم.

کار خراب شد و دادستان متوجه طنز موضوع نشد. از او پرسیدند که آیا باز هم وامی گرفت یا نه. گفت بله، یکصدهزار

تومان دیگر گرفتم.

دادستان: قبل از قتل دکتر برومند بود یا بعد از آن؟

وکیل‌راد فکری کرد و گفت مرا به شک انداختید. گمان می‌کنم قبل بود. وکلای شاکیان خصوصی نپرسیدند وکیل‌راد چکاره بوده و چه کاری از او برمی‌آمده که برای جلب موافقت او آن همه پول را در اختیارش قرار می‌دادند. رئیس دادگاه گفت ادامه بدهید.

علی وکیل‌راد: در سال ۱۳۶۸ پسرم متولد شد. مدام مریض بود. بیژن اکبری به دیدن من آمد و به من مقداری اعلامیه داد که پخش کنم. وقتی دید حال و حوصله‌اش را ندارم، رفت. دو ماه بعد باز شخصی به‌نام مهرداد دماوندی به سراغ من آمد و مرا به شخصی به‌عنوان یک عضو نهضت معرفی کرد. بعد از آن بناسفید و بیژن مدام برای من اعلامیه و اطلاعاتی می‌آوردند. یک بار هم پاسداران مرا گرفتند اما متوجه اعلامیه‌ها نشدند. یک بار هم که مهرداد را دیدم به او گفتم به اکبری بگوید که مایل به ادامه همکاری نیستم. یک هفته بعد بیژن اکبری به دیدن من آمد و عقیده مرا عوض کرد. این بار هم به‌اتفاق محمدحسین خان طاهری آمد. مشکل مالی داشتم. به من پول دادند. گفتم موضوع پول نیست، فقط نمی‌خواهم با آنها همکاری کنم. باز یک صدهزار تومان دیگر حاج حقیقت با همان شرایط دفعه اول به من داد. در آن زمان به پول احتیاج زیادی داشتم. مادرم بیمار بود و می‌بایستی پول بیمارستان را می‌دادم. بعد هم آپارتمانی گرفتم و مجبور شدم مبلغ دویست هزار تومان برای ورود به آنجا بپردازم. با چهارهزار تومان اجاره ماهیانه. آنچه علی وکیل‌راد می‌گوید نشان می‌دهد که مدام به او پول می‌دادند و به‌این ترتیب همیشه او را در چنگ خود داشتند.

علی وکیل‌راد: کمی بعد در شیراز به دیدن محمدحسین خان رفتم که علاوه بر بیژن اکبری و بناسفید، یک نفر دیگر هم بود که داماد محمدحسین خان بود. یادآوری می‌کنم که وقتی به پاریس آمدم، بویراحمدی عکسی به من نشان داد که این شخص هم در آن عکس بود. در اینجا بود که محمدحسین خان شروع به صحبت کرد و گفت «این آقایان پاریس» آنجا نشسته‌اند و فکر می‌کنند در ایران کسی کاری نمی‌کند. حالا به آنها نشان خواهم داد و بعد طرحی را با ما در میان گذاشت.

رئیس: چه طرحی؟

علی وکیل‌راد: طرح ویران کردن پالایشگاه دوگنبدان شیراز. ما را قسم داد که این اسرار را نزد خود نگاه داریم.

زمانی که وکیل‌راد داستان انفجار پالایشگاه را تعریف می‌کرد رئیس دادگاه و دادستان با حالتی به او نگاه می‌کردند که ناباوری در صورتشان بخوبی دیده می‌شد. علی وکیل‌راد ادامه می‌دهد.

علی وکیل‌راد: من حرف او را جدی نگرفتم و فکر کردم زیاد مشروب خورده است و یا زیاد تریاک کشیده است. حرف او را قطع کردم و پرسیدم که این عملیات چطور ممکن است صورت بگیرد و چه فایده‌ای دارد؟ او گفت که مقامات جمهوری اسلامی سخت به وحشت خواهند افتاد و این کار ایجاد سر و صدای زیادی خواهد کرد. او همچنین به قتل دکتر برومند اشاره کرد و گفت این کار پاسخی به این قتل خواهد بود. حقیقت را بخواهید من موضوع را جدی نگرفتم و حتی گفتم اگر این انفجار صورت بگیرد جان مردم به خطر خواهد افتاد. اما محمدحسین خان به من گفت حتی

پنج نفر هم نخواهند مرد. باز بناسفید به دیدن من آمد و گفت این کار جوابی به قتل برومند خواهد بود. رئیس: شما آقای برومند را می‌شناختید؟

علی وکیلی‌راد: خیر. او به من گفت که آقای برومند معاون آقای بختیار بود. دوباره که محمدحسین‌خان را دیدم تأکید کرد که برای این کار روی من حساب می‌کند. من به تهران برگشتم. کمی بعد کارفرمای من مرا اخراج کرد. بهانه آورد که جدی نیستم و در نماز جمعه شرکت نمی‌کنم و مرا اخراج کرد. نمی‌دانستم خبر را چطور به زخم بدهم. به فکر افتادم برای کار به ژاپن بروم. به شیراز نزد بیژن رفتم و از او خواستم برای من از طریق دوستش در پلیس شیراز یک گذرنامه بگیرد. او به من اطمینان داد که این کار را خواهد کرد و مرا در جریان قرار خواهد داد. من به تهران برگشتم. دو روز بعد بیژن به خانه من آمد و از من مقداری مدارک خواست. شاید در همین روز بود که خبرهای بریده شده از جراید درباره آقای برومند را برای من آورد. بعد از آن به مدت دو ماه خبری از بیژن نداشتم. شاید هم دو ماه و نیم نگران شدم.

رئیس: چرا؟

علی وکیلی‌راد: همینطوری! حتی آنقدر نگران شدم که تصمیم گرفتم خانه‌ام را تغییر بدهم که مرا پیدا نکنند. دو یا سه روز پس از درگذشت محمدحسین‌خان بود که بیژن به دیدن من آمد و مرا او را به من خبر داد. به او پرخاش کردم، چرا آنهمه مرا بی‌خبر گذاشته است. گفت که بعداً دلپش را خواهد گفت. با هم برای شرکت در مراسم ختم، به شیراز رفتیم. در آنجا بود که متوجه شدم محمدحسین‌خان طاهری دو زن داشته است و ما به خانه آن زن او که در یاسوج ساکن بود رفتیم. در آنجا بود که من باز داماد محمدحسین‌خان و همچنین محمد آزادی را دیدم که تا آن وقت نمی‌شناختم. بعد از مراسم، به خانه بناسفید رفتیم. بیژن اکبری علت غیبت طولانی خود را اینطور تعریف کرد که گرفتاری سیاسی داشته و حتی چند نفر از دوستانش بازداشت شده‌اند. حتی گفت که به شهر استانبول در ترکیه رفته است. کمی قبل از این که به پاریس بیایم متوجه شدم که در سفر ترکیه، محمدحسین‌خان طاهری و حسین نیز بودند و در آنجا با فریدون بویراحمدی ملاقات کردند. محمدحسین خان ۱۰۰ دلار به بویراحمدی داده بود که برای خرید اسلحه برای افراد نهضت در داخل به دکتر بختیار بدهد. این حرفها را بیژن اکبری وقتی برای دریافت روایت به سفارت فرانسه می‌رفتم تعریف کرد. در حالی که دادگاه در سکوت محض فرو رفته بود، علی وکیلی‌راد با مهارت به تعریف سرگذشتش ادامه می‌دهد.

علی وکیلی‌راد: پانزده روز بعد، بیژن اکبری به دیدن من آمد و به من گفت باید به پاریس بروم و آخرین آرزوی محمدحسین‌خان را برآورده سازم. نمی‌دانستم چه کنم. مردد بودم. در شرایط سختی قرار گرفته بودم. او در روزهای سخت به من بسیار کمک کرده بود. گذشته از اینها دلم می‌خواست به پاریس بروم و آقای بختیار را ببینم. دعوتنامه را فریدون بویراحمدی برای من فرستاد. آنها به من گفتند که با گذرنامه ایرانی به پاریس خواهم رفت و با یک گذرنامه تقلبی ترک به ایران بازخواهم گشت و بعد از انفجار پالایشگاه مرا به ترکیه خواهند فرستاد و پس از آن راهی پاریس خواهم شد! در شیراز بیژن اکبری دو گذرنامه تقلبی ترک را که بعد می‌بایست من و آزادی از آن استفاده می‌کردیم نشان داد. تاریخ حرکت ما دو روز بعد معین شد. شب قبل از حرکت، بیژن اکبری به دیدن من آمد. به من ۲۵۰۰ دلار پول داد و یک دست کت و شلوار سیاه هم برای من آورد تا هنگام ملاقات آقای بختیار آن را به تن کنم.

رئیس دادگاه با لبخند غریبی می‌گوید: عجب! کت سیاه و شلوار سیاه، کفش سیاه، تا وقت ملاقات آقای بختیار نشان

بدهید که در مرگ آقای برومند عزادار هستید. خوب، حالا با چنین جمعی چطور می‌خواستید یک پالایشگاه را منفجر کنید، تعریف کنید.

علی وکیلی‌راد: من نقشه پالایشگاه را داشتم. اگر پالایشگاه منفجر می‌شد در زمستان مردم فارس بدون نفت می‌ماندند و به ناراضی‌ها دامن زده می‌شد و مثل سال ۵۷ می‌شد و اینجا بود که آقای بختیار به مردم پیام می‌داد که شلوغ کنند، مؤسسات را آتش بزنند و خرابکاری کنند. مردم اگر بی‌نفت می‌ماندند حتماً شورش می‌کردند.

رئیس: بسیار خوب، نقشه انفجار را چطور از فرودگاه خارج کردید، با آن همه پاسدار که کنترل می‌کنند؟
وکیلی‌راد: با لهجه لاتی می‌گویی بابا، همین جوری که نبوده، رمزی بوده، مثلاً به جای محل پدافند هوایی عکس کالسکه بچه را گذاشته بودیم!

پیداست که هیچکس حکایت او را باور نمی‌کند، اما وکیلی‌راد با آن هیکل ورزیده خود که حالت یک گاوپاز را دارد و با هشیاری‌ای که در هر جلسه بیشتر می‌شود خوب می‌داند چطور کار ضد اطلاعات انجام بدهد و بختیار را بکوبد. حتی وقتی رئیس فرم تقاضای روادید با نام کمال حسینی را به او نشان می‌دهد و می‌گوید این عکس خودتان است، نه؟ فکری می‌کند و با پررویی می‌گوید خیر، این من نیستم، کسی است که به من شباهت دارد!

رئیس: آیا با محمد آزادی دوستی داشتید؟

علی وکیلی‌راد: خیر، او را یک بار در مجلس ختم محمدحسین‌خان طاهری دیده بودم، خودش آمد و با من آشنا شد. جمعاً دو بار او را دیدم.

رئیس: با فریدون بویراحمدی دوستی داشتید، او را می‌شناختید؟

علی وکیلی‌راد: خیر، به پاریس که رسیدیم من زودتر از گمرک خارج شدم و آزادی را گم کردم. او بود که مرا صدا زد. دستم را کشید و گفت بیا، بویراحمدی اینجا است.

رئیس: پس چطور علت سفر را دیدار دوستانه از بویراحمدی قید کرده بودید؟

علی وکیلی‌راد: فرم را من پر نکردم، بیژن اکبری و چند نفر دیگر پر کردند.

وکیلی‌راد: فقط یک نفر را می‌شناسد: «بیژن اکبری» که در شهر «انسی» به دیدار آمد و به او پول داد. او که در ژنو با او قرار گذاشت و گذرنامه ترک را از او گرفت و برای روز بعد قرار گذاشت و روز بعد وکیلی‌راد دیر رسید و بیژن اکبری برای همیشه ناپدید شد. بیژن اکبری که در فرانسه و در سوئیس دو بار هر بار ۱۰۰۰ دلار به او داده، چه شکلی بوده؟
علی وکیلی‌راد: حدود ۴۵ سال دارد با موهای جوگندمی و صورت سبزه. چیزی که از قیافه نرسو او به یاد می‌آورم همین است. شغل او فرهنگی است اما خیلی کارهای دیگر هم می‌کند.

وکیلی‌راد: در ژنو کیف پولش را گم کرده و با بیژن اکبری حرفش شده. می‌گوید حتی بین او و من دعوا شد. او را تهدید کردم که اگر یک مو از سر زن و بچه‌ام کم شود آنچه از دستم برآید خواهم کرد. بیژن گفت که او مسؤول این اتفاقات نیست و گفت اگر فکر می‌کنی من مسؤول این جریانات هستم می‌توانی همینجا مرا بکشی.

رئیس: چرا بیژن اکبری به انسی آمده بود؟

علی وکیلی‌راد: نمی‌دانم، فقط از من پرسید چرا شما نرفتید. می‌گفت باید هرچه زودتر برگردد ایران برای عملیات. نمی‌توانم به شما بگویم که چه چیزها به او گفتم. من نتوانستم بروم. چند روز در ژنو دور دریاچه می‌گشتم. بله، من دیر رسیدم.

وکیلی‌راد: در یک جلسه دیگر از محاکمه می‌گوید که تصمیم

گرفته شده بود اگر در روز اول، «کار» یعنی قتل بختیار به‌انجام نرسد در ملاقات بعدی کار را تمام کند.

رئیس: ملاقات بعدی کی بود؟

علی وکیلی‌راد: نمی‌دانم. قرار بود یکی دو روز بعد باشد که جواب طرح را از آقای بختیار بگیریم.

دادستان: اگر از پیش قصد قتل دکتر را نداشتید چرا در پاریس آپارتمان اجاره کردید؟

علی وکیلی‌راد: فریدون بویراحمدی پول و شماره تلفن شخصی را که خانه اجاره می‌داد به من داد و گفت خود او میل ندارد با خانم صاحبخانه روبرو شود. این بود که من آپارتمان میدان ایتالیا را اجاره کردم.

دادستان: درست، اما شما که ادعا می‌کنید تا صبح جنایت در جریان نقشه قتل نبودید نپرسیدید که آپارتمان برای چه اجاره می‌کند؟ مگر نمی‌گویند که برای کسب اجازه از آقای بختیار درباره یک خرابکاری در ایران به فرانسه آمده بودید؟

علی وکیلی‌راد: در فرانسه اپوزیسیون کار مهمی نمی‌کند. ما می‌خواستیم یک ضرب شست نشان بدهیم!

دادستان: برمی‌خیزد و می‌گوید آقای رئیس، آقای وکیلی‌راد آیا در این مورد توضیحی دارد که چرا پیراهنش پر از لکه‌های خون بوده آنچنانکه مجبور شده در جنگل بولونی لباسش را عوض کند؟ باز وکیلی‌راد جواب درستی نمی‌دهد. وکیل شاکی خصوصی برمی‌خیزد و می‌گوید آقای وکیلی‌راد ادعا می‌کند که عضو نهضت مقاومت بوده، پس بگویید چه کسانی را در نهضت مقاومت می‌شناخته و چگونه با آنها تماس داشته.

وکیلی‌راد: پس از کمی تردید می‌گوید اول بار بود که در نهضت کار می‌کردم. درست نمی‌دانم.

وکیل شاکی خصوصی: می‌پرسد مسؤول شما در سازمان چه شخصی است؟

وکیلی‌راد: طفره می‌رود و به جای جواب به سؤال، می‌گوید پرونده مرا در دسترس قرار ندادند. سه سال است که فقط دیوار زندان را می‌بینم. از زن و بچه‌ام خبر ندارم. شما مرا محاکمه نمی‌کنید. حالا دیگر روشن است. شما جمهوری اسلامی را محاکمه می‌کنید.

وکیلی‌شاکی خصوصی: آیا شما به انقلاب اسلامی عقیده دارید؟

علی وکیلی‌راد: می‌دانم که انقلاب به همه وعده‌هایی که داده بود عمل نکرد.

وکیل شاکی خصوصی: آیا شما در جریان قتل‌های سیاسی در خارج از کشور بودید؟ آیا می‌دانستید که این قتل‌ها به‌دست عوامل رژیم ایران صورت گرفته؟

علی وکیلی‌راد: نمی‌توانم به این سؤال شما جواب بدهم. وکیل شاکی خصوصی: شما که ادعا می‌کنید عضو اپوزیسیون بودید!

علی وکیلی‌راد: فقط وقتی آقای برومند کشته شد سؤال کردم چطور کشته شد؟ به من جواب دادند که این کار را حتماً جمهوری اسلامی کرده.

وکیل شاکی خصوصی: به شما نگفتند چرا می‌خواهند دکتر بختیار را بکشند؟

علی وکیلی‌راد: همان صبح فریدون به من گفت یکی به‌علت قتل دکتر برومند است و یکی این که او به دکتر بختیار پول داده و پس نگرفته.

هیچکس نمی‌پرسد که منظور وکیلی‌راد از این سخنان چیست. وکلای خانواده بختیار هنوز بیدار نشده‌اند. وکیلی‌راد در یک جای دیگر توضیح می‌دهد که در شب آخر قبل از سفر به پاریس وقتی بیژن اکبری به او پول و لباس داد گفت که بعد از دیدار با دکتر بختیار باید از راه ژنو به استانبول برود و از آنجا با گذرنامه جعلی ترک وارد ایران شود. چرا؟ باز کسی نمی‌پرسد.

دیوانگان است» زیر سوال برند. او این نوع سرسپردگی را همچون «اهریمنی» می‌داند «که تمام اهریمنانِ دیگرِ زمانه‌ی ما از دل آن زاییده می‌شوند.»

از سوی دیگر، آزادی بیان، نه یک تجمل غربی، بلکه «همان حقی است که بدون آن، حقوق دیگر انسانی محو و نابود خواهد شد.» با وجود این، در دنیای غرب، زبان‌بازها و فریبگران رشد می‌کنند. به گفته‌ی او، «این یک اشتباه تاریخی چپ‌های [به اصطلاح] مترقی است که معتقدند افرادی که می‌گویند به ما توهین شده و رنجیده‌خاطر شده‌اند، این حق را دارند تا دیگران را وادار به تسکین آزرده‌گی‌هایشان کنند.»

در رمان بسیار موفق «بچه‌های نیمه‌شب» (۱۹۸۱)، رشدی اتفاقات تاریخی را در آینه‌ی سرگذشت سلیم ساینای، قهرمان داستان خود که دقیقاً در ساعت استقلال هندوستان به دنیا آمده است، روایت می‌کند. از سال ۱۹۸۹ به اینسو، او وضعیت اسفناک زندگی خود را نه به عنوان یک تیره‌بختی منحصر به فرد، بلکه همچون بخشی از یک الگوی تاریخی، تصویر کرده است. در کتاب «جوزف آنتون» که در ۲۰۱۲ منتشر شد و خاطرات سال‌های فرار و سرگردانی رشدی پس از فتوای قتل وی توسط خمینی را روایت می‌کند، او حکم قتل خود را با نخستین پرنده‌ی سیاه و شومی که خبر از آمدن ازدحام مرگبار در فیلم «پرندگان» آلفرد هیچکاک می‌دهد، مقایسه می‌کند. او بیداد و جفایی را که در حق او رفته همچون «وزش‌های اولیه‌ای» می‌بیند که «بعدا تبدیل به توفان شد.»

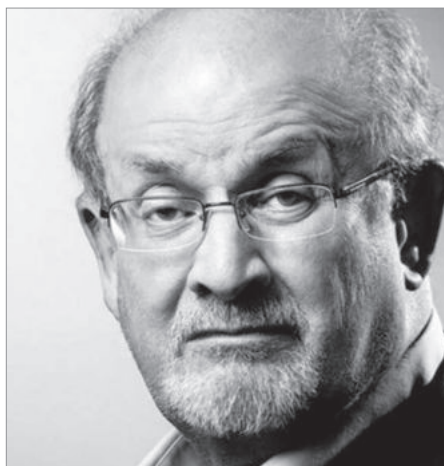
پاسخ او به چنین وضعیت ناخواسته‌ای، و در جایگاه یک انسان گرفتار در پیچ و خم توفان، نه عقب‌نشینی، بلکه سرپیچی و مبارزه بوده است. حتی در دهه‌ی ۹۰ میلادی که فتوای خمینی، هر لحظه و هر جا همچون خطری در کمین‌اش نشست بود، او به نمادی از آزادی و آزادی‌گریز تبدیل گشت. سخنرانی می‌کرد؛ به دانشجویان درس می‌داد و بعداً بر صندلی ریاست انجمن قلم آمریکا تکیه زد؛ جایگاه رشدی نه تنها در نمایندگی اعضای انجمن قلم خلاصه نشد، بلکه رویدادی همچون جشنواره ادبیات جهانی آن نهاد را راه‌اندازی و رهبری کرد. او در این میان، از دیگر نویسندگان تحت آزار و محکومیت همچون تسلیمه نسرین فمینست بنگلادشی تبعیدی حمایت کرد. در سال ۲۰۰۵، او با پیگیری و جدیت بسیار، علیه قانون پیشنهادی «برانگیختن نفرت مذهبی» در بریتانیا مبارزه کرد و به گندکردن تیغی مفاد آن یاری رساند. او در سخنرانی‌اش در جشن فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان آمریکایی که محتوای آن خود نوع دیگری از سبک هنری رشدی است، از آنها می‌خواهد تا به فرمان‌برداری و سنت‌گرایی ایدئولوژیک تن در ندهند و به کلام و هشدارهای «عصیانگران و شورشیان جهان» گوش کنند. خود نفس حضور او در چاتاکوا، گواهی است بر دهه‌ها امتناع او از سکوت کردن و دور از چشم جامعه بودن. حتی در روزهای اوج خطر فتوا، و در حالی که نیروهای حفاظتی پلیس شهر نیویورک زیر نظرش داشتند، او با شرکت در میهمانی‌های شام ادبی، به آن محافل، گرمی و روح زندگی می‌بخشید.

سلمان رشدی مدافع قاطع آنچه است که خود آن را «موقتی بودن تمام حقایق، تغییرپذیری تمام شخصیت‌ها، و عدم قطعیت تمام زمان‌ها و مکان‌ها» می‌نامد. تاریخ و اقبال، بار دیگر ضربتی ناگهانی را از سوی مؤمنان به او وارد آورده است؛ آنهم نه در ظرف واژه‌هایی پرنشاط و خوش‌آهنگ، بلکه از طریق کرداری حقیر و بی‌مایه. یکبار مجله‌ای از رشدی پرسید، «بزرگترین دستاورد خود را چه می‌دانید؟» پاسخ او این بود: «اینکه از پا نیفتاده‌ام.»

*منبع: اکونومیست

*ترجمه و تنظیم: م. مهدی مرادی

سلمان رشدی قهرمان خیالپردازی، ایهام و آزادیت



قتل او شد، بسیار بیش از آنکه از مذهب سخن بگوید، به موضوع جلای وطن و مهاجرت می‌پردازد. قهرمان سرگردان هندی-آمریکایی رمان او به نام «کیشوت»، «انسان‌های درهم‌شکسته‌ای» را که به دلیل فقر یا جنگ آواره شده‌اند مانند «صدف‌های درخشانی» می‌بیند که «بازتاب حقیقت» در دوران آشفتگی‌های معاصر انسانی‌اند. او تصدیق می‌کند که «دنوردیدن مرزها، زبان، جغرافیا و فرهنگ»، آن «مرز نفوذپذیر» میان حقیقت و خیالپردازی، و کاستی‌موانعی که به دست «انواع مختلفی از پلیس‌های کنترل و مهار افکار در جهان» برپا شده، جایگاهی بنیادین در «زندگی و کار ادبی» او دارند.

با وجود این، برای زمانی به درازای سه دهه، او آماج حمله‌ی افرادی بوده است که تغییر و دگرگونی باعث وحشت و هراس آنهاست. در این «زمانه‌ی ساده‌سازی‌های بی‌حد و اندازه» که خود برآیند چنین واکنشی است، شک کردن، نمایش، و استعاره می‌بایست که در برابر حزب سیاسی یا مسلک مذهبی، سر تسلیم فرود آورد. با وجود آنکه اسلام‌گرایان افراطی، کار و زندگی او را به مخاطره انداخته‌اند، رشدی آشکارا تصدیق می‌کند که هیچ ایمان و آیینی نیست که نفرت و کینه‌ورزی را در انحصار تام خود داشته باشد. بحث و مناظره‌ی آزاد در دوران پس از استقلال هندوستان در میان خانواده‌ی اهل کشمیر و مسلمان او رونق یافته بود. او با زنده کردن احساس دلنگی نسبت به گذشته، «محو شدن مرزها میان فرهنگ‌های مذهبی در شهر مومبای قدیمی و واقعا سکولار» را به عنوان حقیقتی به یاد می‌آورد که درست در نقطه‌ی مقابل هندوستان «تندخو و خفقان‌زده‌ی» امروز قرار دارد.

همگام با تیره شدن روزگار دنیا، او شاهد لغزش جهان به سوی فرقه‌گرایی‌های نفرت‌انگیز بوده است. رمان او به نام «خشم» که تنها چند روز پیش از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منتشر شد، شهر نیویورک را همچون دیگ جوشانی از خشم چندسویه به تصویر می‌کشد. به نوشته‌ی او «تمام جهان در آتش عصبیت و زودرنجی می‌سوخد. بر تن هر کس، تیغ چاقویی فرود آمده بود و پشت همه از ضربه‌های تازیانه سیاه بود.» «همه‌ی ما به شدت خشمگین و برافروخته بودیم.» در ادبیات داستانی، مقالات و سخنرانی‌ها، رشدی نسبت به فریب‌دوب‌شدن در اندیشه‌ی خیرخواهانه‌ی گروهی، هشدار داده بود. او از خوانندگان می‌خواهد تا «هویت تک‌بعدی ملی، قومی، مذهبی، یا قبیله‌ای را که شبیه روپوش‌های مهارکننده‌ی

این نویسنده دیرزمانیست که شاهد لغزش جهان به سوی فرقه‌گرایی‌های نفرت‌انگیز بوده است.

«آیات شیطانی» رمانی که بانی صدور فتوای قتل او شد، بسیار بیش از آنکه از مذهب سخن بگوید، به موضوع جلای وطن و مهاجرت می‌پردازد.

رشدی در ادبیات داستانی، مقالات و سخنرانی‌های خود نسبت به فریب‌دوب‌شدن در اندیشه‌ی خیرخواهانه‌ی گروهی، هشدار داده بود. او از خوانندگان می‌خواهد تا «هویت تک‌بعدی ملی، قومی، مذهبی، یا قبیله‌ای را که شبیه روپوش‌های مهارکننده‌ی دیوانگان است» زیر سوال برند. او این نوع سرسپردگی را همچون «اهریمنی» می‌داند «که تمام اهریمنانِ دیگرِ زمانه‌ی ما از دل آن زاییده می‌شوند.»

اکونومیست - سلمان رشدی از زمان کودکی به شکل چشمگیری پرتلاطم و استوار بوده است. در سال ۱۹۴۹ وقتی که دو ساله بود، به نوع سختی از بیماری تیفوس مبتلا شد و پدرش تمام داروخانه‌های شهر مومبای [مبئی] را جستجو کرد تا شاید داروی تازه و نجات‌بخشی بیابد. در سال ۱۹۸۴، دچار بیماری ذات‌الریه‌ی شدیدی شد که او را راهی بیمارستانی در شهر لندن کرد. پس از سال ۱۹۸۹، وقتی آیت‌الله خمینی، رهبر جمهوری اسلامی، فتوای قتل او را صادر کرد، نیروهای امنیتی بریتانیا چندین توطئه ترور او را خنثی کردند. در ماه مارس ۲۰۲۰، این نویسنده که در آن زمان ۷۲ سال داشت و مبتلا به بیماری آسم بود، چندین و چند هفته با بیماری کرونا دست و پنجه نرم می‌کرد. و حال این روزها، پس از تحمل ده ضربه‌ی چاقویی که در نشست ادبی شهر چاتاکوا نیویورک، به چشم، گردن و بدنش فرود آمد، در مسیر بهبودیست. «سر سلمان» بار دیگر تاب آورده است.

مبارزه با بیماری ذات‌الریه به او کمک کرد تا سیگار را ترک کند. یکی از دکترها، سرفه‌های بسیار بد او را به پیش‌نمایش فیلمی درباره‌ی سرطان ریه تشبیه کرد و از او پرسید که آیا «دوست دارد این فیلم را ببیند». رشدی در پاسخ گفت که، نه! ممنونم، و معتقد است که همین کنایه، ناجی زندگی او شد. با وجود این، کنایات و استعاره‌هایی که داستان‌های او روایت می‌کند - با جش‌های پُرشور و پیچیده میان معانی واقعی و تمثیلی، رئالیسم و فانتزی، مقدس و کفرآمیز - جان او را به خطر انداخته است.

پیروان مکتب نص‌گرایی (یعنی پیروی دقیق و تحت‌اللفظی از متن] که بنیادگراییان مذهبی از مهمترین سرسپردگان آن هستند، سلمان رشدی را مظهر و تجسم تمام آن چیزهایی می‌بینند که از دایره‌ی تعریف آنها از هنر بیرون است و مورد سوء ظن آنهاست؛ سوء ظن به هنری که میان آیین‌های گوناگون، اصول کلی، و باورهای جزمی، در تلاطم است و نه تنها چندگانگی و ایهام را به عنوان فضیلت‌های طبیعی بازمی‌شناسد، بلکه در جستجوی آن است. منتقدان خشمگین، که بیشتر آنها اصلاً آثار او را نخوانده‌اند، به پیشانی سبک پُر رنگ و لعاب طنزنگاری و گمان‌پردازی‌های او، داغ توهین و کفرگویی می‌چسبانند. برای رشدی، رمان «پیکره‌ایست که به هدف تصویر کردن چندپارگی حقیقت و تکه‌های پراکنده‌ی آن، بنا شده است.» جستار نامدار او به نام «آیا هیچ چیز مقدس نیست؟» ادبیات داستانی را به عنوان ورطه‌ای که در آن «زبان‌ها، ارزش‌ها و روایت‌های گوناگون در حال نزاع و ستیزه‌اند» می‌ستاید؛ نکته اما اینجاست که این نزاع، در صلح و آرامش روی می‌دهد.

رشدی در میانه‌ی گفتگو پیرامون معنی زادگاه و وطن بود که در موسسه‌ی چاتاکوا مورد حمله قرار گرفت: موضوع بحث اصلی نویسنده‌ای که در هندوستان متولد شده، در دانشگاه کمبریج بریتانیا تحصیل کرده، و در منهتن نیویورک زندگی می‌کند. «آیات شیطانی» رمانی که بانی صدور فتوای

بازنش

گفتگویی با سلمان رشدی:

۱۱ سپتامبر لحظه‌ای بود که سرگذشت خصوصی من به سرنوشت همه تبدیل شد!



تظاهرات اسلامگرایان علیه سلمان رشدی

بگردند، و چیزهایی را جلوی چشم همه به تماشا بگذارند که می‌توانند به عنوان دستاویزی برای دامن زدن به آتش خشم استفاده شوند. این یک ماجرای کاملاً بومی است. س: به این ترتیب کسی که ویدیویی مانند «بی‌گناهی مسلمانان» را که در آن محمد پیامبر دست انداخته می‌شود، در اینترنت منتشر می‌کند، به اسلامیت‌های افراطی کمک می‌کند.

ج: بله. مانند تشریک مساعی است. مردی که این فیلم را می‌سازد، خواهان چنین واکنشی است. و مردمی که با خشم واکنش نشان می‌دهند، بطور هدفمند به دنبال چنین فیلم‌هایی هستند. به این ترتیب هر دو به یک ساز می‌رقصند.

س: در آلمان این بحث مطرح بود که آیا مجاز است این فیلم در سینمایی در برلین نشان داده شود. بیشترین بر این عقیده بودند که نباید این کار را کرد برای اینکه به احساس مسلمانان لطمه زده می‌شود. گیدو وستوله وزیر خارجه خواستار این شد که با «قاطعیت حقوقی» علیه پخش این ویدئو اقدام شود.

ج: نشان ندادن این فیلم به این دلیل که به احساسات کسی لطمه می‌زند، در هر حال، بدترین دلیل برای عدم نمایش آن است. آنچه من از این فیلم دیدم، باید بگویم واقعا فیلم بسیار بدی است و همین در عمل کافی است که آن را نشان نداد. ولی البته که دسترسی به آن باید برای هر کسی آزاد باشد.

س: یکبار هم فیلم توهین‌آمیزی درباره خودتان وجود داشت. شما آن زمان، در سال ۱۹۹۰، علیه آن اقدامی نکردید.

ج: برعکس، من تلاش کردم تا آن فیلم نشان داده شود و بلافاصله هم از صحنه محو شد. قدرت آن فیلم با نشان دادنش از بین رفت.

س: خود شما آن را دیدید؟

ج: بله.

س: احساس اهانت کردید؟

ج: البته که احساس کردم به من توهین شده است. من عمیقاً احساس اهانت کردم و به شدت خشمگین بودم (می‌خندد) ولی هرگز به فکرم نرسید که دنیا را به آتش بکشم.

س: اجازه بدهید پرسشی را با شما به عنوان کارشناسی که آزمون اهانت را از سر گذرانده است مطرح کنم: آیا کاریکاتورهای دناهارکی محمد باید می‌توانستند در همه روزنامه‌ها و برنامه‌های خبری تلویزیونی نشان داده شوند یا اینکه ترجیحاً نه، همانگونه که بسیاری به دلیل نگرانی از گسترش خشونت به آن عمل کردند؟

ج: در اینجا دو پرسش مطرح است: نخست اینکه آیا آن کاریکاتورها به‌دردبخور هستند؟ کاریکاتورهای

ج: گمان می‌کنم در میانه فیلم هستیم. اما چندان مطمئن نیستیم. گاهی احساس می‌کنم که افراط‌گرایی در حال افول است، ولی بعد دوباره، مثل اخیراً، عود می‌کند. ولی این مسلم است که ۱۱ سپتامبر لحظه‌ای بود که در آن، موضوع کوچکی که سرگذشت خصوصی من به شمار می‌رفت، به سرگذشت همه ما تبدیل شد.

س: تازه‌ترین خبرها از جبهه مسلمانان در بنگلادش رسید. گویا کسی در فیس‌بوک چیزی پست کرد که مؤمنان آن را توهین به قرآن به حساب آوردند و پس از آن خانه‌ها و معابد بوداییان بود که به آتش کشیده شد.

ج: من از این فرهنگ احساس اهانت به شدت بیزارم. ظاهراً تنها یک ادعا کافیسیت که کسی احساس اهانت کند و این حق را به خود بدهد که راه بیفتد و دست به خرابکاری بزند. این خلاف یک زندگی خردمندانه است. این وحشیگری است.

س: البته کمی هم محدود است چرا که آدم فقط می‌تواند زمانی احساس اهانت کند که خودش به این احساس اهانت تمایل داشته باشد. واقعاً هم یک انتخاب آزادانه است. در واقع هیچکس نمی‌تواند بدون تمایل کسی به اینکه مورد اهانت قرار بگیرد، به وی توهین کند.

ج: درست است. و این آدم باید با عملی این احساس اهانت را بیان کند. احساس اهانت کردن مستلزم فعالیت است. ولی این دیگر به یک بازتاب تبدیل شده، مردم تنها می‌گویند، اوه، این به من توهین می‌کند، بدون آنکه مشخص کنند که چه چیز و چرا توهین بوده! من اصل را بر این می‌گذارم که بیشتر آدم‌های خشمگین که علیه این ویدئوی محمد به خیابان رفتند، این ویدئوی ابلهانه را اصلاً ندیدند. تنها کافیسیت که یک نفر به آنها بگوید چنین چیزی وجود دارد، و آنها بلافاصله احساس می‌کنند به آنها توهین شده است. این حماقت است. حماقت و خشونت با هم، یک ترکیب بسیار بد است.

س: شما می‌گویید در بخش‌هایی از جهان اسلام چیزی مانند صنعت تولید خشم وجود دارد. این خشم به سود کیست؟

ج: این یک روند سیاسی است. برخی از دستاویزهای مذهبی استفاده می‌کنند تا ثابت کنند که این آنها هستند که می‌توانند بزرگترین گروه اراذل و اوباش را به حرکت در آورند و در نتیجه آنها هستند که باید بیش از همه رویشان حساب کرد. در کشورهای این منطقه برای سیاستمداران بسیار ساده است که توده‌های مردم را به خیابان‌ها بکشاند. کافیسیت آنها با انگشت اشاره‌ای بکنند تا کلی آدم جمع شود، و آنها باید با همان انگشت مسیری را نشان دهند تا این آدم‌ها به حرکت درآیند. مردانی که در رأس قدرت قرار دارند- واقعا هم فقط مردان هستند- بدون پرس و جو کسانی را اجیر می‌کنند تا به دنبال دلایل واهی برای احساس اهانت

● ملاحظه و احترام و عدم اهانت، اینها همه نام مستعار ترس هستند. ما این اختیار را داریم که در اندک کشورهایی این امتیاز را داشته باشیم که هر چه می‌خواهیم بگوئیم. کشورهای کمی هستند که ما در آنها از این موهبت برخورداریم. باید ارزش آن را بدانیم. همه کشورهای دیگر این موهبت را مطالبه می‌کنند و ما آن را داریم! اجازه ندهید طوری رفتار کنیم که انگار به این موهبت نیازی نداریم!

● من از این فرهنگ احساس اهانت به شدت بیزارم. ظاهراً تنها یک ادعا کافیسیت که کسی احساس اهانت کند و این حق را به خود بدهد که راه بیفتد و دست به خرابکاری بزند. این خلاف یک زندگی خردمندانه است. این وحشیگری است.

● یک صحنه رؤیا در «آیات شیطانی» وجود دارد که روایت دیگری از منشأ یک دین به دست می‌دهد که به اسلام شبیه است، اگرچه در کتاب نامی از اسلام برده نمی‌شود. این به مذاق بعضی‌ها خوش نیامد که یکی به خودش اجازه بدهد و یک داستان به قول معروف مقدس را طور دیگری تعریف کند. موضع کتاب و همچنین موضع من این است: هیچ چیز مقدس نیست. آدم مجاز است هر چیزی را هر طوری که خوشش می‌آید تعریف کند. و هر کسی این حق را دارد. داستان‌ها، میراث ما هستند، آنها به همه ما تعلق دارند. ما حق داریم آنها را به اختیار خود بگیریم و با آنها محترمانه یا نامحترمانه، واقعی یا تخیلی برخورد کنیم.

(بازنشر از مهرماه ۱۳۹۱) کیهان لندن در سال‌های گذشته گزارش‌ها و گفتگوها و دیدگاه‌های مختلفی درباره قضیه سلمان رشدی و موضوع آزادی بیان و هنر منتشر کرده و به مناسبت سوء قصد ۱۲ اوت ۲۰۲۲ توسط یک اسلام‌گرای تحت تأثیر جمهوری اسلامی علیه رشدی، به بازنشر برخی از آنها پرداخته است. گفتگوی زیر یکی از آنهاست که در انتشار نخست با عنوان «حماقت و خشونت با هم، ترکیب بدی است» منتشر شد.

چندی است کتاب جدید سلمان رشدی که برگرفته از زندگی خود اوست زیر عنوان «جوزف آنتون» منتشر شده است. در کنار رسانه‌های مختلف که گفتگوهایی را با وی به همین مناسبت ترتیب دادند، روزنامه «فرانکفورتر آلگماینه» نیز در مصاحبه‌ای جوایبی نظرات رشدی درباره کتاب‌اش، آزادی بیان و نبرد فرهنگ‌ها در «دارالاسلام» و «دارالغرب» شده است. س: در «جوزف آنتون» آنچه را بر شما رفته است با پیدا شدن نخستین کلاغ‌ها در فیلم «پرنندگان» اثر هیچکاک به مثابه پیش‌درآمد خشونت اسلام‌گرای مقایسه می‌کنید. فتوا علیه شما در سال ۱۹۸۹ صادر شد. حالا ما به کدام صحنه فیلم رسیده‌ایم؟

تجمع افشاگرانه در مقابل محل زندگی عطاالله مهاجرانی در لندن به دلیل حمایت‌اش از حکم قتل سلمان رشدی



قصه اخیر علیه جان سلمان رشدی نیز صحبت کرده است. هدف این تجمع در لندن، روشنگری و آگاه ساختن همسایگان عطاالله مهاجرانی از حمایت این فرد از تروریسم و به ویژه پشتیبانی او از سوء قصد به نویسنده «آیات شیطانی» بود. با توجه به اعتصاب گسترده کارکنان شبکه‌های حمل و نقل در لندن، گروه کوچکی توانستند خود را به مقابل خانه حامی فتوای قتل سلمان رشدی، که سال‌هاست در امنیت و آسایش و رفاه در حومه شهر لندن زندگی می‌کند، برسانند. از جمله کسانی که در این تجمع سخنانی ایراد کردند می‌توان به سعید آرمان و محسن خاچی اشاره کرد.

گروهی از فعالان سیاسی چپ‌گرا روز شنبه ۲۰ اوت در مقابل محل زندگی عطاالله مهاجرانی وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوران محمد خاچی تجمع کردند. عطاالله مهاجرانی کتابی با عنوان «نقد توطئه آیات شیطانی» در تائید و توضیح فتوای روح‌الله خمینی برای قتل سلمان رشدی نوشته است که گویا تا کنون ۳۱ بار تجدید چاپ شده است. وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت خاچی و رئیس «مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها» در همان دولت، که در برخی شبکه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان به عنوان کارشناس حضور گسترده دارد، بار دیگر در این روزها در حمایت از این فتوا و سوء

خوبی‌اند؟ این یک موضوع است. ولی در حال حاضر، هنگامی که تهدید به خشونت وجود دارد، موضوع عوض می‌شود. آنوقت دیگر مسئله بر سر کیفیت آثار نیست، بلکه بر سر این است که ما چگونه به این تهدید واکنش نشان می‌دهیم. و در این حالت تنها یک امکان وجود دارد: هرگز نباید در برابر این تهدید سر فرود آورد! این درسی است که ما در حیاط مدرسه می‌آموزیم. وقتی می‌گذاری که تو را اینور و آنور هل بدهند، آنوقت بیشتر تو را هل خواهند داد. تنها امکان برای پایان دادن به این آزار این است که از خود علیه آن محافظت کرد. باید مرزی کشید و از آن مرز دفاع نمود. تنها این دفاع به خشونت پایان خواهد داد.

س: بیش از دو هفته پیش، روزنامه فرانسوی «شارلی ابدو» کاریکاتورهای تازه‌ای از محمد منتشر کرد. در واکنش به آن، درگیری‌هایی وجود داشت که حتا با کشته همراه بود. ج: ولی این کاریکاتورها نبودند که آدم کشتند، بلکه آدم‌ها بودند. همه ما می‌دانیم که این در سرشت کاریکاتور است که خالی از نزاکت باشد.

س: کریستین امانپور، خبرنگار سی ان ان، با یکی از این کاریکاتوریست‌ها گفتگویی داشت که در آن وی را سرزنش کرد که وقت‌شناس است. امانپور انتشار این کاریکاتورها را بی‌مسئولیتی خواند.

ج: این موضع که آدم هربار با آن برخورد می‌کند، به تدریج ترس را تقویت می‌کند. البته این موضع طوری رفتار می‌کند که ترس‌آفرین نیست و مسئله‌اش بر سر احترام و تمدن و غیره است. اما در حقیقت، این ترس است که محرک چنین موضعی است. یعنی شکلی از بزدلی. حال آنکه آدم مجاز نیست خودش را ترسو نشان دهد، مجاز نیست این ایراد را معتبر بشمارد. واقعیت این است که آدم‌ها در یک جامعه باز اغلب بسیار بی‌پروا با یکدیگر رفتار می‌کنند. این طبیعت دموکراسی است که همه ما مطلقاً بر یک عقیده نیستیم؛ و می‌توانیم که بر یک عقیده نباشیم. دموکراسی همانا خود چالش است و نه قضاوت درباره مواضع مختلف. به این ترتیب تنها امکان برای کنار آمدن با این واقعیت این است که می‌بایست پوست خود را کلفت‌تر کرد.

س: مرتب شنیده می‌شود که این همه نبرد فرهنگ‌هاست، بین اسلام و جهان غرب...

ج: بله، من اصلاً به این اعتقادی ندارم. س: پس به چی اعتقاد دارید؟ واقعا کی و چی در اینجا علیه کی یا چیست؟

ج: واحدهای همبسته یکپارچه نیستند بلکه به شدت متفرق‌اند. بزرگترین نبرد درون خود اسلام روی خواهد داد. جنگ بین سنی‌ها و شیعیان بسی بزرگتر از همه اینهایی است که بین اسلام و غرب روی می‌دهد. همچنین خود کشورهای اسلامی نیز بین خود در دوستی بسر نمی‌برند. سعودی‌ها از ایرانیان خوششان نمی‌آید، همه از سوری‌ها متفرند و همین‌طور تا آخر. غرب هم یک واحد یکپارچه نیست. به این ترتیب نه دارالاسلام وجود دارد و نه دارالغرب و هیچ دو دین‌سور بزرگی هم علیه یکدیگر مبارزه نمی‌کنند. س: پس چی؟

ج: در قضیه «آیه‌های شیطانی» همیشه فکر می‌کردم این نبردی است بین انسان‌هایی که شوخی را می‌فهمند و انسان‌هایی که آن را نمی‌فهمند. یک نوع عدم طنز بین مؤمنان مذهبی وجود دارد که دلیل بسیاری از مشکلات است. اچ. ال. مینکن طنزپرداز آمریکایی، زمانی ایمان مذهبی را چنین تعریف کرد: ایمان مذهبی، ترس رنجباری است از اینکه نکند کسی در جایی خوشحال و خندان باشد! (می‌خندد) این اندیشه، که شادی یک جنایت است، سرشت ویژه همه اشکال ایمان مذهبی است. همانگونه که طالبان موزیک و رقص و هرآنچه را که می‌توانست به شکلی تفریح را تداعی کند، ممنوع کردند. دشمن، همانا تفریح بود. اینجا شما دو معارض را در برابر هم دارید: لذت و ایمان مذهبی. لذت در همه اشکال متنوع ظهورش، چه می‌دانم، از دامن کوتاه، راک اندرول، فیلم سینمایی و تندیس. همه اینها در

نزد مؤمنان مذهبی غیرقانونی‌اند، زیرا زیبا هستند. ما در یک نبرد فرهنگی بر سر لذت بسر می‌بریم. س: شما در تویتر خیلی فعال هستید. آیا می‌توانید برای خوانندگان ما که «آیه‌های شیطانی» را هرگز نخوانده‌اند، یک خلاصه به اندازه پست‌های تویتر به دست بدهید که آزرمان واقعا چه چیزی دقیقاً به این خشم انجامید؟ ج: گفت‌اش مشکل است چرا که این آدم‌های خشمگین نیز آن را نخوانده‌اند... برای تویتر می‌توانم بگویم: مسئله بر سر حق تفسیر بود، بر سر اینکه چه کسی حق دارد یک داستان را تعریف کند و چگونه، و اگر یک پاسخ جدی می‌خواهید...

س: بله. ج: یک صحنه رؤیا در این رمان وجود دارد که روایت دیگری از منشأ یک دین به دست می‌دهد که به اسلام شبیه است، اگرچه در کتاب نامی از اسلام برده نمی‌شود. این به مذاق بعضی‌ها خوش نیامد که یکی به خودش اجازه بدهد و یک داستان به قول معروف مقدس را طور دیگری تعریف کند. موضع کتاب و همچنین موضع من این است: هیچ چیز مقدس نیست. آدم مجاز است هر چیزی را هر طوری که خودش می‌آید تعریف کند. و هر کسی این حق را دارد. داستان‌ها، میراث ما هستند، آنها به همه ما تعلق دارند. ما حق داریم آنها را به اختیار خود بگیریم و با آنها محترمانه یا نامحترمانه، واقعی یا تخیلی برخورد کنیم، و هر طوری که دل‌مان می‌خواهد روایت‌شان کنیم، بدون پیرایش، اصلاح، شده، خلاصه شده. و این فقط به کتاب‌ها مربوط نمی‌شود.

س: آیا می‌توان از قضیه شما چیزی آموخت؟ ج: اینکه اصلاً ملاحظه چیزی را نکنید! همیشه مواردی به احتیاط و احترام در برابر فلان و بهمان احساس منجر خواهد شد. یکبار دیگر می‌گویم: اینها همه نام مستعار ترس هستند. ما این افتخار را داریم که در اندک کشورهایی این امتیاز را داشته باشیم که هر چه می‌خواهیم بگوئیم. کشورهای کمی هستند که ما در آنها از این موهبت برخورداریم. باید ارزش آن را بدانیم. همه کشورهای دیگر این موهبت را مطالبه می‌کنند و ما آن را داریم! اجازه ندهید طوری رفتار کنیم که انگار به این موهبت نیازی نداریم.

*منبع: فرانکفورتر آلگماینه تسایتونگ

*ترجمه و تنظیم: الهه بقراط

*ترجمه این مصاحبه نخستین بار ۲۲ مهرماه ۱۳۹۱ در گویانیوز منتشر شد.

مهرزاد زارعی که پسرش از قربانیان سرنگونی هواپیماست می‌گوید: «کشتن مردم بی‌پاسخ نخواهد ماند و دادخواهان از پای نمی‌نشینند». یکی از کسانی که از این راهپیمایی حمایت کرده حامد اسماعیلیون سخنگوی انجمن خانواده‌های جانبازگان پرواز پی‌اس ۷۵۲ است. وی تأکید کرد نسبت به همه قربانیان جمهوری اسلامی مسئولیم و می‌جنگیم. با وجود اختلاف نظرانی که در میان بازماندگان وجود دارد و جمهوری اسلامی نیز تلاش می‌کند از آن به سود خود و برای پراکندگی خانواده‌ها استفاده کند، اما عزم خانواده‌ها جزم است تا روند دادخواهی از کانال‌هایی که پیگیری می‌کنند به

راهپیمایی «دادخواهی» خانواده‌های قربانیان «پرواز ۷۵۲» ادامه دارد



راهپیمایی دادخواهان خانواده قربانیان «پرواز ۷۵۲» که شماری از هموطنان آنها را همراهی کردند

نتیجه‌برد. پیش از این مارک آرنولد وکیل مدافع تعدادی از خانواده‌های این پرواز در جلسه دادگاه با انتقاد از عملکرد دولت این کانادا در روند رسیدگی به این پرونده، خواستار مصادره اموال جمهوری اسلامی شده بود اما در همان دادگاه دیس وپسکا نماینده دولت کانادا خواستار رد درخواست خانواده‌های کشته‌شدگان پرواز اوکراینی برای توقیف اموال و منافع جمهوری اسلامی ایران در کانادا شد. یک دادگاه در استان انتاریوی کانادا سال گذشته ابتدا حکم داد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «عامدانه» هواپیمای اوکراینی از سرنگون کرد و پس از هشت ماه، در اوایل سال ۲۰۲۲ نیز مبلغ حدود ۸۴ میلیون دلار به اضافه‌ی بهره بانکی را برای پرداخت غرامت به شش خانواده از کشته‌شدگان تعیین کرد. هنوز در ایران وضعیت ۱۰ افسر سپاه پاسداران که ادعا می‌شود در شلیک به هواپیما مقصر بودند روشن نیست. برخی منابع می‌گویند دولت کانادا همچنان خانواده‌ها و وکلای آنها را برای منحرف کردن پرونده تحت فشار قرار می‌دهد زیرا نمی‌خواهد موضوع قرار گرفتن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی کانادا مطرح شود. بر اساس آخرین گزارش‌ها در ایران بعضی خانواده‌های قربانیان دریافت غرامت را پذیرفته‌اند اما شماری دیگر همچنان تحت فشار قرار دارند تا دریافت غرامت را بپذیرند و از شکایت خود صرف نظر کنند. جمهوری اسلامی می‌خواهد با پرداخت مقداری پول به عنوان «غرامت» پرونده‌ی این جنایت هولناک مخومه اعلام شود.

وقت از دادگاه اقدام کرده و احتمالاً همین ماه جلسه دادگاه برگزار خواهد شد. منتظریم که آیا می‌شود حکم توقیف اموال جمهوری اسلامی را گرفت یا نه.» این دادگاه با شکایت مهرزاد زارعی، شاهین مقدم و علی گرجی تشکیل و دی‌ماه سال ۱۴۰۰ جمهوری اسلامی به پرداخت غرامت ۱۰۷ میلیون دلار محکوم شد. مقدم که همسرش شکیبا فقهاتی و پسرش راستین مسافران آن هواپیما بودند توضیح داد: «این راهپیمایی در اعتراض به خودداری دولت جاستین ترودو از قرار دادن سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی کانادا برگزار شد اما واقعیت اینجاست که شماری از خانواده‌ها نمی‌خواهند پرونده این جنایت با سپاه مرتبط شود.» او افزود: «مسئله ما با دولت کانادا کم‌کاری نیست بلکه آنها اصلاً کاری نکردند... دولت ترودو با آگاهی کامل از ماجرا اما جریان واقعی پرونده را منحرف کرد. عمر الغبرا وزیر حمل و نقل کانادا پرونده را به انکس ۱۳ ارجاع داد یعنی یک پرونده‌ای که مربوط به یک جنایت تروریستی مطلق است در روندی افتاد که مربوط به تحقیقات در مورد سوانح هوایی معمول است... مسئله این است که برخی خانواده‌ها در اینکه پرونده از مسیر واقعی منحرف شود تأثیرگذار بودند.» مقدم در ادامه گفت: «دقیقاً پنجم اکتبر سال ۲۰۲۰ نامه‌ای به دولت کانادا نوشتم که باید سپاه را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار دهند اما تعدادی از خانواده‌ها آن را امضاء نکردند به این بهانه که این کار سیاسی است و ما نمی‌خواهیم با سپاه طرف شویم و مخالفت کردند و فقط چهار پنج نفر امضاء کردیم.»

● شاهین مقدم از خانواده‌های قربانیان «پرواز ۷۵۲» به «کیهان لندن» می‌گوید: «این راهپیمایی در اعتراض به خودداری دولت جاستین ترودو از قرار دادن سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی کانادا برگزار شد اما واقعیت اینجاست که شماری از خانواده‌ها نمی‌خواهند پرونده این جنایت با سپاه مرتبط شود.»
● مهرزاد زارعی که پسرش از قربانیان سرنگونی هواپیماست می‌گوید: «کشتن مردم بی‌پاسخ نخواهد ماند و دادخواهان از پای نمی‌نشینند». یکی از کسانی که از این راهپیمایی حمایت کرده است حامد اسماعیلیون سخنگوی انجمن خانواده‌های جانبازگان پرواز پی‌اس ۷۵۲ است. وی گفت نسبت به همه قربانیان جمهوری اسلامی مسئولیم و می‌جنگیم.»
● هنوز در ایران وضعیت ۱۰ افسر سپاه پاسداران که ادعا می‌شود در شلیک به هواپیما مقصر بودند روشن نیست. برخی منابع می‌گویند دولت کانادا همچنان خانواده‌ها و وکلای آنها را برای منحرف کردن پرونده تحت فشار قرار می‌دهد زیرا نمی‌خواهد موضوع قرار گرفتن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی کانادا مطرح شود.

شماری از خانواده‌های قربانیان پرواز «پی‌اس ۷۵۲» که با موشک‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر فراز تهران سرنگون شد از روز ۱۹ امرداد «راهپیمایی برای دادخواهی» را از شهر تورنتو آغاز کردند تا با طی یک مسافت ۴۰۰ کیلومتری مقابل دفتر جاستین ترودو نخست‌وزیر کانادا در شهر اتاوا تجمع کنند. در طول مسیر تعدادی از شهروندان ایرانی از جمله چند خبرنگار به معترضان پیوستند. همچنین «انجمن خانواده جانبازگان پرواز ۷۵۲» نیز از این راهپیمایی دادخواهانه حمایت کرده است. بهرنگ رهبری خبرنگار که از روز نخست کنار خانواده‌های قربانیان بود گزارش داده است در دوازدهمین روز این راهپیمایی (۳۱ امرداد) حرکت در مسیر به خاطر بارندگی شدید دشوار شد. با این حال خانواده‌ها قصد دارند با بهتر شدن وضعیت آب و هوا به راهپیمایی خود ادامه دهند. شاهین مقدم که تا روز نهم راهپیمایی با گروه همراهی می‌کرد به «کیهان لندن» می‌گوید: «در این دادخواهی اصلی‌ترین هدف تروریستی اعلام شدن سپاه است... البته دولت و مجلس کانادا تقریباً تا ۲۸ سپتامبر تعطیل است. این مسئله را از ابتدا مطرح کردم تا زمان راهپیمایی به دلیل این تعطیلی تغییر پیدا کند اما اصرار بر این بود که باید زودتر انجام شود. بنابراین هنوز مشخص نیست آیا وقتی تجمع در مقابل دفتر نخست‌وزیر برگزار شود کسی هست که پاسخگو باشد یا نه. برنامه این است که آنها مقابل دفتر نخست‌وزیر تجمع کنند تا نامه‌ای را به او تحویل دهند.» یکسال پیش از این دادگاه عالی انتاریو تأیید کرد سپاه «عامدانه» به این هواپیما شلیک کرد و حکم به توقیف اموال جمهوری اسلامی داد اما با مانع‌تراشی دولت کانادا روبرو شد و هنوز مجوز برای توقیف این اموال صادر نشده است. شاهین مقدم درباره آخرین وضعیت این پرونده می‌گوید: «همه می‌دانند پرونده با بهانه‌تراشی دولت کانادا مواجه شد و روند تشکیل دادگاه به تأخیر افتاد اما وکیل برای گرفتن

Boloh مشاوران سازمان کمک‌دهنده

با تسلط به زبان مادری شما، همواره آماده همکاری و کمک به متقاضیان بزرگسال پناهندگی در بریتانیا هستند.

لطفاً با شماره تلفن:

۰۸۰۰۱۵۱۲۶۰۵

تماس بگیرید.



Believe in children
Barnardo's

کالاها می‌شود و گفته می‌شود ارز ارزان شده است و ارز را باید گرانتر کرد و این ماریج تورمی خود را بازتولید می‌کند و این اتفاقی بوده است که رخ داده است و هر ساله و هر دوره اولین اتفاقی که می‌افتد این است که سال بعد از افزایش قیمت ارز و حامل‌های انرژی اولین بازنده خود دولت خواهد بود چرا که دولت بزرگترین متقاضی در کشور است. افزایش قیمت کالاها هزینه‌های دولت را به سرعت و به شدت بالا می‌برد در حالی که منابع درآمدی آن به آن نسبت نمی‌تواند رشد کند و در نتیجه کسری بودجه آن بزرگتر می‌شود.

دولت رئیسی از اواخر سال گذشته طرحی آزمایشی را با محور تخصیص سهمیه به افراد بجای تخصیص سهمیه به اتموبیل، و برای یک بازه ۵ ماهه، از اوایل اسفند سال ۱۴۰۰ تا

«اَبَر تورم» در اقتصاد ایران با تورم ماهانه بالای ۱۰ درصد

به این معناست وزیر اقتصاد هم مطمئن است که رقم تورم کاهش نخواهد یافت بلکه اختلاف تورم هر ماه نسبت به ماه گذشته با عدد کمتری، افزایش تورم را ثبت خواهد کرد.

حسین راغفر در اینباره توضیح داده که ممکن است که رشد تورم به این سرعت در ماه‌های آینده نباشد و، اما باید این موضوع را لحاظ کرد که افزایش‌های بعدی نسبت به



اواخر تیرماه سال جاری در جزیره کیش اجرا کرد. این طرح به تازگی متوقف شده و نگرانی مردم برای آزادسازی نرخ بنزین را بیشتر کرده است.

بر اساس طرح «باز توزیع یارانه بنزین» که به طرح «بنزین برای همه» هم شناخته می‌شود، اهالی جزیره کیش که دارای «کارت کیشوندی» هستند، چه آندسته از کیشوندان که اتموبیل داشتند و چه ساکنان جزیره که اتموبیل نداشتند سهمیه بنزین ۲۰ لیتری» را دریافت می‌کردند. در این طرح، قیمت «بنزین آزاد» ۳۰۰۰ تومان بود. نکته مهم این طرح این بود که افرادی که اتموبیل نداشتند می‌توانستند سهمیه بنزین یارانه‌ای خود را به دیگران انتقال داده یا به فروش برسانند. محمدهادی سبحانیان معاون سیاست‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی درباره سرانجام طرح آزمایشی «بازتوزیع یارانه بنزین» در جزیره کیش گفته که این طرح بعد از پنج ماه جهت بررسی و در صورت لزوم انجام اصلاحات یا توسعه متوقف شده است.

کرامت ویس کرمی مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران که مجموعه‌ای دولتی و زیر نظر وزارت نفت اداره می‌شود، اسفندماه ۱۴۰۰ گفته بود که «نتایج اولیه» طرح آزمایشی «بازتوزیع یارانه بنزین» در کیش «مثبت» ارزیابی شده است.

اینهمه در حالیست که به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران دولت رئیسی در زمینه بنزین و قیمت انرژی هم مانند دیگر حوزه‌های اقتصادی دچار سردرگمی هستند. در حالی که بیش از دو دهه است موضوع یارانه و قیمت انرژی، به ویژه در رابطه با بنزین، در ایران مطرح است اما همچنان جمهوری اسلامی با تصمیمات ناگهانی در حال آزمون و خطا در این زمینه است.

همین افزایش‌های اخیر صورت می‌گیرد و افزایش قیمت‌ها روی یکدیگر تلنبار خواهد شد و با توجه به سیاست‌های پولی کشور به نظر می‌رسد که مجدداً تورم‌های بالا را تجربه کنیم. در این میان، برخی کارشناسان معتقدند که نگرانی از افزایش شیب بیشتر گرانی تا پایان سال جاری با توجه به وضعیت کنونی قیمت‌ها بیشتر شده چراکه هنوز دولت سیزدهم در برابر کاستی‌ها و نوسانات نرخ ارز برنامه دقیق نشان نداده است. از سوی دیگر موضوع افزایش قیمت بنزین برای جبران کسری بودجه دولت از مدتها پیش مطرح بوده است. موضوعی که از سوی حسین راغفر هم مورد تأکید قرار گرفته است. او با اشاره به کسری بودجه دولت و نبود منابع کافی درآمدی گفته که محدودیت‌های درآمدی دولت‌ها، کسری بودجه بسیار بزرگی را به وجود آورده است و دولت‌ها برای تأمین این کسری بودجه سیاست‌های غلطی را اتخاذ کردند که از جمله آن‌ها افزایش قیمت ارز و افزایش قیمت حامل‌های انرژی است.

این در حالیست که به اعتقاد او دولت‌ها راه‌های دیگری برای جبران کسری بودجه دارند که از نمونه آنها «اخذ مالیات بر ثروت، دارایی و درآمدهای افسانه‌ای برخی از گروه‌ها در جامعه» است.

این اقتصاددان افزوده که به نظر می‌رسد گام بعدی دولت که اگر امسال نیز صورت نگیرد در ماه‌های اولیه سال آینده صورت خواهد گرفت و بخاطر واکنش‌های اجتماعی افزایش نرخ ارز و افزایش قیمت‌ها به تاخیر افتاده است، افزایش قیمت حامل‌های انرژی خواهد بود.

به گفته حسین راغفر افزایش قیمت ارز موجب افزایش قیمت کالاها در داخل می‌شود و تورم خود منجر به افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌شود و بحث قاچاق بنزین در میان می‌آید و دوباره افزایش قیمت بنزین منجر به افزایش قیمت

«اَبَر تورم به تورم بالای ۱۰ درصد در ماه گفته می‌شود و ما بطور ماهیانه ۱۲ درصد تورم داریم که در برخی از اقلام نیز به ۲۵ درصد می‌رسد و نشان می‌دهد که ما قطعاً با «اَبَر تورم» مواجه هستیم.»

ریشه «اَبَر تورم» کنونی به افزایش قیمت ارز باز می‌گردد و بالا بردن شدید پایه پولی و استقراض از بانک مرکزی و بانک‌ها رقم باورنکردنی‌ای را به نقدینگی افزوده است.

یکی از گام‌های دولت سیزدهم که اگر امسال نیز صورت نگیرد در ماه‌های اولیه سال آینده صورت خواهد گرفت و به خاطر واکنش‌های اجتماعی افزایش نرخ ارز و افزایش قیمت‌ها به تاخیر افتاده است، افزایش قیمت حامل‌های انرژی است.

افزایش قیمت‌ها در بازارهای مختلف ایران ادامه دارد و به گفته یک اقتصاددان ایران در مرحله «اَبَر تورم» قرار گرفته است. به نظر نمی‌رسد تیم اقتصادی دولت رئیسی که سال گذشته همین روزها در حال وعده‌های انقلابی برای بهبود شرایط اقتصاد بود، راهکاری برای حل بحران تورم داشته باشد. قیمت کالا و خدمات در ایران هفتگی و روزانه در حال افزایش است. تولیدکنندگان می‌گویند که افزایش ۵۷ درصدی دستمزد نیروی کار، افزایش هزینه مواد اولیه و تکنولوژی، افزایش قیمت انرژی، در کنار دوبرابر شدن هزینه حمل و نقل و همچنین افزایش مالیات‌ها از جمله مهمترین عوامل افزایش قیمت کالاها است.

در این میان گروه مواد خورکی که از جمله موثرترین گروه کالایی در سبد معیشت خانوار است نیز در تیرماه با تورم بیش از ۸۶ درصد روبرو بوده است.

گزارش مرکز آمار ایران از تورم به تفکیک استان‌ها نشان می‌دهد در تیرماه امسال تورم نقطه به نقطه مواد غذایی در ۱۰ استان به بیش از ۹۰ درصد رسیده است.

حسین راغفر اقتصاددان نزدیک به اصلاح‌طلبان نیز از درگیری اقتصاد ایران با «اَبَر تورم» خبر داده و گفته که «تورم لجام گسیخته و یا «اَبَر تورم» به تورم بالای ۱۰ درصد در ماه گفته می‌شود و ما به طور ماهیانه ۱۲ درصد تورم داریم که در برخی از اقلام نیز به ۲۵ درصد می‌رسد و نشان می‌دهد که ما قطعاً با «اَبَر تورم» مواجه هستیم.»

به عقیده حسین راغفر ریشه‌های این اَبَر تورم عمدتاً به افزایش قیمت ارز باز می‌گردد و بالا بردن شدید پایه پولی و استقراض از بانک مرکزی و بانک‌ها رقم باورنکردنی‌ای را به نقدینگی افزوده است و مجموعه سیاست‌ها و افزایش نرخ ارز و حذف ارز ترجیحی از اصلی‌ترین علت‌های این «اَبَر تورم» هستند.

سهراب هاشمی کارشناس مسائل اقتصادی نیز معتقد است که تورم ناشی از حذف یکباره ارز ۴۲۰۰ تومانی تبعات سنگینی را بر جای گذاشته تا جایی که تیم دولت رئیسی تا کنون هیچ برنامه جامع و سیاست کارآمدی بر کنترل نرخ تورم مواد غذایی نداشته اند.

این در حالیست که تیم اقتصادی دولت و شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در بحبوحه حذف ارز ترجیحی مدعی بودند که با حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی فقط ۴ قلم جنس افزایش ۶ تا ۷ درصد را تجربه خواهد کرد. سازمان برنامه و بودجه نیز همزمان همین ادعا را تکرار کرده بود اما درست در سه تا چهار روز ابتدایی حذف ارز ترجیحی نرخ تورم برای برخی از کالاها تا ۲۰۰ درصد رسید.

احسان خاندوزی وزیر اقتصاد دولت رئیسی به تازگی گفته سرعت افزایش تورم کاسته شده است و وعده داده این روند در ماه‌های آینده نیز ادامه یابد. سخنان احسان خاندوزی

گزارش ویژه؛

جنایت علیه محیط زیست شهری؛ درختان و فضای سبز شهرها قربانی پروژه‌های پولساز می‌شوند



مجاور این برج‌ها را به دلیل پوشاندن نمای این برج‌ها قطع کردند!

او به پروژه «ایران مال» و سهامدار این پروژه «بانک آینده» اشاره می‌کند و معتقد است: «پروژه «چشم تهران» در مقایسه با پروژه‌های بزرگی نظیر «ایران مال» آنقدر کوچک است که اصلاً به چشم نمی‌آید. در هر پهنه‌ای که خانه‌باغ بوده برج‌هایی بالا آمدند. در مجاور خیابان «ولیعصر» هم وضعیت بدتر است؛ یکسری بانک‌ها و نهادهای قدرتمند هستند که به راحتی درختان را خشک می‌کنند و بدون دغدغه مالی جریمه آن را هم اگر لازم باشد می‌پردازند که البته مشخص نیست آیا در عمل این پرداخت‌ها انجام می‌شود یا نه. برای نمونه چند سال پیش یک نمایشگاه ماشین در خیابان «ولیعصر» درختان مجاور خود را قطع کرد ولی خبری از برخورد قضایی و پرداخت جریمه منتشر نشد.»

در ادامه‌ی این گفتگوها، مریم یکی از شهروندان ساکن خیابان «ولیعصر» (خیابان پهلوی) و چهارراه «جمهوری» (چهارراه شاه) به این بحث می‌پیوندد و می‌گوید: «نهادهای قدرتمند با اجرای پروژه‌های شهری بی‌حساب و کتاب خود درختان تهران را نابود می‌کنند، در ضلع جنوبی خیابان «ولیعصر» دیگر درختی باقی نمانده ولی بالای پارک وی و محمودیه همچنان این درختان عین تونل سرتاسر خیابان را پوشانده‌اند اما در این نقاط هم پاساژ سازی و ساختمان‌سازی و «پاکسازی» و درواقع نابودی فضای سبز در حال انجام است.»

بجز مغازه‌داران و صاحبان سرمایه، کارخانه‌ها هم در از بین بردن درختان تهران نقش دارند. گزارش‌های منتشر شده در امرداد جاری اشاره می‌کند که کارخانه سیمان در جنوب تهران درختانی را در این منطقه نابود کرده است.

در شهریورماه ۱۳۹۵ صدها اصله درخت کاج در حاشیه مسیر دوچرخه سواری چیتگر در ۱۵ کیلومتری غرب تهران به بهانه خشکیده شدن و آفت‌زدگی قطع و به صورت پشته‌هایی روی هم انبار شدند که اعتراض بسیاری از بازدیدکنندگان و شهروندان تهران را برانگیخت.

مهدی روزنامه‌نگار ساکن تهران به یکی از موارد دیگر نابودی فضای سبز در پایتخت اشاره می‌کند و می‌گوید: «از تهران به سمت کرج که خارج می‌شوید محوطه سرسبز چیتگر را می‌توانید ببینید؛ بسیاری از پروژه‌های منطقه ۲۲ نظیر «ایران مال» تکه تکه چیتگر را نابود کرده و حالا چیتگر از یک کمر بند سبز بزرگ به یک محوطه سبز بسیار کوچک تبدیل شده. هر بار که به سمت کرج می‌روم می‌بینم که از تعداد درختان این منطقه کم شده. تا پنج سال دیگر با این شتابی که در حال طی شدن است از آن محوطه بزرگ سرسبز شاید یک پارک کوچک باقی بماند.»

می‌دهد، مسئولان دانشگاه «الزهر» در اقدامی خودسرانه درختان محوطه «ده ونک» را قطع و نابود کردند حال آنکه به گفته ناصر امانی عضو شورای اسلامی شهر تهران مسئولان این دانشگاه با وجود اینکه پیشتر سابقه قطع دست‌کم «۱۱» درخت را داشته‌اند حتی یک ریال هم بابت این اقدام جریمه پرداخت نکرده‌اند. آیا جریمه درختانی را که سالیان سال برای رشد و بالیدن آنها زمان صرف شده، دوباره بر می‌گرداند و یا دیگران را از چنین اقداماتی باز می‌دارد؟

کیهان لندن در این گزارش ضمن گفتگو با دو روزنامه‌نگار و یک شهروند ساکن تهران که از نزدیک موضوع قطع و خشکاندن درختان در تهران و برخی از شهرها را دنبال کرده‌اند به این موضوع حیاتی پرداخته است.

مهدی روزنامه‌نگار ساکن تهران با اشاره به قطع و خشکاندن درختان در مناطقی نظیر خیابان «ولیعصر» و دانشگاه «الزهر» می‌گوید: «از همینجا می‌توان فهمید که پشت قطع یکسری از این درختان نهادهای قدرتمند هستند که هیچ نیرویی حریف‌شان نمی‌شود چون قاعدتا کسانی برای پرداخت جریمه قطع یک درخت بی‌توجه هستند که یا توان مالی بالایی دارند یا متصل به یک نهاد قدرتمند نظامی یا شهرداری باشند، مثلاً دیدیم که در زمان قالیباف درختان بسیاری در مناطقی نظیر چیدر یا حاشیه بزرگراه آزادگان قلع و قمع شدند و هیچ برخورد قضایی هم با مرتکبان این موارد انجام نشد.»

او به یکی از موارد «پاکسازی» و نابودی فضای سبز تهران چنین اشاره می‌کند: «بالای ایستگاه مترو صدر و بالای پل صدر محوطه بسیار بزرگیست که قبلاً یک زمین بزرگ سرسبز بود، آنجا در حال حاضر ساخت و ساز می‌شود برای یک پاساژ بسیار بزرگ تفریحی تجاری به تقلید از کشورهای دیگر و در این مورد خاص به تقلید از «چشم لندن» به نام «چشم تهران»! وقتی شناسنامه این ساختمان و سهامدارش نگاه می‌کنید به «بانک دی» می‌رسید؛ «بانک دی» به کجا وصل است؟ به «بنیاد شهید»! یک نهاد قدرتمند دولتی! البته از سال ۹۵ - ۹۶ مراحل ساخت این پروژه بسیار کند پیش می‌رود با این حال سازه بنا شکل گرفته است، اما این فقط مثنی نمونه خروار است ما پروژه‌های زیادی در تهران داریم که سرمایه‌گذاران آنها بانک‌های مختلفی هستند که پشت این بانک‌ها نهادهای قدرتمند دولتی قرار دارند، یکی از نمونه‌های بارز این پروژه‌ها «ایران مال» در منطقه ۲۲ تهران است در یک محوطه پردرخت و جنگلی آمدند چنین فضای بزرگی را ساختند!»

افشین یک روزنامه‌نگار دیگر ساکن تهران نیز در این زمینه معتقد است: «برای ساخت بسیاری از پاساژها در تهران درختان فراوانی را قطع کردند، همین دو سال پیش یک پاساژ سمت اقدسیه ساختند به اسم «اطلس مال» که درختان

● یک روزنامه‌نگار ساکن تهران: «بالای ایستگاه مترو صدر و بالای پل صدر محوطه بسیار بزرگیست که قبلاً یک زمین بزرگ سرسبز بود، آنجا در حال حاضر ساخت و ساز می‌شود برای یک پاساژ بسیار بزرگ تفریحی تجاری به تقلید از کشورهای دیگر و در این مورد خاص به تقلید از «چشم لندن» به نام «چشم تهران»! وقتی شناسنامه این ساختمان و سهامدارش نگاه می‌کنید به «بانک دی» می‌رسید؛ «بانک دی» به کجا وصل است؟ به «بنیاد شهید»!

● یک روزنامه‌نگار دیگر: «برای ساخت بسیاری از پاساژها در تهران درختان فراوانی را قطع کردند، همین دو سال پیش یک پاساژ سمت اقدسیه ساختند به اسم «اطلس مال» که درختان مجاور این برج‌ها را به دلیل پوشاندن نمای این برج‌ها قطع کردند!»

● یک شهروند ساکن پایتخت: «بارها مشاهده کرده‌ام که کسبه خیابان تعمداً پای این چنارها گازوئیل و بنزین می‌ریزند. بارها با آنها مجادله کردم که بی‌فایده بود. بارها نیز شاهد افتادن این چنارها در خیابان بوده‌ام که گاه خساراتی نیز در بر داشت.»

● تنها درختان تهران و کرج نیستند که قلع و قمع شده و ایستاده خشکانده می‌شوند. بیشتر شهرهای بزرگ ایران با این فاجعه محیط زیستی از فضای سبز و محوطه‌های پردرخت خالی می‌شوند. روندی که به نوبه خود اثر تخریبی در چرخه اکوسیستم گذاشته و از یکسو به خشکی و کم‌بارانی و از سوی دیگر به تغییرات ناگهانی اقلیمی مانند تشدید باران‌های موسمی و سیلاب‌هایی که هیچ مانعی در مسیر خود به سوی شهرها و روستاها و خانه و کاشانه مردم نمی‌یابند، می‌انجامد.

فیروزه نوردستروم- قطع و خشکاندن درختان تنومند و قدیمی سال‌هاست که به یک رویه در تهران، کرج و دیگر شهرهای بزرگ ایران تبدیل شده است. از سر بردن درختان ۱۰۰ ساله و تنومند دانشگاه «الزهر» (مدرسه عالی دختران) و پارک چیدر گرفته تا قطع و خشکاندن درختان در خیابان‌های مرجان در نیواران نزدیک محله بوکان، محدوده بالاتر از چهارراه پارک وی در خیابان «ولیعصر» (پهلوی)، خیابان کاج، محله الهیه و دیگر مناطق پایتختی که به خودی خود جز در برخی مناطق شمالی شهر چندان سرسبز و پردرخت نیست!

به تازگی ویدئویی از قطع ۷۰ اصله درخت در حوالی میدان «آزادی» (شهید) و خبر قطع درختان منطقه ۱۹ در مقابل کارخانه سیمان منتشر شد. دو روز پیش از آن نیز فیلمی از خشک شدن تعدادی اصله درخت در خیابان «ولیعصر» (پهلوی) تهران در فضای مجازی منتشر شد. در حالی که یکی از اعضای شورای اسلامی شهر تهران از جریمه ۱۱۷ میلیارد تومانی برای عامل خشکاندن این درختان خبر

جمهوری اسلامی می گوید همزمان با مذاکرات برجام به دنبال گرفتن انتقام خون قاسم سلیمانی است!



راهپیمایی حزب اللهی‌ها در اعتراض به مذاکرات با غربی‌ها پس از ترور قاسم سلیمانی

سلمان رشدی و شناسایی عوامل جمهوری اسلامی که برای ترور مقامات پیشین آمریکا برنامه‌ریزی می‌کردند دولت بایدن برای ادامه مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی در داخل آمریکا زیر فشار قرار گرفته است.

در ماه‌های اخیر بارها نمایندگان و سناتورهای از هر دو حزب آمریکا به دولت بایدن در مورد معامله با رژیم ایران آنهم در حالی که ماشین ترور جمهوری اسلامی حتا در خاک آمریکا امنیت شهروندان این کشور را تهدید می‌کند هشدار داده‌اند. مقامات جمهوری اسلامی و دولت سیزدهم به ریاست «قاضی مرگ» در حالی با آمریکا بر سر «احیای برجام» مذاکره می‌کنند که قاسم سلیمانی یکی از مخالفان سرسخت برجام بود و بارها هشدار داده بود که بعد از برجام اتمی اگر گفتگو ادامه پیدا کند به برجام موشکی و منطقه‌ای خواهیم رسید. در این میان در شرایطی که صحبت از «توافق چند مرحله‌ای» یا «گام به گام» به گوش می‌رسد روزنامه «کیهان» چاپ تهران در سرمقاله خود می‌نویسد اروپا و آمریکا به توافق نیاز دارند «با این حال، توافقی را می‌پسندند که خطوط قرمز بازدارنده ایران کم‌رنگ شده باشد و بتوان زیرش زد... قطعاً توافق نکردن، بهتر از توافق بد است. آمریکا تنها زمانی می‌تواند به برجام برگردد، که حقوق ایران را تضمین کرده باشد. هر توافق دیگری، مثل توافق چندمرحله‌ای، خلاف این ضرورت خواهد بود.»

روزنامه کیهان تهران که به «تریبون بیت رهبری» مشهور است و پیشاپیش سخنان و مواضعی را که مقامات اجرایی فرامین رهبری جمهوری اسلامی می‌بایست تکرار کنند، منتشر می‌کند، اینبار نیز هشدار داده «اصرار دولت بایدن بر ندادن تضمین مسئله مهم‌تری است... دولت بایدن نمی‌خواهد و نمی‌تواند از طرف دولت بعدی آمریکا تضمین بدهد، اما ضمناً به اعتبار عهدشکنی‌های پیاپی و پسابرجامی دولت دموکرات اوباما، وعده دولت بایدن درباره دوره دو ساله خودش هم معتبر نیست. ضمناً باید توجه داشت که موضع کنگره همیشه رادیکال‌تر بوده و نمایندگان هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در مجلس نمایندگان یا سن، تحریم‌های پسابرجامی را با اتفاق آرا تصویب کرده و رفتار دولت آمریکا برای ممانعت از انتفاع اقتصادی ایران را تکمیل کرده‌اند.»

● ناصر کنعانی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی گفته «ما همچنان در مسیر مذاکره هستیم» اما «هنوز از سوی آمریکایی‌ها پاسخی به پیشنهاد طرف اروپایی دریافت نشده است.»

● او تأکید کرده «موضوعات باقیمانده هرچند ممکن است به نسبت اندک باشند ولی موضوعات مهمی هستند و باید در مورد آنها تصمیم‌گیری و توافق شود... تا زمانی که روی همه موضوعات توافق نشود، نمی‌توانیم بگوییم به توافق رسیده‌ایم.»

● وی در بخش دیگری از این کنفرانس در پاسخ به پرسشی در مورد پیگیری موضوع «انتقام سلیمانی» و ارتباط آن با مذاکرات گفت: «موضوع انتقام از قاتلان سردار سلیمانی فراموش شدنی نیست، قابل مصالحه و سازش نیست و ایران از تمام امکانات خود استفاده می‌کند که قاتلین این سردار بزرگ را به محکمه عدالت بسپارد... این موضوع ارتباطی با موضوع رفع تحریم‌ها نخواهد داشت.»

سخنگوی وزارت خارجه جمهوری در جمع خبرنگاران گفته جمهوری اسلامی با سیاست خارجی «متوازن و هوشمند» همچنان در مسیر مذاکره است و برای توافق منتظر پاسخ آمریکاست. وی همزمان تهدید کرد «انتقام از قاتلان سردار سلیمانی فراموش شدنی نیست و قابل مصالحه و سازش هم نیست!»

ناصر کنعانی روز دوشنبه ۳۱ مرداد در نشست خبری با اشاره اینکه «ما همچنان در مسیر مذاکره هستیم» در پاسخ به پرسشی در مورد وضعیت بسته‌ی پیشنهادی اروپایی‌ها در مورد «احیای برجام» که گفته شده «متن نهایی توافقی» است عنوان کرد: «هنوز از سوی آمریکایی‌ها پاسخی به پیشنهاد طرف اروپایی دریافت نشده است و زمانی می‌توانیم از نتیجه‌بخش بودن مذاکرات صحبت کنیم که طرف اروپایی اعلام کند پاسخ طرف آمریکایی را دریافت کرده است.»

او مدعی شد: «اگر ایران نیازمند توافق است حتماً طرف اروپایی و آمریکایی بیش از ایران نیازمند توافق است... موضوعات باقیمانده هرچند ممکن است به نسبت اندک باشند ولی موضوعات مهمی هستند و باید در مورد آنها تصمیم‌گیری و توافق شود.»

کنعانی توضیح داد، «مذاکرات پیشرفت‌های نسبتاً خوبی داشته اما مذاکرات یک مجموعه است و باید روی همه موضوعات مرتبط با مذاکرات توافق شود و تا زمانی که روی همه موضوعات توافق نشود، نمی‌توانیم بگوییم به توافق رسیده‌ایم.»

وی در بخش دیگری از این کنفرانس در پاسخ به پرسشی در مورد پیگیری موضوع «انتقام سلیمانی» و ارتباط آن با مذاکرات گفت: «موضوع انتقام از قاتلان سردار سلیمانی فراموش شدنی نیست، قابل مصالحه و سازش نیست و ایران از تمام امکانات خود استفاده می‌کند که قاتلین این سردار بزرگ را به محکمه عدالت بسپارد... این موضوع ارتباطی با موضوع رفع تحریم‌ها نخواهد داشت.»

آنچه سخنگوی وزارت خارجه رژیم ایران در این کنفرانس خبری بیان کرد بازتاب سیاست‌های متناقض جمهوری اسلامی است که همزمان با مذاکره با وجود نیاز جدی رژیم به توافق، همچنان روی گرفتن «انتقام قاسم سلیمانی» تأکید می‌کند. اینهمه در شرایطی است که بعد از سوء قصد به

این روزنامه‌نگار ضمن ارزیابی روند تغییر تهران طی پانزده سال گذشته معتقد است: «این شهر با شتاب بالایی به سمت خالی شدن منابع طبیعی حرکت می‌کند، درختان به دلیل آفت و کم‌آبی و عدم رسیدگی در حال خشک شدن هستند. در کرج هم همین روند تخریبی دیده می‌شود. به همین دلیل پرنده‌ها کم شده‌اند! در تهران حتی گنجشک هم زیاد دیده نمی‌شود؛ بیشتر کبوتران «یاکریم» یا کلاغ دیده می‌شود که شیوه زندگی‌شان با پرنده‌های درختی متفاوت است. شهر به طرز فجیعی از منابع طبیعی خالی می‌شود؛ پارک و فضای سبزی به تهران اضافه نشده و به پارک‌هایی هم که از گذشته وجود داشته‌اند رسیدگی نمی‌کنند.»

مهدی در ادامه با اشاره به شدت گرفتن نابودی فضای سبز در تهران و بی‌تفاوتی شهرداری‌ها نسبت به این موضوع اضافه می‌کند: «گاه دیده می‌شود که شهرداری‌ها حتی به نوعی در این تخریب و نابودی همکاری می‌کنند. همین فروردین ماه خبری منتشر شد مبنی بر اینکه مرکز ژئوفیزیک دانشگاه تهران ۲۰۰ اصله از درختان دانشگاه تهران را قطع کرده و بعد گفتند می‌خواهیم این درختان را جابجا کنیم در حالی که این درختان را کنده و برده بودند! به نظر می‌رسد منافع اقتصادی مافیای اعم از مافیای بلوک قدرت و همچنین مافیایی که پشت‌شان به سرمایه و روابط گرم است، بر قوانین و مقررات نیم‌بند غلبه دارد. برای نمونه در منطقه سرخه حصار نیز همین تخریب در حال انجام است. وقتی بروید به بالای کوه دارآباد و سمت سرخه حصار را نگاه کنید می‌بینید که در بخش میانی سرخه حصار ساخت و ساز در حال انجام است. این ساخت و سازها را چه کسانی انجام می‌دهند؟! مجوز آنها را کدام مقام نهاد صادر کرده؟! بطور حتم پارتی پرزوری داشته که توانسته چنین مجوزی را دریافت کند.»

مریم که بارها با چند نفر از مغازه داران خیابان «ولیعصر» (پهلوی) به خاطر خشکاندن چنارها بحث و مشاجره کرده است ادامه می‌دهد: «بارها مشاهده کرده‌ام که کسبه خیابان تعمداً پای این چنارها گازوئیل و بنزین می‌ریزند. بارها با آنها مجادله کردم که بی‌فایده بود. بارها نیز شاهد افتادن این چنارها در خیابان بوده‌ام که گاه خساراتی نیز در بر داشت.»

تنها درختان تهران و کرج نیستند که قلع و قمع شده و ایستاده خشکانده می‌شوند. بیشتر شهرهای بزرگ ایران با این فاجعه محیط زیستی از فضای سبز و محوطه‌های پردرخت خالی می‌شوند. روندی که به نوبه خود اثر تخریبی در چرخه اکوسیستم گذاشته و از یکسو به خشکی و کم‌بارانی و از سوی دیگر به تغییرات ناگهانی اقلیمی مانند تشدید باران‌های موسمی و سیلاب‌هایی که هیچ مانعی در مسیر خود به سوی شهرها و روستاها و خانه و کاشانه مردم نمی‌یابند، می‌انجامد.

افشین در این زمینه می‌گوید: «در منطقه شرق کرمان کوه بلندی به نام «صاحب‌الزمان» قرار دارد که قبرستان شهر هم در آنجا واقع است. پایین این قبرستان یک پارک جنگلی بزرگ است که در سال ۹۴ یک باند مافیایی در کرمان متشکل از نهادهای امنیتی و برخی از اصلاح‌طلبان مثل مرعشی طرح ساخت تله کابین در دل این کوه را پایه‌ریزی کردند! کوه را ساییدند و از وسط شکافتند و زندگی طبیعی گیاهان را از بین بردند و همزمان به وقوع خشکسالی و کم‌آبی از بین رفتن بیشتر درختان این منطقه دامن زدند.»

ساز و کار برخورد با قطع‌کنندگان درختان و نابودی فضای سبز در پایتخت و دیگر نقاط ایران نشان می‌دهد که دریافت جریمه و برخورد قضایی با متخلفان نیز پاسخگو نیست چرا که همچنان درختان بسیاری به دلایلی نظیر برج‌سازی و پاساژ و مراکز پولساز برای گروه‌های مافیایی قطع می‌شوند!

ممانعت معاون اول و رئیس دفتر رئیس جمهور سابق و استاندار سابق اصفهان، از برکناری مدیر عامل متخلف و عدم تشکیل جلسات هیات مدیره به مدت ۳ ماه، از جمله مداخلات مقامات ارشد دولت سابق بوده است.»

این گزارش نشان می‌دهد که مدیرعامل سابق در شرایطی که شرکت با کمبود منابع ارزی مواجه بوده و کسری خود را از طریق تهاجر تامین نموده، در دی‌ماه ۹۹ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، در اقدامی پرابهام به معاون ارزی بانک مرکزی، پیشنهاد تامین ۵۰ میلیون یورو جهت مصارفی که آن معاونت صلاح می‌داند، ارائه نموده است!

همچنین انعقاد قراردادهای خرید مواد و خدمات در فولاد مبارکه سهم بزرگی از بودجه شرکت را به خود اختصاص داده است. انعقاد ۷۳ درصد از قراردادهای به صورت ترک تشریفات، عدم رعایت قوانین و مقررات داخلی و بیرونی و وجود تضاد منافع در معاملات، از عمده ریشه‌های تخلفات صورت گرفته بوده است.

برخی از محورهای تخلف در این مجتمع صنعتی شامل «قرارداد با افراد ذی نفوذ سیاسی از جمله همسر رئیس دفتر رئیس جمهور سابق، وزیر اسبق راه و شهرسازی، شهردار سابق اصفهان»، «انتخاب پیمانکار بر اساس دستور مدیرعامل سابق، با مبالغ فراتر از ارزش واقعی، پیش پرداخت‌های غیرمعتاد و الحاقیه‌های مسئله‌دار»، «قرارداد پرابهام احداث خط نورد گرم ۲ با حدود ۲۰۰ میلیون یورو بیش از قیمت واقعی، عدم تخصص شرکت چینی منتخب، مشارکت داخلی ناتوان و واگذاری غیرقانونی بخشی از کار به فرد مرتبط با مدیر عامل سابق ایمیدرو» بوده است.

گزارش هیئت تحقیق و تفحص از عملکرد مجتمع فولاد مبارکه اعلام کرده که طی بررسی‌های صورت گرفته برای تنظیم این گزارش «۹۰ عنوان تخلف، انحراف و تحمیل خسارت و توزیع رانت بالغ بر صدها هزار میلیارد ریال» و همچنین «ضعف‌های ساختاری و نواقص قانونی» ثبت شده است.

«اخلال در بازار سرمایه از طریق خرید و فروش سهام برخی از شرکت‌های تابعه» و «بهرگیری از منابع مالی شرکت در خارج از منافع سهامداران از طریق سپرده‌گذاری در بانک‌های خاص و ارائه خدمات مالی به افراد غیرمرتبط بر اساس توصیه و نامه مسئولین» از دیگر مواردی است که در این گزارش ۲۶۷ صفحه‌ای آمده است.

«پرداخت‌های غیرقانونی از طریق شرکت‌های تابعه، نظیر حقوق به افراد غیرشاغل، جذب نیروی انسانی خارج از ضوابط» و «عقد قراردادهای مشاوره با افراد سفارش شده بدون دریافت خدمات، عمدتاً با اهداف و ملاحظات سیاسی» از دیگر موارد توزیع رانت است که با بودجه این مجتمع صورت انجام شده است.

یکی دیگر از ده‌ها مورد تخلف و توزیع رانت از سوی مدیران این مجتمع «تصرف غیر قانونی و با انتفاع شخصی و گروهی در منابع مالی شرکت تحت عنوان تنخواه مدیر عامل، با مبلغی بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد ریال و مصرف آن در راستای اهداف شخصی و بذل و بخشش به افراد و مسئولین بیرون شرکت و عدم پاسخگویی مدیر عامل سابق، مدیر سابق حوزه مدیرعامل، مدیر سابق روابط عمومی و مدیر سابق حراست در خصوص محل مصرف منابع مالی دریافتی» بوده است.

همچنین ۷۳ درصد از قراردادهایی که طی دولت حسن روحانی در مجتمع فولاد مبارکه بسته شده با «ترک تشریفات، عدم رعایت قوانین و مقررات داخلی و بیرونی و وجود تضاد منافع در معاملات» همراه بوده است.

رسیدگی به ۱۲۰۰ تخلف فولاد مبارکه در «شعبه خاص» قوه قضاییه؛ پرونده‌های بارد پای نهادها و مقامات حکومت



رانت و فساد بوده است.

گزارش تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از عملکرد کارخانه فولاد مبارکه به مداخلات مقامات ارشد دولت حسن روحانی در عزل و نصب‌های شرکت فولاد مبارکه و زد و بند در واگذاری قراردادهای به مصوبان مقامات ارشد سابق کشور اشاره کرده است.

در این گزارش تکان‌دهنده از افرادی مانند عباس رضایی استاندار وقت اصفهان، اسحاق جهانگیری معاون اول روحانی، محمود واعظی رئیس دفتر وی و محمد نهاوندیان سرپرست نهاد ریاست جمهوری دولت سابق نام برده شده است.

همچنین محمدرضا ساکت رئیس حراست باشگاه فوتبال سپاهان اصفهان ماهانه ۹۲ میلیون تومان حقوق ثابت دریافت کرده و در یک مورد، برای خودش، پاداش ۲۷۶ میلیونی در نظر گرفته بود. در گزارش تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه اصفهان مشخص شده که این شرکت از سال ۱۳۹۸ تاکنون از باشگاه فرهنگی ورزشی سپاهان به عنوان فرصتی برای پولشویی استفاده کرده است.

این گزارش نشان می‌دهد طی چهار سال دولت دوم حسن روحانی تخلفات گسترده و توزیع رانت از سوی عالی‌ترین مقامات دولت در این مجتمع صنعتی صورت گرفته است. خرید اتومبیل‌های لندکروز اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهوری اسلامی و وزیر سابق صمت از جمله موارد تخلف و رشوه‌خواری است که در این گزارش آمده است.

همچنین این گزارش می‌افزاید «فولاد مبارکه به جهت مدیریتی صد درصد دولتی است و برای مدیریت آن در سه سال گذشته نه سهامداران واقعی و نه وزیر صمت، بلکه دفتر رئیس جمهور سابق، تعیین تکلیف کرده است.

● طی چهار سال ۱۲۰۰ تخلف در قالب «۹۰ عنوان تخلف، انحراف و تحمیل خسارت و توزیع رانت بالغ بر صدها هزار میلیارد ریال» و همچنین «ضعف‌های ساختاری و نواقص قانونی» در این کارخانه اتفاق افتاده است.

● رقم تخلف در فولاد مبارکه از مجموع بودجه یکساله‌ی هفت وزارتخانه‌ی اطلاعات، کشور، اقتصاد و دارایی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ورزش و جوانان، ارتباطات و فناوری اطلاعات و جهاد کشاورزی بیشتر بوده است.

● این رقم همچنین دو برابر بیشتر از رقمی است که امارات برای توسعه ۲ میدان گازی الحیل و غشا سرمایه‌گذاری کرده و معادل با درآمد ایران از صادرات نفت و گاز به عراق است.

● در این گزارش تکان‌دهنده از افرادی مانند عباس رضایی استاندار وقت اصفهان، اسحاق جهانگیری معاون اول روحانی، محمود واعظی رئیس دفتر روحانی و محمد نهاوندیان سرپرست پیشین نهاد ریاست جمهوری نام برده شده است.

چند روز پس از افزایش فساد و رانت‌خواری و پولشویی ۹۲ هزار میلیارد تومانی در شرکت فولاد مبارکه اصفهان، یک نماینده مجلس شورای اسلامی از رسیدگی به تخلفات این شرکت در یک «شعبه خاص» قوه قضاییه خبر داد.

هفته گذشته گزارشی از نتایج تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از عملکرد شرکت فولاد مبارکه اصفهان با بررسی ۳۰۰ هزار سند منتشر شد که نشان می‌داد از سال ۱۳۹۷ و طی چهار سال ۱۲۰۰ تخلف در قالب «۹۰ عنوان تخلف، انحراف و تحمیل خسارت و توزیع رانت بالغ بر صدها هزار میلیارد ریال» و همچنین «ضعف‌های ساختاری و نواقص قانونی» در این کارخانه اتفاق افتاده است.

حجت‌الله فیروزی نماینده فسا در مجلس شورای اسلامی به خبرگزاری ایرنا گفته که گزارش تحقیق و تفحص از شرکت فولاد مبارکه در دست بررسی قضایی است و «اگر بر اساس تخلفات مشخص شده در این گزارش اتهامی احراز شود، روند احضار، بازجویی، بازپرسی و صدور احکام در مرجع قضایی به صورت مستقل انجام می‌شود.»

او با بیان اینکه گزارش تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه به تازگی به قوه قضاییه ارسال شده، گفته که «اگر اتهامی متوجه شخص باشد، دستگاه قضا مانع خروج متهمان این پرونده از کشور می‌شود.»

ابعاد این فساد بزرگ با رقم کلان ۹۲ هزار میلیارد تومان در شرکت فولاد مبارکه به عنوان یکی از ده‌ها شرکت بزرگ اقتصادی ایران هنگامی مشخص می‌شود که بدانیم این رقم حتی از مجموع بودجه یکساله‌ی هفت وزارتخانه‌ی اطلاعات، کشور، اقتصاد و دارایی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ورزش و جوانان، ارتباطات و فناوری اطلاعات و جهاد کشاورزی بیشتر بوده است.

این رقم همچنین دو برابر بیشتر از رقمی است که امارات برای توسعه ۲ میدان گازی الحیل و غشا سرمایه‌گذاری کرده و معادل با درآمد ایران از صادرات نفت و گاز به عراق است. این رقم همچنین برابر با رقمی است که شرکت هیوندایی کره جنوبی به عنوان یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاری‌هایش، در آمریکا سرمایه‌گذاری کرده است.

شرکت فولاد مبارکه تنها در سال گذشته ۱۰۸ هزار میلیارد سود خالص داشته که معادل یارانه کل مردم ایران و سه برابر بودجه عمرانی کل استان‌های کشور بوده است.

بر اساس گزارش تحقیق و تفحص مجلس، شرکت فولاد مبارکه، با سهمی یک درصدی در تولید ناخالص داخلی ایران، به رغم خصوصی‌سازی، همواره تحت کنترل دولت و منبع

حذف ۸۰ هزار آموزگار از طرح رتبه‌بندی معلمان

● مقامات دولتی می‌گویند آنها برای اجرای این طرح تلاش کردند، در مقابل رئیس مجلس شورای اسلامی و شماری از نمایندگان نیز اجرای قانون پس از پانزده سال راه، دستاورد خود می‌دانند!

● کانون صنفی معلمان ایران: سخنان آشفتنه و حرافی‌های رسانه‌ای مسئولان درباره واریز ۱۱ میلیون علی‌الحساب بار دیگر اعصاب معلمان و آبروی آنان را در فضای عمومی به چالش کشیده است.

چند روز پس از اجرای دیرهنگام طرح رتبه‌بندی آموزگاران در ایران و تبلیغات گسترده حکومتی درباره آن، مشخص شد ۸۰ هزار آموزگار از این طرح حذف شده‌اند.

هفته گذشته با تأخیری پانزده ساله، سخنگوی وزارت آموزش و پرورش از راه‌اندازی و بسایتهی برای رتبه‌بندی آموزگاران خبر داده و گفته همه آموزگاران که مشمول طرح رتبه‌بندی هستند می‌توانند از روز چهارشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۱ در این و بسایتهی ثبت نام کنند.

مقامات دولتی می‌گویند آنها برای اجرای این طرح تلاش کردند، در مقابل رئیس مجلس شورای اسلامی و شماری از نمایندگان نیز اجرای قانون پس از پانزده سال راه، دستاورد خود می‌دانند!

محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی برای اینکه اجرای رتبه‌بندی را به نام خود ثبت کند در اظهاراتی با بیان اینکه «رتبه‌بندی را با خون دل دنبال کردیم» گفته که باید بدانیم اصالت در آموزش و پرورش، مدرسه و معلم است. همانطور که در مجلس شورای اسلامی، اصالت با نماینده مجلس است.»

محمدباقر قالیباف افزوده که «رتبه‌بندی با فراز و نشیب‌های بسیاری روبرو بود. با حضور دولت سیزدهم کار با همه سختی‌ها پیش رفت و حالا دارد اجرایی می‌شود، اما این تنها هدف نیست و باید این فرصت را فراهم کنیم که به سمت کیفیت و عدالت آموزشی برویم.»

یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش گفته که ۸۰۶ هزار معلم تحت پوشش طرح رتبه‌بندی آموزگاران قرار می‌گیرند. این در حالیست که ۸۰ هزار آموزگار که بین ۱۰ تا ۱۵ سال پیش در طرح جذب آموزگار با عنوان «مهرآفرین» به صورت پیمانی به استخدام آموزش و پرورش درآمدند از این طرح محروم شده‌اند.

این آموزگاران طی روزهای گذشته در کارزاری از رئیس دولت سیزدهم، وزارت آموزش و پرورش، رئیس مجلس و کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس خواستار انجام ترتیبات

این گزارش افزوده که شرکت فولاد مبارکه در پوشش فعالیت اجتماعی، مقادیر قابل توجهی از منابع خود را به اشخاص حقیقی و حقوقی دولتی و غیر دولتی به صورت هدیه، کمک، تبلیغات و ... ارائه نموده است. بیش از ۲ هزار میلیارد ریال بودجه مستقیم برای انجام کمک در کنار چند هزار میلیارد ریال بودجه در حوزه روابط عمومی، خدمات و در پوشش برخی پروژه‌های توسعه‌ای منجر به ایجاد لایه حفاظتی از مدیرعامل سابق فولاد مبارکه و خودداری مسئولان دولت سابق در برخورد با او شده است.

به نظر می‌رسد انتشار جزئیات فساد و پولشویی در شرکت فولاد مبارکه که نخستین بار شش روز پیش توسط خبرگزاری

لازم برای مشمولیت این معلمان در قانون رتبه‌بندی شدند. در متن این کارزار آمده: «به استحضار می‌رساند در سال ۱۳۹۱ و قبل از آن، در طرح مهرآفرین تعداد بی‌شماری معلم جذب آموزش و پرورش شدند که طی این سال‌ها در شغل معلمی خود موفق بوده‌اند اما متأسفانه هنوز تبدیل وضعیت آن‌ها از پیمانی به رسمی انجام نشده است. درحالیکه استخدام نیروهای طرح مهرآفرین مطابق با قوانین بوده است و اینک که قانون رتبه‌بندی معلمان به صراحت همه معلمان را فارغ از نحوه استخدام، مشمول قانون رتبه‌بندی معلمان می‌داند محروم کردن ۸۰ هزار نفر از معلمان مهرآفرین غیرمنطقی است. لذا خواهشمندیم سریعاً معلمان طرح مهرآفرین را به لیست مشمولین رتبه‌بندی و پرداخت علی‌الحساب اضافه فرمایید.»

شماری از این آموزگاران روز شنبه ۲۹ مرداد نیز با برگزاری تجمعی اعتراضی در مقابل مجلس شورای اسلامی خواستار توجه رئیس آموزش و پرورش به خواسته خود شدند. کانال تلگرامی «چالش صنفی معلمان ایران» نیز در متنی اعتراضی نسبت به دولت نوشته که «اگر هدف اصلی رتبه‌بندی، نه افزایش حقوق، که بالارفتن کیفیت تعلیم و تربیت است، محروم کردن ۸۰ هزار معلم با سابق ۱۰ تا ۱۵ سال، باعث بالارفتن کیفیت آموزش می‌شود؟ الان انتظار این است که این معلمان، انگیزه شان بیشتر شود؟ این، تحقیری آشکار نیست؟»

در این مطلب با اشاره به سخنان یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش که گفته بود «در مصوبه سال ۹۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده هر کس وارد آموزش و پرورش می‌شود باید آزمون داده و تعیین تکلیف شده باشد.» آمده که «یا للعجب! مگر این معلمان، ۱۵ سال پیش استخدام نشده‌اند؟ تازه برایشان تصمیم می‌گیرند؟ اصلاً فرض کنیم قانون باشد، چرا دولت هر جا که قانون به نفعش است و بار مالیش را کمتر می‌کند، سفت و سخت آن را می‌چسبد، اما در قانون رتبه‌بندی، که به تأیید مجلس و شورای نگهبان رسیده و بسیاری از نمایندگان آن را فریاد می‌کنند کارشکنی می‌کند و به انحای مختلف در برابر آن سنگ‌اندازی مینماید؟ مگر افزایش حقوق به میزان تورم، قانون نیست؟ پس چرا دولت فقط ۱۰ درصد حقوق‌ها را اضافه کرد؟»

در این مطلب همچنین آمده که «۸۰ هزار معلم، ۱۵ سال است که در آموزش و پرورش خدمت می‌کنند؛ اگر در این مدت، ضعیف بوده‌اند، باید عذرشان خواسته می‌شد، اگر قوی و کارآمدند، اخلاقاً و شرعاً باید مشمول رتبه‌بندی می‌شدند. اینکه بعد از ۱۵ سال خدمت، به آن‌ها بگویند بیا امتحان بده! کجایش اخلاقی و شرعی است؟»

از سوی دیگر به نظر می‌رسد دولت منابع کافی برای اجرای این طرح را نیز ندارد. علی‌بهداری جهرمی سخنگوی دولت نیز با اعلام آغاز ثبت نام آموزگاران در و بسایتهی رتبه‌بندی گفته که «رتبه‌بندی معلمان اجرایی شده است و توافق شده سازمان

فارس منتشر شد، و انعکاس گسترده آن در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی سبب هراس مقامات حکومتی شده است. حسین میرزایی رئیس هیئت تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه اصفهان امروز دوشنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۱ گفته که جزئیات منتشر شده از سوی این هیئت انتشار نیافته و مدعی شده که گزارشی که در قالب تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه اصفهان نشر پیدا کرده قابل استناد رسمی نیست.

این نماینده مجلس شورای اسلامی در ادامه گفته که گزارشی که در فضای مجازی نشر پیدا کرده یکی از پیشنویس‌های ناپخته درباره تفحص از فولاد مبارکه اصفهان

برنامه بودجه مبلغی را علی‌الحساب برای این کار اختصاص دهد.»

مسعود میرکاظمی رئیس سازمان برنامه و بودجه نیز درباره افزایش حقوق آموزگاران در این طرح، گفته که «وزارت آموزش و پرورش باید اقداماتی را انجام دهد تا میزان شایستگی یک معلم مشخص شود و بعد پرداخت‌ها طبق آن صورت گیرد.» او در ادامه افزوده که چون این روند هنوز آماده نشده است و مقداری طولانی شده، با وزیر آموزش و پرورش توافق کردیم این ماه مبلغی را به عنوان علی‌الحساب پرداخت کنیم و زمانی که احکام به سرانجام رسید نیز مابه‌التفاوت پرداخت شود.

او رقم علی‌الحساب را تنها یک میلیون تومان به ازای هر ماه اعلام کرده و گفته که «این مبلغ علی‌الحساب سرانه حدود یک میلیون تومان به ازای هر ماه است؛ شش ماه از سال قبل بوده و پنج ماه هم در سال جاری است که مجموعاً ۱۱ ماه می‌شود. این ماه حدود ۱۱ میلیون تومان علی‌الحساب واریز می‌شود تا زمانی که احکام آماده شد، ما بلافاصله کارسازی می‌کنیم که هم مطالبات گذشته پرداخت شود و هم ماهانه طبق سقف بودجه در نظر گرفته شده، پرداخت‌ها انجام گیرد و سعی داریم این ماه ان‌شاءالله این پرداخت را انجام دهیم.» سخنان رئیس سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد اجرای دیرهنگام این قانون نیز در نبود منابع مالی کافی صورت گرفته و به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی به دنبال سرگرم کردن آموزگاران بوده تا آنها از سازماندهی اعتراضات و اعتصابات سراسری خودداری کنند.

کانون صنفی معلمان ایران نیز در بیانیه‌ای در اعتراض به پرداخت مبلغ علی‌الحساب به آموزگاران نوشته که «کسانی که با سرهم بندی لایحه رتبه‌بندی آن را از اربخشی انداختند، در اقدامی دیگر به دنبال بی‌اثر کردن کامل این مطالبه ۱۳ ساله معلمان هستند. سخنان آشفتنه و حرافی‌های رسانه‌ای مسئولان درباره اجرای آن اکنون به واریز ۱۱ میلیون علی‌الحساب به ازای یازده ماه تأخیر رسیده تا بار دیگر اعصاب معلمان و آبروی آنان را در فضای عمومی به چالش بکشد و معیشت معلمان و شان معلمی برای چندمین بار لگدمال گزافه گویی‌های مسئولان بی‌مسئولیت گردد.»

در این بیانیه آمده که «کانون صنفی معلمان ایران معتقد است که آموزش یک فرآیند انسانی است و با عدد و رقم و مترهای کمی قابل ارزیابی نیست، و اگر هم بر اجرای رتبه بندی پافشاری کرده، هزینه‌ها داده و همچنان ده‌ها نفر از اعضای درگیر زندان و حکم و دادگاه و وثیقه و ... هستند تنها به این دلیل بوده که این قانون می‌توانسته اندکی از مشکلات عدیده همکاران را کم کند. از این رو اگر قرار باشد همچنان مسئولان به بی‌اثر کردن بخش حقوقی آن ادامه دهند نه کانون و نه معلمان سکوت نخواهند کرد و به ادامه اعتراضات مدنی خود برای بهبود معیشت و منزلت ادامه خواهند داد. این گوی این میدان.»

بوده و بسیاری از اطلاعاتش نیازمند بررسی بیشتر است. او همچنین به توجیه عملکرد دولت حسن روحانی پرداخته و نوشته که «البته این توزیع رانت ممکن است در برخی موارد دستور دولتی باشد با این حال رانتی در این بخش شکل گرفته است بنابراین برخی مبالغ فساد مربوط به رانت اشخاص بوده است.»

حسین میرزایی البته گفته که «ما در طول مسیر تهیه گزارش تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه اصفهان تلاشمان بر این بود که رعایت صددرصدی امانت و عدالت صورت گیرد.» و «حرفی که سند قابل دفاعی دال بر آن وجود نداشت، به هیچ وجه در این گزارش درج نشد.»

● نثر طنزآلود و تسخرزن و بیدارکنندهی دهخدا بی شک نگارش مقالات اجتماعی و سیاسی را در ایران دگرگون کرد. از این رو می توان وی را پایه گذار نثر نو در روزنامه نگاری دوران جدید نیز دانست.

امسال ۱۱۶ سال از ۱۴ ارداد ۱۲۸۵ که پیروزی انقلاب مشروطه با امضای فرمان توسط مظفرالدین شاه قاجار به تشکیل مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی مشروطه پیروزی حقوقی خود را به ثبت رساند، می گذرد.

شاعر گرمی محمد جلالی چیمه (م. سحر) کتاب خود با عنوان «درباره شعر مشروطیت ایران» را برای انتشار در اختیار کیهان لندن قرار داده است تا همزمان با سالگردی دیگر از انقلابی مترقی و آزادخواهانه که راه زندگی ایرانیان را به سوی جهان مدرن و «ایران نوین» در دوران پهلوی ها گشود، منتشر شود. کیهان لندن این مجموعه را در بخش های مختلف در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

بخش هشتم

در بخش های پیشین درباره شعر دهخدا سخن گفتیم و از اشعار وی نمونه هایی آوردیم.

علی اکبردهخدا در شعرهای طنز آمیز هجایی و نیز در دو سه اثر چاپ شده در روزنامهی «صوراسرافیل» منادی و مبتکر رئالیسم اجتماعی در ایران است.

بعضی از شعرهای نیما مثل «خانواده سرپاز» و یکی دو شعر دیگر وی بی تردید از دهخدا تأثیر گرفته است.

دهخدا به ویژه در مقالات خود، منتقد تیزبین و بی رحمی است که جانانه و بحق، پیکرهی نحس و فرتوت استبداد قاجاری و اشرافیت وابسته به خاندان و دربار قاجار را به شلاق می کشد. و در عین حال فریب و ریاکاری وقساوت دکانداران دین را برملا می کند و در شعر و نثر خویش لحظه ای آنها را آرام نمی گذارد.

دهخدا را به درستی می بایست پایه گذار طنزهای اجتماعی و سیاسی و نقد تیز و برنده از وضعیت جامعه ایران در دوران مشروطیت دانست.

نثر طنزآلود و تسخرزن و بیدارکنندهی دهخدا بی شک نگارش مقالات اجتماعی و سیاسی را در ایران دگرگون کرد. از این رو می توان وی را پایه گذار نثر نو در روزنامه نگاری دوران جدید نیز دانست.

دهخدا با نقدهای طنزآمیز اجتماعی و سیاسی الهام بخش روزنامه نگاران و به ویژه طنزپردازان اجتماعی و سیاسی شد و البته آثار خود او که با «نام چرند و پرند» در روزنامه «صوراسرافیل» منتشر می شد و بعداً به صورت کتاب در اختیار همگان قرار گرفت، همچنان بی نظیر و بی رقیب مانده است.

در اینجا بد نیست نمونه های کوتاهی از نثر طنزآلود و تسخرزن او را به یاد آورد. بخشی از یادداشت های پیوسته او را که به نام «مجمع الامثال» نوشته است می آوریم تا هم شوخ طبعی و هم نگاه تیز و دلیرانه او را یادآوری کرده باشیم. دهخدا در هرکدام از این یادداشت های کوتاه، ابتدا ضرب المثلی می آورد و سپس با نگاهی نکته بین و پر طنز و طعن آن را به مسئله ای اجتماعی یا سیاسی عصر و زمانه خود ربط می دهد و بدینگونه بیشتر قلم خود را به دمل های چرکین کهن فرو می برد و گفتنی ها را به زبانی دلنشین با خواننده در میان می گذارد:

- مارگزیده هم از مشروطه می ترسد هم از استبداد!

- پس چی باشد؟

- هرچیزی که خدا خیر بنده هاش را در آن می داند

- تا نباشد چوب تر، حاکم از کجا تعارف (پیشکشی رشوه) خودش را می گیرد؟

- نان را باید به نرخ روز خورد، یعنی مشروطه شد مشروطه

این روبهکان تا طمع از مُلک بُرند، یکبار دگر پنجهی شیری بنمایید!

درباره شعر مشروطیت ایران (۸)



محمد جلالی چیمه (م. سحر)

بشو، استبداد شد، استبداد. با هیچکدامشان که شیر نخوردی؟
(یعنی برادر و خواهر نیستی)

- بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد، موقوفات را آقا می خورد
، مسجد می ماند بی حصیر، بی چراغ، بی خادم، به امان خدا.

- عیسی به دین خود اما موسایی را هرجا دیدی آنقدر بز

بشند، برند بادکوبه همشهری بشند. شاعر می فرماید: فرزند، بنده است خدارا، غمش مخور/ تو کیستی که به ز خدا بنده پروری؟ [البته این شغلها که استاد صد سال پیش ردیف کرده در این سالها خیلی شغل های نان و آبداری شده. چنانکه می دانید متخصصان اینگونه مشاغل در دوران فلاکتی که ما در آن هستیم به کمتر از وکالت و وزارت و مدیریت ادارات و بنیادها قانع نیستند.]

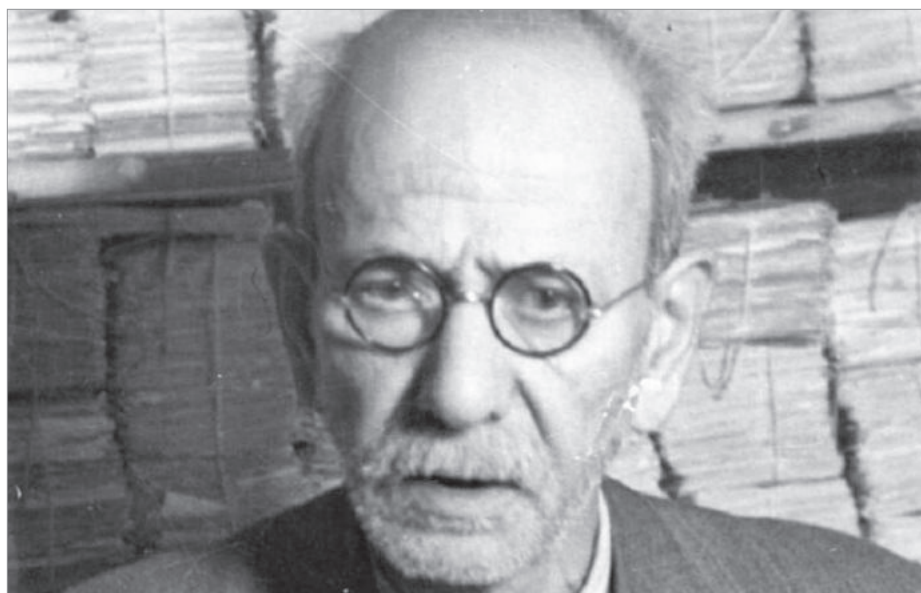
- گر به دولت برسی هفت هشت تا زن نگیری مردی. حالا که الحمدالله تومننت به تومننت نمی رسد.

البته این نکته یابی ها بر مبنای ضرب المثل بیشتر از اینها هستند و فقط برای نمونه معدودی نقل شد.

خوانند نمونه هایی از مثنوی های طنزآلود و بسیار محکم دهخدا که یادآور سنایی در کتاب «حدیقه الحقیقه» یا «کارنامه بلخ» است و البته پر طعن و طنزتر و نیشدارتر از مثنوی های سنایی است، بی مناسبت نیست زیرا هم شوخ طبعی و دردشناسی و خرافه ستیزی دهخدا را بیان می کنند و هم زبان مستحکم و پرمایه او را که حاکی از تسلط بی چون و چرا و بی منازع و بیرقیب او بر زبان و ادبیات و فرهنگ و فولکلور فارسی است به نمایش می گذارد.

اول از همه این دو بیت که قساوت و بی رحمی حاکی از بلاهت ملایان و مفتیان و طلاب قشری و متعصب را در طول تاریخ ایران وصف می کند:

نیک دانی که این ز حق دوران



تو سرش که چشمش بباد کف دستش.

- یک مرید خر عقیده اش این است که مرحوم بابا و مرحوم استاد، شپش شان هرکدام به لپه بود [البته این روزها رسم است که بگویند شپش شان زن خوب داشت!]

- آب که از سر گذشت، می خواهد تغییر طعم، لون و رایحه داده باشد، می خواهد نداده باشد. گر که هست غسل آدم درست است.

- دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما چکار داریم که بکاریم دیگران بخورند؟ چشمشان کور، آنها هم که بعد از ما بیابند یک کاسی برای خودشان پیش بگیرند. رمال بشند، جن گیر بشند، درویش بشند، جام زن بشند، افسونگر بشند، لوطی غلامحسین بشند، دعانویس بشند، قاری بشند، حجره فروش بشند، شرخر بشند، لولهنگ دار مسجد بشند، علم باز بشند، تعزیه گردان بشند، کاسه کوزه دار بشند، قوچ باز بشند، سهره باز بشند، گزک باز بشند، مشت و مالچی بشند، بقچه کش حمام بشند، راپرتچی قنصلخانه ها بشند، هیچکدام نمی خواهند

وز می عجب و کبر مخموران
کف چو از خون بیگنه شویند
سپس «این سگ چه کرده بُد؟» گویند!
مثنوی معروف «انشالله گربه است» به موضوع وجدان نزد آدمیان می پردازد و چگونگی تعبیر و تفسیر و درک هر فردی را از معنای وجدان بازگو می کند و نشان می دهد که چگونه منافع شخصی و آزمندی و خودخواهی های هر یک از افراد معناکننده وجدان در نزد او هستند:

بارها گفته ام به شیخ ایو

یک کرت کج نشین و راست بگو

کانچه را نام کرده ای وجدان

چیست جز باد کرده در انبان؟

نیک بنگر بدو که بی کم و بیش

چون هریسه ست و آبدیده سریش [می گوید آنچه اسمش را وجدان گذاشته ای سریش آبدیده یعنی وارفته است]

چون کشی، ریش احق است دراز



آزادگی افسرد، بیاید بیاید
در قصه و تاریخِ چو آزاده بخوانید
مقصود از آزاده شمائید شمائید
چون گرد شود قوتتان طُود [کوه] عظیم
گسترده چو بال و پرتان، فَر همایید
بی شُبهه شما روشنی چشم جهانید
در چشمه خورشید شما نور و ضایید
با چاره‌گری و خرد خویش به هر درد
بر مشرق رنجور دوایید و شفایید
در توده‌ای از مردم، یک تن ز شمایان
اندر خرد و فطنت [هوشیاری] انگشت نمایید
بسیار مفاخر پدرانتان و شماراست
کوشید که یک لخت بر آنان بفرایید
مانا که به یک زاویه از خانه حریق‌ست
هین جنبشی از خویش که از اهل سرایید
این روبه‌کان تا طمع از مُلک بپژد
یکبار دگر پنجه‌ی شیری بنمایید
بس عقده گشودید به اعصار و کنون هم
این بسته گشایید که بس عقده‌گشایید
دست این جواهرد فرهنگ و ادب و اخلاق و سیاست پس از
گذشت یک قرن، همچنان بوسیدنی‌ست.

[ادامه دارد]

اینهم بخشی از قصیده‌ای که اتفاقاً در این روزها و این سال‌ها برای ما ایرانیان بسیار آموزنده و پر معناست. این شعر نشان از آن دارد که دهخدا بزرگ همان شور میهن‌دوستی را که هنگام جوانی در سر داشت و به سائقه آن کارهای سترگی را که در روزنامه «صوراسرافیل» در زمینه شعر و نثر به انجام رسانده بود تا پایان زندگی پربار خود و تا آخرین روزهای دوران سالخوردگی خود حفظ کرده بوده است.

چنانکه می‌دانیم دهخدا چند دهه و تا پایان عمر کمر به تدوین لغتنامه بست و دائرة‌المعارف بی‌سابقه و بی‌مانندی در زمینه لغت و فرهنگ و ادب و تاریخ ایرانیان برجای گذاشت. او فردوسی‌وار در گوشه کتابخانه و پشت کرسی کار خود جانانه برای ایران و زبان فارسی کوشید تا این یگانه تیر ستون وحدت ملی و هویت فرهنگی ایرانیان از گزند حوادث گوناگون که متأسفانه در سال‌های اخیر شاهد انواع گوناگون آنها هستیم، مصون بماند.

مردم آزاده

مطلع این قصیده یادآور شعر مشهور مولاناست که گفت: «ای قوم به حج رفته کجایید کجایید / معشوق همینجاست بیاید بیاید»
با هم بخوانیم که در این روزگاران سیاه بسیار پرمعنا و سخن دل و اندیشه آزادگان مهجور ایران است.

ای مردم آزاده کجایید کجایید

ور رها شد، درازی‌اش به دو قاز
شیر بر غُرم [بز کوهی] چون برد دندان
هیچ دانی چه گویدش وجدان؟
گوید ای شاه ده همواره بزی
نوش خور، نوش و شادواره بزی
زانکه زین غُرم گول [احمق] اشتدل [ترسو]
چون کنی طعمه، ای شه عادل،
عمل هضم در [در عمل هضم] به معده شاه [شیر]
شیر سازی کند ازین روپاه
[وجدان شیر به شیر می‌گوید این روپاه را اگر بخوری گوشت
او ضمن عمل هضم تبدیل خواهد شد به شیری که شما باشید]
زن جول [رسن‌تاب] چو برکشد [از خانه بیرون بکشد]
بکتاش [بزرگ ایل فرمانده سپاهی]
باز وجدان بدو زند شاپاش
گویدش کاین نگار جانانه
اندر آن تنگ و تار، و ویرانه
نه خورش داشتی، نه جامه گرم
شوی نیز از رخس بردی شرم [شوهرش هم آبروش را برده بود]
هر دو رستند از این جواهردی [بکتاش عمل ناجواهردانه‌اش
را جواهردی می‌داند]

این یک از درد [زن] و آن ز بی‌دردی [جولا شوهر زن]

آری این اوستا به هر نیرنگ
ز یکی خُم برآورد ده رنگ
زرد ازو جوی و زعفرانی بین
سرخ ازو خواه و ارغوانی بین
دهد زین خُم، ار کند آهنگ
نیز بالاتر از سیاهی رنگ
گر به فضل قدیم صورت خویش
داد ایزد بر آدم از این بیش
این به سیرت عدیل [مانند] دیو رجیم
صورت خود دهد به ربّ کریم
محکمی را چو او کند تاویل
پیل از پشه سازد، از پشه پیل
تا بدانجا که: گفت رهزن کرد
«گر نمی‌کشتمش، نه خود می‌مرد؟»

...

شیخ ابو در جواب من هر بار
بعد چندین اعوذ و استغفار
گوید اینها نه کار وجدان است
نفس اماره عامل آنست
پس دوصد نقش برشمارد او
نام هر یک جدا گذارد او
به یقینی تمام و هیچ شکی

از تو سازد هزاربیشگی [هزاربیشه صندوقچه‌ای دو طبقه
که مسافران خرده‌ریزهاشان را در آن می‌نهادند]

در پایان بخش هشتم، این دو قطعه کوتاه برای وطن و سپس بخشی از یک قصیده که نه در روزگار مبارزات مشروطه‌خواهی بلکه در دورانی دیگر سروده و مردم ایران را به حمایت از دکتر محمد مصدق و دفاع از جنبش ملی شدن نفت برانگیخته است.

وطن

هنوزم ز خردی به خاطر درست
که در لانه مایگان برده دست
به منقارم آنسان به سختی گزید
که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید
پدر خنده بر گریه‌ام زد که هان!
وطنداری آموز از مایگان!

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. علاقمندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشیهای معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk
Super Hornumz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisscau, 75018 Paris, FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

کرد که بیش از ۶۰ درصد درآمد ایرانیان شهرنشین به بخش مسکن اختصاص می‌یابد. کارشناسان اما محاسبه کرده‌اند که در شهرها سهم هزینه مسکن از درآمد خانوارهای کارگری، بازنشسته و بخش زیادی از کارمندان به ۸۰ درصد هم می‌رسد.

هفته گذشته نیز گزارشی درباره کوچ اجباری بخشی از خانوارهای مستأجر از شهرها به روستاها منتشر شد. بر اساس این گزارش افزایش قیمت اجاره‌بهای مسکن و نبود طرح‌های حمایتی از مستأجران سبب شده برخی زندگی در روستا را برای کاهش هزینه انتخاب کنند. بزرگسالان شاغل در این خانوارها اما باید هر روز مسیر طولانی روستا تا شهر را طی کنند.

اینهمه در حالیست که آنچه دولت برنامه‌های حمایتی برای خانه‌دار شدن اقشار کم‌درآمد مطرح شده هم در عمل ناکارآمد هستند. برای نمونه وام خرید خانه برای زوج‌های مستأجر در تهران که به اصطلاح از آنها به عنوان «خانه‌اولی» یاد می‌شود ۴۸۰ میلیون تومان تعیین شده است. هزینه دریافت این وام بالا و شرایط دریافت آن هفت خوان رستم است. برای دریافت این وام باید رقمی معادل دو برابر مبلغ وام، اوراق خریداری کرد که هزینه هر برگ تسهیلات مسکن حدود ۱۳۰ هزار تومان است. با این حساب برای خریداری ۹۶۰ برگ تسهیلات مسکن متقاضی باید ۱۲۵ میلیون تومان هزینه کند! با مابقی رقم وام هم که حدود ۳۰۰ میلیون تومان است در تهران حتی امکان خرید یک اتاق وجود ندارد!

در آنسو، پس از یکسال فعالیت دولت رئیسی طرح‌های انبوه‌سازی مسکن در این دولت هم مانند دولت‌های گذشته به طرح‌هایی ناکارآمد تبدیل شده و به نظر نمی‌رسد دستیابی به اهداف تعیین شده‌ی این طرح‌ها تا سه سال آینده امکان‌پذیر باشد.

دولت رئیسی وعده ساخت سالانه چهار میلیون واحد مسکونی را داده بود. این وعده پس از چند ماه از سوی وزیر راه و شهرسازی به ساخت «مجموعاً چهار میلیون واحد مسکونی طی چهار سال تغییر کرد» تا کسی در پایان دولت سال نخست فعالیت رئیسی در انتظار یک میلیون مسکن آماده تحویل نباشد!

مهمترین طرحی که قرار بود وعده دولت را عملی کند «طرح ملی مسکن» بود که از طرح پُر اشکال «مسکن مهر» کپی‌برداری شده بود. در این طرح قرار بود دولت از یکسو با ارائه زمین رایگان و از سوی دیگر با ارائه تسهیلات و وام بانکی به خریداران، هم قیمت تمام شده مسکن را کاهش دهد و هم قدرت خرید مستأجران برای خرید این واحدها را تقویت کند.

بعد از یکسال وعده و ارائه برنامه حالا مشخص شده دولت پول کافی برای اجرای این طرح را نیز ندارد. محمد مظلومی عضو کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه مشکلات عمیقی بر سر راه اجرای این طرح وجود ندارد گفته که وزارت راه و شهرسازی در تامین زمین، بودجه و پرداخت تسهیلات جهت اجرای طرح ملی مسکن با مشکل روبرو است.

عضو کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی با انتقاد از عملکرد دولت درباره طرح ملی مسکن گفته که «متأسفانه وضعیت ساخت و ساز مسکن در حوزه انتخابیه بنده مطلوب نیست و موانع بسیاری بر سر اجرای این طرح وجود دارد و علیرغم پیگیری‌ها کار پیش نمی‌رود. این موارد مشکلات ریشه‌ای و عمیقی هستند که به راحتی حل نخواهند شد به همین دلیل وزارت راه و شهرسازی باید فکری اساسی برای عبور از این مشکلات اتخاذ کند.»

ادامه افزایش قیمت در بازار مسکن؛ مجردها به خوابگاه‌های عمومی پناه برده‌اند



۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و برای ۱۰ تخته به ازای هر نفر یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان هزینه دریافت می‌کند. می‌توان از جمله امکانات اختصاصی این خوابگاه به داشتن اینترنت نامحدود اشاره کرد.

بر اساس این گزارش یکی از این اقامتگاه‌ها در محله پامنار در واقع بافت فرسوده‌ای است که با وسایل مستعمل به شکل خوابگاه درآمدی است و وقتی روی تخت آهنی اتاق می‌نشینیم، گل‌های سرخ روی ملافه‌های تشک، از کیفی به سیاهی می‌زند. برای همین اتاق و تخت زهوآورد رفته شبی ۱۰۰ هزار تومان اجاره می‌گیرند.

این گزارش افزوده که مستأجران کم‌بضاعت برای اجاره اتاق‌های روزانه، اول به جیبشان نگاه می‌کنند و بعد به امکانات و موقعیت اقامتگاه. به همین خاطر در بین اقامتگاه‌ها، خوابگاه‌های مناطق جنوبی شهر در مقایسه قیمت مناسب‌تری دارند.

همچنین تأکید شده که مطالعات و بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که یکی از عوامل تأثیرگذار در بروز برخی انحرافات و ناهنجاری‌های رفتاری و اجتماعی در جوانان، زندگی یا حضور در اینگونه فضاها است. ظهور و بروز رفتارهای پرخطر، اعتیاد، بزه، انحرافات اخلاقی و اجتماعی از نمونه تهدیداتی است که به صورت بالقوه جوانان و نوجوانان را در این مکان‌ها تهدید می‌کند، اما وقتی با شرایط سختگیرانه و گرفتن مدارک خاص در این خوابگاه‌ها یا پانسیون‌ها به روی متقاضیان بسته می‌شود به کارتن خوابی و کف‌خوابی خیابانی روی می‌آوردند و ناهنجاری‌ها گردن شهر را می‌گیرند.

افزایش قیمت‌ها در بازار مسکن از یکسو قدرت خرید خانه، حتی خانه‌های کوچک، را از مستأجران گرفته و از سوی دیگر آنها را برای اجاره یک سرپناه امن با بحران روبرو کرده است. تورم اجاره‌بهای مسکن در نقاط مختلف شهری از ۵۰ تا ۲۰۰ درصد طی یک سال عنوان شده است. وزارت راه و شهرسازی اما تابستان ۱۴۰۰ در گزارشی اعلام

● هزینه هر شبانه‌روز کرایه تخت در خوابگاه‌ها در محله‌های جنوبی تهران و منطقه پامنار ۱۰۰ هزار تومان است و اگر فردی برای یک ماه بخواهد ساکن خوابگاه شود باید ماهانه ۳ میلیون تومان پرداخت کند.

● سهم هزینه مسکن از درآمد خانوارهای کارگری، بازنشسته و بخش زیادی از کارمندان به ۸۰ درصد هم می‌رسد.

افزایش اجاره‌بهای مسکن و کاهش قدرت خرید مردم سبب شده شمار زیادی از مجردهای ساکن تهران به خوابگاه‌های عمومی و مشترک نقل مکان کنند.

روزنامه همشهری در شماره امروز سه‌شنبه اول شهریور ۱۴۰۱ با اعلام اینکه بسیاری از مجردهای ساکن تهران به دلیل ناتوانی از اجاره یک سوئیت یا آپارتمان کوچک به خوابگاه پناه برده‌اند نوشته که کارمندان، کارگران و دانشجویان که دیگر نه پولی برای مستقل زندگی کردن در جیب دارند و نه می‌توانند قید کار و فعالیت در کلانشهر را بزنند مشتریان پروپاقرص این اقامتگاه‌های کوتاه‌مدت هستند.

بر اساس این گزارش با توجه به افزایش تقاضا برای خوابگاه‌ها، تعداد خوابگاه‌ها در مناطق مختلف شهر تهران از ظرف، تجریش و جردن گرفته تا میدان «انقلاب»، مولوی و پامنار در حال افزایش است.

برخی از متقاضیان این خوابگاه‌ها کارمندان، دانشجویان یا افرادی هستند که برای کار اداری به پایتخت آمده‌اند اما قیمت بالای هتل‌ها و مسافرخانه‌ها، این افراد را هم برای یک یا چند شب راهی خوابگاه می‌کند.

نکته قابل توجه اینکه در این گزارش تأکید شده که پذیرش در خوابگاه برای مردان آسان‌تر از زنان است. در این گزارش آمده که در این خوابگاه‌ها آقایان آسان‌تر از بانوان برای سکونت پذیرش می‌شوند و متصدیان این اقامتگاه‌ها کوتاه‌مدت تنها به داشتن چند مدرک معتبر مانند کارت ملی و کارت پایان خدمت اکتفا می‌کنند، اما این داستان برای بانوان به همین راحتی نیست و حتماً باید یکسری مدارک و گواهی تحویل بدهند تا شب در خیابان‌های شهر آواره نباشند.

اتاق‌های این خوابگاه‌ها گروهی است و در خوابگاه‌های شمال شهر، هر اتاق شامل «تخت، تشک، بالش، یخچال، کمدآویز و کتو» است دارد. مسئول یکی از خوابگاه‌ها به روزنامه همشهری گفته که «هفته‌ای یکبار لباس‌های مستأجران توسط پرسنل شسته می‌شود و نظافت اتاق‌ها هم به عهده آنهاست.»

در یک خوابگاه در خیابان ظفر تهران اجاره هر شبانه‌روز یک تخت ۲۰۰ هزار تومان است و «قیمت اتاق‌های مستر که سرویس بهداشتی و حمام داخلش قرار دارد از ۳ میلیون و ۵۰۰ تا ۲ میلیون و ۵۰۰ باتوجه به تعداد تخت‌ها تغییر می‌کند. همچنین اجاره اتاق‌های معمولی هم از ۳ میلیون شروع می‌شود و ۸ تخت‌خوابه آن هم ۲ میلیون تومان است.» این گزارش می‌افزاید برای پذیرش محدودیت‌هایی وجود دارد برای مثال حتماً سن مستأجر باید کمتر از ۴۵ سال باشد و وزن نیز ملاک دیگری برای پذیرش مستأجر است و افرادی که دارای چاقی مفرط هستند شانس کمی برای اجاره در اتاق‌های خوابگاه دارند چرا که تخت‌ها دو طبقه است.

خوابگاه‌ها بر اساس ابعاد اتاق با ظرفیت ۲، ۴، ۶، ۸ و ۱۰ نفره هستند و آشپزخانه و سرویس بهداشتی آن به صورت مشترک استفاده می‌شود. خوابگاه‌هایی در شمال شهر تهران هستند که سرویس بهداشتی و آشپزخانه کوچکی در اتاق قرار دارد و هزینه آنها بیشتر است. خوابگاه دیگری در مرکز شهر تهران نیز برای ۲ تخته

مساعده‌های تهران و استان محقق نشود قطعا از اختیارات قانونی خودم در جهت احقاق حق مردم شهرستان اسدآباد استفاده خواهم کرد. برای مدیریت میدانی آب و پیش‌بینی مشکلات کم آبی باید از سال‌های گذشته تدبیر می‌شد. با هیچ‌کس جز مردم عقد اخوت نداریم و مصمم هستم با ترک فعل‌ها در این زمینه برخورد کنم.»

علی‌اکبر محرابیان وزیر نیرو امروز شنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۱ پس از چند روز سکوت درباره قطع آب در شهرهای مختلف در اظهاراتی گفت: «هیچ برنامه‌ای برای واردات آب نداریم و در حوزه دیپلماسی آب در مورد اجرای طرح‌های مشترک آبی، توسعه صادرات خدمات فنی و مهندسی و حق آبه‌ها با کشورهای دیگر در حال مذاکره هستیم.»

وزیر نیرو افزوده که «پروژه‌ها در حوزه‌های آب، برق و آبفا اولویت‌بندی شده است؛ بطوری که ۲۳۰ پروژه اولویت‌دار در حوزه آب و آبفا و حدود ۵۰ پروژه اولویت‌دار نیز تنها در بخش نیروگاهی در دستور کار داریم و معادل همین عدد نیز در خطوط انتقال و پست و شبکه مورد توجه است.»

گزارش‌ها نشان می‌دهد قطع آب لوله‌کشی شهری به شهرها و روستاهای شرق تا غرب ایران از جمله ارومیه و قوچان نیز کشیده شده است. لطیف خوش سیرت مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب آذربایجان غربی قطع آب در ارومیه را تأیید کرد و گفته که برای حل مشکل، دو تصفیه‌خانه و همچنین ۴۰ چاه در مدار بهره‌برداری قرار دارند.

همچنین در قوچان در استان خراسان رضوی نیز ۱۲ روستا آب ندارند و بر اساس گزارش‌ها هر ۴ روز فقط یک تانکر آب برای یک روستای ۲۵۷ خانواری آبرسانی می‌کند.

قطع آب در کنار قطع برق زندگی ده‌ها هزار شهروند در ایران را مختل کرده و مقامات دولتی هیچگونه پاسخ مسئولانه و روشنی درباره این بحران به مردم ارائه نمی‌کنند. داریوش مختاری کارشناس ارشد حوزه منابع آبی معتقد است که سوق دادن آب به بخش‌های اقتصادی مانند تغییر کاربری شدید اراضی شهری و صنایع آب‌بر، اگرچه با بازدهی بسیار بالایی همراه بوده ولی به سبب ماهیت رانتی این بخش‌ها، چنین تخصیصی بسیار ناپایدار بوده و زمینه منازعات فزاینده بر سر منابع آب را در قلمرو جغرافیایی کشور پدید آورده است.

این کارشناس ارشد حوزه منابع آبی در گفتگو با ایسنا تأکید کرده که یک تناقض آشکار بین تخصیص منابع آب به بخش‌های اقتصادی ناپایدار ولی رانتی و با بازدهی بالا برای هر مترمکعب آب مصرفی و تخصیص آب به بخش‌های اقتصادی پایدار ولی غیررانتی و با بازدهی کم برای هر مترمکعب آب مصرفی وجود دارد. او همچنین گفته که بسیاری از منازعات فعلی بر سر منابع آب، ناشی از تخصیص نادرست و اشتباه منابع آب در مصارف چهارگانه آن (شهری و روستایی، کشاورزی، صنعت و محیط زیست) است. تخصیص منابع آب به ناکارآمدی کل اقتصاد کشور ارتباط دارد. مادامی که تخصیص منابع در ظرف اقتصاد نادرست باشد، نمی‌توان انتظار داشت که تخصیص منابع آب به مصارف چهارگانه آن کارآ باشد.

به عقیده این کارشناس، «قلمرو جغرافیایی کشور مانند یک پیکره بوم‌شناختی وابسته به منابع آب، در مرحله آنتروپی (بی‌نظمی و ازهم‌پاشیدگی یک زیست‌بوم) قرار گرفته است. ریشه حل مسئله در خودداری از توسعه بی‌رویه بخش‌های مصرفی مسکن و خودرو است. هم‌اکنون دست کم ۴۰ برابر سرانه استاندارد جهانی در شهرها، خودرو تک سرنشین داریم و اگرچه غیرشفاف ولی در حدود ۵ میلیون واحد مسکونی اضافی در کشور داریم.»

تداوم قطع آب با جیره‌بندی در همدان و احتمال خشک شدن کامل چشمه کوه‌رنگ



● مقامات استان چهارمحال و بختیاری می‌گویند آب چشمه کوه‌رنگ گل‌آلود و غیرقابل تصفیه است اما خبرهای دیگری از احتمال خشک شدن کامل چشمه کوه‌رنگ نیز به گوش می‌رسد.

● آب در همدان جیره‌بندی شده و آب آشامیدنی این شهر با استفاده از چاه‌های اجاره‌ای کشاورزان تأمین می‌شود.

● در قوچان در استان خراسان رضوی نیز ۱۲ روستا آب ندارند و بر اساس گزارش‌ها هر ۴ روز فقط یک تانکر آب برای یک روستای ۲۵۷ خانواری آبرسانی می‌کند.

● به گفته یک کارشناس بسیاری از منازعات فعلی بر سر منابع آب، ناشی از تخصیص نادرست و اشتباه منابع آب در مصارف چهارگانه آن (شهری و روستایی، کشاورزی، صنعت و محیط زیست) است.

با گذشت بیش از ۱۰ روز آغاز قطع آب لوله‌کشی در شهرهای مختلف ایران، وزیر نیرو با بیان اینکه جمهوری اسلامی قصد واردات آب را ندارد، وعده اجرای تعدادی پروژه در حوزه آب را داده است!

قطع آب لوله‌کشی شهری از نیمه مرداد در شهرکرد آغاز شده و حالا به چند شهر دیگر از جمله همدان و ارومیه رسیده است. در شهرکرد مرکز استان چهارمحال و بختیاری که تا چندین ماه پیش پرآب‌ترین استان ایران به شمار می‌رفت بیش از ۱۰ روز است که آبرسانی به مردم با تانکرهای آب و توزیع بسته‌های آب صورت می‌گیرد. شهروندان در شهرکرد از نیمه مرداد با قطع متناوب آب لوله‌کشی روبرو شدند و طی ۱۰ روز گذشته بطور کامل آب آشامیدنی شهر قطع شده است. مقامات استانی می‌گویند آب چشمه کوه‌رنگ گل‌آلود و غیرقابل تصفیه است اما خبرهای دیگری از احتمال خشک شدن کامل چشمه کوه‌رنگ نیز به گوش می‌رسد.

روابط عمومی شرکت آبفاي چهارمحال بختیاری ۱۸ مرداد اعلام کرد که خط تأمین آب شرب کوه‌رنگ را از دست داده است. آنها مدعی شدند که کدر بودن و آلودگی آب چشمه کوه‌رنگ در حدیست که دستگاه تصفیه هم از مدار خارج شده است.

محمد درویش فعال محیط زیست اما در صفحه اینستاگرام خود نوشته که مراکز علمی کشور، به ویژه در چهارمحال و بختیاری، از سال گذشته هیچ گزارشی از وضعیت آبدهی این چشمه راهبردی ارائه نکردند. محمد درویش با «نگران‌کننده» دانستن این موضوع ادامه داده که «ذخایر یخچالی در زردکوه و بالادست چشمه کوه‌رنگ تقریباً از دست رفته است. این نشان می‌دهد لایه‌های زیرین خاک در حال فروپاشی است. این موضوع می‌تواند مقدمه خشک شدن کامل چشمه کوه‌رنگ باشد که می‌تواند یک بحران جدی برای استان چهارمحال و بختیاری و البته اصفهان و زاینده رود باشد.»

با توجه به اینکه چشمه کوه‌رنگ ۵۰ درصد آب مورد نیاز شهرکرد را تأمین می‌کند، در صورت خشکی کامل این چشمه، شهرکرد با بحران جدی آب مواجه خواهد شد و به نظر نمی‌رسد آبرسانی با تانکر یا توزیع بسته‌های آب، کارساز باشد! در استان همدان نیز از اواخر هفته گذشته قطع آب لوله‌کشی شهری آغاز شده است. قطع آب در همدان بدون اطلاع به شهروندان آغاز شد و به همین دلیل آب معدنی موجود در فروشگاه‌ها پاسخگوی نیاز شهروندان نبود.

محمد ضروری مدیرعامل آب منطقه‌ای استان همدان امروز شنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۱ اعلام کرد آب در همدان جیره‌بندی شده و افزوده آب شهر همدان به دلیل اینکه ذخیره آبی سد اکباتان وضعیت خوبی ندارد جیره‌بندی شده

است. مدیرعامل آب منطقه‌ای استان همدان گفته که در حال حاضر آب آشامیدنی شهر همدان با استفاده از چاه‌های اجاره‌ای کشاورزان تأمین می‌شود.

هر چند مدیرعامل آب منطقه‌ای استان همدان کاهش ذخیره آبی سد اکباتان را علت قطع آب این شهر اعلام کرده اما توضیح نداده یکی از دلایل هدررفت سفره‌های زیرزمینی آب در این منطقه، نیروگاه برق «مفتح» است که برای خنک‌شدن برج‌هایش نیاز به حدود ۱۰ تا ۱۱ میلیون مترمکعب آب دارد.

در این میان علیرضا قاسمی فرزند استاندار همدان در واکنش به قطع حداقل ۱۲ ساعت آب لوله‌کشی شهری در روز، توپ را به زمین شهروندان انداخته و گفته که «کورد مصرف آب استان شکسته شده است. استاندار همدان همچنین گفته مردم «خویشترنداری» کنند تا ظرف «چند ماه آینده» مشکل آب همدان حل شود!

با گذشت دو روز از قطع آب در همدان و چند شهرستان این استان، کیومرث سردمی نماینده شهرستان اسدآباد و عضو هیئت رئیسه کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در تویتر نوشت که درباره بحران آب در استان همدان از سال گذشته هشدار داده شده بود.

کیومرث سردمی در ادامه هشدار داده که «اگر

نگاهی ساده به جریاناتی که نظام ستمگر مذهبی را زیر عنوان خدا و معنویت پابرجا نگه داشته، نشان می‌دهد که نمی‌توان نقش آنهایی را که ناآگاهانه به عنوان روشنفکر و مفسر اخبار روز مردم عادی را از اندیشیدن صحیح باز می‌دارند نادیده گرفت. بدترین و شریانه‌ترین اینها کسانی هستند که زیر سایه دمکراسی‌های غربی و ضمن برخورداری از رفاهی که برای آنها فراهم شده، به فریب افکار عمومی می‌پردازند و در نتیجه موجبات ماندگاری نظام استبدادی مذهبی را تأمین می‌نمایند.

این نوشتار کوتاه توضیح می‌دهد افرادی از این سردرگمی‌های مردم در فهم صحیح شرایط استفاده کرده و با طرح مباحث فریبنده، ذهنیت مردم را از هدایت در مسیر کارساز رهایی‌بخش باز می‌دارند. در ادبیات فلسفه سیاسی اینگونه افراد با یک عنوان مشخص تعریف می‌شوند که، دردمندانه مانند بسیاری از مفاهیم دیگر بنیادین اندیشه سیاسی و اخلاقی، جامعه فارسی‌زبان با آن آشنا نیست. به اینان می‌گویند «بی‌فرهنگ»، «عاری از معرفت انسانی»، و به عبارت بهتر «هرزه سیاسی» [۲].

بی‌فرهنگ و یا کسی که خلاقیت و هویت انسانی را به هرزگی می‌کشاند تا بتواند منافع خود را تأمین نماید،

توهم روشنفکری و «هرزگی سیاسی»

که برای مقاصد خاص و توسط گروه‌هایی که در قدرت هستند، و یا آنهایی که می‌خواهند سهمی در قدرت داشته باشند، ساخته می‌شوند. این ساختارهای اجتماعی این توان مهیب را دارند که بخش عمده‌ای از مردم را به سوی اهدافی بسیج و گسیل دارند که ممکن است ضرورتاً با نیازهای واقعی مردم ارتباطی نداشته و نمی‌توانند بر الگوهای سرکوب غلبه کنند. به عنوان مثال، برای محکوم ساختن حاکمیت در نقض فاحش حقوق بشر، کسانی دست به تهیه و توزیع دادخواهی‌هایی زده و از مردم می‌خواهند آنها را امضا کنند. اغلب گفته می‌شود که این دادخواهی‌ها در صورت دریافت ده هزار امضا به دادگاه لاهه رفته و از این طریق حقوق بشر قربانیان ظلم و سرکوب حکومت احیا می‌شود. در حالی که این موضوع امید زیادی را در میان مردم بر

● مفاهیم سیاسی گاهی نقش برجسته‌هایی را ایفا می‌کنند که برای مقاصد خاص و توسط گروه‌هایی که در قدرت هستند، و یا آنهایی که می‌خواهند سهمی در قدرت داشته باشند، ساخته می‌شوند. این ساختارهای اجتماعی این توان مهیب را دارند که بخش عمده‌ای از مردم را به سوی اهدافی بسیج و گسیل دارند که ممکن است ضرورتاً با نیازهای واقعی مردم ارتباطی نداشته و نمی‌توانند بر الگوهای سرکوب غلبه کنند.

● هرگاه فردی با داعیه روشنفکری سبک‌ساز این ویژگی‌های زندگی صحیح و با معنا را قربانی بزرگ‌نمایی خود سازد او هرگز نمی‌تواند قدم به عرصه فرهنگ گذاشته و راهی را برای اصلاح خود و بازگشت به جامعه انسانی باز کند. او نگرش اخلاقی خاص خود را که توضیح دهنده منافع فردیست دنبال کرده و همواره از زیبایی و زیبایی‌شناسی، از شیرینی و روشنایی زندگی، باز می‌ماند.

[به افتخار کوروش بزرگ پدر خردمندی و نیکخواهی ایران و مردمانش] [۱]

محمود مسائلی - پرسش‌هایی برای بحث: آیا سیاست علم و یا هنر اداره جوامع برای تأمین امنیت مردم و رفاه آنهاست یا اینکه ابزاری است برای حفظ منافع فردی و گروهی؟ اگر اولی درست است، چرا صدای مردم، به ویژه آنانی که در کشورهای غیردموکراتیک زندگی می‌کنند، هرگز شنیده نشده و فریاد دادخواهی آنان به جایی نمی‌رسد؟ اگر دومی درست است، پس چرا دستگاه‌های عریض و طویل دولتی با صرف هزینه‌های بالا ایجاد شده و با علم سیاست در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود؟ از همه مهمتر، چرا سیاست به هرزگی کشیده می‌شود؟ چه کسانی از آن سود می‌برند؟ آنانی که با عنوان روشنفکری همه توان عقلایی خود را در خدمت قدرت قرار داده اند، اساساً اخلاق سیاسی و مقام انسانیت به به هرزگی نمی‌کشاند؟ این هرزگان سیاسی چه کسانی هستند؟

در جهان سیاست، هم از زاویه نظری و هم از نقطه نظر کاربردی، گمراهی‌هایی در خصوص مفاهیم بنیادین و نظریه‌هایی که برای طرح موضوعات و مباحث به کار گرفته می‌شوند، وجود دارد که فقدان توضیح و آشکافی دقیق آنها مردم را از درک صحیح کارکرد سیاست و نظارت بر آن باز می‌دارد. در نظام‌های غیردموکراتیک به دلیل همین گمراهی‌هایی که از سوی نظام‌های حاکم و توجیه‌گران به اصطلاح روشنفکر آنان ایجاد می‌شود، مبارزات مردمی برای رهایی از دستگاه ستمگری و سرکوب و رسیدن به حقوق ذاتی و اجتناب‌ناپذیر خود کمتر قرین توفیق بوده‌اند. به عنوان مثال هرگاه سخن از حقوق بشر به میان می‌آید، به درستی روشن نیست که منظور از حق چیست و بشر کدام است، و هرگاه این حقوق توسط حکومت نادیده گرفته شود، راه‌های احقاق حق چگونه باید دنبال شود. علاوه بر این، همین بحث موضوع حقوق بشر عمدتاً در چارچوب جریان اصلی حقوق مورد استناد قرار می‌گیرد. در نتیجه مردم را از درک صحیح ساز و کارهای پیچیده حقوقی که متخصصان از آن آگاه هستند، و یا درک انتقادی از فلسفه حقوق بشر و یا سیاست‌های حقوق بشر که به شکل ابزاری برای پیگیری اهدافی مورد استفاده قرار می‌گیرد، دور نگه می‌دارد. مفاهیم سیاسی مانند قدرت، حاکمیت، دولت، مشروعیت و امثالهم همه از این ناراستی‌ها در توضیح صحیح و کاربرد آنها رنج می‌برند، و از همه مهمتر به دلیل ابهام در معانی که با خود حمل می‌کنند، چه بسا تبدیل به ابزاری برای گمراه ساختن بخش عمده‌ای از مردم می‌شوند. مفاهیم سیاسی گاهی نقش برجسته‌هایی را ایفا می‌کنند



کیست؟

در سال ۱۶۸۹، تعدادی از دانشجویان دانشگاه قدیمی پنا در آلمان، در واکنش به کشته شدن یک دانشجو، ساکنین شهر پنا را بی‌معرفت، بی‌فرهنگ، و یا کسانی نامیدند که نمی‌توانند فهم صحیحی از معرفت و فرهنگ داشته باشند؛ یعنی کسانی که نادان هستند. اینها تصور می‌کنند که می‌دانند، در حالی که در حقیقت از معرفت انسانی تهی هستند. فرضاً با خواندن چند بیت از یک مثنوی خود را صاحب‌نظر معرفی می‌کنند. به سرعت این واژه تحقیرکننده برای سرمایه‌داران و صاحبان املاک به کار رفت و راه برای کاربرد بیشتر آن هموار شد. [۳]

ماتیو آرنولد جان تازه‌ای به این مفهوم و کاربرد آن بخشید. در ابتدایه عنوان شاعر و سپس نقاد فرهنگی و اجتماعی، آرنولد به دلیل به چالش کشیدن سلیق و آداب طبقه اشراف و طبقه سرمایه‌دار نوین، آنها را بی‌فرهنگ، عاری از معرفت، و هرزه اخلاقی می‌نامید. این مضامین در نگرش او جایگاهی نوین در نقدهای اجتماعی باز کرد. این اندیشه‌ها در کتاب «فرهنگ و بی‌نظمی» که در سال ۱۸۶۹ انتشار یافت و توانست واژه هرزگی سیاسی را برای توضیح

می‌انگیزد، به درستی نشان نمی‌دهد که اولاً کدامین از میان دو نهاد قضایی بین‌المللی مستقر در لاهه صلاحیت لازم برای دادخواهی مردم را دارد، و آیا این دادگاه‌ها می‌توانند به موضوع نقض حقوق بشر بپردازند یا نه؟ و معلوم هم نیست که ساز و کارهای متناسب می‌بایست در مجموعه دادگاه‌های یادشده قرار دارد، و یا می‌بایست موارد نقض هدفمند حقوق بشر را به ارگان‌های صالح در زیرمجموعه سازمان ملل متحد ارجاع داد، و یا حتی می‌تواند از نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی مدد جست؟

در میانه این سردرگمی‌ها، موضوعات اخلاقی و مرتبط با شرافت انسانی، اغلب مخدوش شده، و به ویژه به دلیل بی‌اعتنایی به هنجارهایی که باید حتماً مراعات شوند، آسیب‌های زیادی به اندیشه سیاسی رهایی‌بخش وارد می‌سازند. طبیعی است که حاصل این غفلت‌ها چیزی جز فریب مردم، گمراه ساختن آنها از اندیشه کردن صحیح انتقادی، و ایجاد انحراف در مسیر مبارزات موثر نخواهد بود. یکی از این موضوعات هنجاری مباحثی است که زیر عنوان غیرسیاسی‌سازی، فعالیت حقوق بشری، و یا انجام اقداماتی برای دستیابی به اهداف سیاسی انجام می‌شود.



به عنوان صاحب‌نظر مداخله کرده و چهره‌های مبارز از خود برای آزادخواهی معرفی می‌کنند. و این در حالیست که منافع خاص خود را دنبال می‌کنند. اینها ممکن است تحصیلکرده باشند ولی از آن فقط به عنوان ابزاری برای منافع خویش استفاده می‌برند. مثل بانکداری که فقط پول را می‌بیند و هیچ نظریه‌ای نسبت به فرهنگ، ادب، و اخلاق، و خلاقیت انسانی ندارد. اینان به دلیل نداشتن اندیشه انسانی همه دستاوردهای گرانقدر تاریخ انسان را به هرزگی و زوال می‌کشاند. حال اگر این ابعاد زیبایی‌شناسانه از کانون اندیشه کنار گذاشته شود چه چیزی برای بشریت باقی می‌ماند؟ برای عبور از این پریشانی‌ها خطرناکی که هویت انسانی را به زوال کشانده است چه باید کرد؟

می‌بایست توجه به اصل انسانیت در شرایط احساس همبستگی اخلاقی را ارتقا بخشید تا راه برای توسعه اصالت‌های انسانی هموار شود. اگر این عطف توجه خطیر تاریخی مورد غفلت قرار گیرد، و ضرورت رها شدن از بی‌مایگی روشنفکرانمی از دیدگاه خود را پنهان نماید، و حوزه اندیشه اصیل انتقادی رو به زوال بگذارد، هرزگی سیاسی جای آن را می‌گیرد، و با خود اخلاقیات و انسانیت را نیز به سوی نابودی سوق می‌دهد. اما به این بدیل امیدبخش می‌توان ایمان داشت که فرهنگ سازنده و خلاق انسانی که در ذات هویت ایرانی ریشه‌های عمیقی داشته، و اجزای آن مانند هنر، موسیقی، ادبیات، و یا حتی آشپزی، و اجزای ناپیدای آن مانند جوهره‌ی شفقت، مروت، فداکاری، عدالتجویی، و آزادخواهی، تجربه زیبایی‌شناسانه انسان را در متن حیات واقعی اجتماعی انسان‌ها عمق بخشیده، می‌تواند ظرفیت‌ها را برای گسترش ارزش‌ها و مبانی اخلاقی و اجتماعی توسعه می‌بخشد. در اینجا است که هرزگان سیاسی نمی‌توانند جایگاهی برای فریب مردم داشته باشند. حال هرگاه فردی با داعیه روشنفکری سبک‌سازانه این ویژگی‌های زندگی صحیح و با معنا را قربانی بزرگ‌نمایی خود سازد او هرگز نمی‌تواند قدم به عرصه فرهنگ گذاشته و راهی را برای اصلاح خود و بازگشت به جامعه انسانی باز کند. او نگرش اخلاقی خاص خود را که توضیح دهنده منافع فردیست دنبال کرده و همواره از زیبایی و زیبایی‌شناسی، و به تعبیر آرنولد، از شیرینی و روشنایی زندگی باز می‌ماند.

*دکتر محمود مسائلی بنیانگذار و دبیرکل افتخاری اندیشکده بین‌المللی نظریه‌های بدیل؛ با مقام مشورتی نزد سازمان ملل متحد؛ بنیانگذار و مدیر مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دموکراتیک؛ اتاوا؛ کانادا
[۱] نگاه کنید به سه نوشتار از این نویسنده با عناوین «کوروش و خردمندی در فلسفه حق»، «کوروش و فرزانگی در عصر جهالت»، «کوروش و حکومت مطلوب: منش انسانی یا حقوق بشر؟» در تارهای اندیشکده بین‌المللی نظریه‌های بدیل. این نوشتارها در وبسایت آگورا ایران آکادمیا هم انتشار یافتند.

[۲] Philistine: A person who is hostile or indifferent to culture and the arts, or who has no understanding of them

[۳] Estelle McLenna. (1939). The Philistine in Sturm und Drang. The Modern Language Review, Vol. 33, No. 1, pp. 31-39

[۴] Matthew Arnold. (1869/1993). Culture and Anarchy. Cambridge University Press, pp. 61-62

[۵] Ibid., p. 65

[۶] Ibid., p.66

[۷] Plutocracy

[۸] Jonathan Swift (1667-1745)

مقابل نور و زیبایی زندگی و در برابر شیرینی تکامل روح و شخصیت انسانی قرار می‌گیرند. اینان هیچ اعتقادی به فرهنگ ندارند، بلکه به غلط باور دارند که عظمت کشور [انگلیس] فقط به ثروت و مادیت است. بنابراین برای عبور از این شرایط تباه‌کننده باید به آموزش‌های لیبرال بازگشت، متون کلاسیک را مطالعه کرد، تا اهمیت حیات و زیبایی زندگی انسانی را دریافت.

پیشتر جوناتان سوئیفت [۸]، خالق سفرهای گالیور، اینگونه افراد بی‌معرفت را کسانی می‌دانست که مغرور بوده و خود را بالاتر از دیگران می‌بینند و تصور می‌کنند. این احساس اغراق‌آمیز نسبت به خود فرد را نسبت به واقعیت کور می‌کند و در نهایت او را به ورطه سقوط می‌کشاند. این غرور حاصل از عقلانیت روشنگری تهی از معنی که احساس سروری و برتری به «مرد سفید» در برابر دیگران می‌داد، توسط سوئیفت مورد کنکاشی نقادانه قرار گرفت. بی‌تردید غرور نیاززیست که همه افراد احساس می‌کنند و می‌کوشند از طریق آن خود را نزد دیگران ستودنی تصور کنند. نتیجه این احساس غرور این است که در روان انسان نوعی آمادگی برای ساختن شخصیت خویش و نیز تصویری دلپذیر از خود فراهم می‌آورد. اما سوئیفت نگران است که این غرور با توهم بیامیزد و انسان را به سوی بدی‌ها سوق دهد، یعنی شرایطی ایجاد شود که در آن فرد به سوی حماقت خودبزرگ‌بینی کشیده شود. به همین دلیل، غرور برای سوئیفت تبدیل به مایه اصلی فساد در جوامع انسان می‌شود. جای تعجب نیست که این مکانیسم دفاع شخصی است که سوئیفت می‌خواهد در گالیور در طول چهارمین و آخرین سفرش به نمایش بگذارد.

در این چشم‌انداز انتقادی، افراد سبک‌سری که خود را بالاتر از همه می‌بینند و با داعیه روشنفکری فاقد معنی و عمق، خوی غیرانسانی به خود می‌گیرند، تحقیر می‌شوند. اساساً واژه بی‌فرهنگ و یا بی‌معرفت، معنایی تحقیرآمیز با خود حمل می‌کند. بنابراین بی‌معرفت، یا بی‌فرهنگ، و در نهایت «هرزه اخلاقی»، دلالت بر ویژگی‌های فردی دارد که با توسل به ثروت و مادیت و یا اطلاعات وسیع ولی کم‌عمق و فاقد عناصر انتقادی، و با داعیه روشنفکری، می‌خواهد خود را متفکر و بزرگانندیش نشان دهد. در حوزه عمل سیاست سبک‌سری و بی‌مایگی اینان را به سوی اهدافی می‌برد که در نهایت به پاسداری از قدرت ختمی می‌شود. اینان افرادی هستند است که دیدگاهی تونل‌مانند دارند و با داعیه‌های غرورآمیز خود اندیشه‌های انسانی، معنویت، و غنای فرهنگ خلاق و رهایی‌بخش را به زوال و پوچی می‌کشاند. به همین دلیل هم واژه هرزگی می‌تواند بهترین عنوان برای توضیح رفتار و ویژگی این افراد باشد. در حقیقت مفهوم هرزگی به خوبی می‌تواند خط حائل میان انسانیت و بربریت، میان فرهنگ و پوچ‌نگری، بیان زیبایی و نور از یکسو و تاریکی و جهالت از دیگرسو ترسیم نماید. بی‌معرفتی می‌تواند ویژگی‌های افراد سبک‌سری را نشان دهد که در همان فضای قرن هجدهم عقلانیت تازه به دوران رسیده‌های بی‌ریشه‌ای بودند که فقط با توسل به عقلانیت ابزاری می‌کوشیدند خود را بزرگ جلوه دهند، در حالی که از هویت انسانی و معانی زیبای زندگی یعنی روشنایی و نور تهی بودند.

گفته اینگونه مردمان را آنانی می‌داند که انتظار دارند همه مانند آنها فکر کرده و رفتار کنند؛ یعنی موجوداتی فاقد روح و عاری از هویت انسانی. اینها از ابعاد زیبایی‌شناسانه فرهنگ انسانی امتناع ورزیده و یا توانایی درک و فهم آن را ندارند. آنان هیچ مرز و محدوده‌ای از دانش و اندیشه کردن را نمی‌شناسند. به همین دلیل در همه امور و زمینه‌ها

رفتارها و شخصیت گروه خاصی از مردم به کار برد، همه هویت و ارزش‌های انسانی را قربانی جهالت خود-منفعتی خویش می‌سازند. در فصل اول کتاب با عنوان «شیرینی و روشنایی» که با بهترین ویژگی‌های زندگی یعنی زیبایی و هوش ملازمه دارند، به نقد ساختارهای فکری و فرهنگ رفتاری پرداخت که قادر نبودند جایگاه انسانی زیبایی و ملاحظت را درک کنند. در حالی که فرهنگ فراتر از امری مکانیکی است و به نبوغ و خلاقیت نظر داشته و با آن زیباترین ابعاد زندگی را به پیش می‌برد. پس باید فقط اندیشه واقعی و زیبایی زندگی مورد نظر قرار گیرد. یعنی فقط شیرینی زندگی واقعی و نور حقیقی. اما هستند کسانی که می‌کوشند به قول خودشان به توده‌های مردم خوراک فکری خاصی بدهند که متناسب با شرایط آنهاست. آنها به توده‌های مردم تلقین می‌کنند که چگونه باید بیندیشند و چه آمال و آرزوهایی را داشته باشند. تشکلهای مذهبی و سیاسی نمونه‌هایی از این شیوه کار روی افکار، اعتقادات، و باورهای توده‌های مردم است. ولی کارکرد فرهنگ این است که مفهوم تکامل انسان را در شرایط درونی او رشد و توسعه بخشد تا وی را از خوی حیوانی جدا سازد. این مانند مذهب واقعی است که پادشاهی خداوند را در درون باورمندان ترسیم می‌کند تا نهادهای بیرونی. بنابراین فرهنگ به ذات خود، و ارزشی که به همراه دارد این است که خردمندی و زیبایی بی‌نهایت را در انسان پرورش می‌دهد. [۴]

ولی به فرهنگ عامه مردم نگاه کنید. از هر ده نفر انگلیسی نه نفر آنها باور دارند که بزرگی انسان به پول و ثروت بستگی دارد. اینها همان مردمان بی‌فرهنگ و معرفت، یا «هرزه‌های اخلاقی» هستند. [۵] به آنها نگاه کنید؛ روش زندگی آنان را در نظر بگیرید؛ عادت‌ها و رفتار و صدای آنان را با دقت زیر نظر بگیرید. ادبیاتی که می‌خوانند؛ چیزهایی که به آنها لذت می‌بخشد؛ واژه‌هایی که از دهان آنها خارج می‌شود؛ و افکاری که ذهن آنها را فرم می‌بخشد، آیا هرقدر ثروت داشته باشند، می‌تواند آنها را از این خلیقات جدا کند؟ اما فرهنگ به گونه‌های متفاوت عمل می‌کند. دیدگاه فرهنگی از زوال سطح آموزش طبقات پایین‌تر جامعه می‌کاهد. با قضاوت‌ها و شعارهای از پیش طراحی شده سعی نمی‌کند آنها را به سوی این یا آن گروه خاص مورد نظر خود بکشاند. بلکه می‌کوشد تا بهترین چیزهایی را که در دنیا اندیشیده شده و شناخته شده در همه جا جاری و ساری سازد تا همه انسان‌ها بتوانند در فضایی سرشار از شیرینی و نور زندگی کنند. و این عقاید اجتماعی هستند که می‌کوشند با برقراری برابری زندگی را شیرین سازند. افراد بزرگ فرهنگ کسانی هستند که به اشاعه بهترین دانش و بهترین ایده‌های زمان خود دل بسته و در رشد و شکوفایی آن در میان مردمان می‌کوشند. اینان افرادی هستند که به تکامل شخصیت، ملایمت، شیرینی و نور زندگی می‌اندیشند، و در نقطه مقابل هرزه‌های فرهنگی قرار دارند که درک و فهم صحیحی از معرفت و تعالی روح و شخصیت انسانی ندارند. [۶]

آرنولد در حالی که خود به ارزش‌های فرهنگی لیبرال پایبند بود، به نقد تفاسیری از لیبرالیسم می‌پرداخت که می‌توانست نظام اخلاقی جامعه را رو به تحلیل ببرد. در اینگونه جوامع، اهرم‌های فرهنگی در اختیار کسانی است که فقط به ثروت می‌اندیشند. اینگونه جوامع توسط کسانی اداره و کنترل می‌شود که بجز اعداد چیز دیگری نمی‌بینند. آنان بردگان پول و ثروت‌اندوزی هستند، هرچند که به غلط خود را لیبرال آزادخواه می‌پندارند. اینگونه جوامع لیبرال نیستند، بلکه با ویژگی «پلوتوکراسی» [۷] هویت می‌یابند. این هرزگان مردمانی بی‌معرفت بوده و فقط و فقط برده خلق و خوی تباه‌کننده ثروت و مکتب هستند. بنابراین در

افزایش زورگیری از زنان همزمان با تشدید مشکلات اقتصادی؛ راهکار حکومت: «اعدام» و بالا بردن دیوار حاشا!



● در سال‌های اخیر و به ویژه این روزها، بر شمار ویدئوها و گزارش‌ها از زورگیری‌ها و سرقت از شهروندان به‌خصوص زنان در پایتخت و دیگر شهرهای کشور، افزایش یافته است. تصاویر نشان می‌دهد، مردم در کوچه، خیابان، رستوران، اتوبان و جاده‌های خارج از شهر از خطر سرقت و حمله مصون نیستند و این منجر به بروز وحشت و تشدید حس ناامنی در جامعه شده است.

● سردار پاسدار احمد وحیدی وزیر کشور افزایش زورگیری‌ها را حاشا می‌کند و همین امروز سه‌شنبه یکم شهریورماه گفته است، «این موارد (زورگیران) بسیار اندک هستند و در هر جایی هم که موردی دیده شده باشد پلیس به سرعت با آنها برخورد کرده است!»

● امین حسین رحیمی وزیر دادگستری صبح امروز سه‌شنبه اول شهریور از دستور رئیس قوه قضاییه برای رسیدگی «با دقت و سرعت» به پرونده مجرمان جرائم خشن خبر داد که «اگر در دادگاه برای قاضی احراز شود که شخص مجرم محارب است، باید برای او حکم اعدام صادر شود!»

در حالی که خیابان‌ها و معابر تهران و شهرهای بزرگ ایران با اوج گرفتن بحران اقتصادی به عرصه‌ای برای زورگیری و رفتارهای خشونت‌آمیز بدل شده، بجای حل ریشه‌ای مشکل و ساماندهی وضعیت معاش مردم توسط نهادهای مسئول، رئیس دادگستری از صدور «حکم اعدام» برای مجرمان «جرائم خشن» خبر می‌دهد.

در سال‌های اخیر و به ویژه این روزها، بر شمار ویدئوها و گزارش‌ها از زورگیری‌ها و سرقت از شهروندان به‌خصوص زنان در پایتخت و دیگر شهرهای کشور، افزایش یافته است. تصاویر نشان می‌دهد، مردم در کوچه، خیابان، رستوران، اتوبان و جاده‌های خارج از شهر از خطر سرقت و حمله مصون نیستند و این منجر به بروز وحشت و تشدید حس ناامنی در جامعه شده است. زورگیران که عمدتاً قمه و حتی اسلحه گرم به همراه دارند، پشت ترافیک شهری و در مقابل چشم دیگران به سرنشینان اتومبیل‌ها حمله‌ور می‌شوند و آنان را زخمی و مجروح می‌کنند و اموالشان را به سرقت می‌برند.

بی‌پروایی در سارقان تا حدی افزایش یافته که در روز روشن و در بین انبوهی از جمعیت به سراغ قربانی می‌روند و ظاهراً از این اطمینان برخوردارند که نیروی بازدارنده‌ای چه پلیس و چه آنهایی که حضور دارند، در سرقت دخالت نمی‌کند.

خیابان‌ها و معابر شهرهای ایران در حالی به صحنه‌ی رعب و وحشت تبدیل شده‌اند که ریشه‌ی آن را می‌بایست در مشکلات معیشتی و اقتصادی و همزمان نبود امنیت در جامعه بواسطه‌ی تعلل و ناکارآمدی مسئولان نظم و امنیت کشور دید. چنانکه نهادهای مسئول اجرای امنیت، خود از عوامل اصلی برهم‌زننده آرامش جامعه و بحران‌آفرینی محسوب می‌شوند و با به راه‌انداختن گشت‌های ارشاد اسلامی در گوشه و کنار خیابان‌ها به مردم‌آزاری و ضرب و جرح زنان و دختران مشغولند.

برخی می‌گویند، وقتی حکومت گشت‌های اسلامی با مأموران خشن به جان زنان در کوچه و خیابان‌ها انداخته، از

محارب است، باید برای او حکم اعدام صادر شود.»
او حمله صورت گرفته در اتوبان «نیایش» را نمونه‌ای منطبق بر محتوای قانون مجازات اسلامی خواند که بر اساس آن «کشیدن سلاح به قصد مال و جان یا ناموس مردم یا ارباب آنها که موجب ارباب در محیط شود و اگر کسی با استفاده از سلاح سرد یا گرم به مردم سلاح بکشد و موجب ناامنی شود» مجرم در این جرائم «محارب» است و «مجازات آن طبق قانون خیلی سخت است.»

وی تأکید کرد: «وقتی عمل مجرمانه‌ای، امنیت اجتماعی را مخدوش کند و موجب ارباب مردم شود و محیط را ناامن کند به نحوی که مردم بترسند، لازم نیست سلاح استفاده شده حتماً سلاح گرم باشد، وقتی این فیلم‌ها با استفاده از فضای مجازی پخش می‌شود، محیط ناامن می‌شود و باید قانون را اعمال کرد اما احراز اینکه شخص مجرم، محارب است یا نه با قاضی است.»

جلیل موقوفه‌ای رئیس پلیس پیشگیری فرماندهی انتظامی تهران بزرگ نیز دیروز در پی انتشار یک ویدئو، از زورگیری از یک زن توسط ۴ نفر در منطقه مجیدیه تهران خبر داد. واکنش نیروی انتظامی به این موارد متعدد از زورگیری و برخوردهای خشن بخصوص علیه زنان علاوه بر توصیه‌هایی مانند بستن همه درهای اتومبیل، تبلیغ روی مسئله دستگیری فوری و کمتر از ۲۴ ساعته‌ی مجرمان و در نظر گرفتن اشد مجازات برای آنهاست.

با وجود این تبلیغات دهان‌پُرکن و تهدیدات مداوم از سوی نهادهای مسئول ولی شهروندان شاهد افزایش سرقت، کیف و موبایل‌قاپی در خیابان‌ها هستند و کانال‌های تلگرام مملو از گزارش‌ها و خبرهایی از این نوع سرقت‌هاست که حتی به سطح شبکه‌های اجتماعی و نیروی انتظامی نمی‌رسد و شهروندان برای حفظ امنیت خود، ترجیح می‌دهند به پلیس هم مراجعه نکنند.

آمارها نشان می‌دهد در سال‌های اخیر در ایران، سرقت رشد صعودی داشته و پس از فروش مواد مخدر، دومین

شکم‌های گرسنه‌ای که برای تأمین معاش خود، مجبورند به خشونت روی بیاورند، چه توقعی می‌توان داشت.
در خلاء حمایت دستگاه‌های مسئول از شهروندان، قمه‌کشی یک مهاجم به اتومبیل یک زن در حالی که در ترافیک بزرگراه «نیایش» متوقف بود، بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی داشته است.

مقامات انتظامی و قضایی مهاجم را که گویا یک تبعه افغانستانی است، بازداشت و تهدید به صدور حکم اعدام علیه وی کرده‌اند! حسین اشتری فرمانده کل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی حتی گفته: «افرادی که در اتوبان نیایش تهران خفتگیری کردند باید در همان اتوبان اعدام شوند تا درس عبرتی برای باقی افراد شوند!» انگار چهل و اندی سال هر روز اعدام متهمان و مجرمان هیچ نقشی در کاهش بزهکاری و جرائم داشته است!

روزنامه «جمهوری اسلامی» در مقاله‌ی امروز خود با اشاره به اینکه سارق بزرگراه نیایش تبعه افغانستان است، نوشت: «در مورد اتباع بیگانه نیز ضعف برخورد، عامل بسیار مهمی است که آنها را به کارهای خلاف تشویق می‌کند.» روزنامه تحت مدیریت مسیح مهاجری همچنین این پرسش را مطرح کرده: «اصولاً این سؤال مطرح است که چنین افرادی چرا به کشور خودشان بازگردانده نمی‌شوند؟ بسیاری از مردم معتقدند چنین فردی را باید در همان نقطه ارتکاب جرم و در مقابل چشمان عموم مردم اعدام کرد.»

در این مقاله همچنین درباره ریشه‌های بحران زورگیری در ایران آمده: «وضعیت بد اقتصادی موجب وادار شدن عده‌ای به سرقت و زورگیری می‌شود و دیگر اینکه قوانین برخورد با سارقین و زورگیرها کارآمدی لازم را برای بازدارندگی ندارند.»

امین حسین رحیمی وزیر دادگستری صبح امروز سه‌شنبه اول شهریور از دستور رئیس قوه قضاییه برای رسیدگی «با دقت و سرعت» به پرونده مجرمان جرائم خشن خبر داد که «اگر در دادگاه برای قاضی احراز شود که شخص مجرم

امام جمعه قزوین:

اگر پهلوی تطهیر شود انقلاب خمینی تبدیل به ماجرای جوی می شود و ما باید پاسخگو باشیم!



ادای احترام شاهزاده رضا پهلوی بر مزار پدر در مسجد الرفاعی قاهره / مرداد ۱۴۰۱

سعود تطهیر این دو دستگاه است، اگر یزید تطهیر شود قیام سیدالهداء از جنگ حق و باطل تبدیل به یک اتفاق معمولی می شود، اگر پهلوی تطهیر شود انقلاب امام خمینی به یک ماجراجویی تبدیل خواهد شد.»

او ادامه داد، «اگر پهلوی تطهیر شود نیز خون شهدای ما ضایع خواهد شد، برخی تصور می کنند مسئله تطهیر پهلوی یک مسئله عادی است، در حالی که اینگونه نیست و تطهیر پهلوی یک مسئله مبنایی در جنگ های شناختی است، اگر پهلوی تطهیر شود می گویند چرا جنگیدید و اینقدر شهید دادید؟ سپس ما باید پاسخگو باشیم.»

به گفته امام جمعه قزوین «در جهاد تبیین یکی از مهم ترین ماموریت های ما معرفی چهره پهلوی به نسل آینده است، لذا شناساندن چهره پهلوی یکی از وظایف ماست، اگر یزید تطهیر شود، معاویه تطهیر می شود، اگر یزید تطهیر شود دستگاهی که منجر شد یزید به خلافت برسد هم تطهیر می شود... اگر پهلوی تطهیر شود آمریکا و انگلیس هم تطهیر می شوند.»

اینهمه سوز و گداز علیه «پهلوی» و «تطهیر پهلوی» در حالیست که بیش از چهار دهه جمهوری اسلامی میلیاردها تومان برای تبلیغ علیه دوران پهلوی سرمایه گذاری کرده و از مهد کودک و دبستان و دانشگاه تا ادارات و همه دستگاه های رسانه ای و تریبون های حکومتی از جمله بطور هفتگی از نماز جمعه و هر روز از بلندگوهای مساجد درباره پهلوی دروغ گفته و تحریف کرده است! نتیجه؟ شعارهای رسای مردم در کوچه و خیابان و بر دیوارهای شهرها در ستایش پهلوی! با اینهمه امثال ائمه جمعه که همچنان از برکت سر پهلوی ها، و با ناسزا و دروغ گفتن درباره آنها، نان می خورند، به تبلیغات ناکام خود ادامه می دهند!

بازگشت پادشاهی و سلطنت به کشور هشدار دادند. در قزوین امام جمعه حکومتی در دفاع از جمهوری اسلامی خامنه ای را با «امام حسین» و پهلوی را با «بنی امیه» و «یزید» مقایسه کرد! آنهم در حالی که سالهاست مردم می گویند اگر «امام حسین» مثل خمینی و خامنه ای و مقامات جمهوری اسلامی بود، پس صد رحمت به «بنی امیه» و «یزید»! امام جمعه یاسوج هم مدعی شد در دوره پهلوی انگلیس و آمریکا برای ایران تصمیم می گرفتند. آنهم در حالی که الان جمهوری اسلامی نه تنها گوش به فرمان روسیه و چین دارد بلکه منتظر نشسته تا آمریکا درباره برجام و لغو تحریم هایش تصمیم بگیرد و اجازه بدهد که نفت بفروشد یا نه!

حجت الاسلام سید مهدی خضری که مانند دیگر مقامات معمم و مکلای رژیم چیزی از جهان و تاریخ و تجربیات آن در چپته ندارند و مرتب به صدر اسلام مراجعه می کنند، در خطبه های نماز جمعه این هفته به صحرای کربلا زد و گفت، «ما نسبت به تطهیر دو گروه خیلی باید حساس باشیم، نخست تطهیر بنی امیه و یزید لعنت الله، دوم تطهیر پهلوی ها!»

او توضیح داد، «امروز این دو تطهیر وجود دارد، سال ۹۰ یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس با هزینه کردن چندین میلیون دلار سریالی ۹۰ قسمتی ساخت، حرف این سریال این بود که یزید در شهادت سیدالشهداء نقشی نداشته است، این حرف از ابن تیمیه گرفته شده است، ابن تیمیه یزید را تطهیر می کند، بنابراین جریان تطهیر بنی امیه امروز در میان وهابیت وجود دارد که برگرفته از تفکرات ابن تیمیه است.» خضری افزود، «امروز دستگاه رسانه ای سعودی- صهیونیستی هم در تطهیر بنی امیه و هم در تطهیر پهلوی نقش دارند، یعنی دو خط مهم در جریان رسانه ای آل

● حجت الاسلام سید مهدی خضری که مانند دیگر مقامات معمم و مکلای رژیم چیزی از جهان و تاریخ و تجربیات آن در چپته ندارند و مرتب به صدر اسلام مراجعه می کنند، در خطبه های نماز جمعه این هفته به صحرای کربلا زد و گفت، «ما نسبت به تطهیر دو گروه خیلی باید حساس باشیم، نخست تطهیر بنی امیه و یزید لعنت الله، دوم تطهیر پهلوی ها!»

● او گفت «اگر پهلوی تطهیر شود نیز خون شهدای ما ضایع خواهد شد، برخی تصور می کنند مسئله تطهیر پهلوی یک مسئله عادی است، در حالی که اینگونه نیست و تطهیر پهلوی یک مسئله مبنایی در جنگ های شناختی است، اگر پهلوی تطهیر شود می گویند چرا جنگیدید و این قدر شهید دادید؟ سپس ما باید پاسخگو باشیم.»

دو روز پس از آنکه مصاحبه شهپانو فرح پهلوی در وبسایت ایتالیایی «لیبرو» منتشر شد که وی در آن گفت «مردم ایران خواستار پادشاهی هستند» و «من آماده ام به ایران برگردم» موج تازه ای از حملات لفظی و تبلیغات از سوی حکومت اسلامی علیه خاندان پهلوی به راه افتاد که در ادامه ای اجرای فرمان علی خامنه ای برای «جهاد تبیین» و مقابله با بازتاب دستاوردهای ایران در عصر پهلوی ها به شدت برایش هزینه می شود و البته پاسخ عکس از مردم می گیرد! هر چه رژیم بیشتر علیه مشروطه و پهلوی تبلیغ می کند، مردم بیش از پیش از حکومت خشمگین و منجر شده و به پهلوی روی می آورند زیرا نه تنها بر اساس تجربه و شواهد عینی بلکه با «برهان خلف» نیز به این نتیجه رسیده اند که جمهوری اسلامی هر آنچه را خوب است می گوید بد است!

امامان جمعه در چند شهر روز جمعه ۲۸ مرداد علیه خاندان پهلوی خطبه خوانی کردند و باز هم نسبت به

سرقت اولی هستند.»

اسلام افضلی قاضی دادسرای عمومی و انقلاب تهران ضمن اعلام پایین آمدن سن سارقان نسبت به آن ابراز نگرانی کرده و آن را به بستری های اجتماعی و فرهنگی نامناسب افراد ربط داده بود. حال آنکه بسیاری از کارشناسان معتقدند، افزایش جرائم در ایران ارتباط مستقیمی با مشکلات و مسائل اقتصادی و ناتوانی مالی شهروندان در تأمین ابتدایی ترین نیازهایشان دارد.

افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی به گرانی های سرسام آور منجر شده و همزمان گسترش فقر و بیکاری به نوبه ای خود به افزایش جرائم در کشور دامن زده است. این سطح از سرقت معلول علل دیگرست که تا آنها از میان نروند، سرقت و زورگیری افزایش خواهد یافت.

با اینهمه سردار پاسدار احمد وحیدی وزیر کشور افزایش زورگیری ها را حاشا می کند و همین امروز سه شنبه یکم شهریورماه گفته است، «این موارد (زورگیریان) بسیار اندک هستند و در هر جایی هم که موردی دیده شده باشد پلیس به سرعت با آنها برخورد کرده است!»

وحیدی اضافه کرد، «البته به دلیل اینکه این فیلم ها در فضای مجازی مطرح می شوند ممکن است این ذهنیت ایجاد شود که این موارد (زورگیری) بسیار است!»

وزیر کشور پاسدار انتظار مردم از حکومتی را که خود الگوی تمام عیار خشونت است، برخورد شدید با مجرمان اعلام کرد و گفت «در همین راستا قوه قضاییه هم باید با حداکثر ظرفیت قانون با این افراد برخورد کنند تا برای دیگران هم درس عبرتی باشد.»

➔ جرم عمده در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی به شمار می رود.

این امر را حتی اشری فرمانده کل انتظامی نیز دو روز پیش تأیید کرد که «بعد از سال ۹۷ و با افزایش قیمت ها به یکباره ۳۷ درصد افزایش سرقت ها را شاهد بودیم!» با وجود این، او پلیس را بطور رسمی ناتوان از کنترل سرقت ها دانسته و گفته است که به «پلیس هیچ امکاناتی برای کشف سرقت و مقابله با آن اضافه نشده اما جرائم به روز شده است.»

کاهش سن سارقان و افزایش جمعیت «سرقت اولی ها» هم هشداردهنده است. سردار علیرضا لطفی رئیس پلیس وقت آگاهی تهران بزرگ دو سال پیش گفته بود، «در سه ماهه ابتدایی سال ۹۹ بیش از ۵۰ درصد دستگیرشدگان در حوزه سرقت برای بار اول مرتکب جرم شده اند و در واقع

فریدون عباسی دوانی:

توافق هم شود اثرات چندانی در زندگی مردم ندارد!



فریدون عباسی دوانی

● رئیس سابق سازمان انرژی اتمی تأکید کرده «مردم نباید امیدوار باشند که توافق اثرات خیلی پر رنگی در زندگی آنها داشته باشد».

● پیش از او حشمت‌الله فلاحت‌پیشه رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی که از موافقان معامله با آمریکاست نیز گفته بود «حتا اگر برجام به نتیجه برسد باز هم لغو تحریم‌ها سود چندانی برای مردم ایران به دنبال ندارد».

● این در حالیست که اصلاح‌طلبان حکومت در ایران مثل سال ۹۴ که برجام به دست آمد چنین القا می‌کنند که حالا با احیای برجام مردم «کمی آرامش و رفاه تجربه می‌کنند!»

در شرایطی که جمهوری اسلامی به اسم «لغو تحریم‌ها برای گرفتن حقوق ملت ایران» در حال مذاکره با آمریکا هستند، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی تأکید کرده «مردم نباید امیدوار باشند که توافق اثرات خیلی پر رنگی در زندگی آنها داشته باشد».

فریدون عباسی دوانی عضو کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی و رئیس سابق سازمان انرژی اتمی شنبه ۲۹ مرداد در مصاحبه با ایسنا ضمن اشاره به روند مذاکرات هسته‌ای توضیح داد: «از نظر بنده مردم نباید امیدوار باشند که توافق اثرات خیلی پر رنگی در زندگی آنها داشته باشد و اینگونه نیست که رفتار طرف‌های مقابل ما تغییر کرده باشد. رفتار اساسی طرف‌های مقابل که مبتنی بر فکر و ایدئولوژی آنهاست تغییری نکرده است».

وی افزود: «ایران از نظر آنها هنوز یک دولت مبتنی بر انقلاب اسلامی است و توانسته تفکر خود را در بخش زیادی از آسیا و آفریقا اشاعه دهد. این برداشت آنها از جمهوری اسلامی ایران است و به دنبال کاهش قدرت ما در دنیا هستند. این موضوع را از طریق فشار اقتصادی بر مردم و گرفتن سرمایه اجتماعی ما دنبال می‌کنند. با این فرض آنها به دنبال دادن امتیاز به ما و رفع تحریم‌ها نیستند».

عباسی دوانی تشریح کرد: «طرف‌های برجامی تحت تاثیر عملیات نظامی روسیه در اوکراین هستند و پیش بینی

مقامات ارشد آمریکا:

تهران رسماً درخواست خروج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست «سازمان‌های تروریستی» را کنار گذاشت

● یک «مقام مسئول» آمریکا به سی‌ان‌ان گفت جمهوری اسلامی در پاسخ مکتوبی که به «متن نهایی» اروپایی‌ها داده است درخواست حذف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا را مطرح نکرده است. این مقام مسئول گفته «باید قاطعانه حذف نام سپاه از فهرست سازمان‌های تروریستی را نپذیرفت اما با وجود اینکه احتمال توافق بیشتر از دو هفته پیش است با این حال نتیجه مذاکرات نامشخص است زیرا هنوز برخی اختلافات باقی مانده است».

● برخی منابع گزارش دادند که علی باقری‌کنی معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی به خبرنگاران گفته مسئله خروج سپاه پاسداران از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا بعد از توافق در جلسات جداگانه پیگیری خواهد شد.

● در حال حاضر جزئیات زیادی از «متن نهایی توافق» منتشر نشده و هنوز بطور مشخص معلوم نیست جمهوری اسلامی با دریافت کدام امتیازات چه عقب‌نشینی‌هایی می‌کند تا «توافق» به سرانجام برسد.

یک مقام ارشد دولت آمریکا به سی‌ان‌ان گفت که جمهوری اسلامی رسماً از درخواست کلیدی خود که آن را «خط قرمز» می‌دانست و نقطه‌ی بن‌بست در مسیر «احیای برجام» بود عقب‌نشینی کرده است.

سی‌ان‌ان ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) به نقل از یک «مقام مسئول» گزارش داد جمهوری اسلامی در پاسخ مکتوبی که به «متن نهایی» پیشنهاد اروپایی‌ها داده است درخواست حذف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا را مطرح نکرده است.

این مقام مسئول با اشاره به اینکه ایالات متحده بارها بطور مداوم این درخواست را رد کرده است، گفت: «در نسخه فعلی توافق و آنچه آنها درخواست می‌کنند، مسئله خروج سپاه از فهرست سازمان‌های تروریستی مطرح نشده. بنابراین اگر به توافق نزدیک‌تر هستیم، به همین دلیل است.» به گفته این مقام، «باید قاطعانه حذف نام سپاه از فهرست سازمان‌های تروریستی را نپذیرفت اما با وجود اینکه احتمال توافق بیشتر از دو هفته پیش است با این حال نتیجه مذاکرات نامشخص است زیرا هنوز برخی اختلافات باقی مانده. پزیدنت بایدن فقط توافقی را تأیید می‌کند که منافع امنیت ملی ما را تأمین کند».

پیش از این یک منبع دیپلماتیک گفته بود

می‌کنند برای زمستان مشکل خود را حل کنند. در چنین وضعیتی آنها به سراغ ایران آمده تا اروپا را از این وضعیت نجات دهند و بتوانند بخشی از نفت ما را ببرند. اما اینکه مرادوات بانکی راحت شود و هر فردی بتواند پولی را جابجا کند به احتمال زیاد در متن توافق نخواهد آمد یا اگر هم بنویسند محدود خواهد بود. پس ما نباید فکر کنیم که دیگر فشار تمام شد و تمام پول‌های ما بازخواهد گشت و به احتمال زیاد قید می‌گذارند که ما این پول‌ها را در چه حوزه‌هایی هزینه کنیم. حتماً قیدی می‌گذارند که بازم منجر به خرید کالا از آنها شود. یعنی اگر منابع پولی هم آزاد شود با آن می‌توان کالا و جنس مورد نظر آنها را وارد کنیم».

این در حالیست که اصلاح‌طلبان حکومت درست مثل سال ۹۴ که برجام به دست آمد چنین در ایران القا می‌کنند که حالا با احیای برجام مردم «کمی آرامش و رفاه تجربه می‌کنند!»

عباسی دوانی که تأکید کرده توافق اثرات چندانی در زندگی مردم ندارد از مخالفان سرسخت برجام است اما پیش از او حشمت‌الله فلاحت‌پیشه رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی که از موافقان معامله با آمریکاست نیز گفته بود «حتا اگر برجام به نتیجه برسد باز هم لغو تحریم‌ها سود چندانی برای مردم ایران به دنبال ندارد».

عباسی دوانی پیش از این در یک مصاحبه گفته بود افزایش غنی‌سازی اورانیوم آنچنان می‌تواند بر روند مذاکرات و تغییر رفتار طرف مقابل اثرگذار باشد و لذا باید به سمت تغییر مناسبات جدید جهانی حرکت کنیم!

وی در توصیف اینکه چه اقدامی باید صورت گیرد گفت «ایران باید اقدامات و حضور منطقه‌ای خود را افزایش دهد و امنیت رژیم صهیونیستی نباید حفظ شود؛ درواقع حتماً باید مرزهای اسرائیل ناامن باشد!»

او همچنین گفته بود «اگر بلندی‌های جولان و مناطق جنوبی لبنان از دست رژیم صهیونیستی آزاد شود و کرانه باختری مسلح‌تر شود و بتوانیم محاصره غزه را بشکنیم، می‌توانیم دست برتر را در منطقه داشته باشیم!»



عوامل جمهوری اسلامی اعضای یک اندیشکده سیاسی در نیویورک را زیر نظر گرفته بودند



دفتر مؤسسه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» در نیویورک

و تأکید کرده بود که «ممکن است هدف یک قدرت خارجی متخاصم باشد.»

توماس کاپلان به وبسایت «دیسپیچ» گفت تهدید از سوی عوامل رژیم ایران «از همان ابتدا وجود داشت اما روز به روز گسترده‌تر شده است.»

وی همچنین توضیح داد «هشدارهایی در این مورد به من داده و گفته شد که زیر نظر عوامل رژیم قرار دارم اما این موضوع مانع فعالیت من نشد و هنوز هم که رسماً وجود این تهدیدات اعلام شده باز هم مانع کار من نمی‌شود؛ اتفاقاً برعکس، انگیزه‌ام را برای مخالفت با این رژیم بیشتر می‌کند.»

مارک والاس مدیر عامل «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» تهدیدات رژیم جمهوری اسلامی علیه آمریکایی‌ها را «متعدد، گسترده و سیستماتیک» دانست و گفت: «من در هیچ زمانی در تاریخ به خاطر ندارم یک دولت متخاصم خارجی بطور سیستماتیک و گسترده حملاتی را در خاک آمریکا علیه آمریکایی‌ها انجام داده باشد... مسئله این است که خود حکومت ایران این اقدامات را علیه آمریکایی‌ها تدارک می‌بیند و مطمئناً از نظر من یک اقدام جنگی است.»

این گزارش در حالی منتشر شده که هفته گذشته در ۱۲ اوت سلمان رشدی نویسنده مشهور بریتانیایی هندی‌تبار در نیویورک مورد سوء قصد یک اسلامگرا قرار گرفت. هادی مطر ضارب ۲۴ ساله یک مسلمان لبنانی‌تبار است که شیفته عقاید روح‌الله خمینی است و با عوامل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شبکه‌های اجتماعی در تماس بوده است. همچنین منابع امنیتی آمریکا فردی را شناسایی کرده‌اند که برای قتل جان بولتون مشاور امنیت ملی پیشین کاخ سفید برنامه‌ریزی کرده بود. سایر مقامات پیشین آمریکا از جمله مایک پمپئو وزیر خارجه دولت ترامپ، برایان هوک نماینده ویژه سابق ایالات متحده آمریکا در امور ایران و مارک اسپر وزیر دفاع پیشین آمریکا با تهدیدات مشابه روبرو هستند.

اندیشکده «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» در زمینه سیاست جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی فعالیت می‌کند و در چند مورد شبکه‌های پولشویی وابسته به جمهوری اسلامی و نفتکش‌هایی را که رژیم ایران با آنها محموله‌های نفتی قاچاق می‌کند شناسایی کرده و به نهادهای امنیتی آمریکا گزارش داده است.

● چند عضو اندیشکده «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» از جمله مارک والاس مدیرعامل آن [سفیر سابق ایالات متحده در سازمان ملل در دولت بوش] و توماس کاپلان سرمایه‌گذار اصلی این اندیشکده و جو لیبرمن سناتور سابق دموکرات که به عنوان رئیس این مجموعه فعال است توسط عوامل جمهوری اسلامی تحت نظر قرار گرفته بودند.

● گروه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» در زمینه سیاست جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی فعالیت می‌کند و در چند مورد شبکه‌های پولشویی وابسته به جمهوری اسلامی و نفتکش‌هایی را که رژیم ایران با آنها محموله‌های نفتی قاچاق می‌کند شناسایی کرده و به نهادهای امنیتی آمریکا گزارش داده است.

بر اساس گزارش‌ها، عوامل جمهوری اسلامی اعضای اندیشکده «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» (UANI) مستقر در نیویورک را زیر نظر گرفته بودند. آنها همچنین این مؤسسه را بارها مورد حملات سایبری قرار داده‌اند. این شواهد نشان می‌دهد رژیم ایران عزم خود را برای ربودن یا ترور شهروندان آمریکا در خاک ایالات متحده جزم کرده است.

روزنامه «واشنگتن تایمز» به نقل از وبسایت «دیسپیچ» ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) گزارش داد چندین عضو اندیشکده «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» در یک عملیات شناسایی توسط عوامل جمهوری اسلامی تحت نظر قرار گرفته بودند.

این نشریه تأکید کرده «ایران در حال گسترش جنگ نیابتی خود به فراتر از فعالیت‌های بدخواهانه‌اش در خاورمیانه و به جبهه دیگر یعنی خاک آمریکا است.»

مارک والاس مدیرعامل UANI است که سفیر سابق ایالات متحده در سازمان ملل در دولت جورج دبلیو بوش بود و توماس کاپلان سرمایه‌گذار اصلی این اندیشکده و جو لیبرمن سناتور سابق دموکرات که به عنوان رئیس این مجموعه فعال است افرادی هستند که تحت نظر مأموران یا خبرنگارهای رژیم اسلامی ایران قرار گرفته‌اند.

بر اساس گزارش‌ها، عوامل جمهوری اسلامی از این افراد دست‌کم در سه مورد عکس گرفته‌اند. اف‌بی‌آی هشدارهایی را به آقای کاپلان ارسال کرده که و به او هشدار داده که ممکن است هدف یک قدرت خارجی متخاصم قرار گیرد. در هشدارهایی که اف‌بی‌آی به توماس کاپلان اطلاع داده

جمهوری اسلامی درخواست جدیدی مطرح کرده و خواستار دریافت غرامت در صورت خروج مجدد آمریکا از توافق است.

یکی دیگر از مقامات ارشد آمریکا می‌گوید «در روند مذاکرات ممکن است پیشرفت از این نقطه به نقطه‌ی بعدی گُند باشد... اما به نظر می‌رسد در حال حاضر شتاب بیشتری نسبت به سال گذشته وجود دارد.»

یکی از اختلافات اساسی که هنوز حل نشده باقی مانده مربوط به آثار اورانیوم کشف شده با منشأ انسانی در سه چهار سایت اتمی اعلام نشده در ایران است. سه سال است جمهوری اسلامی پاسخ معتبری به آژانس در مورد دلیل وجود آثار ذرات اورانیوم در آن مراکز نداده اما اصرار دارد پرونده پیگیری این موارد مشکوک بسته شود.

مقامات آمریکایی به سی‌ان‌ان گفته‌اند موضع دولت بایدن در مورد این مسائل تغییر نکرده است. آنها تأکید کردند جمهوری اسلامی باید در این مورد به آژانس توضیح دهد. رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در جریان سفرش به تهران اواسط اسفند ۱۴۰۰ گفته بود تا اختلافات آژانس با جمهوری اسلامی در مورد «مسائل خاص» حل نشود خبری از توافق نیست.

یکی از شروط اصلی «دیپلمات‌های انقلابی» برای آمریکا در آغاز مذاکرات وین حذف نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا بود اما به تدریج اصل موضوع انکار شد تا جایی که محمد مرندی پسر پزشک مخصوص خامنه‌ای و مشاور مذاکره‌کنندگان جمهوری اسلامی ادعا کرد حذف نام سپاه از فهرست «سازمان‌های تروریستی» هرگز پیش‌شرط جمهوری اسلامی نبود!

قابل توجه اینکه بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی، جماعت حزب‌اللهی و ولایت‌مدار فریاد می‌زدند «دهان کسی را که حرف از مذاکره با آمریکا بزند خرد می‌کنند!» اما پس از مدتی همانها که بیرق انقلابیگری در مخالفت با برجام و علیه مذاکره و سازش با آمریکا را بالا برده بودند، با گردن کج و دست دراز برای معامله به دنبال آمریکا افتاده‌اند و همچنان به دنبال معامله‌اند.

قاسم سلیمانی اسفند ۱۳۹۷ در مراسم بزرگداشت ۶۵۰۰ شهید استان کرمان» با هشدار نسبت به شروع مذاکرات برجام با آمریکا گفته بود «اصرار می‌کنند بر برجام ۲ در منطقه برای این است که قدرت اصیل و نابی که در مقابل اسلام وهابی یهودی شکل گرفته است را بخشکانند و جریان‌های اسلامی در برجام ۲ خشکاننده شود.» همین مواضع قاسم سلیمانی به عنوان یکی از تصمیم‌گیرندگان نظامی و سپاهی جمهوری اسلامی سبب شد که این گمان مطرح شود که حذف وی با همکاری از درون خود نظام و برای جوش خوردن معامله با آمریکا صورت گرفته است.

در این میان، برخی منابع گزارش داده‌اند که علی باقری کنی معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی به خبرنگاران گفته مسئله خروج سپاه پاسداران از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا بعد از توافق در جلسات جداگانه پیگیری خواهد شد. پس از آخرین دور مذاکرات وین قرار شد آمریکا و جمهوری اسلامی به پیشنهاد جوزپ بولر مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که به عنوان «متن نهایی توافق» معرفی شد پاسخ دهند. آمریکا متن اروپا را پذیرفت اما مقامات جمهوری اسلامی پاسخ خود را با چند اصلاحیه برای اروپا ارسال کردند. با این حال جزئیات زیادی از «متن نهایی توافق» منتشر نشده و هنوز بطور مشخص معلوم نیست جمهوری اسلامی با دریافت کدام امتیازات چه عقب‌نشینی‌هایی می‌کند تا «توافق» به سرانجام برسد.

خانواده‌های قربانیان «پرواز ۷۵۲» در بیانیه پایانی «راهپیمایی دادخواهی»:

ما خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم



مهرزاد زارعی از خانواده‌های قربانیان «پرواز ۷۵۲» با شماری از همراهان در کارزار دادخواهی

اسلامی برای برگزاری مسابقه دوستانه فوتبال یا برگزاری نشست‌هایی با مرتبین با جمهوری اسلامی که وزارت دفاع کانادا حامی آن شده صحبت شده است. اسماعیلیون همچنین گفت: «در شرایطی که جمهوری اسلامی سایر کشورها را با چیزهای دیگر می‌خرد وقتی کانادا میزبان سازمان ایکائو است باید از حق میزبانی برای عدالتخواهی و رسیدگی به این پرونده استفاده کند.» او تأکید کرد: «دولت کانادا نگران است که جمهوری اسلامی نگوید موضوع پرونده سیاسی شده! در حالی که کشتن ۱۷۷ سرنشین و خدمه این هواپیما تمام سیاسی است و باید دولت کانادا از تمام ابزار خود استفاده کند تا جمهوری اسلامی را به دادگاه بین‌المللی بکشاند.»

هفته گذشته شاهزاده رضا پهلوی در گفتگوی تلفنی با مهرداد زارعی حمایت خود را از اقدامات خانواده‌های جانب‌باختگان پرواز ۷۵۲ اعلام داشت و بر همبستگی آنها برای اینکه پرونده این جنایت فجیع به نتیجه برسد تأکید نمود. دادخواهان برای دقایقی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اوتاوا که سال‌هاست تعطیل شده تجمع کردند و بیانیه پایانی «راهپیمایی برای دادخواهی» را قرائت کردند. در این بیانیه تأکید شده «در حالی که ما دادخواهان از سرنگونی جمهوری اسلامی حرف می‌زنیم عده‌ای خواستار بازگشایی این سفارت هستند!»

هنوز در ایران وضعیت ۱۰ افسر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که ادعا می‌شود در شلیک به هواپیما مقرر بودند روشن نیست. برخی منابع می‌گویند دولت کانادا همچنان خانواده‌ها و وکلای آنها را برای منحرف کردن پرونده تحت فشار قرار می‌دهد زیرا می‌خواهد موضوع قرارگرفتن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی کانادا مطرح شود. معاون پارلمانی جاستین ترودو به خانواده قربانیان وعده داده که به زودی دیداری با آنها خواهد داشت و سخنان آنان را خواهد شنید اما زمان دقیق آن مشخص نیست.

● حامد اسماعیلیون و مهرزاد زارعی در دیدار با معاون جاستین ترودو درباره تحریم‌های هدفمند ناقضان حقوق بشر صحبت کردند که جزئیات آن محرمانه است اما هر دو از این دیدار ابراز رضایت کردند.

● دادخواهان خواستار قرارگرفتن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی کانادا و اجرای قانون ماگنیتسکی شدند.

● اسماعیلیون پس از دیدار با معاون جاستین ترودو گفت: «دولت کانادا نگران است که جمهوری اسلامی نگوید موضوع پرونده سیاسی شده! در حالی که کشتن ۱۷۷ سرنشین و خدمه این هواپیما تمام سیاسی است و باید دولت کانادا از تمام ابزار خود استفاده کند تا جمهوری اسلامی را به دادگاه بین‌المللی بکشاند.»

شماری از خانواده‌های قربانیان «پرواز ۷۵۲» که سحرگاه ۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۸ با موشک‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر فراز تهران سرنگون شد و همه سرنشینان آن کشته شدند، پس از طی ۱۶ روز «راهپیمایی برای دادخواهی» که از تورنتو آغاز شده بود با پیمودن ۴۰۰ کیلومتر راه به شهر اوتاوا پایتخت کانادا رسیدند و با معاون پارلمانی نخست‌وزیر دیدار کردند.

بهرنگ رهبری خبرنگار که همراه این خانواده‌هاست گزارش داد حامد اسماعیلیون و مهرزاد زارعی در دیدار با معاون جاستین ترودو درباره تحریم‌های هدفمند ناقضان حقوق بشر صحبت کردند که جزئیات آن محرمانه است اما هر دو از این دیدار ابراز رضایت کردند.

دادخواهان خواستار قرارگرفتن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی کانادا و اجرای قانون ماگنیتسکی شدند که بر اساس آن ناقضان حقوق بشر در هر جا مورد تحریم قرار می‌گیرند.

به گفته اسماعیلیون، در این جلسه درباره تعلق‌های دولت کانادا در رسیدگی به پرونده و اقدامات لابیگران جمهوری

گزارش ویژه؛ وضعیت هولناک مسکن؛ از اجاره‌نشینی و سرپناه‌های عجیب تا بی‌خانمانی!

● مستأجران در ایران به معنای واقعی کلمه «خانه‌به‌دوش» شده و به دلیل گرانی اجاره‌بها ناچارند هر یک یا دو سال خانه و حتی محله و منطقه محل سکونت خود را تغییر داده و به محله‌ای ارزان‌تر بروند.

● مهاجرت برای فرار از ریزگرد، کمبود آب، خشکسالی یا بیکاری از جمله دلایلی است که جابجایی جمعیتی برخی استان‌ها به شهرهای بزرگ و پایتخت را افزایش داده است. ● حرکت معکوس از مالکیت به مستأجری، از مستأجری به بدمسکنی و به تازگی از بدمسکنی به بی‌خانمانی در ایران گسترش می‌یابد.

● افزایش جمعیت بی‌خانمان‌ها در ایران وقتی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که اساساً قانونگذاران نظام نگاهی جرم‌انگارانه به بی‌خانمانی و بی‌سرپناهی دارند!

● احتمال اینکه ادامه وضعیت کنونی ایران را شبیه هند کند و خانوارهای بی‌سرپناه به عنوان یک قشر بسیار بزرگ از افرادی تشکیل شوند که عمر خود را در بی‌خانمانی سپری می‌کنند و مانند اربیه به نسل‌های بعدی آنان نیز می‌رسد وجود دارد. این معضل با توجه به سیاست‌های غیرمستولانه‌ی افزایش جمعیت جمهوری اسلامی که کاملاً غیرکارشناسی و بدون ایجاد زیرساخت‌های لازم تبلیغ می‌شود و قشرهای تنگدست و پایین جامعه همواره طعمه اصلی چنین طرح‌ها و تبلیغات و تضمین آنها هستند بسیار جدیست.

روشنک آسترکی - بازار مسکن ایران با تورم افسارگسیخته روبروست و آمارهای مرکز آمار ایران از تورم امرداد ۱۴۰۱ نشان می‌دهد اجاره‌بهای مسکن در این ماه در صدر تورم کالاهای غیرخوراکی قرار داشته است. بدمسکنی به عنوان پدیده‌ای که دو دهه پیش و از دهه ۸۰ خورشیدی در ایران رو به افزایش بوده حالا خط قرمز هشدار را هم رد کرده و کشور با شمار رو به افزایش بی‌خانمان‌ها روبروست.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد میانگین قیمت مسکن شهر تهران طی ۵ سال گذشته ۸ برابر افزایش یافته است. افزایش هشت برابری میانگین قیمت مسکن به این معناست که خانوارهایی که برنامه چند ساله‌ی پس‌انداز برای خرید ملک داشته‌اند به دلیل تورم از برنامه‌های خود عقب افتاده‌اند.

در شرایطی که چند دهه پیش خانوارهای مستأجر «خانه‌به‌دوش» شناخته شده و سال‌های سال در مسکن اجاره‌ای زندگی می‌کردند اما حالا شهروندان مستأجر در ایران به معنای واقعی کلمه «خانه‌به‌دوش» شده و بسیاری به دلیل ناتوانی در همراهی با گرانی سرسام‌آور اجاره‌بها ناچارند هر سال یا دو سال یکبار خانه خود و حتی محله و منطقه محل سکونت خود را تغییر داده و به محله‌ای



→ ارزان تر نقل مکان کنند.

هادی سرخوش یکی از فعالان بازار مسکن گفته ۴۰ درصد مستأجران ساکن تهران طی سال جدید با پایان قرارداد به اجبار منطقه مسکونی خود را تغییر دادند. گزارش دیگری افزوده که بسیاری از ساکنان و شاغلان در کلانشهرها برای کاهش هزینه مسکن به ناچار به روستاهای اطراف شهرها نقل مکان کرده و هر روز مسیر روستا تا شهر را طی می‌کنند تا در محل کار حاضر باشند.

روند تلخ دیگری که طی این سالها اتفاق افتاده فروختن واحد مسکونی برای تأمین مخارج زندگی است. شمار خانوارهای کم‌توان مالی که در تورم ویرانگر سال‌های اخیر غرق شده‌اند و در نتیجه واحد مسکونی خود را به سرمایه نقدی تبدیل می‌کنند تا هزینه‌ها را پوشش دهند کم نبوده است؛ خانوارهایی که احتمالا با صدها امید و آرزو آنهم با وام و تحمل سختی‌های مختلف توانسته بودند صاحبخانه

اجاره‌بها هزینه می‌کرد. این سهم در اواسط دهه ۹۰ خورشیدی به حدود ۳۵ درصد رسید اما طی دو سال گذشته به ۷۰ تا ۸۰ درصد رسیده است. به بیان دیگر مستأجران بطور متوسط باید ۷۰ تا ۸۰ درصد از درآمد ماهانه خود را برای مسکن هزینه کنند.

آندسته از مردم تنگدست که هنوز امکان اجاره یک واحد مسکونی حتی در محله‌هایی در بافت فرسوده و حومه و حاشیه شهرها را دارند هم در خانه‌ای با دسترسی به استانداردهای حداقلی امروزه زندگی نمی‌کنند. بخشی از خانوارهایی که به ناچار از مرکز کلانشهرها به شهرک‌های حاشیه‌ای چند کیلومتر دورتر از محدوده شهری و ارزان‌تر مهاجرت کرده‌اند هم به شکل دیگری با پدیده بدمسکنی درگیر هستند. عدم دسترسی به سرویس حمل و نقل عمومی در ساعات مختلف روز، عدم رعایت استانداردهای عمرانی و شهرسازی در این شهرک‌ها، مشکلاتی در زمینه فاضلاب



شوند!

آمارهای ارائه شده از سوی کارشناسان نیز این روایت تلخ را تأیید می‌کند. فرسید پورحاجت دبیر کانون سراسری انبوه‌سازان ایران گفته که در فرایند ۱۰ ساله، سکونت بیش از ۵۰ درصد خانوارها در مسکن‌های استیجاری رشد داشته است.

این در حالیست که یکی از شعارهای محوری در انقلاب ۵۷ تأمین مسکن آنهم «مجانی» بود! ساخت مسکن ارزان نیز از شعارهای همه دولت‌هایی بوده که در جمهوری اسلامی آمده و رفته‌اند و البته هیچکدام هم به آن عمل نکرده‌اند و آنچه هم به آن عمل شده چندین مرتبه زیر استانداردهای خانه‌سازی در خود ایران است!

گذار در بازار مسکن: از اجاره‌نشینی به بدمسکنی و بی‌خانمانی!

تورم بازار اجاره‌بهای مسکن بنا بر ادعای آمارهای حکومتی بر مدار ۵۰ درصد است اما گزارش‌های میدانی تورم سالانه بازار اجاره مسکن را ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد اعلام می‌کنند. سهم مسکن از سبد مصرفی خانوار در ایران دو دهه پیش و در اوایل دهه ۸۰ خورشیدی حدود ۲۵ درصد بود یعنی یک خانوار حدود ۲۵ درصد از درآمد خود را برای پرداخت

چه شهروندانی که از یک شهرستان به امید برخورداری از امنیت آبی به کلانشهرهایی چون تهران و تبریز نقل مکان می‌کنند و چه شهروندانی که از روستاها و شهرهای کوچک به دلیل خشکسالی و بیکاری راهی مراکز استان و شهرستان‌ها می‌شوند. کم بودن توان مالی بخشی از این خانوارهای مهاجر آنها را به سوی اجاره‌نشینی در شهرک‌ها و محله‌های حاشیه‌ای شهرهای بزرگ می‌کشاند و در نتیجه حالا در رکود شدید بازار مسکن، معاملات در برخی از این شهرک‌ها رونق گرفته است.

در همین رابطه روزنامه «دنیای اقتصاد» روز پنجشنبه ۳ اردیبهشت در گزارشی اعلام کرد که بازار مسکن حومه پایتخت در سال ۱۴۰۱ به لحاظ نرخ رشد قیمت از تهران جلو زد! نتایج تحقیقات میدانی از وضعیت خرید و فروش آپارتمان در پرند و پردیس حاکی است، دو شهرک جدید حاوی بیشترین «مسکن دولتی» که از ابتدای دهه ۹۰ زیر بار این نوع ساخت و سازها قرار گرفت، در حال حاضر هم پذیرای تقاضای سرمایه‌ای ملک است و هم سه گروه خریدار مصرفی در این مناطق معاملات خرید انجام می‌دهند.

در این گزارش هم تأکید شده آنچه به عنوان اتفاق تقریباً تازه در حومه تهران خودمهایی می‌کند، «مهاجرت آبی از استان‌های خشک» به این مناطق است.

جایجایی جمعیتی جدید در کشور به دلیل بحران مسکن و آب و بیکاری، دوران گذار ساختاری جدیدی را در بازار مسکن ایجاد کرده؛ حرکت معکوس از مالکیت به مستأجری، از مستأجری به بدمسکنی و به تازگی از بدمسکنی به بی‌خانمانی گسترش می‌یابد.

جمهوری اسلامی بی‌خانمان‌ها را مجرم می‌داند!

روزنامه «همشهری» در گزارشی نوشته که بسیاری از مجردهای ساکن تهران به دلیل ناتوانی از اجاره یک سوئیت یا آپارتمان کوچک به خوابگاه پناه برده‌اند. این روزنامه نوشته است کارمندان، کارگران و دانشجویانی که دیگر نه پولی برای مستقل زندگی کردن در جیب دارند و نه می‌توانند قید کار و فعالیت در کلانشهر را بزنند مشتریان پروپاقرص این اقامتگاه‌های کوتاه‌مدت هستند.

جمهوری اسلامی تنها «خانه‌به‌دوشی» را به عنوان پدیده واقعی در زندگی روزمره حدود نیمی از جمعیت ایران که مستأجر هستند وارد نکرد. حالا جامعه با پدیده‌های عجیب و غریبی چون سکونت دو خانوار در یک واحد آپارتمانی کوچک، زندگی در موتورخانه ساختمان‌ها، پشت‌بام خوابی، گورخوابی، اتوبوس‌خوابی، و اجاره دخمه‌های کوره‌های آجرپزی متروک و اتاق‌هایی کوچک در اصطبل هم روبرو شده است.

در گزارش هولناکی درباره حاشیه‌نشینیان در استان اصفهان آمده بود که در فاصله‌ای کمتر از یک ربع ساعت از مرکز شهر اصفهان، ۱۵ خانواده در اصطبل زندگی می‌کنند، ۷۶ انسانی که در اتاقک‌های تاریک، بدون هیچ امکاناتی خود را جای داده‌اند. آنها تنها زیرانداز و روانداز برای خواب دارند. کمی آنطرف‌تر ۶ خانواده در گاوداری زندگی می‌کنند، که تنها مزیت‌اش نسبت به اصطبل‌ها، آب لوله‌کشی است که البته امتیاز کمی نیست. چرا که ساکنین اصطبل‌ها به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و از آب شور کشاورزی و آب‌بندهای لجن گرفته برای آشامیدن استفاده می‌کنند.

این گزارش افزوده بود که «سکونتگاه‌های جهنمی اطراف اصفهان تنها به اصطبل و گاوداری ختم نمی‌شود. کوره‌پزخانه و اتاق‌های کوچکش هم سرپناه ۱۰ خانواده شده است. اتاقک‌های کوچکی که زمانی برای آجرپزی استفاده ←

تلاش جمهوری اسلامی برای گشودن جبهه جدید علیه اسرائیل در کرانه باختری رود اردن



«جهد اسلامی» و فرماندهان کشته شده اش / جنین / کرانه باختری رود اردن / ۲۵ اوت ۲۰۲۲

برانگیخت. حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی غیبت حماس در این جنگ را «توطئه صهیونیستی» خواند. «ابولبلا» می‌افزاید «ترکیه و قطر که حامیان اصلی حماس هستند در این مقطع به هیچ وجه خواهان بحرانی که بر روابط آنها با اسرائیل تأثیر بگذارد نیستند و به همین خاطر نیز رهبران حماس تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا مصر قدم به میدان بگذارد و با میانجیگری هر چه زودتر به این درگیری‌ها پایان دهد.» این روزنامه‌نگار در ادامه گفتگو با کیهان لندن توضیح می‌دهد «دستگیری رهبر جهاد اسلامی در جنین، برنامه‌های سپاه پاسداران و جمهوری اسلامی برای کرانه باختری رود اردن را دچار اخلاص خواهد کرد. جمهوری اسلامی از چند سال پیش تلاش دارد نفوذ خود را در کرانه باختری رود اردن که حکومت آن در دست سازمان فتح و سازمان آراذیبخش فلسطین است افزایش دهد و جبهه جنگ جدیدی را علیه اسرائیل در این بخش از سرزمین‌های فلسطینی بگشاید.»

اظهارات اخیر حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که گفته است «کرانه باختری در حال مسلح شدن علیه اسرائیلی‌ها است» تأییدی بر صحبت‌های «ابولبلا» است. حسین سلامی در گفتگو با وبسایت علی خامنه‌ای که ۲۸ مرداد ۱۴۰۱ منتشر شد گفته است که غزه در «میدان مقاومت و مبارزه تنها نیست بلکه این مبارزه به کرانه باختری نیز گسترش یافته است.» فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مدعی است که با توجه به قدرت موشکی و راکتی حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی، کل اسرائیل امروز در تیررس «نیروهای محور مقاومت قرار دارد.»

مسلح کردن کرانه باختری رود اردن برای اولین بار ۸ سال پیش توسط علی خامنه‌ای وعده داده شد. او گفته بود «کرانه باختری قطعا تسلیح خواهد شد» و هدف آن «کاهش محنت فلسطین» است.

البته جمهوری اسلامی سال‌هاست که وعده نابودی اسرائیل را می‌دهد. علی خامنه‌ای در سال ۲۰۱۵ میلادی اعلام کرده بود که این کشور تا ۲۵ سال دیگر از بین خواهد رفت و این «وعده» در بیلبوردهای تبلیغاتی و تائیه‌شمار نیز در تهران به نمایش درآمده است.

● موشک پراکنی «جهاد اسلامی» به سمت اسرائیل بدون شرکت حماس و به دستور جمهوری اسلامی آغاز شد. این درگیری‌ها برخلاف گذشته از هیچ حمایتی از سوی اهالی غزه برخوردار نبود.

● جمهوری اسلامی تلاش دارد با ایجاد و حمایت تسلیحاتی از گروه‌های شبه‌نظامی در کرانه باختری رود اردن، جبهه جدیدی علیه اسرائیل بگشاید.

احمد رأفت - جنگ سه روزه «جهاد اسلامی» و اسرائیل به بحران تازه‌ای در روابط این گروه شبه‌نظامی وابسته به جمهوری اسلامی و حماس که حکومت غزه را در دست دارد دامن زده است. برخلاف گذشته حماس نه تنها در موشک‌پرانی «جهاد اسلامی» به سمت اسرائیل شرکت نداشت، بلکه مخالفت خود را نیز با این حملات که به یک جنگ سه روزه دامن زدند، اعلام کرد.

«جهاد اسلامی» در پی دستگیری بسام سعدی یکی از فرماندهانش در شهر جنین در کرانه باختری رود اردن، تصمیم به حملات راکتی و موشکی به اسرائیل گرفت.

یکی از خبرنگاران فلسطینی در نوار غزه که به دلایل قابل درک از او با نام مستعار «ابولبلا» نام می‌بریم، به کیهان لندن می‌گوید «جهاد اسلامی به دستور جمهوری اسلامی ایران تصمیم به این موشک‌پرانی گرفت و در زمان آغاز حملات به اسرائیل، زیاد نخاله رهبر این گروه، در تهران بود.» این روزنامه‌نگار در ادامه می‌افزاید «حماس معتقد بود که زمان برای اینگونه اقدام نظامی علیه اسرائیل مناسب نیست و هر بار که فردی توسط اسرائیلی‌ها دستگیر می‌شود می‌توان اقدام به موشک‌پرانی کرد! کاری که هزینه‌های گزاف برای ساکنان غزه دارد.»

در سه روز ۹۸۰ موشک و راکت از نوار غزه به سمت اسرائیل پرتاب شد که البته در بیش از ۹۰۰ مورد توسط سیستم پدافند معروف به «گنبد آهنین» در هوا رهگیری و خنثی شدند و چندین موشک نیز در خاک خود غزه فرود آمدند و به روایتی ۱۶ نفر کشته برجای گذاشت. در عوض، حملات متقابل اسرائیل ۵۶ قربانی گرفت که ۱۲ نفر از آنها از فرماندهان «جهاد اسلامی» بودند. بر پایه برخی حدس و گمان‌ها مشخصات محل زندگی فرماندهان ارشد «جهاد اسلامی» را حماس به صورت غیرمستقیم در اختیار اسرائیل قرار داده بود.

«ابولبلا» می‌گوید «اهالی غزه برخلاف جنگ ۱۱ روزه ماه مه ۲۰۱۱، اینبار نه تنها از این اقدام «جهاد اسلامی» حمایت نکردند، بلکه به صورت روشن علیه آن موضع گرفتند و این یکی از دلایلی بود که حماس را وادار ساخت از این اقدام فاصله بگیرد.»

این روزنامه‌نگار فلسطینی در ادامه می‌افزاید «برخلاف جهاد اسلامی که مانند حزب‌الله لبنان توسط جمهوری اسلامی به وجود آمده، حماس قبل از آن وجود داشت و فرزند آیت‌الله‌ها نیست، اگرچه بخش عمده هزینه‌های نظامی‌اش در سال‌های اخیر توسط تهران تأمین می‌شود. حماس شاخه فلسطینی اخوان المسلمین است و بنابراین وابستگی عمده‌اش به کشورهای قطر و ترکیه است که مخارج جاری حکومت این منطقه را از سال ۲۰۰۷، زمانی که این گروه قدرت را به دست گرفت، تأمین می‌کنند.»

عدم شرکت حماس در جنگ اخیر خشم مقامات تهران را

می‌شد، حالا خانه ۵۰ انسان است. آنها برق دارند، اما مردمانی که فقر کمرشان را خم کرده وسیله برقی ندارند که بخواهند از آن استفاده کنند. کولری که در گرمای جهنمی‌ای که نفس‌شان را می‌گیرد، کمی از سختی روزگار کم کند، وجود ندارد.»

این موارد از نمونه‌های نادر بی‌خانمانی در سال‌های گذشته به پدیده‌هایی رو به افزایش در سال‌ها و ماه‌های اخیر تبدیل شده است. حسام عقبایی نایب رئیس اتحادیه مشاوران املاک استان تهران تیرماه امسال گفته بود که عدم تأمین و قدرت مالی مردم در سایه شعارزدگی و خوش‌بینی ناپجای دولت‌ها، مردم را مجبور به اجاره‌نشینی در موتورخانه، زیرزمین و حتی یک اتاق از یک واحد آپارتمان کرده است. در ماه گذشته در طرح جمع‌آوری معتادان و گدایان از سطح شهر تهران توسط شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان تهران ۱۷ هزار نفر بازداشت شدند که مشخص شد ۳۱ درصد از افراد جمع‌آوری شده، نه معتاد و خلافکار و نه گدا بلکه صرفاً بی‌خانمان هستند!

در چنین شرایطی احتمال اینکه ادامه وضعیت کنونی ایران را شبیه هند کند و خانوارهای بی‌سرپناه به عنوان یک قشر بسیار بزرگ از افرادی تشکیل شوند که عمر خود را در بی‌خانمانی سپری می‌کنند و مانند ارنیو به نسل‌های بعدی آنان نیز می‌رسد وجود دارد. این معضل با توجه به سیاست‌های غیرمسئولانه‌ی افزایش جمعیت جمهوری اسلامی که کاملا غیرکارشناسی و بدون ایجاد زیرساخت‌های لازم تبلیغ می‌شود و قشرهای تنگدست و پایین جامعه همواره طعمه اصلی چنین طرح‌ها و تبلیغات و تظلم‌های آنها هستند بسیار جدیست.

بی‌خانمان یا بی‌سرپناه به کسانی گفته می‌شود که خانه و سرپناه دائمی برای زندگی و آسایش ندارند. افزایش جمعیت بی‌خانمان‌ها در ایران وقتی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که اساساً قانونگذاران نظام نگاهی جرم‌انگارانه به بی‌خانمانی و بی‌سرپناهی دارند!

بر اساس قوانین و مقررات جمهوری اسلامی اساساً زندگی در خیابان مشابه بزه و خلاف ارزیابی شده است. برای نمونه می‌توان به مصوبه سال ۷۸ در شورای عالی اداری با عنوان «طرح شناسایی و جمع‌آوری افراد متکدی» اشاره کرد که هدف آن «اصلاح ساختار و ایجاد هماهنگی در فعالیت دستگاه‌های اجرایی و ارتقاء کارایی و بهبود روش‌های مربوط به مبارزه با تکدی و جمع‌آوری، شناسایی و تعیین وضعیت افراد بی‌سرپرست، گمشده، متواری، درراه‌مانده و موارد مشابه و همچنین تنظیم وظایف دستگاه‌های عمومی و دولتی» عنوان شده است.

بر اساس این قانون هر شکلی از زندگی در خیابان جرم است و افراد اگر بیش از یکبار از خیابان جمع‌آوری شوند به علت «ارتکاب جرم» به دادسرا معرفی و با حکم قاضی حداقل سه ماه محکوم به اقامت در اردوگاه شبانه‌روزی خواهند شد! البته به طنزی سیاه و تلخ شاید بتوان گفت که در این صورت این افراد دست‌کم به عنوان «مجرم» بطور موقت یک سرپناه پیدا می‌کنند!

اینهمه در حالیکه که کارشناسان، بحران سرپناه یا مسکن را یکی از مهمترین و اصلی‌ترین دلایل فروپاشی طبقه متوسط دانسته و معتقدند تغییر طبقه بر اساس تغییر محله یکی از محسوس‌ترین مدل‌های تغییر اجتماعی و اقتصادی برای شهروندان است و این تغییر زمانی که مداوم و ناگزیر و بلندمدت و بدون یافتن چاره و راهکار مناسب باشد در نهایت می‌تواند منجر به سرخوردگی اجتماعی و شکاف طبقاتی بیشتر و بحران‌های اجتماعی عمیق‌تر همراه با گسترش انواع جرائم شود.

اتحادیه اروپا در گفتگو با تلویزیون اسپانیا گفته است که اکثر کشورهای درگیر در مذاکرات هسته‌ای با متن پیشنهاد اروپا موافقت کردند.

او افزود: «بیشتر طرفین توافق هسته‌ای با پیشنهاد اروپا موافق هستند، اما من هنوز پاسخی از سوی ایالات متحده نگرفته‌ام، انتظار می‌رود که طی این هفته جواب بگیرم».

«برخی اصلاحات» در پیش‌نویس اتحادیه اروپا جو‌زپ بول گفت که تهران پیشنهاد «برخی اصلاحات» در پیش‌نویس اتحادیه اروپا را کرده بود اما او فاش نکرد که جمهوری اسلامی چه تغییراتی را خواسته بود.

این در حالیست که مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا پیشتر گفته بود که پاسخ ایران به پیشنهاد اروپا «معقول» است. بول روز دوشنبه ۲۲ اوت پیشنهاد کرده بود که این هفته نشستی در وین، جایی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در آن مستقر است، برگزار شود. روز دوشنبه ایالات متحده با رد اتهامات رژیم ایران مبنی بر تاخیر در مذاکرات برای احیای توافق هسته‌ای، تأکید کرد که هنوز «مسائل حل نشده‌ای» وجود دارد که برای دستیابی به توافق باید حل شود. ند پرایس سخنگوی وزارت امور خارجه به خبرنگاران گفت: «این ادعا که ما این مذاکرات را به هر نحوی به تعویق انداخته‌ایم، درست نیست».

دو طرف به امتیاز دادن به یکدیگر اعتراف می‌کنند!

سوزان دی ماجو کارشناس بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی می‌گوید: «این یک واقعیت است که طرفین ایرانی و آمریکایی به مرحله پیشرفته‌ای از مذاکرات رسیده‌اند و این به آن معناست که دو طرف به اندازه‌ی کافی انعطاف‌پذیری از خود نشان داده‌اند.»

دی ماجو گفت: «هیچکدام از طرفین به دادن امتیاز به دیگری اعتراف نمی‌کند، اما حقیقت این است که در مذاکرات مشابه مذاکرات ایران و آمریکا به ویژه بین دو دشمن دیرینه، دادن امتیازات مهم تنها راه رسیدن به توافق است.»

او افزود: «اگر هر یک از طرفین بتوانند توافق جدید را مانند یک پیروزی برای خود جلوه دهد، این احتمال وجود دارد که برجام احیا شود؛ وگرنه مسیر توافق جدید مانند گذشته متزلزل و پر مخاطره خواهد ماند.»

لغو تحریم‌ها در ازای کاهش فعالیت‌های هسته‌ای

توافق برجام یا «برنامه جامع اقدام مشترک» که در سال ۲۰۱۵ بین جمهوری اسلامی ایران و شش قدرت بزرگ امضا شد بر اساس لغو تحریم‌های تهران در ازای کاهش فعالیت‌های هسته‌ای و تضمین مسالمت‌آمیز بودن برنامه اتمی ایران تدوین شده بود اما با خروج دولت دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۸ از این توافق و اعمال تحریم‌های شدید علیه تهران، جمهوری اسلامی از تعهدات برجامی خود به شدت عقب‌نشینی کرد و با زیر پا گذاشتن مفاد محدودکننده‌ی آن، فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را در سطح بالا آغاز کرد.

جو بایدن پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری و ورود به کاخ سفید متعهد شد که این توافق را که دمکرات‌ها آن را «دستاورد» دولت اوپاما قلمداد می‌کنند، احیا کند. اما با خواسته‌های جدید رژیم ایران از یکسو و صداهای مخالف این توافق در داخل ایالات متحده، به ویژه در میان جمهوریخواهان مواجه شد.

مخالفت‌ها با توافق هسته‌ای ایران در داخل آمریکا پس از افشای توطئه ترور جان بوتون مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید که به گفته واشنگتن توسط یکی از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طراحی شده بود، بیش از پیش افزایش یافته است.

*منبع: ایندپیندنت عربی

*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

تلاش برای احیای «دستاورد اوپاما»!

جمهوری اسلامی و دولت بایدن چه امتیازاتی به یکدیگر داده‌اند که به

آن اعتراف می‌کنند؟!



هنری روم گفت: «اگر این موضوع دوباره در مرحله بعدی این مذاکرات مطرح شود، هیچکس تعجب نخواهد کرد».

حذف نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از لیست تروریسم رژیم ایران پیشتر از یکی دیگر از مطالبات اساسی مربوط به حذف نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا صرف نظر کرده بود.

طی چند ماه مذاکرات، تهران اعلام کرده بود که دستیابی به هرگونه توافق با واشنگتن مشروط به برداشتن نام سپاه پاسداران از فهرست تروریسم از سوی واشنگتن است اما دولت جو بایدن قاطعانه این شرط را رد کرد.

مذاکراتی که ۱۶ ماه پیش آغاز و سپس برای چند ماه متوقف شده بود، از ماه اوت سال جاری بار دیگر از سر گرفته شد. هدف از این مذاکرات طولانی و چانه‌زنی بین رژیم ایران و غرب، احیای توافقنامه شش قدرت بزرگ آمریکا، روسیه، چین، انگلیس، فرانسه و آلمان با ایران در وین در سال ۲۰۱۵ است که ایالات متحده در هشتم ماه مه ۲۰۱۸ در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا، بطور یکجانبه از آن خارج شد.

موانعی که باید بر آنها غلبه کرد

این مقام آمریکایی با تکذیب بر امتیاز دادن از سوی واشنگتن به تهران، گفت که ایران در موضوعات مهمی امتیازاتی داده است اما همچنان موانعی وجود دارد.

او گفت: «هنوز موانعی وجود دارد که باید بر آنها غلبه کرد. اگر می‌خواهیم به توافقی برای بازگشت به توافق هسته‌ای (۲۰۱۵) برسیم، ایران باید چندین گام مهم برای برچیدن برنامه هسته‌ای خود بردارد.»

او تصریح کرد: «از جمله اقداماتی که ایران باید انجام دهد این است که تا سال ۲۰۳۱ علاوه بر توقف و برچیدن هزاران سانتریفیوژ، غنی‌سازی اورانیوم بیش از ۳/۶۷ درصد یا ذخیره بیش از ۳۰۰ کیلوگرم از اورانیوم ذخیره شده را باید تحویل دهد.»

بول: پاسخ ایران به پیشنهاد اروپا معقول است
در همین حال جو‌زپ بول مسئول سیاست خارجی

● یک مقام آمریکایی: هرچه درباره امتیازات جدید آمریکا به رژیم ایران گفته شده قطعاً دروغ است!

● «هنوز موانعی وجود دارد که باید بر آنها غلبه کرد. اگر می‌خواهیم به توافقی برای بازگشت به توافق هسته‌ای (۲۰۱۵) برسیم، ایران باید چندین گام مهم برای برچیدن برنامه هسته‌ای خود بردارد از جمله تا سال ۲۰۳۱ علاوه بر توقف و برچیدن هزاران سانتریفیوژ، غنی‌سازی اورانیوم بیش از ۳/۶۷ درصد یا ذخیره بیش از ۳۰۰ کیلوگرم از اورانیوم ذخیره شده را باید تحویل دهد.»

● جو‌زپ بول گفت که تهران پیشنهاد «برخی اصلاحات» در پیش‌نویس اتحادیه اروپا را کرده بود اما او فاش نکرد که جمهوری اسلامی چه تغییراتی را خواسته بود.

● سوزان دی ماجو کارشناس بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی: «هیچکدام از طرفین به دادن امتیاز به دیگری اعتراف نمی‌کند، اما حقیقت این است که در مذاکراتی مشابه مذاکرات ایران و آمریکا به ویژه بین دو دشمن دیرینه، دادن امتیازات مهم تنها راه رسیدن به توافق است. اگر هر یک از طرفین بتوانند توافق جدید را مانند یک پیروزی برای خود جلوه دهد، این احتمال وجود دارد که برجام احیا شود؛ وگرنه مسیر توافق جدید مانند گذشته متزلزل و پر مخاطره خواهد ماند.»

ایندپیندنت عربی - در حالی که جهان در انتظار پاسخ رسمی ایالات متحده آمریکا به پیشنهادها رژیم ایران برای بازگشت به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ بسر می‌برد، واشنگتن با تأکید بر اینکه تهران درباره موضوعات کلیدی مرتبط با برنامه هسته‌ای خود امتیازاتی داده، امیدواری‌ها برای موفقیت احتمالی این مذاکرات را افزایش داد.

به گفته یکی از مقامات ارشد دولت آمریکا که خواست نامش فاش نشود، جمهوری اسلامی ایران «در مورد مسائل حیاتی» امتیازاتی داده است ولی پرسشی که مطرح می‌شود این است که تهران چه امتیازاتی داده و چه موانعی همچنان بازگشت به توافق را به تأخیر می‌اندازد؟!

بازرسی تأسیسات

این مقام ارشد آمریکایی فاش کرد، رژیم ایران موافقت کرده است که از درخواست خود برای جلوگیری از برخی بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تأسیسات هسته‌ای صرف نظر کرده است.

این مقام با توجه به حساسیت موضوع متن توافق برای تهران و واشنگتن، روشن نکرد که حکومت ایران در باره چه نوع بازرسی‌هایی امتیاز داده است.

او در عین حال تأکید کرد که هرچه درباره امتیازات جدید آمریکا به رژیم ایران گفته شده قطعاً دروغ است!

مقام آمریکایی افزود: «علاوه بر محدودیت‌های هسته‌ای که ایران باید از آنها تبعیت کند، آژانس بار دیگر قادر خواهد بود جامع‌ترین روش‌های بازرسی را در داخل تأسیسات ایران انجام دهد بطوری که از هرگونه تلاش ایران برای دستیابی مخفیانه به سلاح هسته‌ای آگاه شده و موارد مشکوک را شناسایی کند.»

این مقام ارشد آمریکایی همچنین گفت: «اگر توافقی که در حال حاضر درباره آن مذاکره می‌شود، منعقد شود، بسیاری از فعالیت‌های نظارتی بین‌المللی بر تأسیسات ایران برای مدت نامحدود باقی خواهد ماند.»

جمهوری اسلامی از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌خواهد که تحقیقات خود را درباره سایت‌هایی که تهران اعلام نکرده بود و در آنها بازرسان آژانس آثاری از اورانیوم غنی شده یافتند، متوقف کند.

هنری روم تحلیلگر اندیشکده گروه «اوراسیا»، می‌گوید ایران در حال حاضر از درخواست خود درباره متوقف کردن عمل بازرسان در رابطه با آثار اورانیوم «عقب‌نشینی» نکرده است.



جو نا آرام و ملتهب در نزدیکی مرز ایران و ارمنستان

که حدود دو سال پیش با اعلامیه ۹ نوامبر ۲۰۲۰ با ابتکار پوتین و امضای ارمنستان و جمهوری آذربایجان پای آن به پایان رسید. جمهوری آذربایجان و ترکیه برندگان این جنگ، ارمنستان طرف بازنده و روسیه هم خود را میانجی این دو طرف متخاصم می‌داند. جمهوری آذربایجان هر چند برنده این جنگ است ولی به پیروزی کامل دست نیافته زیرا روسیه حضور نظامی در سرزمینی دارد که از طرف مراکز بین‌المللی به عنوان خاک جمهوری آذربایجان شناخته می‌شود و این برای آذربایجان خوشایند نیست و طبیعتاً خواهان بیرون رفتن سربازان روس از خاک خود است. معلوم هم نیست که سربازان روس کی آنجا را ترک خواهند کرد و آیا اساساً این کار انجام خواهد شد یا نه! از سوی دیگر، ترکیه تا قبل از جنگ ۲۰۲۰ حضور قوی در قفقاز جنوبی نداشت ولی امروز دارد و ایفاگر نقش مهمی است. اهمیت ترکیه چه برای غرب و چه روسیه چنان زیاد است که به راحتی حضور خود را می‌تواند تحمیل کند و با کمال استفاده از این فرصت با اتکاء به اهرم‌های دیپلماتیک، نقش خود را پُررنگ‌تر نیز می‌کند. در مورد جمهوری آذربایجان هم باید گفت که این کشور هم برای روسیه و هم غرب اهمیتی به مراتب بیشتر از ارمنستان دارد زیرا امتیازات بیشتری برای دادن به آنها دارد. بنابراین روسیه باید برخی از منافع جمهوری آذربایجان را در نظر بگیرد و جوابگو باشد. به نظر من، اما، روسیه از نظر کشاندن و تحت کنترل خود در آوردن جمهوری آذربایجان موفق نخواهد شد زیرا آذربایجانی‌ها مسلماً به پیمان خود با ترکیه ارجحیت مطلق می‌دهند. رهبران ترکیه و آذربایجان از نظر راهبردی تاکید کرده‌اند که آنها یک ملت در دو دولت هستند. ترکیه هم به سوی روسیه نخواهد رفت زیرا منافع خاص خود را دارد و بیشتر از روسیه استفاده می‌کند. البته روسیه هم از ترکیه در منازعه‌اش با غرب استفاده می‌کند. بنابراین، ترکیه نه فقط در ارتباط با جمهوری آذربایجان بلکه در ارتباط با روسیه هم برنده اصلی است زیرا به رژیم علی‌اف می‌گوید که در جنگ پیشتیبیان کامل او بوده و اکنون خواهان جبران این پشتیبانی بی‌قید و شرط است. ترکیه در عین حال در ارتباط با جمهوری آذربایجان بدون گفتگو منافع خاص و جایگاه مهم بین‌المللی خودش را دارد و لزوماً در همه حال با منافع هم‌پیمان کوچک‌ترش همراهی نخواهد کرد. در نتیجه بعید نیست که برای نزدیکی به غرب و نیز با توجه به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۳ و وضعیت نه چندان رضایتبخش اردوغان در ارتباط با این انتخابات و تورم بی‌سابقه اقتصادی، ترکیه خواهان

ارتش جمهوری آذربایجان بسپارد. این استقرار جدید شامل منطقه حساس «نوردوز» و یا «مقری»- در طرف ارمنستان- در مرز بین ایران و ارمنستان می‌شود. به نظر می‌رسد که منافع رژیم پوتین روز به روز بیشتر به منافع جمهوری آذربایجان و ترکیه گره می‌خورد که خواهان دالانی در جنوب ارمنستان هستند که خاک جمهوری آذربایجان را به نخجوان وصل کند ولی خارج از کنترل ارمنستان باشد. این تحول خطرناک برای ارمنستان به معنی تهدید علیه حق حاکمیت ملی این کشور است. در عین حال این تهدیدی علیه منافع ایران نیز به شمار می‌رود چه جمهوری اسلامی بر سر کار باشد و چه نباشد. این تحولات در ارمنستان باعث شده گرایش ضد روس در میان مردم عادی که احساس خطر کرده‌اند بیشتر شود. همچنین نیروهای اپوزیسیون ضد دولت پاشینیان و طرفدار روسیه خواهان سقوط او و به قدرت رسیدن خودشان هستند. از سوی دیگر، دولت پاشینیان هم تا حد زیادی در این زمینه منفعل مانده و ابتکاری از خود نشان نداده است. تمام اینها موجبات نگرانی‌های فراوانی در میان مردم ارمنستان شده است.

جمهوری آذربایجان حملات اخیر را به فاصله کمی از اجلاس سه جانبه پوتین، اردوغان و رئیس و نیز دیدار رؤسای جمهور فدراسیون روسیه و ترکیه با رهبر جمهوری اسلامی در تهران انجام داده است. گزارش شده که در این دیدارها هم رئیس و هم خامنه‌ای در مورد تغییر مرزها در قفقاز جنوبی هشدار داده‌اند. به دنبال اجلاس تهران، دیداری هم بین پوتین و اردوغان صورت گرفت که به نظر می‌رسد مسائلی بین پوتین و اردوغان در میان گذاشته شده که جمهوری اسلامی را در آن ناخودی شمرده‌اند. کیهان لندن در ارتباط با مسائل دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان با کارو هاوکوپیان مدیر انجمن ارامنه اروپا و مفسر سیاسی که در ارمنستان و سوئد زندگی می‌کند، گفتگو کرده است.

-آقای هاوکوپیان، در مورد دلایل این حملات که به دنبال توقف نسبتاً طولانی برخوردهای نظامی بین جمهوری آذربایجان و سربازان ارمنی قره‌باغ و ارمنستان صورت گرفته، چه فکر می‌کنید؟ جمهوری آذربایجان با این برخوردهای نظامی به دنبال چه اهدافی است؟
-اجازه بدهید ابتدا کمی در مورد پس زمینه این تنش‌ها در منطقه صحبت کنیم. ارمنستان طرف بازنده جنگی است

● «روسیه حضور نظامی در سرزمینی دارد که از طرف مراکز بین‌المللی به عنوان خاک جمهوری آذربایجان شناخته می‌شود و این برای آذربایجان خوشایند نیست و طبیعتاً خواهان بیرون رفتن سربازان روس از خاک خود است. معلوم هم نیست که سربازان روس کی آنجا را ترک خواهند کرد و آیا اساساً این کار انجام خواهد شد یا نه!»

● «در وهله اول وضعیت موجود آن است که روسیه ارمنستان را تحت کنترل خود دارد. منافع نهایی روسیه در این است که ارمنستان وارد نوعی اتحاد نزدیک با فدراسیون روسیه، (مانند آنچه بلاروس با روسیه دارد) بشود. تضعیف استقلال ارمنستان راه را برای این امر باز می‌کند. باید دید که آیا در امر موفق خواهد شد و یا اینکه ارمنستان می‌تواند برای حفظ استقلال خود بطور موثر در برابر فشارهای مختلف مقاومت کند.»

● با وجود قدرت‌نمایی، جمهوری اسلامی اساساً فاقد توانایی‌های لازم است که در صورت عملی شدن پروژه جمهوری آذربایجان و ترکیه (البته در صورتی که با رضایت یا انفعال روسیه باشد) بتواند جلوی آن بایستد. بنابراین، از نقطه نظر منافع ارمنستان، دولت و کشور باید بیشتر روی قدرت و ابتکارات خود متکی باشند.

از ابتدای ماه اوت ۲۰۲۲ برای چندین روز متوالی برخوردهای نظامی بین ارتش جمهوری آذربایجان و نیروی نظامی جمهوری خودخوانده‌ی ارامنه قره‌باغ روی داده که تلفاتی از دو طرف نیز برجای گذاشته است. به گفته ناظران، با توجه به اینکه ارمنستان طرف بازنده جنگ ۲۰۲۰ است و از نظر آمادگی و تجهیزات نظامی به هیچ وجه در موقعیتی نیست که قادر به شروع برخوردهای نظامی باشد و این حرکات از سوی همسایه شرقی شروع شده است.

حملات اخیر به دنبال چندین تهاجم و اشغال بخش‌هایی از خاک ارمنستان و نیز پیشروی در بخش‌هایی از منطقه ارمنی‌نشین قره باغ صورت می‌گیرد. به دنبال این حملات، نیروهای نظامی روس که نه فقط در قره باغ نقش میانجی را بر عهده دارند، بلکه در خاک ارمنستان هم به عنوان «هم‌پیمان» ارمنستان حضور دارند، در مناطقی از کشور استقرار یافته‌اند که شک‌برانگیز است. شماری از تحلیلگران و کارشناسان مستقل و طرفدار نزدیکی ارمنستان به غرب بر این باورند که روسیه قصد دارد در صورت پیشروی احتمالی نیروهای جمهوری آذربایجان در همین مناطق مستقر شده و با توجیه میانجیگری بین دو دولت متخاصم عملاً آنها را به

برابر فشار همسایگان و روسیه دوام بیاورند و از منافع خود عقب‌نشینی نکنند؟

در وهله اول وضعیت موجود آن است که روسیه ارمنستان را تحت کنترل خود دارد. منافع نهایی روسیه در این است که ارمنستان وارد نوعی اتحاد نزدیک با فدراسیون روسیه، (مانند آنچه بلاروس با روسیه دارد) بشود. تضعیف استقلال ارمنستان راه را برای این امر باز می‌کند. باید دید که آیا در امر موفق خواهد شد و یا اینکه ارمنستان می‌تواند برای حفظ استقلال خود بطور موثر در برابر فشارهای مختلف مقاومت کند. البته ممکن است که به راستی شرایطی پیش بیاید که ملت ارمنی موجودیت خود را در خطر ببیند و با واقعیت تلخ از دست دادن استقلال سیاسی به نحوی کنار بیاید. حکومت فعلی ارمنستان در چهار سال پیش اساساً به دنبال انقلابی روی کار آمد که یکی از آماج آن- برخلاف دوره دو رئیس‌جمهور قبلی که استقلال ارمنستان به خطر انداخته بودند- خواهان حفظ استقلال ارمنستان بود.

توجه کنیم که بین ایران (صرف نظر از وجود جمهوری اسلامی) به عنوان یک کشور- ملت و ارمنستان چه در حال حاضر و چه در آینده و در شرایط سیاسی تغییر یافته، تضادهای راهبردی وجود ندارد. ایران و ارمنستان هیچ ادعای ارضی نسبت به همدیگر ندارند. از نظر فرهنگی، با وجود تفاوت دینی، دو ملت بسیار به همدیگر نزدیک هستند. می‌شود گفت که ایران کمترین مسائل و مشکلات را در میان همسایگانش با ارمنستان دارد. در ضمن ارمنستان ایران را قادر می‌سازد که با کمترین مشکل بتواند از طریق آن با گرجستان و دریای سیاه و در نهایت اروپا ارتباط تجاری برقرار کند. اما باید در نظر داشت که جمهوری اسلامی با توجه به روابط خاصش با روسیه و ترکیه از نظر حفظ منافع خود مشکل اساسی دارد، هر قدر هم که مخالفت خود را با تغییر مرزها به پوتین و اردوغان اعلام کند. به یاد داریم که جمهوری اسلامی از نظر حفظ منافع ایران در دریای خزر دچار مشکل شد. جمهوری اسلامی از طرف غرب هم تحت فشار شدید قرار دارد که آن را بیشتر بسوی وابستگی سیاسی و اقتصادی با روسیه می‌کشاند. از نظر حل مسائل سیاسی و اقتصادی در داخل کشور هم، جمهوری اسلامی برنامه مدون و راهبردی ندارد و فساد نیز شدیداً رواج دارد. تمام اینها باعث می‌شود که با وجود لفاظی‌ها نتواند در حفظ خطوط قرمز خود توانایی زیادی نشان دهد.

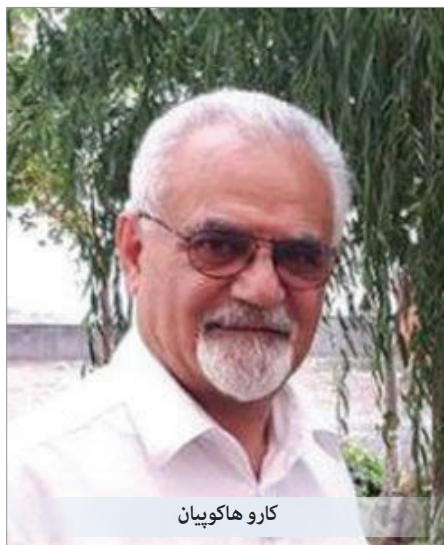
اما در مورد مسئله حضور ایران در بازارهای اروپا از طریق ارمنستان می‌توان گفت که روسیه با توجه به منافع خود و حفظ آن سعی خواهد کرد موانعی برای ایران به وجود آورد. کما اینکه در زمان احمدی نژاد و ریاست جمهوری روبرت کوچاریان در نهایت میزان صدور گاز ایران به ارمنستان را در آخرین مراحل با فشار روسیه محدود کردند. ولی باید در نظر داشت که سیاست روسیه در این مورد به فاکتورهای دیگری هم بستگی دارد و تنها مسئله نفت و گاز نیست.

با توجه به این مسائل، هر چند ارمنستان، برای حفظ منافع خود می‌تواند با ابتکارات دیپلماتیک از عامل ایران هم استفاده کند ولی باید در نظر داشته باشیم که با وجود قدرت‌نمایی، جمهوری اسلامی اساساً فاقد توانایی‌های لازم است که در صورت عملی شدن پروژه جمهوری آذربایجان و ترکیه (البته در صورتی که با رضایت یا انفعال روسیه باشد) بتواند جلوی آن بایستد. بنابراین، از نقطه نظر منافع ارمنستان، دولت و کشور باید بیشتر روی قدرت و ابتکارات خود متکی باشند. منافع درازمدت و مشترک ایران و ارمنستان از چنان عمق و اهمیتی برخوردار است که می‌تواند در صورت شرایط سیاسی و اقتصادی مناسب‌تر در ایران، در مقابل هر فشاری ایستادگی نماید.



رجب طیب اردوغان، سیدابراهیم رئیسی و ولادیمیر پوتین / تهران / ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۲

را در همین راستا باید نگاه کرد. باید توجه کنیم که منافع مشترک در سطوح مختلف عمل می‌کنند و پیمان‌هایی مانند ترکیه و روسیه، ترکیه و ایران و روسیه، و ایران و روسیه را شکل می‌دهد و به همین جهت مسائل چندلایه و بسیار بغرنج هستند.



کارو هاگوپیان

- آیا داده‌های قابل اتکایی وجود دارد تا ثابت کند که روسیه خواهان تغییر مرز بین ارمنستان و ایران است و منافع اقتصادی و سیاسی خود را در این امر می‌بیند؟

- به نظر من خواست اصلی روسیه کنترل مرزها و راهای بین مرزی است. ایران از نظر ظرفیت بالقوه صدور نفت و گاز بسی بالاتر از جمهوری آذربایجان قرار دارد و از بین رفتن مرز بین ایران و ارمنستان، ایران را از دستیابی به بازارهای غربی محروم می‌کند. ضمن اینکه از بین رفتن این مرز احساسات ناسیونالیستی و گریز از مرکز را در میان آذربایجانی‌های ایران هم تقویت خواهد کرد و بالقوه خطر جدایی آن خطه از ایران را به همراه خواهد داشت.

اما در مورد ارمنستان از نظر سیاسی با از بین رفتن مرز عملاً روند از بین رفتن استقلال آن کشور شروع شده که به ادغام بیشتر در فدراسیون روسیه منجر خواهد شد.

- با توجه به وابستگی اقتصادی و سیاسی ارمنستان و جمهوری اسلامی به روسیه، فکر می‌کنید آنها بتوانند در

به سامان رساندن روابطش با ارمنستان- در عین حفظ روابط نزدیک با جمهوری آذربایجان- باشد تا باری از دوش وی کم شود. ولی از آنسو، جمهوری آذربایجان وابستگی بیشتری به ترکیه دارد زیرا برای اینکه تابع روسیه نشود به روابط نزدیک با ترکیه نیاز دارد.

به این ترتیب، وضعیتی بسیار بغرنج و چندوجهی در اینجا حاکم است و جنگ اوکراین هم معادلات را دگرگون کرده است.

- آیا می‌شود گفت که جمهوری آذربایجان با توجه به این وضعیت پیچیده، خواهان گشایش جبهه‌ای علیه ارمنستان است؟

- ببینید، جمهوری آذربایجان باید یک مسئله مهم داخلی را نیز در این میان حل کند. باید انتظارات ناسیونالیستی داخل کشور را جوابگو باشد تا امکان ادامه حکومت دیکتاتوری خود را داشته باشد. جمهوری آذربایجان بخشی از قره باغ و هفت ناحیه اطراف قره باغ را پس گرفته ولی جمهوری خودخوانده قره باغ ادامه حیات دارد و سربازان روس هنوز هم در آنجا حضور دارند. بنابراین علی‌اف باید همواره ایجاد تلاطم کند و قطعاتی را از ارمنستان و منطقه ارمنی‌نشین قره باغ را بکند و این قدرت‌نمایی‌ها را به عنوان پیروزی به خورد ملت خود بدهد تا سکوت کنند. او خوب می‌داند که نیروهایی در داخل ارمنستان به قصد بازگشت به قدرت در حال تضعیف دولت پاشینیان هستند. چنین اقداماتی به شدت به دولت ضربه می‌زند و علی‌اف هم از آن کمال استفاده را می‌کند. علی‌اف حتی به دور از تمام پروتکل‌های بین‌المللی، ابایی از این ندارد که اعلام کند ارامنه‌ی قره باغ باید خانه‌های خود و خاک جمهوری آذربایجان را ترک کنند! بنابراین، اقدامات علی‌اف در قره باغ و در نزدیک مرز بین ایران و ارمنستان ادامه همین سیاست با توافق ضمنی روسیه است زیرا روسیه خواهان حفظ جمهوری آذربایجان در حوزه نفوذ خود است. موضع ترکیه که طبیعتاً روشن است. و اما ارمنستان طی ۳۰ سال بعد از استقلال خود به‌خصوص در دوره دو رئیس‌جمهور قبلی، هر چه داشت با قیمت نازل در اختیار کامل روسیه قرار داد. ارمنستان اکنون هم در موقعیتی نیست که بتواند مطالبات خود را از روسیه مطرح کند و در دریافت آنها مصر هم باشد. روسیه هم منافع خود را دنبال می‌کند و با وجود اینکه محافلی در روسیه هستند که اولویت را به اتحاد با ارمنستان و حفظ منافع آن می‌دهند، ولی منافع راهبردی رژیم پوتین در حال حاضر جهت دیگری دارد. ملاقات‌های بین پوتین و اردوغان

فتوای قتل از بستر مرگ

● تاریخ تکرار نمی‌شود. تاریخ نباید و مجاز نیست که تکرار شود. از آنجا که چگونگی به رهبری رساندن علی خامنه‌ای بعد از مرگ خمینی شتابزده و متزلزل و تحقیرآمیز بود، اینبار، در روز مبدا که دومین رهبر جمهوری اسلامی سر به بالین مرگ می‌گذارد، باید، چرخه دست به دست شدن قدرت، روال دیگری داشته باشد. هیچ چیز نباید دستخوش حوادث گردد. این برنامه‌ای است که گویا اکنون صاحبان زر و زور بر اساس آن قصد رقم زدن صحنه سیاسی ایران را دارند.

● خمینی رمان سلمان رشدی را هرگز ندیده بود، چه برسد به اینکه آن را خوانده باشد! حتی اگر او قصد خواندن این رمان را هم می‌داشت، نمی‌توانست آنرا بخواند زیرا ترجمه فارسی آن در آن زمان وجود نداشت! خمینی حتی به زبان پارسی نیز مسلط نبود چه رسد به اینکه چنین رمان ادبی سنگینی را به زبان انگلیسی بخواند! اما اینکه آیا خمینی اساساً می‌توانست از پیامدهای این فتوا آگاه باشد، جای شک و تردید فراوان وجود دارد. به هر روی، تبلیغاتچی‌های جمهوری اسلامی دوباره موفق شدند که جهان را ودارند تا دوباره از «ایران انقلابی» صحبت کند!

علی صدرزاده (فرانکفورتز آگماینه) - در ایران حتی ماه‌ها پس از انتشار کتاب سلمان رشدی کسی از آن خبری نداشت و این کتاب به زبان پارسی ترجمه نشده بود. ناگهان هیجانی اطرافیان خمینی را که در بستر مرگ بود، در بر گرفت تا به بهانه این کتاب از فرصت به انحراف کشاندن افکار عمومی مردم ایران از شرایط فاجعه‌بار پس از جنگ و خطری که حیات رهبری جمهوری اسلامی نوپا را تهدید می‌کرد، استفاده کنند.

سلمان رشدی پس از انتشار «آیه‌های شیطانی» تاریخ تکرار نمی‌شود. تاریخ نباید و مجاز نیست که تکرار شود. از آنجا که چگونگی به رهبری رساندن علی خامنه‌ای بعد از مرگ خمینی شتابزده و متزلزل و تحقیرآمیز بود، اینبار، در روز مبدا که دومین رهبر جمهوری اسلامی سر به بالین مرگ می‌گذارد، باید، چرخه دست به دست شدن قدرت، روال دیگری داشته باشد. هیچ چیز نباید دستخوش حوادث گردد. این برنامه‌ای است که گویا اکنون صاحبان زر و زور بر اساس آن قصد رقم زدن صحنه سیاسی ایران را دارند.

سکته قلبی

روح‌الله خمینی سوم ژوئیه ۱۹۸۹ مُرد. بیماری و ناتوانی وی بر روند تاریخی برپایی و آینده جمهوری اسلامی تأثیر بسزایی داشت.

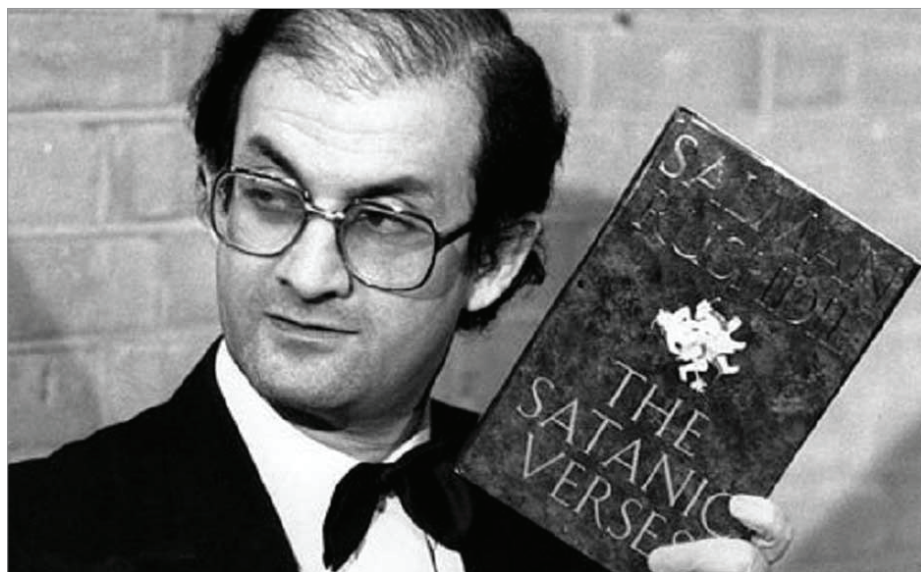
خمینی تنها یکسال پس از پیروزی انقلاب سکته قلبی می‌کند. او در آن دوران ساکن شهر قم مرکز روحانیت شیعه بود و چنین به نظر می‌رسید که او قصد دارد در

شهری بماند که در آن زندگی کرده و انقلاب را نیز از آنجا شروع نموده است و حکومت کردن در تهران را به دیگران بسپارد. خمینی و همراهانش در روزهای پیش از انقلاب تکرار و تأکید کرده بودند که خمینی قصد حکومت و دخالت در سیاست را ندارد. صرف نظر از اینکه وی حقیقت را بیان کرده و یا به گفته خودش «خدعه» کرده بود، سیر وقایع در عمل متفاوت شد. خمینی بعد از سکته قلبی‌اش در تهران ساکن می‌شود. در محل سکونت وی، جماران، در شمال تهران بیمارستان مجهزی ساخته می‌شود. بهترین متخصصین قلب کشور از خمینی مراقبت می‌کنند. خمینی دچار دو سکته قلبی دیگر نیز می‌شود و به صورت شبانه‌روزی زیر نظر پزشکان و متخصص قلب قرار داشت. بدین ترتیب او موفق می‌شود اولین دهه حکومت و نظامی را که بنیان گذاشته بود، با رهبری خود هدایت کند و بعد همیرد.

جانشین خمینی مطرح شده بود، اما باید هنوز مجری وظایف مهمی در قوه قضائیه می‌ماند.

جام زهر

در آن کشاکش بیماری خمینی، اولین اقدام خاتمه دادن به جنگ هشت ساله با عراق بود. جنگی فرسایشی و درازمدت که منجر به مرگ و مجروح شدن صدها هزار تن شده بود و بایستی تا «آزادی قدس» ادامه می‌یافت. در روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸ گوینده رادیوی دولتی در ایران یک بیانیه طولانی دراماتیک به نام خمینی را خواند که در آن اعلام شده بود: «... این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشم خرج می‌کنم، خداوندا ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش‌بس را قبول می‌کنیم.»



سرطان معده

خمینی در دهمین سالگرد جمهوری‌ش به سرطان بدخیم معده مبتلا شد که به سرعت به تمام بدن‌اش گسترش یافت. او در آخرین سال حکومتش دیگر در انتظار عمومی دیده نمی‌شد. پزشکان مرگ نزدیک او را از پیش‌بینی می‌کردند. موضوعی که که رئیس تیم پزشکی او در کتابی تحت عنوان «شفادهنده قلب‌ها» سال‌ها بعد اعلام کرد.

درست در دوران نقاهت خمینی مهم‌ترین تصمیم‌های تاریخی اتخاذ شدند که برای جمهوری اسلامی سرنوشت‌ساز بودند. بجز پزشکان و افراد درجه یک خانواده خمینی تنها چهار تن می‌توانستند با رهبر نظام اسلامی در بستر مرگ تماس مستقیم داشته باشند. این چهار تن تعیین‌کننده سیاست روز و طراحان و مجریان طرح گذار به شدت دشوار از دوران خمینی به پس از مرگ او بودند. آنان عبارت بودند از:

۱- علی اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و قدرتمندترین فرد در دستگاه حکومتی و به نوعی همه‌کاره امور.

۲- احمد خمینی پسر خمینی که مشتاقانه مایل به جاننشینی پدر بود.

۳- رئیس جمهوری اسلامی وقت علی خامنه‌ای که نمادی تشریفاتی بود زیرا در آن زمان یک نخست‌وزیر به عنوان رئیس قوه مجریه منصوب می‌شد.

۴- آیت‌الله شاهرودی رئیس قوه قضائیه که به عنوان

البته هیچ شکی در این نیست که خمینی نه در حالت عادی و نه در آن دوران بیماری در شرایطی نبود که بتواند چنین جملات نسبتاً ادیبانه‌ای بگوید! رفسنجانی به اصطلاح ابرمردی که به دلیل عملگرایی خود، مدت‌ها بود که مخالف ادامه جنگ شده بود، از بیماری خمینی استفاده کرد و موفق به توقف ادامه جنگ شد.

بدین ترتیب جمهوری اسلامی قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر آتش‌بس با عراق را پذیرفت. بعداً نیروهای رادیکال ادعا کردند که گویا رفسنجانی قرارداد آتش‌بس را به خمینی تحمیل کرد.

اعدام‌های گسترده

دو روز پس از نوشیدن جام زهر، نیروهای مسلح سازمان مجاهدین خلق از مرز مشترک عراق و ایران به قصد تسخیر تهران عبور می‌کنند تا رژیم را ساقط کنند. سازمان مجاهدین خلق که سال‌ها در عراق تحت قیمومیت صدام حسین زیسته بود به این ارزیابی رسیده بود که اکنون از عدم رضایت عمومی مردم ایران از حکومت می‌توان استفاده کرد و در چند روز بساط حکومت در پایتخت را برچید. این تلاش اما شکست خورد. هزاران تن کشته شدند و فاجعه در شهرها و زندان‌های ایران ادامه یافت.

سه روز بعد از شبخون شکست‌خورده‌ی مجاهدین، اعدام‌های دستجمعی در زندان‌ها آغاز می‌شود. چندین هزار تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های چپگرا به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. تعداد ←

فارسی آن در آن زمان وجود نداشت! خمینی حتی به زبان پارسی نیز مسلط نبود چه رسد به اینکه چنین رمان ادبی سنگینی را به زبان انگلیسی بخواند!

تبلیغات موفق

اینکه آیا خمینی اساساً می‌توانست از پیامدهای این فتوا آگاه باشد، جای شک و تردید فراوان وجود دارد. به هر روی، تبلیغاتچی‌های جمهوری اسلامی دوباره موفق شدند که جهان را وادارند تا دوباره از «ایران انقلابی» صحبت کند! خیابان‌های کشورهای مسلمان‌نشین به هیجان درآمده و دانشگاه پر آوازه «الازهر» در مصر، سلطان‌نشین عربستان سعودی و کنفرانس اسلامی... همگی به صدا در آمدند تا نویسنده را محکوم کنند.

مردان پشت پرده این تبلیغات مؤثر در جهان ناگهان متوجه می‌شوند که نسخه پارسی این رمان وجود ندارد. پس چگونه و کی این رمان ترجمه شد؟

در گیرودار بحث‌های اخیر در مورد سوء قصد به جان سلمان رشدی به تازگی روشن شد که موضوع چه بوده است. یکی از سردبیران سابق روزنامه «جمهوری اسلامی» [تحریریه «جامعه نو»] اظهار داشت که چگونه نسخه پارسی این رمان آماده شد.

یک هفته بعد از انتشار فتوای بی‌سابقه و وحشتناکی که در این میان در صدر اخبار جهان قرار گرفته بود، سردبیر روزنامه «جمهوری اسلامی» [روزنامه اطلاعات] به بخش اخبار خارجی روزنامه رجوع و سه تن از خبرنگاران این بخش را مأمور ترجمه این رمان کرد. هر کدام موظف می‌شوند یک سوم رمان «آیات شیطانی» را طی یک هفته ترجمه کرده و تحویل دهند. به موازات آن یک نویسنده بی‌مایه (عطالله مهاجرانی؟) مأمور تدوین انتقادی به این رمان به زبان پارسی می‌شود. در نهایت نیز بجای خود رمان، کتاب انتقاد به رمان در تیراژ میلیونی منتشر می‌شود.

برداشتن آخرین مانع از سر راه: آیت‌الله منتظری

چهار تنی که در حول و حوش خمینی بیمار همه‌کاره بودند، دستاوردهای قابل توجهی به دست آورده بودند.

هشت هفته سپری شده بود و اکنون می‌بایست با نام خمینی آخرین مانع نیز برداشته می‌شد. پروژۀ برکناری آیت‌الله منتظری، کسی که خمینی او را «ثمره زندگیش» نامیده بود و جانشین رسمی او محسوب می‌شد.

به تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۸۹ دوباره گوینده رادیو تهران نامه‌ای به نام خمینی قرائت کرد که در آن منتظری به علت «ساده‌لوحی» از مقام خود به عنوان قائم مقام رهبر معزول شده است. منتظری به خود اجازه داده بود که از کشتار زندانیان و فتوای قتل سلمان رشدی انتقاد کند.

بعد از گذشت سه ماه، اجل خمینی فرا می‌رسد.

در ابتدا از درمان خمینی با شیمی‌درمانی خودداری شده بود چون ممکن بود محاسن امام بریزد و در منظر عام خوشایند نباشد! زمانی که تصمیم گرفتند شیمی‌درمانی را برای درمان رهبر جمهوری اسلامی در بستر مرگ به کار گیرند، دیگر خیلی دیر شده بود. پس از دومین تزریق، رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار نظام دچار سکنه قلبی می‌شود و می‌میرد.

در سوم ژوئیه ۱۹۸۸ دوباره یک گوینده با صدای بغض‌آلود و اشاره به نام کوچک خمینی «روح‌الله» خبر می‌دهد که «روح» و «الله» یکی شدند!

*منبع: روزنامه آلمانی «فرانکفورتر آلگماینه»

*نویسنده: علی صدرزاده

ترجمه و تنظیم: حسام وثوقی

صدر اخبار قرار داشت!

در چنین بزنگاهی «آیات شیطانی» نازل شد! همین تیترو [که ریشه در یک روایت در تاریخ صدر اسلام دارد و نه مسلمانان عادی بلکه آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌ها از آن مطلع هستند] کفایت می‌کرد جنجالی به راه انداخت بدون آنکه کسی محتوای کتاب را بداند!

ادامه مناقشات پاکستان و هند

هیاهوی این کتاب غریب شش ماه آنگار در برخی کشورهای مسلمان و به ویژه هند و پاکستان، زادگاه نویسنده «آیات شیطانی»، پیچید. موتور این اعتراضات پاکستانی‌های مهاجر مقیم انگلستان بودند زیرا موضوع اصلی نویسنده در این کتاب مسئله پیچیده پناهندگانی است که ریشه‌های خود را از دست داده‌اند. قرآن و «آیات شیطانی» اش فقط بخش کوچکی از این رمان سحرآمیز را تشکیل می‌دهد. رمانی که در آن پس از

زیادی از آنان از سال‌ها پیش در زندان‌های مختلف کشور زندانی بودند و حتی دوران زندان‌شان تمام شده بود و ربطی به حمله مجاهدین نداشتند.

بر اساس اطلاعات سازمان عفو بین‌الملل طی فقط چند هفته بین ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ تن کشته می‌شوند که شامل کودکان دانش‌آموز نیز می‌شد.

این جنایت بی‌سابقه بر اساس فتوای محرمانه‌ای که گویا خمینی در بستر مرگ صادر کرده بود، انجام گرفت. در این فتوا یک کمیته سه نفره مأمور می‌شود که به سرعت وارد عمل شود. رئیس جمهوری اسلامی فعلی ابراهیم رئیسی عضو آن کمیته بود و هنوز به عملکرد خود در آن زمان افتخار می‌کند.

دوران سنگین وحشت و بی‌خبری و ابهام

این روزهای اعدام و کشتار نه تنها برای زندانیان بی‌گناه که از همه جا بی‌خبر بودند، بلکه برای بقای جمهوری



سقوط یک هوپیدا در بریتانیا دو سرنشین جان به در برده پاکستانی و هندی در جستجوی هستی و معانی آن، سرگردان هستند. پاکستانی‌های رادیکال مقیم بریتانیا به این گمان می‌رسند که دوباره یک نویسنده هندی به اسلام توهین کرده است. جرقه کتاب سوزان که هفته‌ها در بریتانیا در جریان بود، به پاکستان سرایت کرد و باعث مرگ ده‌ها تظاهرکننده شد. این دروازه مودی از ادامه جنگ و مناقشات ۷۰ ساله هند و پاکستان بود. حوادث اعتراض علیه رشدی بیش از ۵ ماه ادامه داشت. هیچکس در ایران از این حوادث با خبر نشده و چیزی نمی‌گفت. مردم در حال نبرد روزانه برای ادامه حیات در ماه‌های پایانی جنگ و پس از آن بودند و حکومت هم سرگرم رتق و فتق امور حیاتی خود از جمله نوشیدن جام زهر و اعدام‌ها در زندان‌ها بود!

ترجمه فارسی کتاب وجود نداشت

تا اینکه بمباد ۲۱ ژانویه ۱۹۸۸ ماه‌ها پس از انتشار کتاب و کشته شدن ده‌ها تن در هند و پاکستان، گوینده رادیو تهران فتوای خمینی را که تا امروز نفسگیر مانده است، خواند تا سال‌ها بعد، کسی که ده سال بعد از صدور این فتوا متولد شده، یک آمریکایی لبنانی‌تبار، در ۱۲ اوت ۲۰۲۲ برای اجرای این فتوا احساس مسئولیت کند!

خمینی رمان سلمان رشدی را هرگز ندیده بود، چه برسد به اینکه آن را خوانده باشد! حتی اگر او قصد خواندن این رمان را هم می‌داشت، نمی‌توانست آنرا بخواند زیرا ترجمه

اسلامی نیز پر از نگرانی و ابهام بود.

- جو نارضایتی عمومی در مورد جنگ بی‌معنای هشت ساله با صدها هزار قربانی و مجروح
- جیره‌بندی عمومی برای مواد غذایی
- انزوای جهانی و یک اقتصاد تخریب شده
- اخبار پایان‌ناپذیر در مورد کشتار دستجمعی زندانیان در سراسر کشور
- پیچ‌های پایان‌ناپذیر در مورد پیکر اعدامیان در گورهای گروهی
- بیکار شدن ناگهانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که تا دندان مسلح شده و در جنگ هر روز قدرتمندتر شده بود.

- حذف سایه‌ی خداگونه رهبر نظام از انظار عمومی
- جنگ قدرت بی‌محابا در بین روحانیت برای کسب جانشینی خمینی

کتاب نجات بخش

در آن روزها به هر جا که نگاه می‌شد، شکست و سرخوردگی موج می‌زد. جمهوری اسلامی که از تظاهرات خیابانی و حضور گسترده مردمی تغذیه می‌کرد، دچار مخاطره حیاتی شده بود.

چه باید کرد؟ چگونه می‌توان در سطح ملی و بین‌المللی اعاده حیثیت کرد؟ همچنانکه روزی با اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا انجام شد و در عمل جمهوری اسلامی ۴۴۴ روز تعیین‌کننده سیاست جهانی شده و در

تداوم اعتراضات برای آب در همدان؛ استقرار گارد ضدشورش و عکسبرداری از معترضان؛

ایرنا: حضور «تماشایی» و «رهگذر»
تعداد معترضان را افزایش داد!



در صورتی که مجوز این اقدام را ندادند. از طرف دیگر از نظر فنی و مهندسی متخصص، اگر سهمیه بندی یا قطعی آب تاثیر موثر و مناسبی داشته باشد، باید حداقل بین هشت تا ۱۰ ساعت آب قطع شود.»

قاسمی فرزند گفت: «برخی نیز بر این باور بودند که اگر روزانه ۲ الی سه ساعت آب قطع می‌شد، این مشکل پیش نمی‌آمد، در صورتی که این اقدام، موثر نیست و جز ایجاد مشکلات روحی و روانی برای شهروندان، هیچ اثربخشی در کاهش مصرف و یا ذخیره آب نداشت. از نظر فنی، امکان انتقال آب چاه‌های کشاورزان، به برخی از نقاط شهر وجود نداشت، اما با احداث خط ۱۵ کیلومتری، رینگ شهری تکمیل می‌شود و می‌توانیم به هر نقطه دیگری که خواستیم آب را انتقال دهیم. همانطور که وزیر نیرو تاکید داشتند، در چند هفته آینده این اتصال انجام و مشکل آب شرب نیز حل خواهد شد.»

استاندار همدان می‌گوید، طبق توافق با کشاورزان میزان انتقال آب به شبکه آبرسانی «در حال افزایش است» و از مردم تقاضا کرد که الگو مصرف را رعایت و از استفاده بی‌رویه آب پرهیز کنند.

قاسمی فرزند درباره ارسال تانکرهای آب نیز گفت که «در مناطقی که قطعی آب بیشتر است، با تانکر به صورت مستمر آبرسانی انجام می‌شود و طی این چند روز با افزایش تعداد تانکرها، بالغ بر ۵۰ تانکر برای مناطق و محلات مختلف که قطعی آب داشتند، آبرسانی انجام می‌شود.»

آنگونه که استاندار همدان از خدمات‌رسانی به شهروندان توضیح داده، اهدای یک میلیون بطری آب معدنی توسط «هلال احمر» است و «۶ هزار ظروف پلاستیکی به صورت دبه‌های شیردار» که «در اختیار هلال احمر استان قرار داده که در حال حاضر هزار عدد از آنها دریافت شده و پس از دریافت مابقی، با آب بهداشتی در مناطق مختلف به صورت رایگان توزیع می‌شود!»

در کاهش جدی ذخیره آب سدهای استان همدان به ویژه سد اکباتان به عنوان منبع اصلی تامین آب شهر همدان، از ابتدای هفته جاری، جریان آب قطع شده و مردم تا حداقل ۱۴ ساعت آب ندارند.

مقامات مسئول از جمله علی اکبر محرابیان وزیر نیرو بازگشت آب به لوله‌های این شهر را به اجرای پروژه آبرسانی انتقال آب وعده داد که «شمارش معکوس برای افتتاح ابرپروژه آبرسانی به همدان آغاز شده و مرحله اول طرح آبرسانی به همدان ظرف دو تا سه هفته آینده به بهره‌برداری می‌رسد.» علاوه بر همدان، شهرکرد، ارومیه و برخی شهرهای خوزستان نیز با مشکل بی‌آبی مواجه هستند.

در این میان برخی رسانه‌های حکومتی از جمله خبرگزاری «ایرنا» از اعتراض مردم همدان گزارش‌هایی را منتشر کرده‌اند. ایرنا نوشته است، معترضان که شمارشان حدود ۲۰۰ نفر بوده در محوطه میدان آرامگاه ابن سینا و محدوده ساختمان فرمانداری تجمع کرده‌اند و «شعارهایی را علیه مسئولان در رابطه با بروز این مشکل سر داده و خواستار اقدام عاجل برای تامین آب شرب شهر شدند.»

در بخش دیگری خبرگزاری دولتی جمهوری اسلامی با ارائه آمار متناقضی از معترضان نوشته که «گروهی از شهروندان حاضر در محوطه میدان و رهگذران نیز در پی تجمع معترضان برای تماشای و برخی نیز برای همراهی در محل جمع شدند که این حضور تعداد معترضان را به چند صد نفر افزایش داد!» «ایرنا» درباره‌ی برخورد نیروهای پلیس مستقر با معترضان ادعا کرده که «در تجمع سعی در برقراری نظم و متفرق کردن مردم داشتند، نیروهای پلیس به صورتی محتارانه و بدون هرگونه برخورد و درگیری، از معترضان درخواست می‌کردند که متفرق شده و محل را ترک کنند.»

بر این اساس، محمدعلی محمدی فرماندار شهرستان همدان نیز در جمع گروهی از معترضان حاضر شده و در مورد دلایل و اقدامات برای رفع قطع آب سخن گفته است. اما ویدئوها نشان می‌دهد که معترضان به سخنان او توجهی نمی‌کردند و شعار می‌دادند: «مسئول بی‌کفایت، خجالت، خجالت.»

علیرضا قاسمی فرزند استاندار همدان در جلسه مدیریت بحران آب استان همدان، تاخیر در پروژه آبرسانی به شهر همدان را به خاطر تأمین نشدن تجهیزات مورد نیاز اعلام داشته و گفته که «تجهیزات مورد نیاز این پروژه، در کشور تنها توسط یک شرکت تولید می‌شود، از طرفی نیز با توجه به بحران کم‌آبی در کشور و تقاضاهای بسیار بالای تجهیزات، تامین همه این درخواست‌ها توسط شرکت، زمان‌بر شد.»

به گفته‌ی او، «قرار بود طبق برنامه‌ریزی، پروژه انتقال آب به شهر همدان، پایان مردادماه تکمیل شود، اما در طول ۱۷ سال گذشته فقط ۴۰ درصد از این پروژه انجام شده بود، این در حالی است که در طول چهارماه گذشته، عمده کارها انجام شده است.»

طبق توضیحات قاسمی فرزند، پیش‌بینی می‌شود سد اکباتان تا پایان شهریورماه مصارف شهروندان را تأمین کند ولی «به دلیل افزایش گرما و حضور مسافران در همدان و دلایل دیگر، میزان مصرف از ۱۸۰۰ لیتر در ثانیه به حدود ۲۲۰۰ لیتر تا ۲۳۰۰ لیتر بر ثانیه افزایش یافت.»

او در این رابطه که چرا از ابتدا سهمیه‌بندی آب در همدان اجرا نشده گفت «اگر می‌خواستیم آب را سهمیه‌بندی کنیم، باید مقامات عالی‌رتبه کشوری و وزارت نیرو موافقت می‌کردند

● در ششمین روز از بحران قطع آب در شهر همدان، شامگاه دیروز چهارشنبه دوم شهریورماه نیز مردم به خیابان‌ها آمدند و نسبت به قطع طولانی آب و وعده‌های توخالی مسئولان استانی و کشوری اعتراض کردند.

● بر مبنای ویدئوهای انتشار یافته در شبکه‌های اجتماعی، معترضان شعار دادند: «مسئول بی‌کفایت، خجالت، خجالت»، «همشهری بسه دیگه، غیرتت رو نشون بده»، «ایرانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، «نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم»، «بی‌شرف، بی‌شرف»، «تا آخوند کفن نشود، این وطن، وطن نشود»، «توپ، تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه.»

● خبرگزاری دولتی جمهوری اسلامی با ارائه آمار متناقضی از معترضان نوشت که «گروهی از شهروندان حاضر در محوطه میدان و رهگذران نیز در پی تجمع معترضان برای تماشای و برخی نیز برای همراهی در محل جمع شدند که این حضور تعداد معترضان را به چند صد نفر افزایش داد!»

شامگاه دیروز برای دومین بار متوالی جمعی از مردم همدان در اعتراض به شش روز قطع آب و وعده‌های توخالی مسئولان مربوطه به خیابان‌ها آمدند و علیه آنها شعار دادند. منابع مردمی می‌گویند، نیروهای گارد ضدشورش در محل استقرار یافته و مأمورانی نیز با تصویربرداری از معترضان، آنان را تهدید کرده‌اند.

در ششمین روز از بحران قطع آب در شهر همدان، شامگاه دیروز چهارشنبه دوم شهریورماه، مردم به خیابان‌ها آمدند و نسبت به قطع طولانی مدت آب و وعده‌های توخالی مسئولان استانی و کشوری اعتراض کردند.

بر مبنای ویدئوهای انتشار یافته در شبکه‌های اجتماعی، معترضان شعار می‌دادند: «مسئول بی‌کفایت، خجالت، خجالت»، «همشهری بسه دیگه، غیرتت رو نشون بده»، «ایرانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، «نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم»، «بی‌شرف، بی‌شرف»، «تا آخوند کفن نشود، این وطن، وطن نشود»، «توپ، تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه.»

بر اساس این گزارش‌ها، برخی معترضان با خود دبه و بطری آب خالی به همراه آورده بودند. حساب حقوق بشری «۱۵۰۰ تصویر» تصویر یک مأمور گارد را انتشار داده و نوشته که با تجمع اعتراضی مردم همدان، نیروهای گارد ویژه به منطقه اعزام شده و یکی از این مأموران با عکاسی از چهره معترضان، آنان را تهدید می‌کرده است.

شامگاه روز سه‌شنبه نیز شماری از شهروندان همدان در مرکز شهر تجمع اعتراضی کرده بودند.

جمهوری اسلامی یک شهروند دیگر آلمان را گروگان گرفت

● رادیو فردا گزارش داد یک آلمانی به نام «آروید گرته» ۶۶ ساله بیش از یک ماه است که در ایران بازداشت شده است. آتهام او «عکسبرداری از مناطق ممنوعه» است! -آروید گرته در سفر خود به ایران با موتورسیکلت به شهرهای مختلف از جمله تهران و تبریز رفته بود. ● رادیو فردا گزارش داده آروید گرته بیش از ۴۰ روز پیش بازداشت شده که نیمی از این مدت را در سلول انفرادی بسر برده است. او اکنون در بند عمومی زندان آران و بیدگل در نزدیکی کاشان زندانی است. وزارت خارجه آلمان گزارش رادیو فردا را در مورد بازداشت و زندانی کردن یک شهروند آلمانی توسط جمهوری اسلامی را تایید کرد.



سفارت آلمان در تهران

رادیو فردا جمعه چهارم شهریور به نقل از منابع مطلع گزارش داد یک آلمانی به نام «آروید گرته» ۶۶ ساله بیش از یک ماه است که در ایران بازداشت شده است. آتهام او «عکسبرداری از مناطق ممنوعه» است؛ بهانه‌ای که جمهوری اسلامی برای گروگانگیری شهروندان دوتابعیتی یا خارجی‌ها بارها استفاده کرده است. آروید گرته در سفر خود به ایران با موتورسیکلت به شهرهای مختلف از جمله تهران و تبریز رفته بود. ● رادیو فردا گزارش داده آروید گرته بیش از ۴۰ روز پیش بازداشت شده که نیمی از این مدت را در سلول انفرادی بسر برده است. او اکنون در بند عمومی زندان آران و بیدگل در نزدیکی کاشان زندانی است. مقامات آلمانی پس از آن از دستگیری وی مطلع شدند که ارتباط روزانه او با خانواده‌اش از طریق شبکه‌های مجازی قطع شد و با پیگیری‌های خانواده از طریق سفارت آلمان، مشخص شد او در آران و بیدگل بازداشت شده است. وزارت خارجه آلمان تاکید کرده است که به این شهروند دسترسی کنسولی دارد. در حال حاضر جمشید شارمهد و ناهید تقوی دو شهروند دوتابعیتی ایرانی- آلمانی در ایران زندانی هستند. امید نوری پور نماینده ایرانی‌تبار پارلمان آلمان در آبان ۹۹ به رادیو فردا گفته بود که علاوه بر این دو شهروند دوتابعیتی، دو آلمانی دیگر هم «به دلایل سیاسی» در ایران زندانی هستند ولی او جزئیات بیشتری در مورد هویت آنها نمی‌داند.

اعدام یک سرگرد نیروی انتظامی جانباز جنگ پس از بیست سال زندان؛ سرگرد سارونی قربانی اختلاف نیروی انتظامی وقوه قضائیه شد

● سرگرد عباس سارونی رزمنده و جانباز جنگ عراق بدون یک روز مرخصی بعد از ۲۰ سال اعدام شد! -سردار خسرو اسکندری معاون حقوقی و امور مجلس شورای اسلامی با تسلیت به خانواده سرگرد عباس سارونی و ابراز همدردی با خانواده وی گفت «نیروی انتظامی پیگیر این پرونده بود تا قتل عمد را تبدیل قتل غیرعمد کند. از طرفی علاوه بر وکلای متعدد برای پیگیری حقوقی پرونده، برای اخذ رضایت از اولیای دم و پرداخت دیه مازاد نیز اقداماتی شد که در نهایت مؤثر نبود». ● اسناد بایگانی نشان می‌دهد مقتول «حسین ساریخانی» سابقه حبس و خرید و فروش و قاچاق مواد مخدر دارد و به اتهام «لواط به عنف» در زندان بوده است. ● فریبرز کرمی زند افسر سابق نیروی انتظامی که در خارج از ایران ساکن است به «کیهان لندن» می‌گوید: «اعدام سرگرد



عباس سارونی در جبهه / دهه ۱۳۴۰

سارونی به خاطر اختلاف نیروی انتظامی و قوه قضائیه بود». کرمی زند توضیح می‌دهد که «سرگرد سارونی پیش از شلیک به مقتول خارج از ساعت خدمت با وی درگیر شد. این درگیری مربوط به پرونده‌هایی بود که سارونی پیگیر آن بود. مقتول یک فرد شورور بود که حتا سابقه تجاوز به یک پسر نوجوان را داشت. پسری که پدرش کشاورز بود و شب کنار چاه آب در مزرعه نگهداری می‌داد... خانواده مقتول نیز از ارادل و اوباش بوده و بارها سرگرد سارونی را تهدید کردند. مجوز حمل سلاح برای سارونی همانوقت صادر شده بود. مقتول در ساعات غیرخدمت با سرگرد سارونی درگیر شد و او مجبور شد برای دفاع از خودش شلیک کند». کرمی زند ادامه داد: «سرنوشت سرگرد سارونی که ۲۰ سال در زندان بود در دانشگاه پلیس درس عبرت برای دیگران شد و به خاطر روشن نبودن قوانین و دردهای آن خیلی از افسران نیروی انتظامی نه تنها از سلاح استفاده نمی‌کنند بلکه ترجیح می‌دهند دخالت نکنند تا بعداً برای آنها گرفتاری درست نشود!». سارونی که سابقه حضور در جبهه را داشت، افسری بود که همکارانش از او به نیکی یاد می‌کنند. کرمی زند می‌گوید: «شنیدیم مسئولان قوه قضائیه گفته بودند اگر ۲۰ سال پیش همان موقع که این اتفاق افتاد فرماندهان نیروی انتظامی پیش ما می‌آمدند مشکل حل شده بود! سرگرد سارونی قربانی دعا و اختلافات قوه قضائیه و نیروی انتظامی شد.»

● سرگرد عباس سارونی رزمنده و جانباز جنگ عراق بدون یک روز مرخصی بعد از ۲۰ سال اعدام شد! -سردار خسرو اسکندری معاون حقوقی و امور مجلس شورای اسلامی با تسلیت به خانواده سرگرد عباس سارونی و ابراز همدردی با خانواده وی گفت «نیروی انتظامی پیگیر این پرونده بود تا قتل عمد را تبدیل قتل غیرعمد کند. از طرفی علاوه بر وکلای متعدد برای پیگیری حقوقی پرونده، برای اخذ رضایت از اولیای دم و پرداخت دیه مازاد نیز اقداماتی شد که در نهایت مؤثر نبود». ● اسناد بایگانی نشان می‌دهد مقتول «حسین ساریخانی» سابقه حبس و خرید و فروش و قاچاق مواد مخدر دارد و به اتهام «لواط به عنف» در زندان بوده است. ● فریبرز کرمی زند افسر سابق نیروی انتظامی که در خارج از ایران ساکن است به «کیهان لندن» می‌گوید: «اعدام سرگرد سارونی به خاطر اختلاف نیروی انتظامی و قوه قضائیه بود». ● کرمی زند توضیح داد که سرگرد سارونی پیش از شلیک به مقتول خارج از ساعت خدمت با وی درگیر شد. این درگیری مربوط به پرونده‌هایی بود که سارونی پیگیر آن بود. مقتول یک فرد شورور بود که حتا سابقه تجاوز به یک پسر نوجوان را داشت. در پی اعدام یک سرگرد نیروی انتظامی در گنبد کاووس ویدئویی از اعتراض دردناک خانواده او نسبت به اجرای این حکم منتشر شده که بازتاب گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی داشت و مقامات ارشد پلیس جمهوری اسلامی را مجبور به واکنش کرد. سردار خسرو اسکندری معاون حقوقی و امور مجلس شورای اسلامی پنجشنبه سوم شهریور با تسلیت به خانواده سرگرد عباس سارونی و ابراز همدردی با خانواده وی به تشریح ماجرا پرداخته است. بر اساس گفته این مقام نیروی انتظامی، پرونده مربوط به سال ۱۳۸۱ از یکی از شهرستان‌های استان گلستان است که سرگرد سارونی به فردی شلیک کرده و او را کشته اما اولیای دم رضایت ندادند. اسکندری می‌گوید از سال ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۰ نیروی انتظامی پیگیر این پرونده بود تا قتل عمد را تبدیل به قتل غیرعمد کند. از طرفی علاوه بر وکلای متعدد برای پیگیری حقوقی پرونده، برای اخذ رضایت از اولیای دم و پرداخت دیه مازاد نیز اقداماتی شد که در نهایت مؤثر نبود. وی همچنین توضیح داد «در تمامی این مراحل امیدوار بودیم که قوه قضائیه دلایل و مستندات متقن ارائه شده مبنی بر دفاع مشروع را مورد پذیرش قرار دهد یا رضایت اولیای دم را جلب کند که متأسفانه این امر محقق نشد و شعبات مختلف دیوان عالی کشور دفاع مشروع مامور انتظامی و دلایل، مدارک و مستندات را نپذیرفتند و با این استدلال که موضوع جنبه شخصی داشته و ناشی از مشاجره لفظی طرفین بوده و خارج از حوزه خدمتی مامور و بعد از وقت اداری و خارج از مأموریت قتل رخ داده است، در نهایت متأسفانه منجر به اجرای حکم قصاص شد». این مقام نیروی انتظامی با اشاره به «مأموریت‌های دشوار» این سرگرد از دستگاه قضائی خواسته از کارکنان پلیس حمایت کند و شرایط مأموران را حین استفاده از سلاح و شرایطی را که بنا بر مقتضیات محیط باید تصمیم به تیراندازی بگیرند کاملاً مد نظر قرار داده و در تصمیمات خود نیز شرایط میدانی



۲۳ اوت سالروز استقلال اوکراین پس از فروپاشی اتحاد شوروی / ورودی مقرّ دولت انگلیس در «داونینگ استریت شماره ۱۰» با گل‌هایی به رنگ پرچم اوکراین تزیین شده است.